

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اخلاق و سبک زندگی زمینه ساز: راهبردها و راهکارها

(مجموعه مقالات دهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت)

ج ۱

همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (دهمین: ۱۳۹۳: تهران)

اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز؛ راهبردها و راهکارها: مقالات برگزیده / تهیه و تدوین مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت). - قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۹۳.

ج ۳

ISBN 978 - 600 - 5073 - 48 - 5 (ج ۱).

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتاب‌نامه.

۱. مهدویت - کنگره‌ها. ۲. مهدویت - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. مؤسسه آینده روشن. پژوهشکده مهدویت. ب. عنوان.

297/489

BP274/3/ه 8

الف ۱۳۹۳



اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز؛ راهبردها و راهکارها (ج ۱)

ناشر: مؤسسه آینده روشن

طرح جلد: ا. اکبرزاده

صفحه‌آرا: علی قنبری

حروف‌نگار: ناصر احمدپور

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

بها: ۱۹۰/۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۴۸-۵

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۴۷-۸

مرکز پخش: قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۹۰۲

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

- سخنرانی دبیر همایش حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقایی در افتتاحیه ۷
- سخنرانی آیت الله آملی لاریجانی، رئیس قوه قضاییه در افتتاحیه ۱۳
- سخنرانی آیت الله حائری شیرازی در افتتاحیه ۲۹
- سخنرانی دکتر قشقایی معاون محترم کنسولی وزارت امور خارجه ۳۷
- سخنرانی حجت الاسلام دکتر علی الحکیم در افتتاحیه ۴۷
- قرائت بیانیه دهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت توسط دبیر همایش ۵۱
- سخنرانی جناب آقای دکتر علی لاریجانی در اختتامیه ۵۵
- سخنرانی سردار سرلشکر دکتر فیروزآبادی در اختتامیه ۷۷
- سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین اختری در اختتامیه ۷۹
- ارائه گزارش کمیسیون شماره ۱ در اختتامیه توسط دکتر موسوی گیلانی، دبیر کمیسیون ۸۵
- ارائه گزارش کمیسیون شماره ۲ در اختتامیه توسط حجت الاسلام قنبری دبیر کمیسیون ۸۷
- ارائه گزارش کمیسیون دانشکده الهیات دانشگاه قم در اختتامیه توسط حجت الاسلام دکتر
مفتح دبیر کمیسیون ۹۱
- ارائه گزارش کمیسیون دانشگاه عالی دفاع ملی در اختتامیه توسط دکتر عساریان نژاد،
دبیر کمیسیون ۹۵
- ارائه گزارش کمیسیون انجمن تعلیم و تربیت حوزه علمیه قم در اختتامیه توسط
حجت الاسلام دکتر فقیهی، دبیر کمیسیون ۱۰۱

- تحلیل جایگاه صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور در محتوای کتاب‌های درسی
عمومی دانشگاهی ایران ۱۰۵
علی نقی فقیهی، رضا جعفری هرندی، حسن نجفی
- ارائه راهبردهای اخلاق کارگزاران زمینه ساز در عصر انتظار ۱۴۱
سیدمحسن پورسیدآفایی، جواد منزوی بزرگی، سجاد حبیبیان
- شرایط عصر غیبت و الزامات اخلاقی آن ۱۹۵
نصرت‌الله آیتی
- آسیب‌شناسی تحصیل زنان و راهکارهای مرتبط با نقش زمینه ساز آنان ۲۲۳
راضیه علی اکبری
- سبک زندگی زمینه ساز و زندگی غربی ۲۴۹
سیدمحسن محمدی، حسین خلیفه، مریم فرهادی
- اخلاق زمینه ساز ۲۸۹
فرامرز سهرابی
- سبک زندگی مدیران زمینه ساز ۳۱۵
محمدهادی مفتح
- اخلاق زمینه ساز ظهور در قلمرو خانواده ۳۴۵
فرح رامین

سخنرانی دبیر همایش حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقای در افتتاحیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله و صلاة على رسول الله و على اله آله الله لاسيما بقية الله.

السلام عليك يا عين الحياة. سلام بر چشمه سار زلال زندگی، سلام بر بقية الله الاعظم ارواحنا فداه.

قال الصادق عليه السلام: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ»^۱

قال مولانا اميرالمؤمنين عليه السلام: ... «أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَفَّةٍ وَ سَدَادٍ»^۲

عرض سلام و خیر مقدم دارم خدمت همه عزیزان و شخصیت های برجسته نظام و فرهیختگان داخلی و خارجی که به همایشی که مزین به نام مولای مان امام زمان علیه السلام است تشریف آوردند. به خصوص از شخصیت متفکر حوزه علمیه حضرت آیت الله آملی لاریجانی، ریاست محترم قوه قضاییه که به حق از مدرسان و متفکران حوزه علمیه هستند، خدمت ایشان خوش آمد عرض می کنم. حضرت آیت الله ری شهری، برادر عزیزمان جناب آقای سردار دکتر احمدی مقدم، جناب

۱. کتاب الغیبة، محمد بن ابراهیم النعمانی، ص ۲۰۷.

۲. نهج البلاغة، خطب الإمام علی عليه السلام، ج ۳، ص ۷۰، دارالذخائر، ۱۴۱۲ ق.

آقای دکتر حسن بیگی، جناب آقای سردار رادان، جناب آقای سردار دکتر عصار و همه عزیزانی که محبت کردند و به همایش تشریف آوردند. نمایندگان بیوت مراجع عظام، شخصیت‌های داخلی و خارجی. لطف فرمودید و قدم بردیده ما نهادید به مجلسی که متعلق به خودتان است تشریف آوردید. ان شاء الله که همه ما و شما مشمول ادعیه زاکیه حضرت ولی عصر علیه السلام قرار بگیریم.

من هر سال و در دوره‌های پیشین همایش، در ابتدا توضیحی می‌دادم راجع به ضرورت این آموزه‌گران سنگ، این اندیشه دینی و فرا انسانی و فرامدیریتی و متعلق به آینده بشریت، مدیریت آینده جهان و انسان، از آن طرف در رابطه با خود این موسسه که مرکزی حوزوی است، خاستگاه این اندیشه و این آموزه که حوزه‌های علمیه است، دست آوردهای این همایش و برخی از نکاتی که لازم بود در ابتدا خدمت عزیزان و سروران تقدیم کنم، ولی چون می‌خواهیم از صحبت‌های حضرت آیت الله آملی لاریجانی استفاده کنیم و مراسم رونمایی از کتاب و اهدای لوح مهدی یاوران را در ادامه داشته باشیم من از این صحبت‌ها صرف نظر می‌کنم. فقط چند نکته‌ای را عرض کنم و از محضر ایشان استفاده کنیم. موضوع همایش امسال ما «اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز؛ راهبردها و راهکارها» است. ما ده سال است نگاه راهبردی به آموزه مهدویت را آغاز کردیم. قبل از آن بیشتر نگاه، نگاه اعتقادی بود و یا تاریخی؛ اما نگاه سیاسی، اجتماعی، تربیتی، نگاه اخلاقی، سبک زندگی، نگاه تمدنی و نگاه راهبردی به این آموزه نبود و این به برکات انقلاب اسلامی ایران، آن هم با انفاس قدسیه امام راحل است. از همین رو در دانشگاه عالی دفاع ملی می‌دانیم که واحدهای دکترین مهدویت تدریس می‌شود در حوزه علمیه سطح چهار چندین دوره حتی دانش‌پژوه گرفته شده و امید است که به زودی به صورت رسمی هم این اعلام شود. دست آوردهای این همایش حداقلش این است که جزء منابع علمی در سطح حوزه‌ها و دانشگاه‌ها مجموعه مقالاتی که در این همایش به دست می‌آید با توجه به مطالبه مقام معظم رهبری و طرح مبحث

سبک زندگی و در ادامه بحث سنوات گذشته که مباحث فرهنگی بود، فرهنگ و جامعه زمینه ساز، دولت زمینه ساز، هنر زمینه ساز و سال گذشته تربیت زمینه ساز و امسال هم اخلاق و سبک زندگی است، امیدواریم که به دغدغه های مقام معظم رهبری و مطالبات ایشان پاسخی در خور در حد بضاعت خودمان داده باشیم.

وقتی که موضوع مطرح می شود طی جلسات متعدد در موسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) متن فراخوان تهیه می شود و ریزمحوهای آن آماده می شود، به چندین زبان ترجمه می شود و به منظور جذب مقالات برای شخصیت های مختلف داخلی و خارجی ایمیل می شود. از میان مقالات خارجی حدود نود مقاله کامل و خلاصه مقاله به دبیرخانه واصل شد که از این تعداد ۴۵ مقاله مورد پذیرش قرار گرفت. از میان این ۴۵ مقاله ۱۳ عنوان فرصت طرح در همایش را دارند.

مقالات فارسی ما حدود ۱۵۰ است که از این تعداد فقط تعداد ۲۵ مقاله در دو کمیسیون و ۱۸ مقاله دیگر در دو کمیسیون دیگر مورد بررسی قرار می گیرند و فرصت طرح در همایش دارد. این همایش دو نیم روز در چهار کمیسیون مباحثات مطرح می شود و ترجمه هم زمان می شود و هر مقاله بیست دقیقه فرصت طرح دارد و هفت دقیقه فرصت نقد و بررسی است که در اختیار عزیزان قرار داده می شود. ما چهار کمیسیون داریم و مجموعه مقالاتی که در این جا قابل طرح هستند در هر کمیسیون هشت عنوان است که چیزی حدود ۳۲ مقاله فرصت طرح در این همایش را پیدا می کنند. تعداد مهمان های خارجی ما، آن هایی که به دعوت خود ما آمده اند ۳۲ نفر هستند البته مهمان های خارجی دیگری نیز داریم که از سوی مجمع جهانی اهل بیت و مجمع تقریب دعوت شده اند. آن مهمان ها هم جزء همایش ما هستند اما در کمیسیون ها فرصت طرح مقاله ندارند. از این ۳۲ نفر ۲۴ نفر از آقایان و هشت نفر از خانم ها هستند. از کشورهای متعددی دعوت شدند که اجازه بدهید من نام ببرم. از ۱۴ کشور تونس، پاکستان، عراق، اردن، لبنان، انگلیس، اسپانیا، مصر، الجزایر، امریکا، آلمان، عربستان، فرانسه و یمن. چون

همایش ما علمی است، مقالات بررسی علمی می‌شود و مقالاتی که حائز امتیاز بشوند دعوت می‌شوند. البته بعضی را هم ممکن است دعوت بکنیم و به دلایلی نتوانند حضور پیدا کنند ولی این تعدادی که انتخاب شدند و به این جا رسیدند از ۱۴ کشور است.

من جا دارد که از نهادهای علمی که با ما مشارکت کردند تقدیر و تشکر کنم. از دانشگاه عالی دفاع ملی، برادرمان جناب آقای دکتر حسن بیگی، از دانشگاه علوم انتظامی برادر عزیز جناب سردار عصار، دانشکده الهیات دانشگاه قم برادر عزیز آقای دکتر مفتاح، انجمن تعلیم و تربیت حوزه علمیه برادر عزیز جناب آقای دکتر فقیهی، دانشگاه امام صادق علیه السلام و جامعه المصطفی العالمیه؛ این‌ها مشارکت جدی در مباحث علمی همایش داشتند. اما در اجرای چنین همایش‌هایی با چنین وزنی طبیعی است که در توان یک مؤسسه کوچک حوزوی مثل ما نیست. من این همایش را تجلی اراده ملی می‌دانم؛ چون همه مراکز با ما مشارکت داشتند. نام نامی امام زمان علیه السلام هر جا که برده شود قلوب را تسخیر می‌کند. ما جایی نبودیم برویم درخواستی بکنیم و انجام ندهند. هیچ‌جا این چنین نبود. همه جا با روی باز و آغوش باز از ما استقبال کردند و در حد توان خودشان به ما کمک کردند از خود صدا و سیما گرفته از برادر عزیزمان جناب آقای تقدس نژاد معاونت مالی تقدیر و تشکر می‌کنم. خیلی با ما همکاری کردند. این سالن و دیگر امکانات آن را در اختیار ما گذاشتند. از برادر عزیزمان جناب آقای احمدی مقدم تقدیر و تشکر می‌کنم که از هیچ امکانی برای ما فروگذاری نکردند و برادر عزیز جناب آقای سرلشکر بسیجی دکتر فیروزآبادی که امروز بنا بود حضور پیدا کند اما جلسه لازمی پیش آمد که از حضور در این جا عذرخواهی کردند. از دانشگاه امام صادق علیه السلام، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، شهرداری قم و تهران، استانداری قم، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، مجمع جهانی اهل بیت، وزارت امور خارجه و بسیاری نهاد‌های دیگر که اگر همکاری آن‌ها نباشد ما نمی‌توانیم این

همایش را برگزار کنیم. من از همه عزیزان که از لحاظ اجرایی و علمی ما را یاری و راهنمایی کردند تقدیر و تشکر می‌کنم. اجازه بدهید به همین مقدار اکتفا کنم و برای این که از حضور حضرت آیت‌الله لاریجانی نهایت استفاده را ببریم.

سخنرانی آیت الله آملی لاریجانی رئیس قوه قضاییه در افتتاحیه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الصلاة والسلام على محمد وآله طاهرين

قال الله تبارك وتعالى: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵).

تبریک و تهنیت عرض می‌کنم میلاد مسعود امام عصر علیه السلام را به محضر شما حضار گرامی و همه شیعیان و مسلمین جهان و امیدواریم خدای تبارک و تعالی قلوب همه ما را به انوار معرفت و محبت خودش و انوار معرفت و محبت اهل بیت هر روز بیش از پیش منور و منورتر بفرماید.

ایام ماه شعبان ایام پر معنویتی است. آن هم در آستانه نیمه شعبان و لیلۃ النصف من شعبان که در برخی از روایات آمده است که شب قدر است. ایام پر معنویتی است و هم چنین همایش پر معنویتی به نام نامی حضرت صاحب الامر علیه السلام برگزار شده است. امیدواریم در محضر علما، فرهیختگان و دستداران امام کلمات چندی را تقدیم محضر بداریم.

موضوع بحث، موضوع مهمی است. بحث سبک زندگی منتظران یا اخلاق و سبک زندگی زمینه ساز بحث بسیار پراهمیتی است. من تشکر می‌کنم از همه

کسانی که در کار این همایش قدمی برداشتند خصوصاً برادر مکرم جنای آقای پورسیدآقای که زحمت کشیدند و در طول این سال‌ها همت گماشتند برای برگزاری این همایش. امیدواریم مجموع مباحثی که در این همایش‌ها ارائه می‌شود کمک بکند برای ارائه مسئله سبک زندگی و مسائل مشابهش. بحث سبک زندگی آن‌طور که من می‌فهمم و تحلیل خواهم کرد پیوند وثیقی با بحث امامت خواهد دارد و لذا در زمان غیبت آن‌چه که سبک زندگی اسلامی را تشکیل می‌دهد این پیوند وثیق با بحث امامت و شخص امام منتظر پیدا می‌کند. من یک چند کلمه‌ای در باب اصطلاح سبک زندگی عرض کنم منتها این قدر بحث‌های پر اهمیت و عمیق وجود دارد که بحث‌های اصطلاحی چندان شاید اهمیتی نداشته باشد. سبک زندگی که ترجمه لایف استایل غربی‌ها است - البته گاهی هم تعبیر way of life هم از آن می‌کنند - به معنای آن چیزی است که نحوه زندگی ما را تشکیل می‌دهد و همین‌طور نیز در فرهنگ نامه‌ها و دانشنامه‌ها معنا کرده‌اند. گاهی تعبیرشان typical way of life است. یعنی یک نحوه زندگی خاص. نحوه خاص زندگی فردی و جامعه‌ای و قومی می‌شود نحوه زندگی و سبک زندگی‌شان. گاهی گفته می‌شود مقصود از سبک زندگی یعنی سبک زندگی موجود و فقط توصیف است و در آن ارزش و مطلوبیت نیست. من دو نکته کوتاه عرض می‌کنم و سریع رد می‌شوم. اولاً بر حسب تبعی که من در منابع و دانشنامه‌های در دسترس کردم این مطلب که مقصود از سبک زندگی روش زندگی است و در آن اشراب نشده است روش زندگی موجود یا مطلوب، ارزشی یا غیر ارزشی و به لحاظ بحث‌های معنایی هم به نظر من روشن است که نمی‌توانیم در آن اشراب کنیم و معنای سبک زندگی را به معنای آن‌چه که موجود است در نظر بگیریم چون اگر این کار را انجام بدهیم توصیف سبک زندگی به مطلوب تناقض‌آمیز می‌شود. این بیانی که عرض می‌کنم یک بیان فنی استدلالی است. در علم اصول فقه نیز ما این را داریم که بعضی از چیزها خارج از معنا هستند و نمی‌توان آن‌ها را در لفظی

اشراب کرد؛ به تعبیر غربی‌ها در جهت بحث‌های معنایی و سمنتیکال نمی‌شود معنای «روش موجود» را در مفهوم لفظ سبک زندگی اشراب کرد. البته این محال نیست این که می‌گوییم نمی‌شود اشراب کرد یعنی بر حسب ارتکازات زبانی نمی‌شود. محال نیست لفظ سبک زندگی را ما مقصور کنیم به همین نحوه موجود و به مطلوب اطلاق نکنیم. حتی می‌شود این را شما بگویید نحوه زندگی در روز؛ شب را شامل نشود هیچ مانعی به لحاظ برهانی ندارد منتها عیبش این است آن وقت نمی‌توانیم بگوییم سبک زندگی مطلوب در حالی که سبک زندگی مطلوب یا نحوه زندگی مطلوب؛ در حالی که این یک اصطلاح کاملاً ارتکازی و معقول است و چون معقول است معلوم می‌شود مطلوبیت و غیرمطلوبیت در مفهوم لفظ آن اشراب نشده است. یک نکته اهمی نیز وجود دارد و آن این است که بحث‌های این‌چنینی دایر مدار تضییقات آرای یک نویسنده یا متفکر نیست. ما در این بحث‌ها دنبال طرح مسائل معقول هستیم و پاسخ‌هایی که می‌شود به آن مسائل داد. این که نویسنده‌ای در یک کتاب بیاید لفظ سبک زندگی را در اصطلاح غربی باشد را بخواهد تضییق کند به وضع موجود و وضع مطلوب را شامل نشود بی‌دلیل است. مسئله ما هم همین است. مسئله معقول ما این است که در جوامع مختلف و در زمان‌های مختلف نحوه‌های زندگی انسان‌ها فرق می‌کند. حال بیاییم این پرسش را مطرح کنیم که نحوه زندگی اسلامی چیست؟ آن که مطلوب کتاب و سنت هست چیست؟ ممکن است کسی بگوید سبک زندگی ولایف استایل مصطلح مقصور است به سبک زندگی زمان فعلی و نمی‌شود از سبک زندگی اسلامی سخن گفت؛ ما کاری به آن نداریم. ما دنبال مسئله معقول می‌چرخیم مسائل معقول در عالم تابع اصطلاحات و جعل اصطلاحات نیستند. و لذا همان طور که عرض کردم به لحاظ مراجعه‌ای به فرهنگ‌نامه‌هایی که در اختیار داشتم من هیچ‌جا ندیدم چنین تضییقی درباره مفهوم لفظ سبک زندگی طرح شود و دلیلی هم ندارد. ما دلیل معقولی برای این تضییق نمی‌بینیم. ما مسئله معقولی

داریم. سبک زندگی را و نحوه زندگی را ما معنا می‌کنیم به نحوه زندگی که انسان‌ها به صورت جمعی و گروهی دارند. حالا سؤال این است که این نحوه زندگی که ما داریم مطلوب است یا نه؟ بحث ما این است که این نحوه زندگی که ما داریم نگاه مطلوب آیات و روایات هست یا نه؟ آن چه ما می‌گوییم این است که این نحوه زندگی که ما داریم در آن خلط است. این نحوه زندگی مورد تأیید نگاه محض قرآنی نیست. مدعای بنده این است که این نحوه حیاتی که ما داریم یک خلطی است بین نحوه زندگی وارداتی از غرب که مبانی خودش را دارد و نحوه زندگی ایمانی. این خلط مشکلاتی برای همه ما چه نسل قبل و چه نسل جدید ایجاد می‌کند و ما باید دنبال طراحی نحوه زندگی مطلوب باشیم و نحوه زندگی مطلوب نهایتاً به این جا منجر می‌شود که این نحوه زندگی ما پیوند می‌خورد با نحوه حیات انسان کامل و آن امام است و تابعین امام. حالا بحث ما این است.

در غرب سبک زندگی به این نحوی که الآن موجود است یک ظواهری دارد. شما می‌بینید اکتشافات فراوان وجود دارد، نگاهشان به حیات سیاسی خاص شده است. نگاه لیبرالی تقریباً نظر ساعد و حاکم در غرب است، نگاهشان به جنسیت نگاه خاصی است، تبرج در امر جنسی برایشان یک چیز طبیعی شده است، سرمایه‌داری شاید یکی از اصولی‌ترین کارها و افکارشان است. عمل خارجی شان هم همین است و رها کردن بازار اقتصاد به این سرنوشت که هر چه پیش آمد. این وضع موجود زندگی در غرب است. یکی دیگر از مهم‌ترین ظواهر و مؤلفه‌های این گونه حیات در خود فرورفتن است، به معنای این که فقط خودشان را دیدن و راه خود را رفتن. این سبک زندگی مظاهر است. متأسفانه این مظاهر سرازیر شده است به کشورهای دیگر از جمله کشور ما. البته این گرفتاری انحصاری نیست به ما و شاید کل مشرق زمین را تحت سیطره خودش گرفته است. کشورهای غربی بمباران تبلیغاتی می‌کنند هم افکار خودشان را و هم این مظاهر را می‌فرستند برای ما. این دل بستگی فراوان نسل جدید ما به موبایل و اینترنت و

ماهواره که ما می‌بینیم در سطح جامعه، این‌ها همه‌شان اموری وارداتی است. من نمی‌گویم ابزار در عالم نباید استفاده شود، ولی ابزار استفاده کردن بما هو ابزار یک مسئله است اما این که انسان زندگی‌اش به یک چیزهایی مقصور شود یک مسئله دیگری است. این‌ها مظاهری است. عرض من این است که این مظاهر همه جا ناشی از یک بنیان‌های عقیدتی و فکری دیگری است. در خود مغرب زمین هم همین‌طور است. مظاهری که ما هم اینک در مغرب زمین می‌بینیم به حسب تحلیلی که خود متفکرانشان کردند این ناشی از مدرنیته و تجدد است. مدرنیته یک عصر زمانی داشته آن جهت زمانی‌اش است اما مدرنیته یک فکر و جریان است و به هیچ زمان خاصی هم ممکن است نتوان محدودش کرد. این جریان فکری پارامترها و اجزا و مؤلفه‌هایی دارد. البته بحث تحلیل مدرنیته بحث بسیار مهم و دامنه‌دار و وسیعی است و بنده الآن نمی‌خواهم به صورت مبسوط وارد آن شوم و تنها می‌خواهم به یکی دو مطلب اشاره کنم. یکی از اساسی‌ترین آموزه‌های مدرنیته فردگرایی (individualism) است. فردگرایی لیبرالی هم از همین جا آمده است. فردگرایی چیست؟ البته تفسیرهای مختلفی دارد. یک تفسیر تقریباً عمومی این است که هر انسانی خودش است و خودش و یک واحد مستقل است و این انسان مسیر زندگی خودش را خود تعیین می‌کند. از این جا یک رکنی زاییده می‌شود در فکر لیبرالی و در تفکر مدرنیته و آن نسبت در اخلاق است. ارزش‌ها را در مدرنیته فرد تعیین می‌کند و هر فردی تعیین می‌کند در حیاتش چه چیزی ارزشمند است و دنبال چه چیزی باید باشد. این که ما یک امر ارزشی مطلق داریم که همه باید به سوی آن بروند در مدرنیته نفی می‌شود. هر انسانی مسیر زندگی خودش را خود تعیین می‌کند ارزش‌هایی که به دنبالش باید حرکت کند را خودش تعیین می‌کند و لذا به معنایی ارزش‌ها را خودش خلق می‌کند و از این جا یک نوع نسبی‌گرایی در عالم ارزش‌ها و باید‌ها و نبایدها و فضایل و رذایل پدید می‌آید. این یک زیربنای اساسی بحث مدرنیته است. البته از این بحث یک انشعابات هم در

عالم سیاست پدید می‌آید. تزیبی طرفی حکومت‌ها ناشی از همین است. این که دولت‌ها در حکومت لیبرالی باید کار حداقلی بکنند یعنی نباید ورود پیدا کنند به این که انسان‌ها کدام مسیر را می‌روند. به دولت ربطی ندارد اصلاً ما به عنوان دولت باید کار حداقلی کنیم یعنی موانع رفتن انسان‌ها به سوی هدف خودشان را برطرف کنیم و کمک کنیم انسان‌ها مسیری که خودشان را می‌پذیرند بروند و البته یک امر تبعی هم وجود دارد که نگذاریم کسی مانع این عمل برای دیگری شود. پس کار دولت‌ها می‌شود کار حداقلی. این که ما الآن با زور هم به بهشت نبریم یک قدری هم از این جا استفاده می‌شود. تزیلیبرالی همین را می‌گوید که اصلاً دولت‌ها چکار دارند مردم کجا می‌روند؟ فقط باید کاری کنند که هر کسی راه خودش را برود. دولت در مواجهه با ارزش‌ها بی‌طرف است و نه طرف این سمت را باید بگیرد و نه طرف آن سمت را. این سخن بنیاد مدرن و بنیاد لیبرالی دارد.

یکی از آثار این فردگرایی این می‌شود که هیچ شخصی به شخص دیگر کاری ندارد. یکی از مظاهری که می‌شود به عنوان سبک زندگی فعلی و ساعد و حاکم در غرب است این است که هر کسی در لاک خودش است. سال‌ها ممکن است دو نفر همسایه باشند و کاری به هم نداشته باشند. این بحث‌هایی که ما داریم مانند این‌ها یا توجه به همسایه یا این که تا چهل همسایه، همسایه حساب می‌شود و باید به فکر او بود، امر به معروف و نهی از منکر که همه مفاهیم دینی ما است در فرهنگ لیبرالی و مدرن اهمیت و معنا ندارد. یک وقت‌هایی ممکن است جمعی کار کردن برای این است که خود انسان‌ها بتوانند به آن راهی که می‌خواهند بروند برسند آن بحث دیگری است و در دیدگاهی ابزاری در تفکر مدرن شاید پذیرفته شود. یکی از عوامل و مؤلفه‌های مدرنیته عقل ابزاری است. ببینید این که عقلانیت در مدرنیته، دنبال تولید بیشتر می‌رود می‌گوید ما باید کاری کنیم که تولید بیشتر کنیم. کار عقل ابزاری حسابگری است که با چه وسیله‌ای بیشترین مقصود را فراهم کند. اما در دایره مقصودها این که این مقصودها چه هستند و چه قدر ارزشمند هستند نه

این که در عقلانیت مدرن و لیبرال اصلاً به آن پرداخته نشود اما می‌رود در محاق. شما جامعه لیبرالی را ببینید چه بساطی در تولید درآورده‌اند. الان هم همین طور است. انفجار تولید؛ تا هر چه می‌شود کار و کارگر را زیادتر کنیم تولید بیشتر شود. این بحث توسعه که یک زمان در دولت اصلاحات در کشور ما رخ داد ناشی از همین تفکر بود. مطلقاً تفکر لیبرالی بود. به این معنا که آقایان گفتند ما مرتب بدویم برای تولید بیشتر. حتی در بحث سیاسی اش هم همین طور است. اگر عقب برگردیم می‌بینیم عقلانیت را آمده‌اند ابزاری کردند. عقل بشری در خدمت تولید بیشتر. مثل یک مدیری که دائماً سعی می‌کند این ابزار را به کار ببرد که بیشترین مقصودی را که خودش می‌خواهد به دست آورد اما راجع به خود آن مقصودها چه؟ نه این که بحث نمی‌کنند اما این می‌رود در محاق.

ما عرضمان این است در جهان غرب از دور که نگاه می‌کنیم و همین طور توصیفات که در فیلم‌ها و رمان‌ها می‌شود، نحوه حیات سیاسی که دارند، کشت و کشتارهایی که در کل عالم انجام می‌دهند، همه این‌ها یک نحوه زندگی است و به نظر می‌رسد ناشی از بنیان‌های لیبرالیسم و مدرنیته است. اما نگاه قرآنی چیست؟ مسلم است که نگاه قرآن هیچ کدام از این‌ها نیست. ببینید بحث مهم‌ترین است که آن بنیان‌هایی که سبب این روبناها شده آن‌ها چیست؟ برخی از فیلسوفان غربی مثل ویکتشتاین حرفی دارند که اتفاقاً اصطلاحش شبیه سبک زندگی است، می‌گویند form of life، ولی مقصودشان این نحوه زندگی ظاهری نیست. مقصودشان آن بنیانی‌ترین نحوه‌های حیات انسانی است. ما انسان‌ها حرکات و سکنات زیادی داریم ولی درین و در لایه‌های عمیق‌تر یک اختیارهایی کردیم، یک اعتقاداتی پیدا کردیم، این رفتارها و کنش‌های بیرونی زندگی مظاهرش می‌شود. مثلاً یک آدم متدین موحد تام‌الایمان، او در اعماق وجودش یک اختیاری کرده، یعنی ایمان را پذیرفته، ایمان آورده و در آن نهایت و عمق زندگی اش یک دلبستگی به حقیقت هستی پیدا کرده تمام مظاهر زندگی اش بر اساس تبلور آن ایمان عمیق

درونی است. کافر هم همین طور است. او هم در لایه‌های عمیق زندگی و حیاتش اختیاری کرده و زندگی‌اش مظاهر خاص خودش را دارد. و یکنشستاین یک بحثی دارد می‌گوید تمام مفاهیمی و تصوراتی که ما داریم - البته او زبان را می‌گوید اما زبان در تعبیر او فقط لفظ نیست و شامل معنا هم می‌شود - برخاسته از نحوه‌های زبانی و بازی‌های زبانی است. بعد می‌گوید در یک لایه عمیق‌تر نحوه‌های حیات، این بازی‌های زبانی را تبیین می‌کند. ما مثلاً فیلسوف هستیم و اصطلاحات زیادی داریم که همه فلسفی‌اند، و یکنشستاین می‌گوید: این مفاهیم در کاربردهای زبانی معنایش پیدا می‌شود و خود همین بازی‌های زبانی هم ناشی از آن نحوه حیاتی است که ما اختیار کردیم. او ادعا می‌کند که نحوه حیات مؤمن با کافر فرق دارد. Form of life هر کدامشان یعنی آن لایه‌های عمیق زندگی‌شان با هم فرق می‌کند. ما از اصطلاح او عبور کنیم با نگاه قرآنی وقتی نگاه می‌کنیم مؤمن واقعاً حیات دیگری دارد. آیات قرآنی همین را می‌گوید. این آیه شریفه که «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷) آیه عجیبی است. هم پیوند ایمان با حیات طیبه و هم این مسئله که انسان به حیات طیبه‌ای زنده می‌شود، این بسیار عجیب است. تعبیر لام تأکید، تعبیر نون تأکید، تعبیر بسیار برجسته‌ای است. بعد هم تعبیر «من ذکر او انثی» وجود دارد. این جا دیگر بین زن و مرد فرقی نیست. غربی‌ها به ما ایراد می‌گیرند در بحث حضانت شما چرا دو سال و هفت سال می‌دهید به مادر؟ ما در غرب هجده سال را به عنوان حق حضانت مادر به او اختصاص می‌دهیم، اما نمی‌گویند که حضانت یک امر عرفی اجتماعی است؛ یعنی به حسب هر اجتماعی به حسب عرف خودش است. این اصل مسئله که انسان چه مرد باشد چه زن باشد، ابتدا باید مؤمن باشد این از نظر آن‌ها پنهان می‌ماند. قرآن این طور متساوی دارد این مسئله را بیان می‌کند. در حیات طیبه فرقی نمی‌کند بین زن و مرد. همین که مؤمن شد همین می‌شود حیات طیبه حیات قرآنی. حیات طیبه می‌گوید مؤمن چگونه زندگی می‌کند. ما

عرضمان این است که نگاه قرآنی با این وضعی که امروز در غرب است و متأسفانه یک اماراتی و اشاراتی از آن به زندگی امروز ما سرازیر شده است، این دو نگاه و این دو نحوه حیات با هم فرق می‌کنند. آن مظاهر غربی ناشی از نگاه فردگرایانه‌اش است، ناشی از این نگاه است که هر انسانی خودش این غایت را خلق می‌کند ناشی از نگاه عقلانیت ابزاری است اما قرآن عقل را ابزاری نمی‌بیند. ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: ۱۹۰) در خلق آسمان‌ها و زمین و اختلاف روز و شب آیاتی برای صاحبان عقل است. حالا این‌ها چه کسانی هستند؟ ﴿الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران: ۱۹۱). ما عرضمان این است که نگاه قرآنی به عقل، زمین تا آسمان با نگاه غربی و نگاه مدرنیته فرق می‌کند. او نگاهش به عقل ابزاری است اما نگاه قرآنی این است: ﴿الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ کسانی صاحب لب و عقل‌اند هستند که دائماً در ذکر حق باشند در حال ایستاده و نشسته و خوابیده. دلیلش هم روشن است. به نظر من از منطق قرآنی روشن است. قرآن انسان را یک موجود مادی در حد همین عالم ماده و محسوسات قریب ماده نمی‌داند. حقیقت انسانی یک حقیقت عظیم است که اگر این استعداد را به فعلیت رساند می‌شود آن آدمی که خداوند تعلیم همه اسماء را به او کرده است. خلیفه‌الله می‌شود. مظهر همه اسماء و صفات الهی می‌شود. پس انسان در دیدگاه قرآن آن انسانی نیست آن انسانی نیست که خودش ارزش‌ها را خلق می‌کند. آن انسان نیست. ما عرضمان این است در جامعه خودمان، یک سبک زندگی الآن داریم. این سبک زندگی قرآنی است. نحوه پوششش مان قرآنی است؟ نحوه مسکن مان قرآنی است؟ نحوه رفتارمان قرآنی است؟ ما از آن‌هایی هستیم که ﴿يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ اهل بیداری شب هستیم که آیات قرآنی این طور تصریح و توصیه می‌کند. ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَشْحَارِ

هَمْ يَسْتَعْفِرُونَ» (ذاریات: ۱۷ - ۱۸) این طوری هستیم؟ «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنُصْفَهُ وَثُلُثَهُ» (مزمل: ۲۰) خداوند به پیغمبر خطاب می‌کند که شما بیش از دوسوم یا نصف یا یک سوم شب را بیداری و عده‌ای از کسانی که تبع پیامبر هستند. این حیات را ما داریم؟ ما فرزندان را می‌گذاریم پای ماهواره می‌نشینند با اینترنت کار می‌کنند با موبایل بازی می‌کنند تا نیمه شب و بعد هم می‌خواهیم سحر بلند شوند و اهل ذکر حق تعالی باشند و حیات و رفتارمان اسلامی باشد! این چنین چیزی نمی‌شود. من صراحتاً عرض می‌کنم ما باید این فکر را عوض کنیم. برگردیم به خودمان. این خود یعنی خود قرآنی و اسلامی مان و فکر کنیم از ما چه توقعی وجود دارد؟ این توقعات البته علمی است. من نمی‌گویم این‌ها فقط دستور است. پشت این تفکر یک نگاه عمیق فلسفی و عرفانی نهفته است. قرآن مطالبش کنوزی است که از بطن هستی آمده به دست ما، با فکر هم شما ممکن است به همین برسید. این کنوز را ما رها می‌کنیم بعد یک مظاهری از رسانه‌ها و اینترنت می‌آید و زندگی‌ها را عوض می‌کند. چه مقدار ما با این موبایل‌ها مشغول می‌شویم؟ خود موبایل‌ها شده یک داستانی. بازارها فراوان، تولیدها فراوان هر روز می‌آید و همین طور مدام جابه‌جا می‌شود.

من با ابزار مخالف نیستم اما استفاده باید معقول باشد و در چارچوب معنویتی که یک حیات قرآنی برای ما ترسیم کرده است. حیات قرآنی کل این دنیا را متاع الغرور می‌داند. «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید: ۲۰) پس حرکات و سکنات ما یک وجهه باطنی معنوی دارد که آن اصل است. اگر داشت می‌ماند نبود کف و سرابی است و تمام می‌شود. عمل ما اگر دنیایی شد همین جا می‌ماند و وقتی این بدن را رها کردیم هیچ چیز همراه ما نیست، ولی اگر باطن داشت می‌ماند. نگاه قرآنی به انسان این است. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹) کسانی که با خدا نیستند، ذکر خدا ندارند، در باطن توجه به حق تعالی ندارند این‌ها یادشان می‌رود. خودشان را هم نسیان می‌کنند. پس ما

یک نگاه قرآنی به انسان داریم و حقیقتی عظیم که انسان می‌تواند خلیفه الله باشد و وقتی انسان مؤمن به این حقیقت عظیم شد، حیات طیبه پیدا می‌کند. اما این حیات چگونه عملی می‌شود؟ حیات طیبه در صراط مستقیم الهی است. مؤمن باید در صراط مستقیم الهی باشد و صراط مستقیم الهی عبودیت است و امام. امام مظهر تام اسماء و صفات الهی و صراط مستقیم است که این که در تفسیر هم وارد شده است که امام صراط الهی مستقیم است. به شواهد زیادی امام عبودیت محض است و در قرآن حق تعالی می‌فرماید: «وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۱) عبودیت صراط مستقیم الهی است که ما مأموریم از این طریق پیروی کنیم. امام محض العبودیت است. پس می‌شود صراط مستقیم الهی که این که در روایت هم وارد شده است. حالا ما هستیم و حیات طیبه‌ای که با امام پیوند می‌خورد.

من این جا یک نکته‌ای عرض کنم و آن نکته این است که ما نگاه مان به امامت فقط نباید نگاه تشریحی باشد که یک ولایتی را برای امام تشریح کردند و ما هم باید تبعیت کنیم. امام به لحاظ حقیقی و تکوینی ولایتی دارد و مسیطر به عوالم است و حضور در عوالم دارد و لذا آثار خاصه‌ای برای امام وجود دارد. ما نباید نگاه مان تشریحی محض باشد. دیگر این قدر شواهد و قرائن بر این معنا وجود دارد که باید خودش محل جلساتی باشد و کتاب‌ها و نوشته‌هایی که شخصیت امام آن‌طور که قرآن معرفی می‌کند و آن‌طور که روایات معرفی می‌کنند مورد شناخت قرار گیرد. من دو حدیث می‌خوانم هم از باب تبرک و تیمم و هم مضمون خیلی عالی دارند این احادیث.

در کتاب الحجة کافی در آن جا سؤال می‌کنند از امام رضا علیه السلام که «آیا می‌شود زمین بدون امام بماند؟ أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَا» امام فرمود: «نه.»^۱ راوی می‌گوید ما از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنیم روایت می‌کنیم که «أَنَّهَا لَا تَبْقَى بِغَيْرِ

۱. کافی (اسلامیه)، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۱.

إِمَامٍ إِلَّا أَنْ يَسْحَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ أَوْ عَلَى الْعِبَادِ^۱ ما از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنیم که زمین بدون امام نمی‌ماند مگر این که خداوند غضب کند بر اهل زمین و بندگان. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «لَا». این نیست. «لَا تَبْقَى» زمین نمی‌ماند «إِذَا لَسَاخَتْ» زمین نمی‌ماند، بدون امام نمی‌شود و اصلاً زمین از هم می‌پاشد. بعضی از جاها دارد «بأهلها» یعنی زمین از هم می‌پاشد. بحث این نیست که خداوند غضب می‌کند. اصلاً زمینی باقی نمی‌ماند که من فکر می‌کنم زمین یک اشاره است؛ یعنی عوالم نمی‌ماند. دلیلش هم این است امام روح این عالم است و اگر امام نباشد نمی‌شود این ظهورات و مظاهر باشد. در کتاب الحجة و در روایت دیگری می‌فرمایند که «لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ زُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يُمُوجُ الْبَحْرِ بِأَهْلِهِ»^۲ اگر یک لحظه امام از زمین برداشته شود، زمین تکان می‌دهد همه این اهل ارض را، آنطور که موج دریا اهلس را تکان می‌دهد. یعنی این طوری می‌شود و نمی‌ماند.

عرض ما این است که امام روح این عوالم است و وقتی بنا شد ما حیاطمان پیوند بخورد با باطن این عالم که حقیقت توحید است ناگزیر عبودیت حق و توحیدش متصل می‌شود به امام. این آیه شریفه که من در صدر عرایضم عرض کردم «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵) این «من بعد الذکر» یعنی چه؟ ظاهرش این است که ما در زبور بعد از ذکر این طور نوشتیم و ثبت کردیم و الزام کردیم که این معرفت حقیقی را و این واقعیت را که زمین به ارث برده می‌شود از ناحیه صالحان، یعنی صالحان و عباد خداوند وارث زمین می‌شوند این یک حقیقتی است که در زبور آمده است. «من بعد الذکر» را می‌شود معنایش این باشد که در خود زبور بعد از ذکر هر چه هست؛ یعنی در زبور ذکر را آوردیم بعد از ذکر این مطلب را گفتیم. اما در یک روایتی در

۱. همان.

۲. همان، ح ۱۲.

تفسیر قمی که ما سندش را تمام می‌دانیم گرچه برخی خدشه می‌کنند در سند خصوصاً آن جا که ایشان توثیق می‌کند همه روایتش را و مرحوم آقای خوئی علیه السلام - که رجالی بزرگی بود - ایشان اول این را قبول داشت که علی بن ابراهیم قمی تمام رجال را توثیق کرده بعد عدول کرد از این حرف، منتها ما این عدول را قبول نداریم. یعنی توثیق درست و تمام اسانید به نظر می‌آید که توثیق دارد می‌کند. در هر حال ایشان می‌فرماید ذیل این آیه امام فرمودند: «الْكَتُبُ كُلُّهَا ذِكْرٌ»^۱ کتاب‌های آسمانی همه‌شان ذکر است. به نظر اگر این باشد احتمالاً معنای آیه این می‌شود: من بعد الذکر ای من بعد جمیع الکتب؛ یعنی در همه کتب آسمانی، در زبور و در تمام کتاب‌های آسمانی این حقیقت آمده است «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ»^۲ مطلب عجیبی است. «عبادی الصالحون» چه کسانی هستند؟ یا در آیه پنجم سوره قصص که فرمود: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۳ (قصص: ۵) یا در نهج البلاغه در حکمت ۲۰۹ امام علی علیه السلام می‌فرماید: حالا که این گونه با ائمه اطهار برخورد شد در زمان حیاتشان این دنیا دوباره برمی‌گردد و این دنیا رو و اقبال می‌کند به ائمه بعد از این نافرمانی‌ها مثل آن چه که ناقه برمی‌گردد به فرزند خودش. این قدر عطف پیدا می‌کند. «لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَظْفَ الصُّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا»^۴ آن وقت نکته جالب این است که امام بعد از این که این را فرمودند این آیه را بیان کردند: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۵ که یعنی امام زمان تفسیر این آیه است.

در سوره صف و در سوره توبه دو تا آیه است هم مضمون و قریب به هم: «يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف: ۸ -

۱. بحار الانوار ج ۹، ص ۲۲۳، ح ۱۱۱.

۲. همان، ج ۲۴، ص ۱۶۷.

۹) این در سوره صف بود. «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنِيرَ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۲ - ۳۳) این در سوره توبه بود. در هر دو آمده است که خداوند متم نورش است. نور خداوند چیست؟ در روایات بسیار متعدد ائمه اطهار به نور حق تفسیر شده است. «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمر: ۶۹) این نور به امام تفسیر شده است. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵) به امام تفسیر شده است. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» خداوند هر کس را خواست به نور خودش هدایت می‌کند. به امام تفسیر شده است. اما «مِتِّمَ نُورِهِ» به چه معناست. به نظر می‌آید یک حقیقت دیگری می‌خواهد ظاهر شود. نور حق تعالی می‌خواهد ظهور تام پیدا کند و ظهور تامش آن وقت است که حق تعالی اراده می‌کند ظهورش را بر همه ادیان. آن وقت ظهور تام امام است و این نکته در برخی از روایات وارد شده است. در همین تفسیر قمی ذیل این آیه شریفه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» فرمود «بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - إِذَا خَرَجَ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ حَتَّى لَا يُعْبَدَ غَيْرَ اللَّهِ وَهُوَ قَوْلُهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا». پس در این جا هم به ظهور حضرت تصریح شده است.

عرض ما این است که ما اگر بپرسیم سبک زندگی ما چیست؟ سبک زندگی قرآنی چیست؟ من عرضم این است قرآن حیات حقیقی ما را حیات طیبه می‌داند. اگر آن حیات طیبه درست شد مظاهر زندگی بر حسب شرع عمل می‌شود، مسکن ما، ملبس و مرکب و مشرب ما همه معلوم می‌شود چگونه باید باشد. این وضعی که ما داریم و اسراف‌هایی که صورت می‌گیرد در زندگی‌های شخصی و عمومی، نحوه بطلانی که ما در زندگی داریم و وقت‌هایی که باطل می‌کنیم این‌ها حیات قرآنی نیست. حیات طیبه الهی چیز دیگری است. این حیات طیبه با صراط مستقیم و عبودیت پیوند می‌خورد. اگر در صراط مستقیم الهی بودیم می‌شود حیات طیبه و آلا نه. و این صراط مستقیم پیوند وسیعی با امام دارد و لذا اگر از من

پرسید سبک زندگی اسلامی چیست می‌گویم حیات طیبه الهی. اگر پرسید راهش چیست می‌گویم امام. راهش امام است و مظهر تاملش امام زمان علیه السلام است. هر کسی می‌خواهد به حیات طیبه برسد باید این مسیر را طی کند با امام زمانش پیوند داشته باشد با حضرت صاحب الامر انس داشته باشد و در صراط مستقیم الهی با آن پیوند بخورد. این که ما تا یک مجلسی تشکیل شود و یک حالی پیدا کنیم و بعد فراموش کنیم، این‌ها فایده ندارد. راه این است که ما طریق و عمل امام را دنبال کنیم. صراط مستقیم الهی خدشه‌بردار نیست و چپ و راست هم ندارد. صراط مستقیم الهی صراطی است که حق تعالی ترسیم کرده و شاخص آن هم امام زمان است. هر زمانی امام خودش. ائمه طاهرين زمان خودشان و حضرت صاحب الامر در این زمان این شاخص ما است. اگر این راه را رفتیم، حیات طیبه و قرآنی است و الا نه.

من یک روایت بسیار زیبا را خدمت‌تان می‌خوانم درباره حیات طیبه که حیات قرآنی است، توحید است، توجه به بواطن عالم است، توجه به حق تعالی است، چگونگی این حیات طیبه با امام پیوند می‌خورد. در *امالی* صدوق در مجلس ۷۲ روایت قدسی است. در این روایت از قول پیامبر گفته می‌شود که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج به آسمان هفتم و سدره المنتهی رفت، بین حق تعالی و ایشان مناجاتی صورت می‌گیرد. یکی از فرازهای این مناجات این است که حق تعالی به حبیبش خطاب می‌کند: «فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ بِكَ عَبْدًا وَ حَبِيبًا وَ رَسُولًا وَ نَبِيًّا وَ...»^۱ همین‌طور ادامه می‌یابد و اسم حضرت امیر علیه السلام آورده می‌شود تا می‌رسد به این فراز که «وَ بِالْقَائِمِ مِنْكُمْ أَعْمُرُ أَرْضِي بِتَسْبِيحِي وَ تَهْلِيلِي وَ تَقْدِيسِي وَ تَكْبِيرِي وَ تَمْجِيدِي».^۲ خداوند به پیامبر می‌فرماید: به قائم شما من زمین را آباد می‌کنم. نگفته‌اند درختانش را، نگفتند چشمه سارهای شان را؛ بلکه این تعابیر «بِتَسْبِيحِي وَ

۱. *امالی* صدوق، مجلس ۷۲، ص ۷۳۱، ح ۴/۱۰۰۲.

۲. همان.

تَهْلِيلِي وَتَقْدِيسِي وَتَكْبِيرِي وَتَمْجِيدِي» همه توحید است. یعنی امام که ظهور کرد، توحید ظهور می کند. ظهور توحید می شود. و «بِهِ أَظْهَرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِي وَ أَوْرَثَهَا أَوْلِيَائِي وَبِهِ أَجْعَلُ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِي السُّفْلَى وَكَلِمَتِي الْعُلْيَا وَبِهِ أُحْيِي عِبَادِي وَبِلَادِي بَعْلَمِي وَ لَهُ أَظْهَرُ الْكُنُوزَ وَالدَّخَائِرَ بِمَشِيَّتِي وَإِيَّاهُ أَظْهَرُ عَلَى الْأَشْرَارِ وَ الصَّمَائِرِ بِإِرَادَتِي وَأَمُدُّهُ بِمَلَأْنِكْتِي لِتُؤَيِّدَهُ عَلَى إِنْغَاذِ أَمْرِي وَإِعْلَانِ دِينِي ذَلِكَ وَ لِيَبِي حَقًّا وَ مَهْدِيَّ عِبَادِي صِدْقًا». خلاصه این است که حق تعالی مشیتش تعلق گرفته به سیر این عالم به سوی ظهور توحیدش و به سوی ظهور امامش. ما اگر می خواهیم از قافله عقب نباشیم باید این مسیر را دنبال کنیم و آن مسیر صراط مستقیم الهی و توحید حق تعالی است و توسل به ذیل امامت است و توسل به امام زمان علیه السلام است و این راه نجات ما و نسل جوان ماست، راه نجات نسل قدیم تر ماست و راه نجات کشور است و نباید این را فراموش کنیم این مشیت الهی است. من عرایضم را تمام می کنم و از همه حضار محترم و بانیان این جلسه و برادر مکرم جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای پورسیدآقای و همه حضار گرامی و اکابر و افاضل و اساتید که تشریف دارند تشکر می کنم.

والسلام علیکم ورحمة الله

سخنرانی آیت الله حائری شیرازی

در افتتاحیه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله و على محمد و اهل بيته الطيبين الطاهرين.

موضوعی که مورد بحث من است سبک زندگی مهدوی است. سبک را حضرت چگونه انتخاب می‌کند؟ عالم امروز به چه نتیجه‌ای رسیده است؟ مهم‌ترین مسئله در سبک زندگی امنیت است. سبک آن حضرت این است که اول امنیت را تأسیس می‌کند و بعد توسعه. سبک رایج در عالم نقداً توسعه است و امنیت رویاست. موضوع بحثم این است هیچ کس نمی‌تواند بگوید من بالاتراز امنیت توصیه‌ای برای بشریت دارم. هر جا امنیت نیست هیچ چیز نیست. امنیت حیات اجتماعی است. اگر عدالت است برای امنیت است اگر آزادی است برای امنیت است. تعبیری که قرآن دارد «يُهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» (مائده: ۱۶) سلام یعنی امنیت. انبیا برای امنیت آمده‌اند. تعبیر را ببینید. از ابراهیم سؤال می‌کند آیا نمی‌ترسی این حرف‌ها را می‌زدی یک اتفاقی برایت بیافتد و امنیتت تهدید بشود؟ جواب ابراهیم را ببینید. «وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ» (انعام: ۸۱) سؤال می‌کند امنیت سزاوار کدام دسته است. مایی که می‌گوییم خدا را انتخاب کردیم یا شمایی که مطالب بی‌دلیلی را انتخاب کردید. ندای حضرت در

قیامی که می‌کند ندای امنیت است. دعوت می‌کند اهل عالم را به امنیت. نگاه کنید ببینید بشر با دانش که بزرگ‌ترین یار انسان، کار انسان، برنامه انسان، نور انسان و حیات انسان بود با دانش و امنیت چه رابطه‌ای داشته است. آیا دانش توانست برای بشر امنیت درست کند. تمام سلاح‌هایی که بشر خلق کرد همه را برای امنیت آفرید. چرا؟ چون می‌گفت من اگر قدرت نداشته باشم در امان نیستم. من باید قدرت تحصیل کنم تا بتوانم برای خودم امنیت درست کنم. تمام این تحقیقات علمی در دانشگاه‌ها همه برای رسیدن به امنیت بوده است. امروزه هم که سلاح‌های هسته‌ای را کشورها برای خودشان تأمین می‌کنند وقتی سؤال می‌کنید چرا می‌گویند برای امنیت و بازدارندگی. دیگران را از تجاوز به خودم بازدارم. این سبک عمومی علم است در عالم. از علم برای تأمین امنیت استفاده کنیم. از ثروت و قدرت و هوش برای رسیدن به امنیت بهره بگیریم. اما هر چه دانش بیشتر شد امنیت کمتر شد. این مشکل بشریت است.

آن روزی که انبیاء انسان را به دین دعوت کردند پاسخ انسان این بود: علم من. یعنی من که به علم دسترس دارم خودم مشکلم را حل می‌کنم و دین برای بی‌سوادهاست. وقتی انبیا این‌ها را دعوت کردند این‌ها به علمی که داشتند مغرور شدند. وضعیت بشر عیناً وضعیت پسر نوح است. آن ندایی که نوح به فرزندش می‌کرد وقتی یک جای امنی ایستاده بود گفت: بیا سوار شو و دیگر با کافران نباش! ببینید این ندا در طول تاریخ برای اهل عالم است. جوابی که پسر نوح داد جواب همه اهل عالم است. پسر نوح جواب داد: از کوهی که من را از آب حفظ کند بالا می‌روم و به آن پناهنده می‌شوم. بشر هم گفت کوه علم. جیلی که بشر برای این که از خطرات و فتنه‌ها و مصیبت‌ها ایمن باشد برای خودش انتخاب کرده دانش است. پاسخ انبیاء هم به بشر همان است که نوح به فرزندش داشت. جواب نوح این بود که این کوه تو را از عذاب توفان ایمن نمی‌کند. جواب انبیاء به دانشمندان هم همین است. دانش شما عاصم شما نیست. دانش عصمت نمی‌آورد. شما از

مشکل انسانیت به وسیله علم نمی‌توانید عبور کنید. توفانی که زمان نوح بود آب بود از بالا به پایین توفان ما طغیان انسانیت است.

اختلاف بشرها با هم است. دعوایی که آدمیان با هم دارند این توفان به وسیله دانش برطرف نمی‌شود. دانش می‌تواند سلاح بازدارنده دیگران را تأمین کند و هر کس با دانش می‌تواند دیگری را از تجاوز به خود بازدارد. این نعمت و یک رکن امنیت هم همین است. یک رکن امنیت در دین اسلام هم بازدارنده است. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُؤْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال: ۶۰) این یک رکن امنیت است اما امنیت دورکن دارد. بازداشتن دیگران از تجاوز به خود رکن دوم امنیت است.

سبک زندگی مهدوی این است که رکن اول امنیت را اول و رکن دوم امنیت را دوم هر دو رکن را باید داشته باشد. امنیت سبک مهدوی نگاه به دورکن امنیت است. یک رکنش که علم تأمین می‌کند کاملاً صحیح است تمام کسانی که برای امنیت سعی می‌کنند «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ» را رعایت می‌کنند یک امر عقلانی و فطری است یک امر مطلوب و لازم است اما در سبک زندگی مهدوی کافی نیست. رکن برتر امنیت بازداشتن خود از تجاوز به دیگران است این سبک زندگی مهدوی است. دانش، بازدارنده خود از تجاوز به دیگران نیست. حضرت می‌آید می‌گوید اگر می‌خواهید به امنیت برسید باید رکن اول امنیت خودبازداری رکن دوم امنیت بازداری دیگران را با هم داشته باشید. بازداری دیگران با دانش و بازداری خود با دین. اما چرا دین پیشرفت نمی‌کند؟ چرا ما می‌گوییم دین و نمی‌توانیم دین را پیش ببریم و چرا ایشان می‌گویند دین و پیش می‌برد؟ فرق ما با ایشان چیست؟ ایشان می‌گویند بازدارنده خود. کدام پدر به دین به عنوان بازدارنده خود نگاه کرد و بچه‌اش عاشق نماز نشد؟ بسیاری به من رجوع می‌کنند که بچه من نماز نمی‌خواند؛ چه کار کنم؟ گفتم: آقا جان، گاهی بچه‌ها با هم دعا می‌کنند و شما فکر می‌کنید و یکی را مقصر می‌دانید. طبق فرهنگ خودت با این مقصر برخورد

می‌کنید. بعضی‌ها بچه را کتک می‌زنند و بعضی‌ها فحش می‌دهند بعضی‌ها قهر می‌کنند و بعضی‌ها داد و فریاد می‌زنند و بعضی‌ها این است که یک نگاه تند می‌کنند. حالا هر کسی سبکی دارد. کردی این کار را، خب دعوا تمام می‌شود بعد صحبت‌ها پیش می‌آید و حقیقت معلوم می‌شود که این کسی که شما او را دعوا کردی ایشان مقصر نبود. بازدارندگی دین یعنی همین بیایی به این فرزندان بگویی من در این کاری که کردم اشتباه کردم. من از شما طلب بخشش می‌کنم شما من را ببخشید فرزند من هستی اما اگر تو مرا نبخشی خدا نمی‌بخشد. بعد هم فرزندم دورکعت نماز بخوان از خدا بخواه بگو: خدایا، من پدرم را بخشیدم تو هم او را ببخش. این بازدارندگی دین برای خود است. خودبازداری دین این است. این است که دین را زیبا می‌کند. این بچه نتیجه می‌گیرد که این نماز است که باعث شد پدرم از من عذرخواهی کند و در دلش می‌گوید زنده باد نماز. اما ما این کار را نمی‌کنیم شیطان به ما می‌گوید: اگر به فرزندان گفتی من اشتباه کردم هر حرفی بزنی می‌گوید این هم مثل بقیه حرف‌های دیگر اعتبار کلام من از بین می‌رود. این همان است که قرآن می‌گوید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» (بقره: ۲۶۸) می‌گوید کم می‌آورد. دیگر نمی‌توانی تربیت کنی. دیگر می‌گوید این همان است که اشتباه کرد. عذرخواهی نمی‌کنی و می‌ترسی کوچک شوی و از چشم او بیافتی و دیگر کلامت قیمت نداشته باشد. این بچه می‌گوید: بابایم پنجاه سال نماز خوانده حق من ضایع می‌شود جبران نمی‌کند. من پنجاه سال نماز بخوانم تازه مثل بابایم می‌شوم.

رهبر شیعیان اتریش در دوره جبهه و جنگ به ایران آمده بود و در جبهه رفته بودند پرتقال خوردند و پوستش را بیرون انداختند از ماشین. ایشان به آن‌ها یک جمله جالبی گفت. گفت شما به زبانی که هیچ کس نمی‌فهمد می‌گویید نظافت جزء ایمان است، ولی به زبانی که همه می‌فهمند می‌گویید جزء ایمان نیست. زبان عمل یک زبان بین‌المللی است. این رساترین زبان است. می‌گوید شما وقتی

پوست پرتقال می اندازی به زبان بلند و رسا به عالم می گویند نظافت جزء اسلام نیست، اما چه کسی می فهمد زبان فارسی یا زبان عربی تو را که نظافت جزء ایمان است. وقتی شما به فرزند می گویی نماز بخوان این به زبانی است که او نمی شنود. وقتی که عذرخواهی نمی کنی و در حقیقت به زبان عمل می گویی نماز نخوان این را می فهمد و در این بین نماز هنری ندارد. تفاوت ما با امام زمان در همین است که ایشان وقتی می گوید دین، منظورش رکن اول امنیت است. سبک زندگی مهدوی این رکن اول را درست می کند یعنی مؤمن خاطر دیگران از او آسوده باشد. وقتی دیگران رعایت کردند خودبازداری کردند و دو انسان حالت جنگشان به حالت صلح تبدیل می شود. ببینید الآن عالم چه طوری است وقتی من خودم را بازمی دارم و دیگری هم خودش را باز نمی دارد مثل دو چاقو می شویم که لبه هایش را به هم می زنیم. دو چاقو می دهیم دست بچه نادان به خود آسیب می زند و با زدن چاقوها به هم لبه شان را کند می کند. همین دو چاقو را قصاب دو مالش به هم می دهد هر دو تیز می شود. مالش آن بچه نادان موجب اصطکاک بود کار این قصاب هم سبب اصطکاک است اختلاف در اصطکاک سازنده و سوزنده است. وقتی دین به عنوان خودبازداری نباشد اصطکاک انسان ها بر هم دیگر مخرب می شود و عالم جهنم می شود. الآن عالم جهنم است. چرا جهنم است؟

دیشب جایی صحبت می کردم به دو نفر گفتم بیایند جلو. گفتم این صحبت فیلم برداری می شود می خواهم این ها در تلویزیون ببیند عالم در چه وضعی است. به این دو نفر گفتم آقا جان شما نقش شرق و غرب را بازی کنید. یکی از شما نماد چین و روسیه و دیگری نماد امریکا و اروپا. ببینید چه وضعی دارید. این ها موشک های قاره پیما با کلاهک هسته ای شان به سمت شهرها دانه به دانه نشانه رفته آماده یک انگشت اشاره هستند. هم موشک های امریکا و اروپا به سمت شهرهای چین و روسیه و هم موشک های روسیه و چین دقیقاً زوم شده روی شهرهای امریکا و اروپا. خودشان هم می دانند این ماهواره ها همه چیز را پاک

می‌کند. به این دو بزرگوار گفتم: می‌خواهید ادای چین و روس و امریکا دریاورید این است: دستت را مثل کلت بگذار در شقیقه او و با دست دیگر کارهای تان را بکنید. الآن وضعیت جهان این است. دست راستشان روی شقیقه هم دیگر است و با دست چپشان کارها را انجام می‌دهند. این از عالم است ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (توبه: ۴۹) یعنی جهنم احاطه کرده همه جا را. هم امروز و هم اکنون دعوت انبیا این بوده است که ما آمدیم شما را از این جهنم نجات بدهیم. بهستی نه برای فردا؛ سبک زندگی مهدوی بهشت امروز است. بهشت فردا نسیه است. حافظ درست می‌گوید:

من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود

وعده فردای زاهد را چرا باور کنم

دعوت انبیا این است که از بهشت دنیا بهشت آخرت متولد شود ﴿قَوْلٌ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾ (بقره: ۲۰۱) شما می‌گویید: تعابیر نکوهش‌کننده دنیا که مثلاً آن را زندان مؤمنین می‌داند کجا و بهشت پنداشتن دنیا کجا؟ این درست است. «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ» اما نه این که دنیا برایش جهنم است. من توضیح می‌دهم. انسان موجودی است که دگردیسی دارد و ایمان یک تحول است. موجوداتی که دگردیسی دارند مشابه‌الیه انسان هستند.

کرم ابریشم یک دوره کرمی دارد و بعد در پیله می‌رود پروانه می‌شود و بیرون می‌آید. پروانه همان کرم است و کرم همان پروانه است. تحولی در این بین است. کرم ابریشم را در قفس گذاشتی یکی اش رفت در پیله و شد پروانه از پیله خارج شد و یکی هم هنوز کرم است و دارد می‌خورد. مؤمن و کافر فرقی همین است. مؤمن کرم پروانه شده است کافر این مرحله را عبور نکرده و به همین حیات دنیا قانع است. خیلی خوب. این قفس برای آن کرم راحت است برای پروانه زندان است. مؤمن همین است. دنیا برایش از این نظر زندان است. اما رضوان الله در این دنیا تأمین می‌شود و شما در آخرت برای تان نعمت‌ها را می‌شمارند. بعد می‌گویید

﴿رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (آل عمران: ۱۵) که انسان در بهشت از رضایت خدا لذت می برد و از هیچ نعمتی به آن اندازه لذت نمی برد. این رضوان در دنیا می آید. دیگر همین رضوان در دنیا برایش بهشت است. حسین بن علی علیه السلام در تمام آن شرایط رضوان الله برایش بهشت بود.
والسلام علیکم ورحمة الله

سخنرانی دکتر قشقایی معاون محترم کنسولی وزارت امور خارجه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آل محمد.

متشکرم به سهم خودم به عنوان معاون وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران از دست اندرکاران عزیز برگزاری این همایش و متشکرم از حضور بانشاط و فعالانه برادران و خواهران گرامی چه از جمهوری اسلامی ایران و چه مهمانان عزیز و گران قدری که از کشورهای دیگر تشریف آوردند. در آغاز اجازه بفرمایید سلام جناب آقای دکتر ظریف - وزیر محترم امور خارجه - را به همه حضار گرامی ابلاغ نمایم.

بنده اگر بخواهم عنوانی برای عرایض خودم انتخاب کنم، عرض می‌کنم صحبت‌م درباره چشم‌انداز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دکتترین مهدویت است با تکیه بر اصول و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. بیان محتوای این بحث نیازمند ارائه مقدماتی است. درباره جهانی شدن (globalization) و تحقق آن نظریات مختلفی وجود دارد آن چنان که آقای تافلر دوره جدید را عصر اطلاعات ذکر کردند. یعنی به خاطر تقویت وسایل ارتباط الکترونیکی جهان مجموعه‌ای به هم پیوسته‌ای شده یا به قول آقای مک لوهان

دنیا یک دهکده جهانی شده و جامعه مدنی جهانی و شهروندی جهانی با قواعد همزیستی مشترک در حال حرکت است. این که طبیعت این جهانی شدن افزایش آگاهی است، گره خوردن منافع مادی انسان‌ها به یکدیگر است و در مجموع به نوعی کوچک شدن جهان است. برخی دیگر معتقدند این جهانی شدن در واقع همان جهانی‌سازی است که بعضی دیگر از اندیشمندان غربی در قالب ارائه تئوری لیبرالیسم و پایان تاریخ و جنگ تمدن‌ها مطرح می‌کنند. این مفهوم در تئوری‌های فلسفی مدرن و پست مدرن نیز طرح شده که الآن جای بحث ما نیست. اگر بخواهیم با دیدگاه مذهبی به آینده جهان نگاه کنیم باید بینیم چه نظریاتی مطرح است؟ این که در آینده جهان به قول زرتشتی‌ها بهرام ورجاوند قیام خواهد کرد و عدالت ایجاد خواهد کرد، یا این که به قول یهودیان ماسیح از نوادگان داود نبی علیه السلام این کار را خواهد کرد، یا این که به قول مسیحیان عیسی مسیح خواهد آمد و در بینش اسلامی چه اهل سنت و چه شیعه با مختصر اختلافی در تفسیر آن، به مهدویت قائل شویم، این که مهدی از آل محمد علیهم السلام قیام خواهد کرد؛ در مقابل همه این نگاه‌های متفاوت، شکل ظاهری قضیه هیچ دعوی را بر نمی‌انگیزد. همان جهانی شدن بگوئیم، جهانی‌سازی بگوئیم، چه با نگاه مذهبی چه با نگاه غیرمذهبی؛ یعنی به لحاظ شکلی همین است. ارتباطات تقویت می‌شود، آگاهی‌های انسان‌ها نسبت به یکدیگر تقویت می‌شود، جهان دهکده کوچکی می‌شود، وسایل ارتباط جمعی تقویت می‌شود و... این‌ها اصلاً محل مناقشه نیست. آن چه که محل مناقشه است و زمینه اختلاف است محتوای جهان موعود است. یعنی همین اختلافی که بین نگاه لیبرالیستی و نگاه الهی، بین سکولارها و متألّهین وجود دارد که اختلاف دامنه داری است. هم‌زمان انبیاء الهی به گونه‌ای عمل می‌کردند و متفکران جهانی به نحوی دیگر. در عصر معاصر هم باز همین نبرد بین متألّهین و سکولارها وجود دارد و بسیار طبیعی است که استمرار این پیکار به دو جهان مختلف می‌انجامد. یعنی به لحاظ شکلی اگر خیلی مناقشه روی

جهانی شدن یا جهانی سازی نداشته باشیم اما قطعاً به لحاظ نتیجه این جهانی شدن متفاوت خواهد بود. نگاه الهیون، نگاه به مبدأ و معاد است و اصلی ترین محل مناقشه تفسیر از قدرت است. همه اختلاف راجع به جامعه مهدوی از نظر ما با نظریه پایان تاریخ آقای فوکویاما و دیگران در تفسیر متفاوت متألّهین و سکولارها از مفهوم قدرت است. حتی اگر دیدگاه پست مدرنیته را درباره قدرت بپذیریم - دیدگاهی که قدرت را نه شیء که به لحاظ فلسفی رابطه بین دارنده قدرت و محروم از آن می داند و شامل ثروت، قدرت نظامی، قدرت رسانه ای و... می گردد - به هر حال دیدگاه مهدوی ما این است که تفسیر لیبرالیستی از قدرت ذاتاً ناعادلانه است و هرگز نمی تواند به جامعه عادلانه ای منجر شود. درست نقطه مقابل جامعه مهدوی است که شاه بیت تفسیرش از قدرت عدالت است. چون وقتی که شما در بینش لیبرالیستی تفسیر مادی از قدرت می کنید، منابع قدرت هم محدود است لذا مطمئناً مناقشه بین دارنده قدرت و محروم از قدرت در هنگام کمبود منابع آن پدید می آید. باید همیشه یکی دارا و دیگری محروم باشد، یکی ابرقدرت و دیگری فاقد قدرت است، یکی قدرت نظامی اقتصادی و فرهنگی برتر است و دیگری نیست. هیچ معادله ای غیر از این وجود ندارد. چون منابع قدرت کمیاب است و انگیزه ها مادی است و مهم ترین این انگیزه ها وصول به حداکثر قدرت است؛ لذا حتماً دستیابی شما به قدرت به معنای محرومیت طرف مقابل از قدرت است. این نبرد دو رابطه ای قدرت، اساسی است که در جهان شکل گرفته و تا وقتی جهانی سازی و مفهوم جهان واحد هم مطرح است ادامه پیدا خواهد کرد. مگر این که تفسیر شما از معادله قدرت عوض شود. قدرت را مادی نبینید. منبع قدرت را الهی ببینید. حاکمیت را الهی تفسیر کنید تا به مشکلاتی که در سیر جهانی شدن گریبان کشورهای را گرفت دچار نشوید. اجازه دهید به طور مشخص مثالی عرض کنم. سه درصد جمعیت جهان برای امریکا است ولی تحلیل این چینی از قدرت باعث شده که یک سوم منابع جهان

منحصراً در اختیار ایالات متحده آمریکا باشد. این همان رابطه معیوب دوسوی قدرت در نگاه سکولاریستی و لیبرالیستی است. اگر ابر قدرت‌ها با هم جمع می‌شوند تا مثلاً معاهده‌ای به نام ام. پی. تی داشته باشند باز هم در همین چارچوب است. تقسیم کشورهای جهان به کشورهای دارای فناوری هسته‌ای و کشورهای محروم از آن. داراها نگذارند دیگران این فناوری را به دست آورند؛ اقتصاد نیز همین‌طور. بیست قدرت جهان جمع بشوند و دیگران را به نوعی محروم بکنند از امکانات اقتصادی. هیچ تفسیری غیر از این ندارد. حتی منافع ملی هم همین‌طوری تفسیر می‌شود. منافع ملی یعنی این که من حداکثر تلاشم را بکنم چهار دیواری خودم را به قدرت برسانم. حالا می‌خواهد استعمار قدیم باشد یا استعمار جدید. هدف پیمودن هر مسیری است که به سلطه‌گری بر دیگر کشورها منتهی شود. لذا در پنج حوزه، این تفسیر از قدرت، جهان امروز را به بن بست کامل رسانده است. آن جهان موعود دیدگاه لیبرالیستی، نقطه تکاثف و نقطه اوج این پنج بحران جهانی است. اولین بحران، بحران اخلاق است. چون در معادله قدرت این چینی، اخلاق جایگاهی ندارد و قانون و قواعد جای اخلاق را می‌گیرد. قانون ابزار تنظیم روابط است تا قدرت حفظ شود اما ممکن است اخلاق ادامه ثبات چنین قدرتی را آن‌جا نپذیرد. بنابراین اخلاق ماهیتاً با قانون متفاوت است. ممکن است قانون هم قوانینی ناشی از اخلاق باشد، ولی اساس اخلاق با قوانین متفاوت است. لذا بحران‌های اخلاقی که امروز در جهان می‌بینیم ناشی از چنین تفسیری دوسویه‌ای از قدرت است.

بحران دوم، بحران عدالت است. یعنی فقدان عدالت جنگ، فقر و غنا، جنگ دارا و ندار. همان دیدگاهی که در اقتصاد معتقد است هر که دارد، دارد و دیگری که ندارد نداشته باشد. نه آقای تافلر، نه آقای کارل پوپر، نه آقای هانگتینتون، نه آقای فوکویاما به شما وعده نمی‌دهند که در پایان تاریخ یا در پایان این جنگ تمدن‌ها، در پایان جهان شما در رابطه با فقر و غنا به عدالت می‌رسید.

بحران سوم خانواده است که باز برمی‌گردد به همان بحران اخلاق. یعنی شما در جهان امروز که جهان اصالت سود و اصالت رفاه و اصالت لذت است و بر مبنای فردگرایانه شکل گرفته است، برای شما اطفای شهوات به هر نوعی و در هر چارچوبی مجاز است. از هم جنس بازی گرفته تا - پوزش می‌طلبم - وطنی حیوانات، هر چیزی مجاز است. اما یک نکاح قاعده‌مند - چه دائم و چه موقت - می‌بینید چقدر به آن بی‌توجهی می‌شود و بنیاد خانواده روز به روز دارد سست می‌شود. در جهان موعود این تفکر، هیچ تضمینی نیست که خانواده به جایگاه خودش برگردد.

بحران چهارم بحران محیط زیست است. یعنی معادله رابطه این چنین قدرتی و انگیزه‌های نامحدود در دست یابی به منابعی محدود، منجر به تولید معضلاتی همچون گازهای گلخانه‌ای و تغییرات آب و هوایی می‌شود. در کشور خودمان هم معضلاتی همچون خشکی تدریجی و بحران کمبود آب و دیگر مشکلات زیست محیطی را شاهد هستیم. تولیدکنندگان گازهای گلخانه‌ای که حتی مصوبات اجلاس‌های محیط زیستی را هم نادیده می‌گیرند، جهان موعودشان هرگز جهانی حامی محیط زیست به معنی واقعی و عملی کلمه نیست و لو این که در کنوانسیون‌ها از آن یاد شود.

و آخرین بحران، بحران فقدان صلح پایدار است. یعنی در این چنین معادله قدرتی اصلاً صلح معنا ندارد. مدام نبرد بر سر قدرت است. می‌گوییم چرا از چند هزار کیلومتر آن سوی جهان به منطقه مالشکرکشی می‌کنید؟ می‌گویند به خاطر حفظ منابع قدرت ملی مان. از چند هزار کیلومتر حمله به عراق و افغانستان می‌شود و الآن هم در آستانه قرن ۲۱ شما هیچ امیدی به صلح پایدار ندارید. حتی نمی‌توان مطمئن بود که پشت این تروریسم خشن، دست‌های قدرت‌های بزرگ پنهان نباشد.

جهان مهدویت درست نقطه مقابل این است. یعنی جهانی است که در آن

صلح پایدار به وجود خواهد آمد، خانواده قوام خواهد نمود، محیط زیست حفظ خواهد شد و عدالت مهدوی مستقر خواهد شد.

حالا از این جا می‌رویم به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر قانون اساسی؛ چون قانون اساسی سند راهنما و عمل ما است. قانون اساسی جمهوری اسلامی بر مبنای دکتترین مهدویت است و علمای بزرگواری که این قانون را بنا نهاده‌اند دقیقاً به همین ضعف‌ها توجه داشته‌اند. اگر آن‌ها دنبال قدرت مادی بودند علمای ما قدرت منتسب به خدا را در مقابل آن طرح کردند، اگر آن‌جا صحبت از حاکمیت مردم منهای خداست این‌جا و در گفتمان به ارث رسیده از علمای ما صحبت از حاکمیت الله به میان می‌آید و... اجازه بدهید من فرازهای استخراج شده از دکتترین مهدویت را که بر اساس قانون اساسی مبنای سیاست خارجی ما است برای شما بخوانم.

اصل دوم: برپایی نظام بر پایه جمهوری اسلامی بر پایه ایمان به خدای یکتا، اختصاص حاکمیت و تشریح به او، لزوم تسلیم در برابر او امر او، وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین، معاد و... یا اجازه دهید بنده اصل ۵۶ قانون اساسی را بخوانم که ابتدای قانون اساسی بر روح دکتترین مهدویت در آن واضح تر است. می‌فرماید حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.

حق حاکمیت برای خداست و اعمال و اجرایش به دست ملت است. البته مشروعیت و مقبولیت بحث فلسفی موسعی دارد که این‌جا مجال طرح آن نیست. یا مثلاً راجع به خانواده اصل ۱۰ قانون اساسی را خدمت شما قرائت می‌کنم: از آن‌جا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوطه باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از

قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. یا درباره محیط زیست اصل ۵۰ قانون اساسی را توجه بفرمایید: در جمهوری اسلامی حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند وظیفه عمومی تلقی می گردد. از این رو فعالیت های اقتصادی و غیر آن یعنی استفاده از منابع محدود قدرت که با آلودگی محیط زیست و یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند ممنوع است. اصولی که درباره عدالت در قانون اساسی است بسیار زیاد است و من فقط بند ۹ اصل سوم را می خوانم: رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه های مادی و معنوی. در یک کلام اجازه بدهید سیاست خارجی را بر اساس دکترین مهدویت در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل ۵۲ قانون اساسی عرض کنم: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان، عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب. اصلاً این اسلام اصالت جنگ نیست ما به طور مطلق اصالة السلم هستیم حتی جهاد ابتدایی که در فقه عزیز ما آمده است مبتنی است بر یک اصل ماقبل به نام اصالة دعوت. پیامبر اصلاً نمی خواست هیچ جنگی بکند، می خواست دعوت کند، اول هم بر اساس پیمان آمد در مدینه بین مهاجر و انصار با یهودیان مدینه؛ همه چیز بر مبنای پیمان بود بعداً که نقض پیمان می شد دفع دخل مقدر می شد. آن جا جهاد ابتدایی می شد. آن چنان کردند بنی قریظه، بنی قینقاع که پیامبر مضطر از جنگ با آن ها شدم. اصل اولیه مسئله دعوت به حق بود، بعد در مقابل حق می ایستادند و توطئه می کردند می شد و پیامبر با آن ها می جنگید و می شد جهاد ابتدایی. حتی جهاد دفاعی غیر از این نبود. اسلام اصالة الحرب نیست، حتماً ما امت اصالة صلح و اصالة السلم هستیم. حرب هیچ جایگاهی ندارد. در فقه ما این بحث وجود دارد که اگر کافر در

وسط جنگ اعلام پشیمانی کرد باید این جنگ به وضعیت آتش بس درآید و تمام شود و اگر توطئه‌ای در کار نباشد فرمانده جنگ باید بپذیرد.

جامعه مهدوی هم جامعه صلح است ولی چون مقاومت می‌کنند مجبور به گرفتن شمشیر می‌شویم و الا اصل با جنگ نیست. خداوند به بشر نعمت عقل را داده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) حالا اگر با کتاب و میزان کار پیش نرفت و مقاومت‌هایی در برابر آن شد «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (حدید: ۲۵). آن برای مرحله بعد است و الا با پیامبر بیرونی که انبیای عظام هستند و با پیامبر درونی و باطنی که عقل است به ابتدا باید دعوت به حکمت کرد و از دیگران خواست به حکمت رو بیاورند، حالا اگر نشد چاره‌ای غیر از جنگ نیست.

بنابراین جامعه امام زمان و اصل اسلام اصالت صلح است اما در این چارچوبی که عرض شد. در بقیه مبانی هم قانون اساسی ما در اصل ۱۵۲ سعادت انسان برای همه جامعه بشری پیشنهاد می‌کند. تنظیم سیاست خارجی بر اساس معیار اسلام اصل ۳، حمایت از مبارزات حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در همه نقاط جهان اصل ۱۵۴، امامت و رهبریت مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی اصل ۲ قانون اساسی، خودداری از دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر اصل ۱۵۴ قانون اساسی، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان جهان اصل ۳ قانون اساسی، ائتلاف به اتحاد ملت اسلامی و وحدت جهان اسلام اصل ۱۱ قانون اساسی، دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان اصل ۱۵۲، نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی اصل ۲ قانون اساسی، نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری اصل ۲ قانون اساسی، عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر اصل ۱۵۲ قانونی اساسی، جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور اصل ۴۳ قانون اساسی، استقلال سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی اصل ۲ و ۳ قانون اساسی، طرد کامل استعمار اصل ۳ قانون اساسی، جلوگیری از نفوذ اجانب اصل

۳ قانون اساسی، روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب اصل ۱۵۳ و الی آخر است. این را ما باید به عنوان دستگاه دیپلماسی کشور اجرایی کنیم. ضمناً این را هم عرض کنم روشنفکران و علما و متفکران حق قرائت‌های مختلف دارند. ما در دانشگاه‌های حقوق اساسی می‌گوییم حقوق اساسی همین است. روابط قوای سه‌گانه بحث می‌شود همه این‌ها به جای خود محفوظ است. نظام جمهوری اسلامی باید آزادی این‌گونه بحث‌ها را تضمین کند. اما حکومت‌گر روشنفکر نیست، خوب است حکیم حاکم و حاکم حکیم باشد اما واقعیت حکومت‌گری واقعیت روشنفکری نیست. چون عرصه روشنفکری اندیشه‌ورزی است، تردید ذهنی است اما عرصه حکومت‌گری عرصه تصمیم عملی راجع به زندگی مردم است. آن‌جا نمی‌توانیم بگوییم من روشنفکر هستم و حالا بحث دارم. پس آن‌جا باید آزادی باشد. به همین دلیل ما قرائت مختلف از قانون اساسی نداریم. برای روشنفکرها و علما در مقام نظر و در دانشکده‌های حقوق اجازه قرائت‌های مختلف وجود دارد ولی این اجازه برای حکومت‌گر وجود ندارد. حکومت‌گر محکوم به داشتن یک قرائت است و چیزی به نام قرائت اصول‌گرایانه یا اصطلاح طلبانه در قانون اساسی برای حکومت‌گرها نداریم. به خاطر این‌که اگر این طوری باشد فلسفه سوگند از بین می‌رود. رئیس‌جمهور محترم، نمایندگان مجلس در سطوح مختلف، حکومت‌گران قسم می‌خورند می‌گویند به اجرای یک قرائت. ما در مقام عمل و در مقابل قرائت‌های مختلف حقوق‌دانان و دانشمندان فقط یک قرائت رسمی داریم که قرائت قانون اساسی است. ما روشنفکر نیستیم ما این را می‌گوییم؛ چون می‌خواهیم برای زندگی و اقتصاد مردم تصمیم بگیریم. حوزه حکومت‌گری حوزه تردید ذهنی نیست. به همین دلیل مراسم تحلیف وجود دارد. شما قسم می‌خورید که ما یک قرائت فقط داریم نه اصول‌گرایانه نه روشنفکرانه نه اصلاح‌طلبانه. همین قرائتی که قانون اساسی می‌گوید و نص هم است. ما باید به همین قرائت متمسک باشیم و جلو برویم اما روشنفکرها و استاد‌های حقوق و

دانشمندان و... آن‌ها را برای داشتن تفسیرهای مختلف نیست. آن‌ها می‌توانند تفسیر مختلف داشته باشند، قرائت اصلاح طلبانه و اصول‌گرایانه داشته باشند اما حکومت‌گرها نمی‌توانند چنین چیزی داشته باشند. چون با فلسفه مراسم تحلیف نمی‌خورد. قسم برای این است و بعد می‌شود کفاره شرعی.

من در برابر کلام‌الله مجید به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که این قانون اساسی را مدافع باشم یا قبول داشته باشم یا ارزش‌های دینی را. این قسم هیچ جای مانوری برای حکومت‌گر نمی‌گذارد. می‌خواهد شهردار باشد، می‌خواهد مدیرکل باشد، معاون وزیر باشد، وزیر یا نماینده مجلس باشد.

ضمناً هیچ کس در جهان به دنبال تفسیر جهان نیست. همه دنبال تغییر جهان هستند. منتها آقای فوکویاما و آقای هانگتینتون آن‌طور می‌خواستند تغییر اعمال کنند اما ما منتظران امام زمان علیه السلام دنبال این نوع تغییر هستیم. ما یک نوع جهانی را می‌خواهیم بسازیم محتوایش این است و آن‌ها دنبال جهانی با محتوای دیگر هستند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

سخنرانی حجت الاسلام دکتر علی الحکیم

در افتتاحیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع مقاله من درباره جامعه عدل نسبی و طبقات آن بنا بر نظریه قرآنی و سبک زندگی گروه خاصی از جامعه عدل نسبی است. از نظر بنده می توان بر اساس نظریه قرآنی، جامعه را به چهار گروه کلی طبقه بندی کرد. جامعه عدل نسبی، جامعه عدل مطلق، جامعه ظلم نسبی و جامعه ظلم مطلق. بحث را ما مختص کردیم به جامعه عدل نسبی. جامعه عدل نسبی به معنای جامعه ای است که رهبری اش فردی الهی است. این فرد الهی یا پیامبر است یا از اولیاء الله و یا از حاکمان الهی است مانند ولی فقیه یا امام مسلمین؛ امامی عادل و آگاه و آشنا با مقتضیات زمان. این نوع جامعه را عدل نسبی در نظر گرفتیم. این جامعه برای رسیدن جامعه عدل مطلق باید کار کند. پتانسیل آن را دارد اما آیا حتماً به آن می رسد؟ معلوم نیست. یعنی وصول به چنین چیزی تضمین شده نیست.

در این جامعه گروه خاصی به نام مؤمنین مخلصین وجود دارند که من عنوان آن ها را از آیه «...وَأَعْوِيَّتَهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (حجر: ۳۹-۴۰) وام گرفته ام. پس بزرگوار مطلب این است که آن ها افراد صادقی بودند، با خودشان، با خدای خودشان و با دیگران صادق هستند. وقتی که می گویند:

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه: ۶)، معنای این گزاره را عمیقاً می‌فهمند. همین‌جا لازم است ما موقعیت خودمان را در جهان بفهمیم. بالأخره جنگ‌ها و خون‌ریزی‌هایی از جانب مشرکین و کفار و وهابی‌ها با مسلمانان وجود دارد. آن‌ها می‌روند مسلمین را می‌کشند و مؤمنین هم آن‌ها را می‌کشند. در قرآن هم آمده است که از هر دو جهت قتل است. پس فرق چیست؟ تفاوت اصلی این است که آن‌ها بدون نگاه به عمق قضایا و مسائل همین‌طور مردم را قتل عام می‌کنند. کسی که در واقع می‌شود گفت اختلالات روانی دارد می‌رود به یک مدرسه در امریکا حمله می‌کند و مردم را می‌کشد. افرادی که می‌گویند ما در عراق و سوریه در حال جهاد هستیم، بر اساس هویت و مذهب، مردم بی‌گناه را قتل عام می‌کنند. اگر بفهمند کسی شیعه است او را می‌کشند. آن‌ها بدون توجه به اخلاق انسانی او را می‌کشند. اما ما دفاع از نفس می‌کنیم. در هنگام جنگ فرق است بین یک انسان الهی مثل حضرت علی و انسانی مثل معاویه. شخصی مثل معاویه که رسول خدا ﷺ او را غاوی می‌خواند، انسان زورمند و قاسط و جاهلی بود که معنای اخلاق در جنگ را نمی‌فهمد و فقط دشمن خود را می‌کشد. اگر در یک جنگی قرار شد آب ندهند نمی‌دهند. اما جنگ اخلاقی حضرت علی چگونه است؟ او وقتی در جنگ صفین تسلط بر آب پیدا کرد به دشمنان نیز اجازه استفاده از آب داد. پس جنگ ما اخلاقی است. ما قتل بر اساس هویت و مذهب را قبول نداریم، ما خون آشام نیستیم، ما اهل قتل‌های وحشیانه نیستیم. اما هستند کسانی که مردم بی‌گناه را می‌کشند. مردم را فقط به صرف این که از پیروان حضرت علی هستند می‌کشند. ما در این همایش برادران مصری‌مان را در جمع خودمان داریم. برادران توجه کنید که سال گذشته در این روزها (نیمه شعبان) چه اتفاقی افتاد؟ ما در سالگرد شهادت شهید حسن شحاته و همراهانشان هستیم. عده‌ای که تنها جرمشان این بود که می‌گفتند ما شیعه هستیم. به آن‌ها تهمت‌های ناروا می‌زنند تا گروهی اوباش را تحریک شوند و با غوغا به خانه‌شان حمله کنند و با آن وضعیت

خونبار و فجیع به شهادتشان برسانند. تنها جرم این شهدای مظلوم این بود که به مناسبت میلاد امام زمان در قاهره مجلس جشنی برپا کرده بودند. سلاحی داشتند؟ نه؛ کاری خلاف اخلاق و امنیت کردند؟ نه؛ کسی را کشتند؟ نه.

ما اهل جنگ نیستیم درست است اما اگر کسی به ما تعدی کند از خود دفاع می‌کنیم. همان طور که مرحوم امام فرمودند کسی که بخواهد با ما دشمنی ورزد دهانش را خرد می‌کنیم. ما دنبال جنگ نیستیم، ما خون‌آشام نیستیم. ما برای خدا فقط صلح پایدار می‌خواهیم. همین و بس. همان روز عاشورا را ببینید. وقتی مسلم بن عوسجه در صبح روز عاشورا می‌خواست پرتاب تیری یکی از لشکریان عمر سعد را بکشد، امام حسین او را منع کرد به او گفت: ما دنبال قتل نیستیم. اما وقتی لشکر عمر سعد جنگ را آغاز کرد اما فرمود ما اهل شرف هم هستیم و می‌دانیم چگونه باید از حیثیت و دین مان دفاع کنیم.

بنابراین این جامعه الهی است که فرهنگ شهادت در آن زنده است و زندگی همان خون شهدا است که تزئینی برپیکره جامعه است. ما باید قدر شهدای مان را بدانیم. برادران مصری! قدر آن شهید والامقام، شهید حسن شحاته را بدانید. در خاتمه عرایض فقط از شما یک تقاضا دارم و آن هم این که برای روح همه شهدا از جمله شهدای والامقام نیمه شعبان سال گذشته قاهره فاتحه‌ای نثار کنید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

قراءت بیانیه دهمین همایش بین المللی دکتربین مهدویت توسط دبیر همایش

بسم الله الرحمن الرحيم
السلام عليك يا عين الحياة.

بحمد الله امسال هم مانند سنوات گذشته و بلکه بهتر از سنوات گذشته، همایش بین المللی دکتربین مهدویت، دستاوردهای علمی پژوهشی ارزشمندی داشت و آن هم به برکت مشارکت جدی نخبگان حوزوی و دانشگاهی است. جا دارد از فضلاء اساتید و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، دانشگاه قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام و نیز دانشگاه عالی دفاع ملی و برادر عزیز و ارجمند جناب آقای دکتر حسن بیگی که برای ترویج و رشد این آموزه بالنده گران سنگ و به ویژه موضوع این همایش، سنگ تمام گذاشتند تشکر کنم. همچنین تشکر می کنم از برادر عزیزمان سرلشکر بسیجی جناب آقای دکتر فیروزآبادی که دستور پی گیری جدی این اندیشه را در دانشگاه عالی دفاع ملی دادند و نیز تشکر می کنم از دانشگاه علوم انتظامی و برادر عزیز جناب آقای دکتر عصار و جناب آقای دکتر احمدی مقدم که این عزیزان نیز هم در بُعد نظری و هم در بُعد اجرایی برای این همایش از هیچ کار و تلاشی دریغ نداشتند. مجدداً تشکر می کنم از همه نهادهایی که به ما کمک کردند؛ از صدا و سیما گرفته تا اوقاف و

استانداری قم. این همایش تجلی اراده و همیاری و همکاری ملی است؛ چون بدیهی است که چند نفر طلبه در حوزه علمیه قم توان برگزاری چنین همایشی را ندارد. باید همه دست به دست هم بدهیم. از برکات این آموزه گران سنگ و دعای خیر حضرت بقیة الله الاعظم این است که ما به هر جایی که رو آوردیم، با آغوش باز از ما استقبال کردند و آنچه را که در توان خود داشتند دریغ نکردند. از صدا و سیما گرفته که این سالن را در اختیار ما می گذارد و کمک های جانبی دیگری دارند، شبکه قرآن که پخش مستقیم افتتاحیه و اختتامیه را پوشش می دهد، فضلا و اساتیدی که به لحاظ نظریه پردازی به ما کمک می کنند. این ها ممکن نیست مگر به برکت دعای خیر حضرت بقیة الله الاعظم. خودشان هم فرمودند کسی که برای ما کار کند ما رزقش را توسعه می دهیم چه مادی و معنوی.

«مَنْ اَتَيْتَ دَائِبَةً مُتَوَقِّعًا بِهٖ اَمْرًا وَ يَغِيظُ بِهٖ عَدُوَّنَا وَ هُوَ مُنْسُوْبٌ اِلَيْنَا اَدَّرَ اللهُ رِزْقَهُ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ وَ بَلَّغَهُ اَمَلَهُ وَ كَانَ عَوْنًا عَلٰى حَوَائِجِهٖ»^۱

ما را به آرزوهای مان می رسانند. این آموزه این قدر گران سنگ است که اگر کسی در مسیرش کار کند عنایت های خاصه حضرت بقیة الله الاعظم شامل حالش می شود. خدا را شاکریم و سجده شکر به آستانش می ساییم که به ما توفیق خدمت گزاری داد تا بتوانیم دهمین همایش را با موضوع اخلاق و سبک زندگی، راهبردها و راهکارها به سرانجام برسانیم. من امروز در کمیسیون دانشگاه عالی دفاع ملی عرض کردم که اگر این همایش هیچ برکتی نداشته باشد غیر از همین کمیسیون، برای ما کافی بود. کمیسیونی که با این اندیشه به صورت راهبردی و کلان برخورد می کند. ای کاش همه فرصت داشتند و یا این امکان بود که در این کمیسیون ها همه می آمدند و می دیدند که بحث ها چقدر فاخر و ارزشمند مطرح می شد. در برابر نگاه های سطحی که به این آموزه است چقدر می توان نگاه های فاخری هم داشت. من سخن را کوتاه می کنم از همین مقداری هم پوزش می طلبم.

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۳۵، ح ۱.

بیانیه اختتامیه دهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت

السلام علیک یا عین‌الحیة؛

سلام بر مهدی چشمه همیشه جاری و زلال زندگی.

دهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت با موضوع (اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز؛ راهبردها و راهکارها) با حضور شخصیت‌های داخلی و خارجی طی دو روز برگزار شد.

در این همایش با مشارکت اندیشمندان حوزه علمیه و دانشگاه، پنج کمیسیون علمی تشکیل و در کنار دو کارگروه مؤسسه آینده روشن و با حضور کمیسیون انجمن تعلیم و تربیت حوزه علمیه قم، کمیسیون دانشگاه عالی دفاع ملی و کمیسیون دانشگاه قم، توسعه و ترویج بیشتر موضوع همایش مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

مقالات همایش امسال در راستای تبیین اخلاق و سبک زندگی مهدوی و راهکارهای ترویج فرهنگ مهدویت و آسیب‌ها و آفات پیش روی جوامع اسلامی و مسلمانان به دنبال طرح الگوها و راهبردهای اخلاقی بودند و در این راستا تلاش کردند تا به تعامل و نسبت میان اخلاق و سبک زندگی مبتنی بر اندیشه مهدویت پرداخته شود.

باید خاطرنشان کرد که امروزه جهان اسلام و جوامع اسلامی با یک بحران و مشکل بزرگ با عنوان افکار انحرافی یا آلوده به رفتارهای غیراخلاقی همچون کارکردهای تکفیری و سلفی‌گری مواجه شده است و مسلمانان در این زمان بیش از پیش نیازمند الگوی کاربردی و نمایان‌گر اسلام ناب در موضوعات اخلاقی و سبک زندگی نبوی و منتظر و مدارا با یکدیگر هستند. هیچ‌گاه اتحاد جوامع اسلامی به این حد با یک بحران درونی در جهان اسلام مواجه نبوده است و تا این حد نیازمند سبک زندگی نبوی و منتظر مهدوی نبوده است.

مسلمانان امروز به دنبال شکل دهی به فرهنگ و تمدن اسلامی نیازمند این تخلق و تصحیح و بازبینی رفتارها در راستای احیای تمدن اسلامی و اسلام ناب محمدی هستند تا در برابر دیگر فرهنگ‌ها، سبک زندگی کارآمد و سالم را طراحی و پیاده‌سازی نمایند. توجه به اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز مهدوی، قالب‌دهنده این احیاگری در تمدن اسلامی با محوریت اندیشه مهدویت خواهد بود.

بر این اساس عنوان همایش سال آینده دکترین مهدویت «فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز؛ راهبردها و راهکارها» خواهد بود و هم‌اکنون از تمامی اندیشمندان و متفکران دانشگاهی و حوزوی، چه از ایران و چه از دیگر کشورهای اسلامی خواسته می‌شود تا همچون سال‌های پیش ما را از پژوهش‌های علمی خود بهره‌مند ساخته و به توسعه و شکوفایی این مباحث کمک کنند.

سخنرانی جناب آقای دکتر علی لاریجانی

در اختتامیه

بسم الله الرحمن الرحيم
السلام عليك يا حجة الله في ارضه

سلام و درود بی کران بر روان پاک پیامبران و به ویژه پیامبر خاتم محمد مصطفی ﷺ و بر اولیای عظیم الشان و سلام و صلوات بر مهدی هادی صاحب الزمان ﷺ میلاد با سعادت امام زمان را به شما سروران گرامی تبریک و تهنیت عرض می کنم و از دست اندرکاران این همایش که هر ساله تشکیل می شود و خوش بختانه هر سال هم یکی از موضوعات مهم را محور قرار می دهند و از صاحب نظران دعوت می کنند، مخصوصاً از جناب آقای پورسیدآقایی سپاس گذاری می کنم. موضوع این همایش تأثیرپذیری فرهنگ مهدوی در موضوع سبک زندگی است که امروز بیش از زمان های دیگر به این مطلب نیازمند هستیم. چون یک آشفتگی در زندگی و راه و روش زندگی به دلیل ارتباطات زیاد پدید آمده است. این موضوع با مسائل گوناگون از طریق رسانه ها به وجود آمده و پیدا کردن راه بسیار مشکل تر از قبل شده است. این انتخاب هم انتخاب صحیح و درست و به موقعی است و امیدواریم که از نظرات صاحب نظران در این اجلاس همه بهره برده باشند. سبک زندگی در یک جامعه از عوامل مختلفی متأثر است. از فرهنگ و

سنن گذشته جامعه و همچنین شرایط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی یک جامعه، مخصوصاً شرایط عصری که در آن قرار داریم و همچنین شرایط بین‌المللی که مخصوصاً در دوره حاضر روی سبک زندگی تاثیرگذار است. همچنین باورهای دینی از عوامل مهم دیگر مؤثر بر سبک زندگی است. هر کدام از این عوامل با توجه به این که از چه روش‌هایی استفاده کنند و چه شدتی در کارشان وجود داشته باشد، در شکل‌گیری سبک زندگی نقش آفرین هستند. میزانش بستگی دارد به روش‌های شان و همچنین فشار و شدتی که در این زمینه وجود دارد. اما آن چه که بیشتر در این جلسه مورد توجه ماست ابعاد و باورهای دینی است که تاثیرگذار در راه و سبک زندگی است. مخصوصاً برای جامعه ما که آرمان مهدوی دارد نقش این ایده‌آل برای سبک زندگی خیلی مهم است که یک مؤلفه‌هایی را بشناسیم و تا آن جا که می‌توانیم در این دنیای پرغوغا به سمت آرمان‌ها و این مؤلفه‌های بالنده حرکت کنیم. بنابراین برای پیروان اهل بیت این نکته مهمی است که ما بتوانیم از آرمان مهدویت و آموزه‌های مهدوی، مؤلفه‌های دقیقی را بشناسیم و به سوی آن حرکت کنیم. در این جا من به چند نکته اشاره می‌کنم که در بین نصوص اسلامی بیشتر درخشان است در مکتب مهدوی؛ احصاء کامل نیست، ولی آن چه که در روایات انسان می‌داند این ویژگی‌ها برجسته‌تر هستند. نکته نخست عدالت است. شاید آن را به عنوان پربسامدترین در آیات و روایات می‌بینیم. هم در فلسفه بعثت پیامبران و ارسال رسل مسئله عدالت مورد توجه است و هم در روایات ظهور می‌بینیم که علت مهم مسئله عدالت است. در این زمینه، روایات زیادی است که نشان می‌دهد وقتی امام قیام می‌کنند زمانی است که زمین پر از ظلم و جور است و ایشان هدف مهمش ایجاد عدالت در جامعه است^۱ و حتی در روایات مکرراً آمده است که حتی اگر یک روز از زمان دنیا و عمر عالم مانده باشد، آن قدر

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۸۵، ح ۳۷.

امتداد پیدا می‌کند تا این حادثه یعنی ایجاد عدالت رخ بدهد.^۱ بنابراین اهمیت این موضوع در مکتب مهدوی کاملاً برجسته است. امام علی علیه السلام می‌فرماید او عدالت و دادگری را به شما می‌نمایاند. حالا من نمی‌خواهم در این زمینه توقف کنم چون می‌دانم در این بحث زیاد صحبت شده است.

رکن دوم منزه کردن دین از پیرایه‌ها است و این نشان می‌دهد که در مسیر حرکت، مسلمانان با این پدیده مواجه می‌شوند. پیرایه‌هایی در آیین مقدس به وجود می‌آید. ابن عربی در *فتوحات مکیه* بحث مهمی دارد و در آن جا می‌گوید وقتی ایشان ظهور می‌کنند در اسلام روح تازه‌ای می‌دمد و آن را زنده می‌کند بعد از آن که مرده بود و ادیان ناخالص را از روی زمین جمع می‌کند. ما روایاتی را هم با همین معنا داریم. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که راه و روش او چون پیامبر صلی الله علیه و آله است که هر چه پیش از او باشد ویران می‌کند چنان‌که پیامبر نظام جاهلیت را ویران ساخت. او اسلام را از نو می‌سازد^۲ بنابراین یک رکن کار در قیام حضرت مهدی علیه السلام این آراستگی دین است از پیرایه‌هایی که به آن بسته می‌شود.

رکن سوم تکامل اخلاقی و معنوی است که در زمان حضرت رخ می‌دهد. از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود هنگامی که قائم ما رستاخیز می‌کند خداوند قوای فکری مردمان را تمرکز می‌دهد و اخلاق آن‌ها را تکامل می‌بخشد^۳ و از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: هر کس که منتظر است با و رع رفتار می‌کند و با حسن خلق سلوک می‌کند^۴ و در این زمینه هم روایات زیاد است که نشان می‌دهد در زمان قیام حضرت، اگر ما آن را یک الگوی متعالی بدانیم برای راه و روش خودمان، اخلاق در آن زمان به تکامل خودش نایل می‌آید.

۱. همان، ص ۲۸۰، ح ۲۷.

۲. کتاب الغیبه (نعمانی)، ص ۲۳۶.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱، به نقل از *الخرائج*.

۴. کتاب الغیبه (نعمانی)، ص ۲۰۷.

رکن چهارم رشد عقلانی و معرفتی جامعه است. یعنی حرکت علمی در آن زمان به بلوغ می‌رسد. امام باقر علیه السلام فرمود: هنگام رستاخیز قائم ما نیروهای عقلانی توده‌ها تمرکز پیدا می‌کند و خرده‌ها و دریافت‌های خلق به کمال می‌رسد^۱ و همین معنا در حدیثی از پیامبر آمده است که در قیام نهمین فرزند حسین علیه السلام علم و دانایی را فراگیر می‌سازد پس از دوران جهل و نادانی. این امر در حدی است که به تعبیر امام باقر علیه السلام به همه مردم حکمت و علم آموخته می‌شود. حتی زنان در خانه‌ها با کتاب و سنت قضاوت می‌کنند^۲ و در این زمینه هم روایات زیاد است یعنی بلوغ عقلی و فرزاندگی علمی برای همگان حاصل می‌شود.

رکن پنجم این است که یک حرکت تکاملی در آبادانی برای بشر به وجود می‌آید. امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی به فرزند بزرگوارشان حضرت صاحب‌الزمان مطالبی را بیان می‌کنند. آن‌جا می‌فرمایند: اقطار و اکناف جهان سبز و خرم می‌شوند و چهره دنیا خندان می‌شوند.^۳ در این زمینه روایات زیاد است که کنوز زمین و ذخایر زمین همه احیا می‌شود.^۴ یعنی آن‌چه که قابلیت داشت که باعث ترقی و تکامل در جامعه بشود در زمان قیام حضرت، فعلیت پیدا می‌کند.

نکته ششم امنیت فراگیر و رعایت حقوق دیگران است. از امام علی علیه السلام نقل است که فرمود: چون قائم ما قیام کند کینه‌ها از دل بیرون می‌رود و حیوانات هم با هم سازگار می‌شوند و می‌فرماید زن با همه بار خودش از عراق در می‌آید و به شام می‌رود و از هیچ‌کس نمی‌ترسد؛^۵ یعنی این قدر امنیت در جهان به وجود می‌آید. این‌ها نشان می‌دهد که ویژگی‌های مهم در مکتب مهدوی این اموری است که حالا برخی اش را ما به عنوان برجسته‌ترین بیان کردیم.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱.

۲. کتاب الغیبه (نعمانی)، ص ۲۴۵.

۳. خصال شیخ صدوق، ص ۶۲۶.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱ و ۳۸۴.

۵. خصال شیخ صدوق، ص ۶۲۶.

نکته مهم این است که آیا این ویژگی‌ها ذیل عدالت قرار می‌گیرند یا موازی آن هستند؟ یعنی ویژگی‌هایی جدا از عدالت هستند یا این ویژگی‌ها در جوف مفهوم عدالت است؟ در عدالت معانی مختلفی مطرح است. بین عالمان و دانشمندان یک واژه‌ای است که معانی گسترده‌ای در آن است. به عنوان مثال برخی آن را به عنوان برابری و تساوی بین دو چیز ذکر کرده‌اند. برخی ضد جور و ظلم به معنای انصاف تلقی کرده‌اند. تعریف دیگر نهادن هر چیز به جای خود است. یا ملازمت با راه میانه و پرهیز از افراط و تفریط یا برقراری مساوات و هماهنگی در کارها و غیره. این‌ها بعضاً در آثار متفکرین فلاسفه حلالاً چه آن‌هایی که در تفکر اسلامی کار کردند یا کسانی که در خارج از تفکر اسلامی از گذشته تأملاتی در فلسفه سیاست داشتند به بخشی از این‌ها اشاراتی داشتند. در تفکر بشر از قبل از میلاد از موضوعات مهم همین فهم عدالت بود. ما از افلاطون و ارسطو نصوصی داریم. افلاطون کتابی دارد که محورش عدالت است و تبیین کرده است با همان مبانی خودش عدالت را توضیح داده است و در نظر او عدالت رکن اصلی است برای تعالی بشر و در واقع در شهر آرمانی او هر انسانی جایی دارد. استعداد‌های هر کس نشان می‌دهد که جای او کجاست. ارسطو این را یک مقدار تغییر داد و رویکردش در کل فلسفه هم متفاوت است. آن قانون‌پذیری و تابعیت از قانون را محور قرار داد. همین‌طور سن‌توماس و مونتسکیو، همه این‌ها در موضوع عدالت نظر دارند. گاهی قرارداد اجتماعی را محور قرار دادند. گاهی متصل کردند به حق طبیعی. کانت از فیلسوفانی است که یک قدری برجسته‌تر در فلسفه سیاست خودش به این موضوع پرداخت و در عصر حاضر جان لاک که او هم متأثر از فکر کانتی است، با این‌که مبنای جدیدی را ایجاد کرد اما نوعی احیای فکر کانتی بود. او هم کتابی در باب عدالت دارد و نظاماتی را برای بحث عدالت به عنوان این‌که می‌تواند انتخاب اول بشر باشد برای زندگی مطرح کرده است. در بین متفکران مسلمان هم فارابی، ابن سینا، مرحوم ملاصدرا و برخی از متکفرین معاصر ما مثل سید قطب در این

زمینه کتاب دارد و مرحوم شهید مطهری در آثار مختلفشان مثل *عدل الهی*، *علل گرایش به مادی‌گری و سیری در نهج البلاغه*، *جاذبه و دافعه علی* علیه السلام در باب عدالت بحث نسبتاً مبسوط‌تری دارند. در مجموع نشان می‌دهد که عدالت در یک تقسیم کلی یا الهی است یا بشری. عدالت الهی یا تکوینی است یا تشریحی و عدالت بشری یا فردی است یا اجتماعی و عدالت اجتماعی هم اقسام پیدا می‌کند در بعد عدالت اقتصادی و عدالت سیاسی و اجتماعی. بیشتر متفکرانی که مخصوصاً در زمان معاصر راجع به عدالت صحبت کردند در حوزه عدالت اجتماعی صحبت کردند و بیشتر هم در حوزه عدالت اقتصادی. شاید به این دلیل باشد که مشرب لیبرال را که به عنوان اقتصاد عمومی تر ما در دنیا می‌بینیم، در چرخه رقابت‌های شدید نیازمند یک تبصره‌هایی برای سامان‌بخشی به اقتصاد دیدند و آن وقت تئوری عدالت این‌جا مطرح شده است. حتی در نظریه جان لاک که انتخاب اولی برای بشر عنوان یک مسئله شاخص مطرح شده است باز هم نظام، نظام لیبرالی است آن دو قاعده کلی که ایشان مطرح می‌کند باز هم برمی‌گردد به این که شرایط اقتصادی کشور چگونه می‌تواند وضعیت مردم را متعادل کند. بنابراین آن محوریت مهم که در فلسفه سیاسی اسلام عدالت دارد ما در بین متفکرین دیگر به این سیر نمی‌بینیم. عدالت در آن‌جا محدود می‌شود به عدالت اجتماعی و اقتصادی. حالا سؤال مهم این است آیا ما می‌توانیم تعریفی پیدا کنیم که همه ابعاد عدالت پوشش دهد. یعنی هم مبنایی بشود برای عدالت الهی - چه تکوینی، چه تشریحی - و هم عدالت فردی و اجتماعی را بتواند توجیه کند. موضوع اگر این باشد، دستاوردی مهم است که ما به مفهومی رسیدیم، پایه‌ای برای عدالت قرار دادیم که بتواند همه این مفاهیم را - که مشترک لفظی علی‌القاعده نیست - تحت پوشش قرار دهد. وقتی ما راجع به عدالت اجتماعی یا اقتصادی صحبت می‌کنیم نمی‌خواهیم یک تفاوت لفظی را بیان کنیم. علی‌القاعده معنای محتوایی دارد که گم است در آرای مختلف فیلسوفان. اما در مکتب مهدوی فکر می‌کنم ما

به یک چنین دستاوردی می‌رسیم. اگر تأمل کنیم از بین همه این مباحثی که در باب مدینه فاضله مهدوی مطرح است می‌توان به یک تئوری رسید که عدالت در آن مفهوم عام داشته باشد که همه ابعاد را بتواند توجیه کند. در یک نگاه کلی در بحث جامعه مهدوی این ویژگی برجسته است که در آن زمان استعدادها فعلیت پیدا می‌کنند. اخلاق و آبادانی کامل می‌شود. امنیت کامل می‌شود همه این چیزها کمال پیدا می‌کند. یعنی در علم، اخلاق، دوستی و مودت، در آبادانی و حتی در معرفت دینی ما در زمان ظهور می‌رسیم به کمال. یعنی آن استعدادهایی که در انسان است فعلیت پیدا می‌کند. به تعبیر شهید مطهری انسان دارای فطرت‌هایی است که این‌ها مثل پرستش یا حقیقت‌طلبی و کمال‌جویی در انسان به ودیعه نهاده شده‌اند. این استعدادها و فطرت‌ها قبل از اجتماع است نه بعد از اجتماع. یعنی این‌طور نیست که انسان به خاطر این که در اجتماع زندگی می‌کند لازمه‌اش این است که این استعدادها را داشته باشد؛ قبل از این که در اجتماع باشد این استعدادها در انسان وجود دارد یعنی جنبه فطری دارد. معنای آن این است که انسان یک موجود چند ارزشی است و تک‌ساحتی نیست. زندگی انسان کامل و جامعه مهدوی هم نشان می‌دهد. حالا چه ما مطالعه کنیم روی زندگی انسان کامل یا مطالعه کنیم در جامعه مهدوی می‌بینیم هر دو این ویژگی را دارند که استعدادها از حالت بالقوه خارج می‌شوند و بالفعل می‌شوند. انسان کامل کسی است که همه استعدادهایش بالفعل شده است و همه ارزش‌ها در او فعلیت پیدا کرده است. جامعه مهدوی هم این خصوصیات را دارد که استعدادهای بشر در آن زمان فعلیت پیدا می‌کند. چه در حوزه اخلاق و چه در حوزه علم چه در حوزه دوستی یا امور دیگر. روایاتی است در توصیف دوران ظهور با این مضمون که در آن زمان همه زمین آباد است.^۱ یعنی فعلیت تام پیدا کرده است. روایاتی است که

۱. همان.

انسان فرزاندگی پیدا می‌کند؛ یعنی خردش فعلیت پیدا می‌کند. روایاتی است که دین از پیرایه‌ها خارج می‌شود؛ یعنی استعداد پرستش بلوغ پیدا می‌کند نه وضعیتی که در افراطیون امروز است. وقتی ما می‌بینیم پیرایه‌ها برداشته می‌شود، این وضعی که امروز در عالم اسلام می‌بینیم که این تکفیری‌ها این‌طور به جان مسلمانان افتادند و این فضاحت را به وجود آورده‌اند، آبروی مسلمانان را در دنیا برده‌اند و مشغول کردند به این امور داخلی، این به خاطر پیرایه‌هایی است که به اسلام بسته شده است. این وضعی که امروز ما در عراق شاهد هستیم و کاملاً هم مشهود است، هم بعضی‌ها در آن خیلی فعال هستند و هم این افراد جاهلی که به این‌ها متصل شده‌اند. یک زمانی وقتی قضایای سوریه رخ داد - من این بحث را معترضه عرض می‌کنم - خیلی از کشورهای منطقه می‌آمدند در ایران راجع به وضعیت سوریه صحبت می‌کردند تأکید ما بر این بود که وضعیت این کشور بهانه‌ای است که امریکا و اسرائیل درست کردند برای این که به مقاومت لطمه بزنند. این کشورهایی که الآن این قدر دغدغه دموکراسی برای سوریه دارند بعضی‌ها خودشان در کشور خودشان یک مجلس درست و حسابی ندارند که از مردم رای بگیرند. خودشان آدم‌ها را نصب می‌کنند معلوم است که خیلی واقعی نیست. آن‌ها پاسخی که می‌دادند غالباً این بود که یک مشکلاتی در دموکراسی سوریه وجود دارد این عکس‌العمل به آن است اگر در کشور دموکراسی محقق بشود این تکفیری‌ها و داستان ترور و تروریسم در آن جا از بین می‌رود. ما که می‌دانستیم این واقعیت قضیه نیست و فقط بهانه‌ای برای ضربه زدن به محور مقاومت است منتها دستاویز آن‌ها این بود. حالا در مورد عراق چه می‌گویید؟ در عراق که دموکراسی هست. یکی از کشورهایی است که واقعاً رای مردم در آن جا تاثیرگذار است. چرا به آن جا ریختید و این وضع را به وجود آوردید؟ این نشان می‌دهد که موضوع تروریسم یک ابزار تبلیغاتی شده است در دنیای امروز برای قدرت‌های بزرگ. ظاهرسازی است. ما همین رفتارها را در افغانستان می‌دیدیم که یک زمانی

شعار می دادند ما برای از بین بردن تروریست ها در افغانستان به آن جا رفتیم و بعد می رفتند پشت سر همه با این ها فالوده می خوردند. در عراق هم دیدیم ما در کوران اشغال عراق که زمانی مسئله همین درگیری شیعه و سنی در آن جا زیاد شده بود. شنیدیم و اطلاعات دقیقی به ما رسید که سفیر سابق امریکا در آن جا با سران بعثی و تروریست های تکفیری جلسه گذاشت و در آن جلسه به آن ها گفته بود که ما در یک شرایطی حاضر هستیم به شما کمک نظامی و مالی کنیم و آن هم این است که شما سلاح تان را به سمت ایران و شیعیان ببرید. یعنی استفاده تاکتیکی؛ و بعد هم تبلیغات و سرو صدا می کنند که ما با تروریسم مبارزه می کنیم. یکی از مواردی که الآن باز هویدا شده و دروغ این ها را نشان می دهد مسئله منافقین است. منافقین در ایران چند هزار نفر را به شهادت رساندند؟ اما شما الآن می بینید اتحادیه اروپا می گوید این ها تروریست نیستند و این ها را از لیست سیاه خارج کرد. امریکایی ها هم این کار را کردند. وقتی به این ها اعتراض کردیم گفتند این ها می گویند ما دیگر دست به ترور نمی زنیم. حالا جالب است که در همین چند روز مسئولین این سازمان بی حیثیت به همین گروه داعش اعلام کردند ما از شما حمایت می کنیم. پس کار تروریستی را ترک نکردند. معلوم بود این کار را نمی کنند. این ها بدون ترور نمی توانند زندگی کنند. این حوادثی که در عراق رخ داد این دو موضوع را نشان می دهد که چقدر درد دموکراسی داشتند. علی ای حال این مسئله بالأخره حل می شود. آدم دلش هم می سوزد برای این آدم های جاهلی که به این روز افتادند و این طور اسلام را بد معرفی می کنند. این که در قیام حضرت مهدی علیه السلام یک بلوغ در پرستش به وجود می آید به خاطر این است که شما می بینید یک وجهش همین برجیدن بساط مسلمانان جاهل است. وجه دیگرش نیز زمینی کردن و عرفی کردن دین است. چقدر از این حرف ها در دنیای امروز مطرح است که حقایق جاودانه قرآنی را زمینی کنند. این هم یک نوع پیرایه دیگر است. همین طور در اخلاق و دوستی بین مردم؛ در زمان قیام حضرت مهدی مقوله دوستی حد

اعلی پیدا می‌کند. از امام باقر علیه السلام نقل است که در آن زمان افراد به طور طبیعی نیازهای خودشان را برطرف می‌کنند؛ دست می‌کنند در جیب دیگری نیازشان را برمی‌دارند.^۱ این قدر دوستی و مودت فراگیر است یعنی به کمال می‌رسد. در واقع استعدادهای معنوی در آن زمان به غایت خودش می‌رسد. بنابراین اقامه عدالت نیازمند به حضور حضرت مهدی علیه السلام است. نوعی به فعلیت رسیدن استعدادهاست. یعنی یک نوع هماهنگی در رشد و تکامل. این غرض مهمی است که اگر ما بتوانیم این را مبنا قرار بدهیم بسیار پیش خواهیم رفت. یعنی عدالت یک ویژگی عام خواهد شد که سایر ویژگی‌ها را در خودش خواهد داشت و معنای آن به معنای کمال پیدا کردن در استعدادها است. یعنی ما تمام استعدادهای بالقوه مان بالفعل می‌شود. این خیلی متفاوت است با بحث‌هایی که سایر مکاتب دارند. گاهی برخی از نظام‌های فکری آزادی و امنیت را محور قرار می‌دهند. این تئوری‌ها تفاوتش با این فکر کاملاً روشن است. حتی در این نظام فکری هم حتماً ما به آزادی نیاز داریم. به تعبیر شهید مطهری آزادی یک امرورای این‌ها قرار خواهد گرفت. چون بدون این‌ها حرکت وجود ندارد تا استعدادها بالفعل شود. اما فرقی با این‌ها این است که این‌ها آن را یک هدف غایی گرفتند در این‌جا یک هدف وسیله‌ای می‌شود. ما از این طریق استعدادهای مان فعلیت پیدا می‌کنند. بنابراین با این توضیح می‌خواهم این را عرض کنم که در حکومت مهدوی عدالت نوعی فعلیت استعدادها به صورت متوازن می‌تواند تعریف شود. یک نوع کمال در همه ارزش‌ها و استعدادهاست. با این تعریف انسان عادل کسی است که استعدادهای خودش را به صورت متوازن هم بشناسد و هم آن را رشد بدهد، گرفتار هوا و هوس نشود که فقط روی یک بخش از استعدادها تأمل کند یا از سایر استعدادها غفلت کند. امام علی علیه السلام فرمود: «فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهُوَى

۱. اختصاص شیخ مفید، ص ۲۴.

عَنْ نَفْسِهِ،^۱ «مرحوم علامه جعفری در این باره این طور توضیح دادند. فرمودند معنای این جمله این است که بدون شناخت قانون موجودیت خویشتن و به کار بردن آن چگونه می‌توان دم از عرفان زد؟ عدالت که اساسی‌ترین عنصر کمال آدمی است چیزی نیست که از خارج از وجود او بر او وارد شود. بلکه عبارت از شناخت قانون موجودیت خویشتن و به کار بردن آن است. این مفهومی است که از کلام امام علی، علامه اخذ کردند. به همین تعبیر اداره خانواده این است که ابنای خانواده بتوانند استعداد های شان متوازن رشد کنند. همین معنا را در جامعه می‌شود تحقق داد. یعنی عدالت در جامعه صرفاً به این معنا نیست که ما یک تأمین اجتماعی ایجاد کنیم؛ این بخشی از کارها است. عدالت به معنای پایه‌ای در جامعه، عدالت اجتماعی یعنی زمینه‌ها برای رشد همه استعدادها فراهم شود. در عدالت تشریحی هم احکام شرعی که سعادت بشر را تأمین می‌خواهند بکنند در واقع رشد آن‌ها است. این قابل توجیه است. در آن زمینه در عدالت تکوینی قصد و غایت عالم تکوین رشد انسان در همه جوانب است. چون او خلیفه الله است. بنابراین این بعد را می‌تواند توجیه کند. به نظر می‌رسد اگر ما چنین تعریفی را از حکومت مهدوی که موضوع اصلی اش عدالت است در نظر بگیریم می‌تواند هم عدالت تکوینی هم عدالت تشریحی و هم فردی و اجتماعی را توجیه کند.

نکته دیگر این است که تاثیر این در بحث سبک زندگی چیست. اگر آرمان ما و در جامعه ایده‌آل ما چنین عدالتی باشد - چون برگزیدن یک تعریف خیلی مهم است که ما چگونه در سبک زندگی از آن بهره ببریم - اگر چنین تعریفی باشد که همه فضایل را بتواند در خودش جمع کند سبک زندگی مان باید ما را مهیا کند برای این کار؛ زیرا ما هم اینک در شرایط بالقوه هستیم.

مخصوصاً در این زمان آشفتگی فکری که در دنیای امروز حضور دارد همیشه

۱. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵۳، خطبة ۸۷.

امکان دارد غایت‌ها منحرف بشود. لذا ما در حالت بالقوه هستیم. سبک زندگی مأموریتش این است که بسترها را برای چنین غایاتی فراهم کند. حالا چه از نظر فردی ما مأموریت مان مشخص باشد چه از نظر اجتماعی؛ یعنی سبک زندگی ما نمی‌تواند کمونیستی باشد چون آن جا تک‌عاملی است و ثانیاً نفی پرستش می‌کند و هیچ رقابتی هم در آن نیست. امکان ندارد استعداد‌های مان بالفعل باشد بدون این که رقابتی وجود داشته باشد. پس آیا سبک زندگی ما باید مدل لیبرالی باشد؟ در این مدل رقابت و آزادی است اما توجه به سایر استعدادها نیست. یعنی یک رشد همه‌جانبه و متوازن صورت نمی‌گیرد. گاهی برای تحقق آزادی با تعریفی که آن‌ها دارند مجبور به نفی سایر استعداد می‌شوند و نفی سایر ارزش‌ها اتفاق می‌افتد. گاهی برخی از متفکرینشان که راجع به این مسائل بحث‌هایی دارند می‌گویند ما هزینه این آزادی را که خیلی مهم است، برای جامعه مجبور هستیم بدهیم. این نارس بودن یک تئوری را نشان می‌دهد که مجبور است تک‌ساحتی عمل کند. بگوید آزادی چون مهم است من آن را فراگیر می‌گیرم ولی سایر ارزش‌ها را فقط در حدی که بتوانم محقق می‌کنم. اگر ما چنین تئوری عدالتی را انتخاب کنیم نمی‌توانیم یک مدل لیبرالی را برگزینیم چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی یا در حوزه اخلاق و معنویت؛ آن‌جا در حکومت‌های لیبرال محدودیت‌هایی برای اجتماع قائل نیستند که اخلاق و معنویت افراد را رشد بدهند. هر کسی می‌تواند انتخابی کند. فرهنگ یک نیاز است در حد این که موسیقی یک نیاز است. ولی این که مأموریتی برای این که استعداد پرستش و معنویت رشد کنند قائل نیستند. برای جامعه حتی ظلم به دیگران را تا حدی توجیه می‌کنند و اگر هم کاری برای عدالت می‌کنند به عنوان تبصره‌ای بر همان تئوری آزادی و رقابتشان مطرحش می‌کنند. مثلاً این که کسی کاری به دیگری نداشته باشد و احساس مسئولیت نسبت به دیگران و سعادت آن‌ها را نوعی دخالت در شئون زندگی‌ها تلقی می‌کنند. خوب این را با تئوری امر به معروف و

نهی از منکر مقایسه کنید که یک اصل بسیار مهم برای ارتقای جامعه و شکوفا شدن استعداد های جامعه است. در نهج البلاغه حکمت ۳۷۴ امام علی علیه السلام این طور می فرماید: همه کارهای نیک حتی جهاد در راه خدا، در مقابل امر به معروف و نهی از منکر چون دمیدنی است به دریای پر موج پهناور؛^۱ یعنی امر به معروف و نهی از منکر حیات بخش است. یک رکن مهم برای جامعه است و مهم تر از جهاد است. بعد آن جا امام می فرمایند از همه این ها مهم تر سخن عدالت است که پیش روی حاکمی ستم کار گفته شود. حالا این سبک زندگی را در حکومت های لیبرالی که اصلاً قائل نیستند و می گویند نوعی دخالت در زندگی افراد است با این حرف امام علی مقایسه کنید که این امریک نیروی حیات بخش برای جامعه است. معلوم است سبک زندگی لیبرالی در مبنا با این تئوری اسلامی تفاوت دارد. لذا سبک زندگی در این تئوری فکری، فراهم نمودن شرایط فردی و اجتماعی برای بلوغ متوازن استعدادها است از ابعاد فرهنگی و سیاسی و اجتماعی. لذا چند تا نکته بر این امر مهم مترتب است. اگر ما این مبنا را بپذیریم اولاً باید چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی هدفی داشته باشیم. باید هدف را درست شناخت و شناساند. سیستم های آموزشی و تربیتی و رسانه ها باید افراد را نسبت به هدف و رشدیافتگی توجیه کنند. این یک نکته فوق العاده مهم است. در بسیاری از موارد افراد هدف را گم می کنند. شرایط دنیای امروز این چنین است. غایات فراموش می شوند و غفلت در دنیای مدرن بسیار زیاد است. یکی از متفکرینی که در نقد تمدن غرب سخن های ارزشمندی دارد این نکته را خوب باز کرده که انسان دنیای معاصر یک انسانی است که تکیه گاه ندارد. یک انسان بی خانمان است. چون هدف ها را گم کرده است. شرایط این قدر غوغا در آن زیاد است و فضا غبارآلود است که اهداف گم شده اند. لذا ما یک مأموریت مهم اولی مان این است که

۱. همان، ج ۴، ص ۸۹، حکمت ۳۷۴.

اهداف را درست بشناسانیم.

نکته بعدی این است که زمینه‌های آن را برای همه این‌ها از بُعد جامعه فراهم کنیم. حالا من مثال می‌زنم. اگر مفهوم عدالت از نظر اجتماعی این است که ما در جامعه به عنوان حکومت باید زمینه‌های رشد را به صورت متوازن فراهم کنیم یک گامش آمایش سرزمین است؛ یعنی امتیازاتی که بخش‌های مختلف کشور دارند فهم بشود و زمینه‌های رشد را برای مردم، متناسب با این مزیت‌های نسبی فراهم کنیم. اگر این نباشد چطور عدالت را در کشور محقق کرده‌ایم؟ یعنی یک نفر که در گوشه شرق ایران زندگی می‌کند آیا امکانات مساوی برای آموزش، اقتصاد و فرهنگ با کسی که در تهران زندگی می‌کند دارد؟ معلوم نیست داشته باشد یا ندارد. همین کنکور کسی بخواهد شرکت کند کسی که در یک روستا یا شرق ایران زندگی می‌کند وضعیت مساوی است با کسی که در تهران زندگی می‌کند؟ مطمئناً نیست. وقتی ما این آمایش را نداریم، چگونه می‌گوییم ما عدالت را به معنای حکومت مهدوی دنبال می‌کنیم. حالا جالب است شما بدانید این موضوع فهم شده که مهم است. در قانون برنامه دوم و سوم و چهارم و پنجم هم آمده اما محقق نشده است. پس غفلت وجود دارد. غفلت جمعی و حکومتی وجود دارد.

نکته بعدی جلوگیری و پرهیز از هرزرفتن استعدادهای و اوقات انسان‌ها است. این هم در مورد فرد و اجتماع است. البته ممکن است بعضی از کشورها این را قبول نداشته باشند، ولی در این تئوری این مسئله مهم است. انسان هدف‌دار مسیر حرکتش دائم به نحوی است که به سمت آن هدف حرکت می‌کند، رشد معنوی و علمی و اقتصادی‌اش این طور است که این حرکت همیشه یک جهت دارد. غفلت و کسالت معنوی و علمی این را از آماده شدن برای حرکت به هدف باز می‌دارد. این‌ها هرزرفتن اوقات و استعدادها است. این به معنای نفی آزادی و تفریح نیست. تفریح یک نوع آمادگی انسان است برای حرکت مجدد نه غفلت از حرکت، نه این که مسیر را عوض کند. ما اگر بخواهیم از این جا برویم به یک جای

دیگر، بین راه خسته می شویم، یک تأملی می کنیم و یک استراحتی می کنیم برای این که همان مسیر را برویم نه این که از این موقع که استراحت می کنیم مسیر را کج کنیم. پس تفریح اگر عامل غفلت بشود تغییر مسیر بشود این هرزرفتن استعداد و وقت است.

بسیاری از سرگرمی های دوران معاصر که برگرفته از تفکر مدرن است نوعی هدر رفتن اوقات فراغت و غفلت آوراست. حالا یک جنسش همین اینترنت و استفاده از اطلاع رسانی است. ضمن این که اطلاع رسانی در دنیای معاصر خیلی به بلوغ عقلانی بشر کمک کرده است ولی یک آشفتگی ذهن هم به وجود آورده است. حجم بسیاری از اطلاعات، فرد ساعت ها بنشیند پای این شبکه های مختلف و دنبال کنند، به نظر من مصداق علم لاینفع است. درباره این وسایل ارتباط جمعی اگر کسی جهت دار از آن ها استفاده نکند، این فقط سرگرم کننده و مغشوش کننده است. نوعی هرزرفتن وقت است. حالا شیوه های دیگر تفریحات با وضع متفاوت تر و فاصله های بیشتر. لذا این بُعدها را باید خیلی دقت کرد.

نکته بعدی آزادی فکر و اندیشه و تحرکات اجتماعی سیاسی و اقتصادی است. این ها باید وسیله ای برای تکامل جامعه بشوند. ضمن این که این بحث بسیار جدی است اما آیا امری مطلق است. ما ندیدیم در هیچ مکتب فکری این را به معنای مطلق بگیرند و مطلق گرفتنش یک نوع فهم غیر صحیح است. بنابراین حد می گذارند. این حد چه باید باشد؟ بعضی از مکاتب گفته اند آزادی حدش آزادی دیگران است یا آزادی حدش امنیت است. اما این برای وقتی است که یک تئوری انسان را تک ساحتی در نظر بگیرد. شما قبول کردید انسان دارای استعداد های متفاوت است همه این ها باید متوازن رشد کنند و سبک زندگی باید زمینه این را فراهم کند. پس حد آزادی آن جایی است که سایر ارزش ها و حقوق انسان و استعداد های انسان نقض نگردد و از بین نرود. لذا اگر می گویند مخدوش نکند سایر استعدادها را، به این دلیل است که حد آزادی تا آن جایی است که

باعث شود دیگر امور از رشد بیافتند. اگر این طور باشد باید آزادی تحدید شود. پس آزادی در این مکتب مبنای لیبرالی ندارد که حدش آزادی دیگران و امنیتشان باشد؛ بلکه شامل همه ارزش‌ها برای دیگران است. یعنی اگر آزادی باعث سقوط اخلاقی شود یا باعث توقف علمی شود مرزش مشخص می‌شود و نبایستی از این مرز تعدی کند. در همین بحث حجاب که می‌گویند چرا در جامعه باید مورد توجه باشد این از همین جا منبث می‌شود. اگر در جامعه چه مرد و چه زن با آراستگی زندگی کنند این باعث می‌شود که همه، فعالیت‌های خودشان را داشته باشند، رشد و رقابت داشته باشند، اما اگر این باعث غفلت بشود و افراد را از ارزش‌های معنوی ساقط کند، این جاست که مرزها باید مشخص شود. این حجاب که می‌گویند اهمیت دارد به این دلیل است، به دلیل همین تئوری است.

نکته بعدی احساس مسئولیت و تعهد به دیگران و جامعه و دردمندی در برابر ظلم است. غالباً در تئوری‌های دیگر که تفکر عدالت ندارد یا حتی اگر داشته باشد، حالت تبصره‌ای دارد، این‌ها اگر هم راجع به دیگران اظهار نظر می‌کنند، جایی است که در جوفش نفع فردی برای شان داشته باشد. حالا این را مقایسه بکنید با شرایط یک انسانی که بخواهد از کشورش دفاع کند و از آرمانش دفاع کند. از تئوری‌ها این درنمی‌آید که انسان هستی خودش را برای آرمانی فدا کند. هستی خودش را برای دیگران بدهد، در تئوری‌های عدالت آن‌ها، اگر نفع عمومی هم هست در جوفش نفع فردی است. چون شما وقتی در این جا، این فداکاری و مجاهدت با سبیل‌الله را با معیارهای آن تئوری‌ها مطبق می‌کنید می‌بینید که اصلاً در آن گفتمان‌ها این قابل فهم و پذیرش نیست. به همین دلیل شما امروز می‌بینید وقتی امریکایی‌ها می‌خواهند بروند عراق را اشغال کنند مجبورند مزدور استخدام کنند. چرا؟ چون در آن سبک زندگی با همان مبانی، تقدیم جان خودشان برای دیگران معنا ندارد. آن‌ها هم می‌خواهند زندگی کنند لذا باید بروند مزدور استخدام کنند و این پدیده زشت را که ما در تاریخ اشغال عراق و افغانستان

دیدیم به همین خاطر است. یک وقتی فقط فکر غلط است، همین طور تبعات آن را انسان می بیند. اما در یک نظامی که امر به معروف و نهی از منکر مبنای رشد قرار می گیرد و به تعبیر امام علی علیه السلام افضل از سایر امور است^۱ آن وقت شرایط کاملاً متفاوت است.

در مجاهدت که در تفکر اسلامی باز یک رکن است نوعی جهش و ترقی در تکامل استعدادها وجود دارد یعنی انسان حتی بصیرتش هم متأثر از مجاهدت است.

امام علی علیه السلام این را در *نهج البلاغه* توضیح دادند که بصیرت واقعی وقتی رخ می دهد که انسان اهل مجاهدت باشد.^۲ چرا؟ چون انسان به میزان مواجهه ای که با هستی دارد دریافت از آن دارد. شما اگر با همه وجودتان با هستی مواجه بشوید دریافت های موثق پیدا می کنید. به همین دلیل است که مجاهدت یک جهش در دریافت ها و بصیرت ایجاد می کند. لذا احساس مسئولیت نسبت به دیگران و احساس هم سرنوشت بودن نسبت به دیگران در این تئوری است که توجیه کافی پیدا می کند. مخصوصاً در مقابل ظلم. حالا چه ابعاد کوچکش در امور کوچک اجتماعی چه ابعاد بزرگترش. حالا مسئله فلسطین را شما ببینید چرا قابل حل نیست؟ چون این کشورهای بزرگ دنبال منافعشان هستند. تئوری شان منفعت طلبی است و چون دنبال منافع هستند مسائل کشورهای دیگر را تا آن جا که به منافعشان کمک کند پی گیری می کنند. اما درباره این که ما ظلم را در کشورها به هر کشوری نباید داشته باشیم این در تئوری شان نمی گنجد. این تمدنی است که با این مبانی پدید آمده است. به همین دلیل مسئله افغانستان هم همین طور است. تا وقتی که منافعشان اقتضا کرد می روند آن جا را می گیرند حالا هم منافعشان اقتضا کرده که از آن جا بروند. حالا سؤال بشود شما در این اشغال

۱. *عیون الحکم والمواعظ*، ص ۵۹.

۲. *نهج البلاغه*، ج ۴، ص ۳۷، حکمت ۱۴۷.

افغانستان چه چیز را حل کردید؟ چرا آمدید و رفتید؟ شما گفتید وقتی ما آمدیم افغانستان را اشغال کنیم برای مبارزه با تروریسم لشکرکشی کردیم، برای مبارزه با مواد مخدر آمدیم اما مواد مخدر که افزایش پیدا کرده و تروریسم هم که می بینید چگونه در منطقه توسعه یافته است؟ پس چه چیز را حل کردید؟ برای دلایل دیگری که پدید آوردن یک نظامی گری در دنیا بود، آن جا آمدند و الآن هم شرایط دیگری به نفعشان نیست و هزینه بر شده برای شان پس باید بروند. عراق هم همین طور است. مسئله فلسطین هم هیچ وقت با این تئوری ها حل نمی شود. تئوری سازش درست می کنند و افراد را دور هم دیگر می نشانند. محال است این ها یک اصلاحی برای مردم فلسطین به وجود بیاورد. یک نوع سرگرمی است برای این که یک عوام فریبی در دنیا به وجود بیاورند. یک فضای افکار عمومی شکل بدهند برای این که منفعت خودشان تأمین شود. تئوری شان منفعت طلبی است. شاید در دهه اخیر تنها جمهوری اسلامی بود که چون یک مبانی فکری آرمانی داشت در مقابل ظلمی که به مردم عراق شد یا در افغانستان و لبنان و فلسطین اعتراض می کرد. ما در راهی که رفته ایم تنها ماندیم. خیلی وقت ها تنها ماندیم. حتی در اشغال عراق اولش یک تعداد کشور معدودی همراهی می کردند به محض این که ظرف بیست روز عراق اشغال شد، همه آن ها پاپس کشیدند و ما تنها ماندیم. چون منفعتشان نبود. البته این ایستادگی روی آرمان ها نتیجه بخش است. امروز شرایط دنیا تغییر پیدا کرده. حالا آن ها نمی خواهند در بیان خودشان بگویند ولی ایستادگی جمهوری اسلامی و آرمانی فکر کردن و مسلکی عمل کردن، جواب داد. شرایط را تغییر داد. یعنی جمهوری اسلامی مثل دیگران نبود که تماشاگر باشند و ظلم را تماشا کنند. در همین قضیه سوریه چقدر به ما اتهام زدند. ما نفع مان در آن جا فقط این بود که کشوری که مقابل اسرائیل مقاومت می کند این را می خواستند از بین ببرند و ما مانع شدیم. نفع دیگری نداشتیم. به ما اتهام زدند. الآن هم گاهی می گویند ولی این به این دلیل بود که ایران در مقابل ظلم نمی خواست ساکت و

تماشاگر باشد. این تماشاگری عدم مسئولیت کشورها را نشان می‌دهد. ما در تئوری حکومت مهدوی تماشاگر ظلم نبودیم. احساس مسئولیت می‌کردیم. این روش‌های غرب را شما مقایسه کنید با این کلام امام آن موقعی که خبر رسید از غارت و تجاوز گسترده در شهر انبار ایشان این جملات را فرمودند شنیده‌ام خانه‌های مسلمانان و کسانی که در پناه اسلام هستند، حالا غیر مسلمان هستند و در پناه اسلام هستند تهاجم شده و گردنبد و گوشواره و دستبند و خلخال از گردن و دست و پای زنان درآورده‌اند اگر از این پس مرد مسلمانی از غم چنین حادثه‌ای بمیرد چه جای ملامت است؟ که در دیده ما شایسته کرامت است. این حرف بلند را ببینید، این احساس مسئولیت را ببینید. در سبک زندگی که ما می‌خواهیم متأثر باشیم از فکر مهدوی احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت دیگران چه مسلمان و غیر مسلمان خیلی زیاد است. احساس هم سرنوشتی زیاد است و فقط برای منفعت کار نمی‌شود.

نکته دیگر رشد علمی و معرفتی است که این صرفاً جنبه وسیله برای رشد اقتصادی نیست؛ بلکه یک وظیفه عمومی برای فرزندی است. علم در این جا اعم از معرفت دینی و غیر آن است. مهم‌ترین است که این رشد، نظام‌مند است. چه در حوزه دین و چه در سایر حوزه‌ها دارای اصول روشن است. اکثر این کج‌روی‌ها و ارتباط‌ها و پیرایه‌هایی که به دین بسته شده است به خاطر نداشتن سبک و متد است. یعنی خارج شدن از سبک و متد. فرزند شهید مفتوح در این جلسه حضور دارد. گروه فرقان که سلاح به دست گرفت و بر علیه اولیای دینی دست به ترور زد چرا به این روز افتاد؟ چند تا از بزرگان ما را شهید کردند؟ شما کتاب‌های شان را ببینید ادعای شان این بود که این سبک دانش‌ورزی و کشورداری را باید از بین ببریم و سبک خودمان را حاکم کنیم. این نظام‌مند شدن که کینه امثال گروهک فرقان را برانگیخت، امر بسیار مهمی است که ما را از پیرایه‌های تفکر دینی جدا می‌کند. امروز هم همین‌طور است. این گروه‌های تکفیری چرا به وجود آمدند؟

تکفیری‌ها این سبکی که حالا چه در اهل سنت و چه در شیعه طی قرن‌ها نظام‌مند شده قبول ندارند. فقهای اهل سنت در مذاهب شافعی و حنبلی و مالکی و حنفی نظام‌مند تفقه می‌کنند. تکفیری‌ها این را قبول ندارند. یک سری برداشت‌های سطحی دارند. شعار می‌دهند و این آشفتگی را در دنیای اسلام به وجود آوردند. لذا این نظام‌مند حرکت کردن در حکمت و علم است که فرزاندی را به وجود می‌آورد.

نکته بعدی توازن در همه شئون رشد است. این نکته مهمی است که هم در بعد فردی و اجتماعی باید درباره آن تأمل کرد. ما در زندگی متعارف‌مان هم نوعی افراط و تفریط داریم و گاهی غفلت می‌کنیم نسبت به بعضی از زمینه‌ها. فرض کنید در جامعه ما هم همین بوده است که نسبت به زنان و رشد یافتن استعداد آن‌ها بی‌توجهی بوده است. این به معنای این نیست که عفاف را رعایت نکنند. مرحوم شهید مطهری در این جا بیانات خیلی عمیقی دارند. زنان مثل مردان استعداد‌های مختلفی دارند و باید رشد کنند. چقدر تلاش شد در جوامع این کار صورت بگیرد. غفلت در جامعه ما هم وجود داشت. البته پس از انقلاب خیلی بهبود پیدا کرد. لذا توجه به توازن در امور و شئون مختلف که رشد و متوازن داشته باشند یک امر بسیار مهمی است.

نکته آخر مردم‌سالاری است. یعنی تربیت سیاسی. ما در این زمینه مدل داریم. مردم‌سالاری یک چیزی نیست که ما از جایی اقتباس کنیم. از دل همین حرکت متوازن ما نیازمند یک نظام مردم‌سالار هستیم. نه این که از دیگران گرفته باشیم و وصل کرده باشیم به تئوری دینی. ما برای این که در حوزه سیاست استعداد‌های مان شکوفا شود باید رقابت وجود داشته باشد. این رقابت احتیاج به مردم‌سالاری دارد. لذا مردم‌سالاری یک نوع تربیت سیاسی برای جامعه به وجود می‌آورد. علی‌ای حال اگر ما یک تئوری عدالت را برای حکومت مهدوی درست تتبع کنیم سبک زندگی دیگری را می‌توانیم

برای زندگی خودمان بیندیشیم که این مبنائاً متفاوت است از سایر سبک‌ها و خیلی هم ضروری است.

امیدواریم این نشست‌ها کمک کند به فهم دقیق‌تر موضوع سبک زندگی برای انسان امروز مسلمان. آرزوی توفیق می‌کنم برای همه شما و شما را به خداوند متعال می‌سپارم.

و صلی الله علی محمد و آله.

سخنرانی سردار سرلشکر دکتر فیروزآبادی

در اختتامیه

اخلاق و سبک زندگی مهدوی اسوه اش رسول الله ﷺ اصحاب منتجبین آن حضرت و در رأس آن‌ها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ؑ و اهل بیت پیامبر، ائمه معصومین ؑ هستند و در زمان ما حضرت امام خمینی ؑ و حضرت امام خامنه‌ای عزیز هستند. این‌ها سفارش شده اولی الامر حضرت صاحب الزمان ؑ هستند و در میان ما اسوه اخلاق و سبک زندگی مهدوی هستند. بهترین راهنمای اخلاق و سبک زندگی مهدوی اخلاق و سبک زندگی حضرت امام خمینی ؑ و حضرت امام خامنه‌ای عزیز است. بنده به عنوان خاک پای بسیجیان اسلام و به نمایندگی از میلیون‌ها بسیجی آمدم که به شما بگویم که اخلاق و سبک زندگی مهدوی یک کلمه است: جانم فدای رهبر والسلام.

خانه امام در نجف، خانه امام در قم، بارگاه امام در مدرسه رفاه، خانه امام در جماران، این‌ها سبک زندگی مهدوی است. زندگی روزانه این دو نائب امام سبک زندگی مهدوی است. خرید سبزیجات روزانه را برای آن کسی که باید خرید برود مبلغش را تعیین می‌کند و اگر بیشتر از آن بخرد برمی‌گرداند. امام را که خانه‌اش را دیده‌اید برای ما سبک زندگی اباذر و سلمان و عمار و سایر اصحاب را می‌گفتند و کتاب می‌نوشتند و روی منبرها می‌گفتند ما به جان می‌خریدیم و باور

می‌کردیم و خودمان را بر آن اساس می‌خواستیم بسازیم. امروز همان سبک زندگی را در ولایت فقیه می‌بینیم. کل اثاث زندگی حضرت امام خامنه‌ای عزیز به اندازه بار یک وانت نیسان نمی‌شود. در مصرف غذا اندازه هست. حتی در سفرهایی که ما در خدمت ایشان هستیم. در مصرف پول نهایت دقت و مراقبت، هم امام داشتند و هم ایشان و بعد هم این امامتی که این‌ها می‌کنند همه ابعادی که برادر بزرگوار و استاد من آقای دکتر لاریجانی فرمودند همه این ابعاد را عملاً امام و رهبر عزیز در امامت‌شان در این دوران نشان داده‌اند و پیاده کرده‌اند. این آوازه اسلام در جهان از سبک زندگی این بزرگواران است. این را بیایید تدوین و ارائه کنید و دنباله روی کنیم. اصلاً امامت یعنی همین اسوه سبک اخلاق و زندگی بودن و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه امروز امام زمان زنده، ناظر و حاضر و اسوه اصلی ما است و حضرت امام خمینی و امام خامنه‌ای این‌ها بارقه‌ای از توفیق درخشان مهدوی هستند.

والسلام و علیکم ورحمة الله وبرکاته

سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین اختری در اختتامیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين، بارئ الخلائق اجمعين، باعث الانبياء والمرسلين ثم الصلاة على نبينا وحبیب قلوبنا وطیب نفوسنا ابی القاسم المصطفى محمد و علی اولاده الطیبین الطاهرين الهداة المعصومين لاسيما بقية الله في العالمين
حجة بن الحسن العسكري عليه السلام

قال الله العظيم في خطابه الكريم: ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ٤١).

خداوند متعال را سپاس می گویم که توفیق عنایت کرد تا دهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت با حضور اندیشمندان، فرهیختگان، استادان، محققان، خواهران و برادران امسال هم در جمهوری اسلامی در کشور ایران، کشور اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و کشور صاحب الامر ولی الله الاعظم امام زمان علیه السلام تشکیل شود. ضمن تقدیر و تشکر از سرور ارجمندمان حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقایی، دبیر محترم همایش دکترین مهدویت و همه عزیزانی که در این زمینه ماه ها زحمت کشیدند و تلاش کردند تا امروز در محضر شما باشم. همچنین از همه شما بزرگواران، سروران و استادان که در این همایش از داخل کشور و خارج

کشور شرکت کرده‌اید صمیمانه به نوبه خودم به عنوان خدمت‌گزار از خدمت‌گزاران پیروان اهل بیت تقدیر و تشکر می‌کنم. ابتدا این مناسبت بسیار بزرگ، این خاطره دل‌انگیز و خاطره بسیار ارزشمند این عید بسیار بسیار بزرگ را خدمت همه شما تبریک و تهنیت عرض می‌کنم و همچنین خدمت همه مسلمانان و همه جهانیان که در فکر اصلاح جامعه هستند و همه آن‌ها که در اندیشه نجات بشریت از نابسامانی‌ها و بن‌بست‌ها و بی‌بند و باری‌هایی که بشر امروز در آن قرار گرفته، همه آنان که در اندیشه برقراری صلح و آرامش و عدالت در میان این جامعه بشری هستند به همه آن‌ها تبریک عرض می‌کنم که این میلاد بزرگ و این عید با عظمت عید صلح و عدالت است. عید مبارزه با ظلم و بیدادگری است. عید آن مصلح الهی است که به وعده قرآن و به وعده پیامبر خاتم حضرت محمد ﷺ که «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا بَعْدَ مَا مَلَّتْ ظُلْمًا وَجوراً»^۱ باید قیام کند و باید این بشریت را نجات دهد و عدل و داد را بگستراند؛ این عید بر همه مبارک باد. عید واقعی است چون عید خلاصه موجودات است. عید خلاصه سفرای الهی است. تحقق آرمان‌های همه پیامبران خدا است. و امیدواریم خداوند متعال به همه ما توفیق عنایت کند و در این سالی که در آن قرار گرفته‌ایم به ظهور منجی عالم مفتخر شویم و خداوند جهان را به نور مبارک آن حضرت منور و روشن گرداند. امدادگری‌ها را خداوند خاتمه دهد. «اللَّهُمَّ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ، وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَ أَوْسِعْ مَنَهَجَهُ، وَأَسْأَلُكَ بِي مَحَبَّتِهِ»^۲ امیدواریم که همه ما جزء سربازان و زمینه‌سازان ظهور آن حضرت باشیم. موضوعی که در نظر گرفته شده گرچه در این وقت مختصر نمی‌توان کاملاً ویژگی‌های زمینه‌سازان آن حضرت را بیان کرد اما تا آن حدی که همین فرصت اجازه می‌دهد بنده به چند نکته اشاره می‌کنم. موضوع، ویژگی‌ها و خصوصیات زمینه‌سازان ظهور آن حضرت است. وظیفه‌ای که

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، باب الرابع والعشرون، ص ۲۵۸.

۲. دعای عهد.

عاشقان آن حضرت، مشتاقان و منتظران آن حضرت بر عهده دارند به خصوص مسلمانان پیرو اهل بیت علیهم السلام در طور تاریخ غیبت همواره در حال انتظار بودند و هستند. اما باید ببینیم ما چگونه افرادی باید باشیم، چه ویژگی‌هایی باید کسانی که می‌خواهند در آینده در رکاب آن حضرت باشند، در آینده می‌خواهند سرباز آن حضرت باشند، در آینده می‌خواهند همراه و دنباله‌رو آن حضرت باشند، در زمان غیبت باید چگونه باشند که اگر ما این ویژگی‌ها را در میان منتظران خوب تحقق ببخشیم، زمینه‌سازی برای ظهور به وجود می‌آید. چون جامعه به سوی صلح و صفا و پاکی و تقدس و عبودیت و ارتباط با خداوند متعال قرار می‌گیرد و وقتی زمینه به وجود بیاید اراده الهیه تحقق پیدا خواهد کرد.

آیات قرآن کریم در زمینه صفات مؤمنان و یا در زمینه صفات کسانی که آن حضرت در بین آن‌ها قیام می‌کند و یا در قیام آن حضرت حتی می‌توان گفت به عنوان شرط تحقق ظهور، خداوند متعال قرار داده به صورت شرط ضمنی، این آیات در قرآن کم نیست. آیات زیادی است، چه آیاتی که به طور مستقیم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵) که خداوند در این آیه کریمه هم وعده وراثت کل زمین برای صالحان و شایستگان را بیان کرده است و هم وعده تحقق الهی را برای شایستگان قرار داده است. بندگان صالح و شایسته خداوند متعال، آن‌ها وارث هستند و یا در آیه شریفه‌ای که خداوند می‌فرماید: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» آنان که ما می‌خواهیم آن‌ها را پیشوایان قرار دهیم و آن‌ها را مالکان زمین قرار بدهیم، آن‌ها گروهی هستند که باید شایستگی‌ها را در خودشان ایجاد کنند و باید به آن مقام صالحین و شایستگان بندگان خدا برسند. تا این جامعه به آن حد نرسد این زمین در اختیار آن‌ها قرار نخواهند گرفت و به دنبال آن می‌فرماید: «وَتُرِي فِي رَعْوَنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» و همین شایستگان باید آن عده و وعده را آماده کنند برای مقابله با فرعونیان و

نمرودیان. آن روز که این آیه شریفه نازل شده، نمرودیان و فرعونیان زمان نبودند و خداوند از آینده خبر می‌دهد و می‌گوید این‌ها باید در آینده این قیام را داشته باشند و در آینده باید این حرکت و رویارویی را ایجاد کنند. خصوصیات زیادی در آیات و روایات به آن اشاره شده است که من به چند نمونه آن اشاره می‌کنم و به طور خلاصه به پیامدهایی که در این‌ها در نظر گرفته شده است.

ابتدا ایمان و باور است. باید باور و ایمان به حدی برسد که انسان در این راه شک نکند و دچار گرفتاری نشود. همان‌طوری که در روایات بسیار فراوان در مسئله فلسفه غیبت به آن اشاره شده، این ایمان و باور باید به گونه‌ای باشد که آن قدر شما در میان این فشارها و انحراف‌ها و مشکلات آن‌ها قرار می‌گیرید که جز افراد اندکی از میان این همه بشر، کسی بر این عقیده پایبند نخواهند ماند و خداوند متعال می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور: ۵۵)، آن‌هایی که در ایمان خودشان ثابت قدم هستند آن‌ها باید خلیفه روی زمین باشند. آن‌ها باید وارث روی زمین باشند که در آن آیات خداوند به آن اشاره می‌کند. این ایمان به خدا تبلور می‌خواهد، ظهور می‌خواهد. ایمان امری قلبی است اما ظهور آن در حرکت و گفتار انسان است. در سیره و روش زندگی انسان است و لذا می‌فرماید: «عملوا الصالحات»؛ آن‌هایی که وارث زمین می‌شوند کسانی هستند که به صلح و به صالحیت و شایستگی می‌رسند با انجام اعمال صالح و شایسته. پس یکی ایمان و باور است و دیگری اعمال و انجام شایستگی‌ها است. خدا درباره خود امامان و پیشوایان می‌فرماید ما از آن‌ها عبودیت می‌خواهیم و آن‌ها باید مظهر عبودیت در برابر خداوند متعال باشند «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیاء: ۷۳). باید قیام کنند به کارهای صالح و شایسته. خدا می‌گوید: ما به آن‌ها وحی کردیم که آن‌ها باید جامعه را بسازند. این‌که یک انسان فکر کند اگر من به هر نحوی خودم اگر زندگی کردم و شاید یک

نمازی خواندم و یک روزه‌ای گرفتم من توانستم جزء کسانی باشم که خداوند متعال به آنان این وعده را داده، اشتباه بزرگی است. لذا در میان آیات قرآن در همه جا می‌بینیم غیر از تکلیف شخصی، خطاب تکلیف رو به جامعه نیز است. خداوند در اکثر آیات به مسئله اقامه نماز، برپاداری نماز دستور می‌فرماید و به پرداخت زکات دستور می‌فرماید و به امر معروف و نهی از منکر. یعنی باید ثمره و نتیجه شایستگی انسان در برخورد با جامعه و در تعامل با جامعه تحقق پیدا کند و اگر کسی بخواهد فرضاً به خودش پردازد و از جامعه جدا باشد این نمی‌تواند در زمره کسانی باشد که «لَيْسَتْخَلْفَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ» بشوند. باید ثمرات این شایستگی به وجود بیاید. یکی دیگر از وظایفی که برای زمینه‌سازان و برای مؤمنین در زمان غیبت مورد توجه قرار گرفته و بسیار اهمیت دارد و الحمدلله بیش از هر چیز این همایش‌ها و همایش‌های دیگر به این مسئله توجه دارد، مسئله علم است. مسئله معرفت است. مسئله امام‌شناسی است که باید جامعه‌ای که می‌خواهد زمینه‌ساز بشود افرادی که می‌خواهند زمینه‌ساز بشوند باید این‌ها دانش پیدا کنند، علم پیدا کنند، معرفت پیدا کنند، علم به امامت و معرفت به امامت داشته باشند. حتی علم را به عنوان ارزشی انسانی کسب کنند که انسان با عظمت علم می‌تواند به همه آسمان‌ها هم نفوذ پیدا کند. علم به عنوان یک ویژگی و به عنوان یک خصوصیت خاص برای شاگردان، برای سربازان، برای زمینه‌سازان ظهور حضرت است و این بسیار گسترده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مردم سه دسته هستند: عالمان و متعلمان و...^۱ عالم ما هستیم. عالم فقط امامان هستند که می‌شود به آن‌ها گفت عالم. آن‌های دیگر که علم از امام می‌گیرند آن‌ها متعلم هستند که امام می‌فرماید دسته دوم پیروان ما هستند. به آن‌ها که از ما می‌گیرند و می‌آموزند به عنوان متعلم. بقیه آن‌ها همه دور هستند و آن‌ها همه جدا هستند و آن‌ها همه

۱ عن ابی عبد الله علیه السلام: النَّاسُ يَغْدُونَ عَلَيَّ ثَلَاثَةَ عَالِمٍ وَ مُتَعَلِّمٍ وَ غَنَاءٍ فَتَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَ شَيْعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ غَنَاءٌ. (الخصال، ص ۱۲۳، ح ۱۱۵)

خارج هستند.

باید جامعه به علم مزین شود. این که می‌بینیم مقام معظم رهبری، این همه به مسئله علم و دانش و به محور قرار گرفتن آن در کشور و به انسان‌های مستعد و متخصصین و دانشمندان توجه دارد به همین دلیل است. آن جامعه منتظر باید یک جامعه عالم و دانشمند باشد. جامعه‌ای باشد که هر چه می‌خواهد از دیگران و دشمنان خودش بگیرد و خودش باید جامعه محور باشد و باید همه به آنجا رجوع کنند. علم یکی دیگر از این ویژگی‌ها است. در کنار آن معرفت به امام است و خصوصیات زیادتری است. ولی من فقط به همین معرفت اشاره می‌کنم. معرفت و شناخت امام اساسی‌ترین موضوع زمینه‌سازان برای ظهور امام زمان علیه السلام است. برای آن که ما شاهدیم در طول تاریخ انحراف‌هایی که چه در اساس اسلام و در میان مسلمانان به وجود آمده و چه حتی انحراف‌هایی که در مکتب تشیع و پیروان علی علیه السلام به وجود آمده است، همه این‌ها از عدم معرفت است. همه این‌ها برای آن است که امامان را نشناختند. امام خودش را نشناخته؛ لذا به انحراف می‌رود. اگر ما می‌بینیم امروز در جامعه‌مان افرادی سربلند می‌کنند و می‌خواهند دیگران را به دام بیاندازند و مسیر آن‌ها را جدا کنند برای آن است که معرفت کم است. چون شناخت ندارند سریع به دام می‌افتند. چون آشنا نیستند خصوصیت امام را نمی‌دانند ارتباط با امام را نمی‌دانند از این جهت عده‌ای شاید می‌توانند آن‌ها را به انحراف بکشانند و لذا باید تلاش کنیم در میان جامعه خودمان، که انتظار را به خوبی تبیین کنیم. ویژگی‌ها را در خودمان ایجاد کنیم تا ان شاء الله زمینه ظهور فراهم شود.

امیدوارم خداوند متعال همه ما را جزء زمینه‌سازان و سربازان واقعی امام عصر علیه السلام قرار دهد. امیدواریم ظهور آن حضرت به امید خدا هر چه سریع‌تر در امسال تحقق پیدا کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

ارائه گزارش کمیسیون شماره ۱ در اختتامیه توسط دکتر موسوی گیلانی، دبیر کمیسیون

بسم الله الرحمن الرحيم

با عرض تبریک به جهت این روز فرخنده تلاش می‌کنم که بسیار کوتاه گزارشی در مورد کمیسیون اول این همایش ارائه بدهم. در این کمیسیون ۱۵ مقاله توسط اندیشمندان داخلی و خارجی مطرح شد. هفت مقاله خارجی داشتیم به زبان‌های عربی و انگلیسی و هشت مقاله داخلی. با توجه به این که در دورانی به سر می‌بریم که شاید بحران اخلاقی یکی از جدی‌ترین بحران‌های معاصر باشد، بسیار خوشایند است که این همایش عنوانش و مقالات ارائه شده به دنبال راهکاری است جهت حل بحران اخلاقی دنیای معاصر با تکیه بر یک نوع سبک زندگی دینی و مهدوی. از آن‌چه در مقالات دوستان عزیز و اندیشمندان مطرح شد، چند نکته بسیار می‌درخشید از جمله سنجش میان سبک زندگی دینی و اسلامی و مقایسه آن با سبک زندگی غربی. چند کلیدواژه را می‌خواهم عرض کنم؛ یکی از سوژه‌های مشترک مقالات، طرح این سنجش و مقابله بود میان سبک زندگی دینی و اسلامی با تکیه بر مسئله مهدویت و مقایسه آن با سبک زندگی غربی. در این راستا چند مقاله به آسیب‌شناسی سبک زندگی اسلامی پرداخت از جمله مصرف‌گرایی و مدگرایی. همچنین در مقاله‌ای آسیب‌شناسی مسئله تحصیل و

شغل زنان. البته این مقالات در کمیسیون مورد توجه، گفت و گو و واکنش قرار گرفت. دوستان بهتر از من می دانند مقالاتی که در کمیسیون ها مطرح می شود علی القاعده باید مقالات پژوهشی باشد. یعنی طرح یک معضل و مشکل که اولین بار دارد مطرح می شود و انتظار نمی رود در آن جا بشود ساعت ها گفت و گو کرد، هر چند که بعد از این کمیسیون ها جای دارد که این موضوعات مورد گفت و گوی اندیشمندان قرار بگیرد.

چند کلیدواژه مشترک در این مقالات بود از جمله نقش جوانان، معلمان، زنان و کارگزاران. در دسته بندی این ۱۵ مقاله احساس کردم این چهار کلید واژه مورد توجه اندیشمندان بوده؛ یعنی مسئله جوانان و نقششان در سبک زندگی؛ معلمان، زنان و کارگزاران و عاملان اجرایی. در کل این مقالات ۱۵ گانه این نکته هم می درخشید. آخرین نکته ای را که می خواهم عرض کنم در کل این مقالات چه در بخشی از مقالات و چه به صورت مستقل دوستان و عزیزان، سبک زندگی را با دو تا مقوله امامت و مهدویت سنجیدند و مقایسه کردند و باید عرض کنم شاید از برکات این همایش سال دهم است که اخلاق و سبک زندگی در تناسب مسئله مهدویت قرار گرفت. بی تردید اگر جستجویی کنید در سال های پیشین مقالاتی که بیاید سبک زندگی و اخلاق را با این رویکرد مقایسه کند موجود نبود. به هر حال توصیه می کنم به همه عزیزانی که در کمیسیون حاضر نبودند، مجموعه مقالاتی که اندیشمندان زحمت کشیدند، مورد مطالعه خودشان قرار بدهند.

ارائه گزارش کمیسیون شماره ۲ در اختتامیه توسط حجت‌الاسلام دکتر قنبری دبیر کمیسیون

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الامام اميرالمؤمنين عليه السلام: يَا كَمِيلُ! سَمَّ كُلَّ يَوْمٍ بِاسْمِ اللَّهِ وَقُلْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَادْكُونَا وَ سَمَّ بِأَسْمَائِنَا وَصَلِّ عَلَيْنَا.^۱

در کمیسیون شماره ۲ دهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت ۱۷ مقاله مجموعاً ارائه شد. شش مقاله غیر ایرانی به زبان‌های انگلیسی عربی، ۱۱ مقاله ایرانی به زبان فارسی. محورهایی که مطرح شد به صورت خلاصه عرض می‌گردد. محور اول مفهوم‌شناسی سبک زندگی زمینه‌ساز. هویت جامع و شامل انسانی است که معرفت بصیرت افزای محبت‌آفرین نسبت به وجود شخصی و شخصیتی امام زمان علیه السلام است. مدیریت زندگی با توسعه رفتار عادلانه، خودسازی مستمر، گذر از خواهش‌ها و هواهای نفسانی، مراقبت در حلال بودن کسب و روزی، وظیفه‌گرایی در عین گم‌نامی، خستگی‌ناپذیری و مجاهدت، اراده خلل‌ناپذیر و ورع و زهد نسبت به مظاهر دنیوی از مفهوم‌شناسی سبک زندگی زمینه‌ساز برمی‌خیزد. شکایت از وضع موجود و نگاه به آرمان‌شهر مهدوی به مثابه الگویی شایسته برای جامعه زمینه‌ساز و دولت نیابتی همراه با تعهد همگانی در مجاورت

مستمر که «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۱. در انتظار اظهار این زیستن که با رسالت ابلاغ، با امامت تفسیر و تکمیل و با مهدویت تجلی کامل خواهد یافت. تشابه زیست دوره غیبت به زیست دوران ظهور، ورع و اجتهاد، عنصرهای اصلی سبک زندگی مهدوی شمرده شد. محور دوم نقش زنان و خانواده در زیست دینی و عالمانه زمینه‌ساز اهمیت اخلاق مدیریت و مدیریت اخلاقی خانه، پرهیز از تربیت فرزندان و ایجاد فضای داوطلبانه تربیت مهدوی، معرفی الگوهای رفتاری، معرفت‌افزایی اعضای خانواده نسبت به حضرت ولی عصر^{علیه السلام} ارتقای سطح دانشی زنان برای مقابله با شبهات و اوهام، انتقال ارزش‌های دینی انسانی و مهدوی به نسل‌های آینده، الگوگیری فرزندان از مادران مؤمنه و معتقد به موعود آخرالزمان چنان که امام زمان مادرشان را الگویی شایسته معرفی می‌فرمایند «فِي اَيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِي اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۲. خانواده زمینه‌ساز تجلی رفتارهای مؤمنانه، امیدبخش، محبت‌آمیز و عادلانه است و در آخر این بند، اصلاح الگوی مصرف و دوری از اسراف در خانواده.

محور سوم جوانان زمینه‌ساز ظهور مواردی که ذیل این عنوان به بحث گذاشته شد عبارت بود از عفت، علم‌آموزی، تزکیه، وفای به عهد و انجام مناسک دینی به شکل جماعتی، از ویژگی‌های جوان زمینه‌ساز مؤمن شمرده می‌شود. دوری از معاصی و اطاعت از اوامر الهی راه تقرب به خدا محسوب می‌شود.

محور چهارم راهبردهای رسانه‌ای سبک زندگی زمینه‌ساز آموزش طلاب و دانشجویان برای حضور رسانه‌ای و تبلیغ موعود‌گرایی و مهدویت، گسترش تولیدات رسانه‌ای در حوزه منجی‌گرایی و موعودباوری، تأسیس شورای علمی و تخصصی بین‌المللی مهدویت که بین‌الادیانی و بین‌المذاهبی بوده، از

۱. مجموعه وزام، ج ۱، ص ۶.

۲. الغیبة شیخ طوسی، ص ۲۸۶، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ق؛ الاحتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۳۷، (بدون کلمه «لی»); بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

ضرورت‌های رسانه‌های زمین‌ساز شمرده شده است. لزوم پیام‌رسانی رسانه‌ای در انواع تنازلی از مربی به مربی، تصاعدی از مربی به مربی و افقی بین مردمی در حوزه مهدویت مورد اهمیت و تأکید قرار گرفت.

محور پایانی جهانی‌سازی و اصول اخلاقی جوانان مسلمان. با توجه به این‌که انسان تجلی اسماء الهی است، شایسته است که همواره خود را متخلق به اخلاق الهی سازد. مسلمانان با آموزه‌های اسلامی می‌توانند تغییرات جهانی ایجاد کنند چرا که اسلام خود دینی جهانی است. تهدید فرهنگ غربی از طریق رسانه که معطوف به جوانان مسلمان است و افول اخلاقی آنان را در پی داشته، مورد توجه قرار گرفته شد. جهانی‌سازی به معنای غربی‌سازی است که جهان اسلام را به لحاظ اخلاقی به مخاطره انداخته و راه برون‌رفت از آن اخلاقی‌سازی جامعه بر اساس آرمان شهر مهدوی شمرده شده است. کمال انسانی در‌رهایی از بد اخلاقی‌های اجتماعی به‌ویژه از بد اخلاقی بی‌عدالتی است. عدالت شاخصه اصلی اخلاق اسلامی است و نفی بی‌عدالتی رسیدن به جامعه اخلاقی مطلوب را هموار می‌کند. لزوم احساس حضور امام در میان انسان‌ها و امداد رسانی ایشان به مظلومان عالم مورد تأکید و توجه است و تغییر اخلاق فردی و اجتماعی برای درک حضور امام امری بایسته است و در پایان امام از ما غائب نیست بلکه ما به لحاظ اخلاقی از امام غائب و دور هستیم. به امید روزی که حضرتش را درک کنیم و در رکابش از اسلام ناب دفاع کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله.

ارائه گزارش کمیسیون دانشکده الهیات دانشگاه قم در اختتامیه توسط حجت الاسلام دکتر مفتاح دبیر کمیسیون

بسم الله الرحمن الرحيم

این اولین حضور فعال دانشگاه قم در همایش های دکترین مهدویت بود که خداوند این توفیق را به جمع ما دوستان دانشگاهی داد تا امسال بتوانیم حضور فعال تری در این همایش داشته باشیم. جای تشکر و تقدیر است از جناب آقای پورسید آقایی که زمینه ساز این حضور بابرکت بودند و همچنین جا دارد تشکر کنم از برادران بزرگوار جناب آقای دکتر دیاری و جناب آقای دکتر ایزدخواه که در برگزاری کمیسیون ما را یاری کردند و همچنین همه اساتید و دانشجویان دانشگاه قم که در این زمینه با توجه به فرصت کمی که داشتند تلاش و همت فراوانی را به کار بردند. ما تقریباً ۱۴ مقاله آماده ارائه داشتیم اما به جهت ضیق وقت و آن مقدار که ظرفیت بود و فرصت، اجازه داد شش مقاله از این مجموعه چهارده مقاله، مجال ارائه پیدا کرد و در پنج محور مورد بحث و بررسی قرار گرفت. مقالاتی که ارائه شد غیر از مقاله بنده، از جناب آقای دکتر بهمن ستایش، جناب آقای دکتر دیاری، جناب آقای دکتر کریمی والا و سرکار خانم دکتر غروی و سرکار خانم وفایی بود. در پنج محور: محور اول بحث سبک زندگی مدیران زمینه ساز؛ که این البته همان طور که جناب آقای دکتر فقیهی هم فرمودند روال ما هم همین بود. بر اساس

عقیده‌ای که ما داریم که منبع اول برای به دست آوردن همه اموری که برای یک زندگی سعادت‌مند لازم است قرآن و سنت است و اگر چیزی را در قرآن و سنت نیافتیم و در این دو منبع به او اشاره نشده بود و دسترسی به او پیدا نکردیم آن وقت است که سراغ تئوری‌های بشری برویم و از دست‌یافت‌های تجارب بشری استفاده کنیم. لذا ما منبع تمامی مقالات مان بر اساس آیات و روایات بود. در زمینه سبک زندگی در دو عرصه، سبک زندگی فردی و سبک زندگی مدیریتی - حاکمیتی مورد بررسی قرار گرفت و عناصری در سبک زندگی فردی چون تقوای سیاسی برای مدیران، فروتنی و تواضع، عدم برتری طلبی و همواره در دسترس نیازمندان بودن از مؤلفه‌هایی بود که در سبک زندگی فردی مطرح شد و در سبک زندگی مدیریتی - حاکمیتی مؤلفه‌هایی چون شایسته‌سالاری، تصمیم‌گیری بر اساس مشورت، سعه صدر در برابر اعتراضات اجتماعی، عدم اختلاف، وحدت و انسجام ملی با گفتار یا رفتار، گذشت و عفو نسبت به لغزش‌های شهروندان؛ این‌ها از اموری بود که مورد اشاره قرار گرفت. محور دوم بحث راهبردها و راهکارهای پرورش اخلاقی مدیران و کارگزاران نظام بود که در زمینه راهبردهای پرورش اخلاقی شکل‌گیری جامعه متمدن اسلامی از طریق سریان مکارم اخلاقی، مهندسی ساختار اساسی جامعه، حاکمیت حق محوری، عدالت‌گستری و قانون‌مداری در حکومت زمینه‌ساز به عنوان راهبردها مطرح شد و راهکارها از دو منظر مورد بررسی قرار گرفت. یکی اخلاقیات درون‌سازمان حکومتی که بحث تقویت روحیه خودکنترلی، مهارت قدرت، امانت داری، وفای به عهد، مشاوره حقوق عادلانه، نظام ارزش داری عدالت محور و اعطای پاداش و جزای درخور عملکرد کارگزاران به عنوان محور اول در راهکارها و محور دوم اخلاقیات برون‌سازمان حکومتی که مؤلفه‌های عدالت‌پیشگی، بر پایه اخلاق اسلامی، انتقادپذیری، مبارزه با تملق، یک‌سان‌نگری با همگان در برابر قانون، حضور مستقیم و پاسخ‌گو به مردم، پاس داشت حقوق مستضعفان، پرهیز از غرور ناشی از پست حکومتی و احترام به

آزادی‌های مشروع و تأمین امنیت اجتماعی از مؤلفه‌های راهکار پرورش اخلاقی مدیران بود. محور سوم بحثی بود که به عنوان یک مسئله مورد چالش، بحث خشونت در زمان حضرت ولی عصر بود که دو دیدگاه در زمینه قیام حضرت مطرح است. دیدگاه اول افراطی است که ذهنیت رایج مسلمانان هم همین است که حضرت مهدی با چهره خشن ظهور کرده و جمعیت در خور توجهی از مخالفان خود را به قتل خواهند رساند. دیدگاه دوم در مقابل این دیدگاه که به هنگام ظهور حضرت هرگز از جنگ با مخالفان خبری نیست و حتی اندازه حجامت هم خون‌ریزی رخ نخواهد داد. در مقالاتی که این‌جا ارائه شد با بررسی سندی و روایات هر دو این دیدگاه‌ها بحث این شد که هر دوی این دیدگاه‌ها نادرست است و با مدد روایات صحیح به این نتیجه رسیدیم که سیره حضرت مهدی همان سیره رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ است که ابتدا به روشن‌گری و هدایت مخالفان پرداخته و سپس به درگیری و جنگ با دشمنان و نااهلان می‌پردازند و زمین را از لوث وجود آن‌ها خالی کرده و عدل و داد را در تمام عالم فراگیر خواهند ساخت. با تکیه بر این که «لَا دِينَ لِمَنْ لَا مِرَّةَ لَهُ»^۱ بی‌رحمی معادل با بی‌دینی است و خشونت مهدوی خشونت به معنای قاطعیت است نه خشونت به معنای بی‌رحمی. چهارمین محوری که در این مقالات مورد بحث قرار گرفت بحث تکثر اندیشه‌ها بود. تعدد اندیشه‌ها با محوریت اخلاق دفاعی زمینه‌ساز که با اقتباس از آیات و سیره معصومین به این نتیجه رسیدیم که سازگاری همگانی نه بر اساس همانندسازی یا تثبیت اندیشه‌ها بلکه بر تصحیح استدلال‌ها، اتقان مقدمات و سد بی‌راهه‌های فکری استوار است. پنجمین محور که بحث خانواده و تاثیر خانواده در جامعه منتظر است که خانواده منتظر با شاخصه‌های خدامحوری، دین‌محوری، معنویت‌محوری و همچنین اخلاق‌محوری از خانواده‌های دیگر

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۹، کتاب العقل والجهل، ح ۱۲، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ش.

متمایز می‌شوند و خانواده‌های منتظر نقش اساسی در جهت زمینه‌سازی ظهور دارد و تشکیل خانواده مطلوب اسلامی مهم‌ترین گام برای ایجاد یک جامعه منتظر به شمار می‌رود. این پنج محوری بود که در این کمیسیون با ارائه مقالات و بحث مبسوطی که گاه شکل می‌گرفت و با شنوندگان و حضار در کمیسیون بحث و بررسی می‌شد مطالب مفید و نتایج درخوری به دست آمد که ان شاء الله ارائه خواهد شد.

شد کار جهان دگر فلج یا الله کی می‌رسد آخرین حجج یا الله
دنیاست در انتظار یک مصلح کل عجل لولیک الفرج یا الله
والسلام علیکم ورحمة الله.

ارائه گزارش کمیسیون دانشگاه عالی دفاع ملی در اختتامیه توسط دکتر عساریان نژاد، دبیر کمیسیون

بسم الله الرحمن الرحيم

دهمین توفیق خدمتگزاران این ملت در دانشگاه عالی دفاع ملی برای حضور در همایش دکترین مهدویت را خدمت تان اعلام می‌کنم. الحمدلله همایش امسال به موضوع بسیار مؤثر و کلیدی اخلاق و سبک زندگی اختصاص داشت. توفیقی شد تا تلاش‌های علمی و راهبردی دانشگاه با حضور جمعی متشکل از ۲۲ دانشجوی حوزوی و راهبردی در موضوع مدیریت فرهنگی ارائه شود. تعدادی از اساتید مختص و کارشناس، از حدود ۱۴ ماه پیش به موضوع مهم راهبردهای مهم توسعه اخلاقی و تربیت در جامعه زمینه‌ساز ظهور پرداختند. الحمدلله دیروز و امروز فرصتی برای ارائه و تبلور تلاش علمی بود و به یمن توفیقات و تلاش‌های مهدی‌یاورانه این عزیزان موفق شدیم دو کتاب در قالب ۱۴ مقاله در حوزه راهبردهای توسعه اخلاق و تربیت، هدیه‌ای به جامعه مهدی‌باور و منجی‌یاور کشورمان عرضه کنیم. عزیزانی که در این نشست ما را یاری کردند و با نقد و چالش‌های خوب و کلیدی خودشان باعث بارور شدن این آثار و هدیه آن به جمع مخاطبان شدند، از همه آن‌ها تشکر می‌کنیم. از لطف برادر عزیز و تلاش‌گر و فرزانه‌مان آقای پورسیدآقایی هم که در جمع ما حضور پیدا کردند و تشویقی برای

تلاش علمی بودند نیز تقدیر می‌کنیم. در دانشگاه عالی دفاع ملی مجموعه تلاش‌هایی که در موضوعات متمرکز می‌شود، به بیان واقعی و میدانی و پیمایش دقیق محیط تحقیق می‌پردازد. آنچه که مورد عنایت دانشگاه بود این بود که جامعه زمینه‌ساز برای رسیدن به یک جامعه جامع منتظر ظهور می‌بایستی از چه روندها و رویه‌هایی طی مسیر کند و چگونه آسیب‌ها و چالش‌های خودش را شناسایی کند و با تجمیع قوت‌ها و مزیت‌هایش، حرکتی پیش‌تاز و تند به سمت هدف بردارد. اساسی‌ترین نکته‌ای که باید مورد توجه قرار می‌گرفت فهم و درک این معنا بود که اخلاق زمینه‌ساز به چه معناست. چه پیشران‌هایی می‌تواند در توسعه جامعه زمینه‌ساز داشته باشد. نکته مهم این است که در صورت تعریف و تثبیت این مفهوم، نقش کارگزاران اسلامی در توجه به این مفهوم و کارکردهای آن در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های کاربردی چگونه قابل نفوذ، توجه و نظارت و هماهنگی و سازماندهی باشد. دوستان دیگر در ادامه به شیوه تفکیک این مبانی راهبردی در خصوص اخلاق دینی و تفکیک آن از اخلاق فرادینی و نسبی پرداختند که امروز در بسیاری از کارکردهای متأسفانه علمی و دانشگاهی ما مبنای برنامه‌ریزی قرار گرفته و تنها نگاه حوزوی است که به‌عنوان نگاهی ناب در این حوزه باید مورد توجه و برنامه‌ریزی قرار گیرد و این اختلاف باید حتماً پر شود. نحوه‌ای از ساخت و طراحی و تولید هنجارهای اخلاقی که متناسب با کارکردهای نوین امروز می‌بایستی در صحنه حاضر شود و به وظایف اصلی خودش عمل کند. امروز اخلاق سایبری در حوزه‌های بسیار زیادی مغفول باقی مانده است؛ اخلاق پزشکی، اخلاق در صنوف مختلف، اخلاق در مشاغل کاربردی و خدماتی مختلف در کشور از جمله عناصر مغفولی است که کمتر در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و در پیوست‌های فرهنگی دست‌ورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های صنوف جا دارد. در بسیاری از سیاست‌گذاری‌های سیاسی و اجتماعی علی‌رغم تأکید در جای دادن پیوست‌های فرهنگی، جای هنجارهای اخلاقی در

پیوست‌های اخلاقی مانع از اجرا و پیاده‌سازی برنامه‌های راهبردی می‌شود. حوزه‌های تحول اخلاق در بسیاری از کارکردهای مدیریت دولتی می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. ما در سال گذشته که بحث تربیت بود، توفیق داشتیم یکی از مطالعات گروهی دانشگاه عالی ملی تحت عنوان آسیب‌شناسی اخلاق کارگزاران را در پنل مطرح کنیم و با توجه به استقبالی که از شورای عالی انقلاب فرهنگی از این کتاب و چاپ آن شد امسال هم خیلی خوشحال شدیم که فرهنگ، اخلاق و تربیت در رأس توجه همایش دکترین مهدویت بود. آسیب‌شناسی روندها و رویه‌های تثبیت و استقرار اخلاق در جامعه زمینه‌ساز با توجه به ضرورت ایجاد جامعه منتظر بسیار حائز توجه بود. ما در بحث اخلاق، چالش‌های فراوانی در جامعه داشتیم که از جمله مهم‌ترین آن در حوزه رسانه، در تعریف هنجار، در انتقال و تبدیل ارزش‌های اسلامی به هنجارهای اخلاقی دینی در جامعه بود که به نظر می‌رسد ما در این گذار حتماً می‌بایستی در دانشگاه‌ها خصوصاً در حوزه‌های علمیه به صورت کرسی‌های خاص، هنجارهای اخلاقی جامعه امروزی یا در قالب رساله‌های سطح چهار، و به صورت پایان‌نامه‌های دکتری در دانشگاه‌ها مورد توجه ویژه قرار گیرد و شورای عالی انقلاب فرهنگی از اهمیت این حوزه غافل نشود. مقام معظم رهبری در فرمایشی که در این موضوع داشتند تأکید دارند که بزرگ‌ترین وظیفه منتظران امام زمان این است که از لحاظ معنوی، اخلاقی، عملی و پیوندهای دینی، اعتقادی و عاطفی با جامعه، خود را آماده کنند و آمادگی چیزی جز عمل کردن به اخلاق اسلامی و حاکمیت قرآن و اسلام نیست.

بنابراین برای این کار نیاز داشتیم که آسیب‌شناسی جدی در این راه صورت بگیرد. نیاز داشتیم مزیت‌ها و برجستگی‌های دانشی و تجربی جمهوری اسلامی ایران را در سیاست‌گذاری‌های اخلاقی و دینی به منظور زمینه‌سازی ظهور مورد بررسی قرار بدهیم. بسیاری از مدل‌های راهبردی و مکاتب فرهنگی تربیتی که در استقرار هنجارهای اخلاقی در جهان اسلام و در جوامع غربی مورد استفاده قرار

گرفته بود، این‌ها را مورد بازبینی قرار دادیم. عقلانیت حاکم در این مکاتب و راهبردها را مورد توجه قرار دادیم. نقاط چالشی، ضعف و مزیت‌ها و برجستگی‌های این مکاتب را در نیل به راهبرد مورد توجه و تمرکز در موضوع، مورد مطالعه قرار دادیم و در حرکت پایانی، راهبردهای توسعه اخلاق را در چهار محور در جامعه زمینه‌ساز استخراج کردیم.

یک راهبردهایی که به تولید هنجار و تقویت هنجارهای اخلاقی می‌پردازیم. راهبردهای برنامه‌ای ساختاری و رسانه‌ای. در مقاله بعدی تمام این راهبردها مورد اعتبارسنجی قرار گرفت. جامعه امروز در معرض پیاده‌سازی راهبردی، با سه آسیب مواجه است. آسیب ریاکاری اخلاقی، آسیب نابهنجاری اخلاقی و آسیب انکار اخلاقی. این سه آسیب مانع از رسیدن به اخلاق ایمانی می‌شود و برای برون‌رفت از این سه آسیب، راهبردها، مورد یک اعتبارسنجی قرار گرفت. نقشه راه بهره‌وری برای رسیدن به فرهنگ کاربردی اخلاق در جامعه طراحی شد. رسانه‌های دیجیتال و کارکردهای شان امروز در پیاده‌سازی این اهداف، چه به عنوان مانع و چه به عنوان پیشران انتخاب شده است. امروز رسانه‌های دیجیتال با قدرت تولید اطلاعات و سرعت دسترسی هم می‌توانند موجب توسعه هدایت و هم موجب ریاکاری و انکار اخلاقی. پدیده‌هایی مثل وایبر، لاین، تانگو، واتس‌آپ، این‌ها بیشترین سطح دسترسی و آلودگی‌های اخلاقی را به صورت فراوان در اختیار می‌گذارند. ضریب تولید هنجارهای اخلاقی در مقابله یا در تولید متکثر در برابر آن چیست. بررسی تطبیقی اخلاق حرفه‌ای در جامعه غرب امروز چگونه می‌تواند در گسترش توضیح اخلاق کاربردی در جامعه امروز به ما کمک کند؟ ما چگونه می‌توانیم در هرگونه شغل و صنف، رفتار و رویکردی که در انتقال لایه‌های اجتماعی به سمت بالا یا به سمت پایین بروز می‌کند؛ چگونه می‌توانیم اخلاق این کارکرد را تعریف کنیم و آن را کاربردی کنیم و تربیت و اخلاق زمینه‌ساز سبک زندگی نوین ما را چگونه دچار تحول، توقف یا اطلاع می‌کند. در کدام مرحله ما

دچار رکود یا یک گام به عقب دو گام به پیش می شویم. این مراحل اگر تدوین نشود کاربرد طراحی و راهبرد اخلاقی و تربیتی معنا ندارد و در رویکرد پایانی ما یک بررسی تحلیلی و محتوایی به ضریب موفقیت و سنجش ناتوانی ساختاری در پیاده سازی این سیاست ها و راهبردها در کشور داشتیم که عمل کرد گذشته و حال و توانایی رو به آینده را با توجه به سیاست های رو به توسعه مورد توجه قرار دادیم. جا دارد این جا تشکر کنم از پنج تن از مقالات برتری که عزیزان ارائه داده اند و این تلاش قابل تقدیر است. برادرانمان حجت الاسلام زمانی، حجت الاسلام منتظرزاده، حجت الاسلام محمد هاشمی، جناب آقای سید عبدالله حسینی، جناب آقای دکتر خاکسار که در بین ۱۴ مقاله برترین مقالات را به خودشان اختصاص دادند.

والسلام علیکم ورحمة الله

ارائه گزارش کمیسیون انجمن تعلیم و تربیت حوزه علمیه قم در اختتامیه توسط حجت الاسلام دکتر فقیهی، دبیر کمیسیون

تشکر می‌کنم از مجموعه برگزارکنندگان این همایش بسیار با ارزش؛ با توجه به محتوای عالی علمی آن و تشکر می‌کنم از همه نویسندگان مقالات، کسانی که کارهای پژوهشی انجام دادند و خواه‌ناخواه به بخشی از مسئولیت خودشان تا حدودی عمل کردند. اگر می‌گویم بخشی به دلیل این که در این زمینه باید کار فراوان کرد.

از باب اطلاع‌رسانی در آغاز سخن توجه علما و اساتید گران قدر را به این موضوع جلب می‌کنم که در جلسه‌ای که جناب آقای پورسیدآقایی با هیئت مدیره انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه‌های علمیه داشتند، بنا شد که همکاری مناسبی را انجمن تعلیم و تربیت حوزه داشته باشد بر این اساس بنا شد که حداقل هشت مقاله به همایش دکترین مهدویت ارائه شود که نه مقاله بحمدالله ارائه شد گرچه نهمی‌اش به دلیل کمبود وقت عرضه نشد.

مناسب می‌دانم که این نکات را توجه بدهم. ما برای تدوین این مقالات نگاه علمی خاصی را به عزیزان عرضه کردیم. آن نگاه این بود که منبع فکری ما باید قرآن، روایات و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام در زمینه مهدویت باشد چون معتقدیم که درباره سعادت انسان و اموری که مربوط به آینده است به این که با چه کیفیتی و با

چه راه کارهای مطمئنی می‌توان این مسیر را پیمود، آموزه‌های وحیانی برگرفته از اهل بیت علیهم‌السلام از هر فکر دیگری بهتر به ما کمک می‌کند. علاوه بر این که رسالت ما طلبه‌ها ما به عنوان این که انجمن تعلیم و تربیت اسلامی حوزه را داریم، تبلیغ دین بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی است. از این رو کوشش ما معطوف به این گردید که محتوای همه مقالات تبیین آموزه‌های مهدوی از زبان اهل بیت علیهم‌السلام باشد به عنوان ریشه‌ای اساسی برای تحقیقات دیگر. محتوای مقالاتی که ارائه شد من در پنج بخش تقسیم می‌کنم بخش اول مفهوم‌شناسی بوده که اهم آن‌ها مفهوم تربیت، آموزه‌های تربیتی، اخلاق، هویت اخلاقی فرد منتظر، تربیت اخلاقی، تربیت زمینه‌سازی ظهور و سبک زندگی، این‌ها از مفاهیم مهم بوده که مورد توجه قرار گرفته است. از میان این مباحث دو نکته به نظر می‌رسد که قابل توجه باشد. یکی این که در تربیت اخلاقی مهدوی در انسان‌ها بر اساس آیه «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۷-۸) باید توجه داشت که این همان اخلاق محمدی و مظهر اخلاق الله است. یعنی همان اخلاق فطری باید مورد توجه قرار گیرد و نه مسائلی به نام اخلاق که دست پرورده مادی‌گرایان است. نکته دوم این است که آموزه‌هایی که در روایات راجع به زمینه‌سازی ظهور بیان شده تنها به این معنا نیست که برای بیرون آمدن حضرت از پس پرده غیبت زمینه چینی کنیم بلکه زمینه‌سازی ظهور مجموعه تمهیداتی است که علاوه بر ظهور فیزیکی امام، ظهور حق علیه باطل، حاکمیت ارزش‌ها، برقراری عدالت اجتماعی در سراسر جهان و تحقق بقیه اهداف منجی عالم بشریت است و از این رو هر نوع آمادگی شناختی، عاطفی و عملی، آموزش‌های اسلام ناب محمدی در ابعاد مختلفش، اصلاح خود، اصلاح جامعه، نیروسازی کیفی و کمی انسانی و هر کمک فکری و برنامه‌ای که مصداق «أَعِثُونِي بَوْرَعٍ وَ...»^۱ باشد، این‌ها مصداق زمینه‌سازی است.

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

دومین بخش این مقالات پرداخته بود به مبانی تربیت اخلاقی زمینه ساز ظهور. در این موضوع با توجه به محدودیت وقت تنها به شش مبنا از مبانی تربیت اخلاقی پرداخته شده است. این مبانی عبارتند از درهم تنیدگی دین و اخلاق، صالح بودن عمل و انگیزه عامل، مکمل بودن عقل و وحی، درهم تنیدگی اصل و فضیلت اخلاقی، ذومراتب بودن اخلاق و آخری اش هم جدال پیوسته لشکریان عقل و جهل. در این زمینه ما دیدگاهی داریم که مبانی اخلاق زمینه ساز در فطرت و سرشت انسان است و تبیین این ها نیاز به فرصت بیشتری داشت که ان شاء الله در آینده به آن خواهیم پرداخت. سومین بخش این که چه آموزه هایی از اهل بیت در زمینه اخلاق مهدوی وجود دارد. ویژگی های اخلاقی شخصی حضرت امام در سه حیطه جامعیت مکارم اخلاق، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی تبیین شده است و در تشریح عمده ویژگی های اخلاقی، یاران امام به الگوگیری از امام در محاسن و مکارم اخلاق نظیر توجه به خدا، روحیات فردی، اخلاق یاران در زمان غیبت و در ارتباط با همدیگر پرداخته شده است. همچنین صفات و رفتارهای اخلاقی یاران مهدی در سه سطح شناختی، عاطفی و عملکردی و در چهار بعد الهی، فردی، اجتماعی و زیست محیطی بررسی شده است. در این زمینه، ویژگی های جامعه قبل از ظهور و ویژگی های جامعه بعد از ظهور نیز تبیین گردیده است که این ویژگی ها را مطرح نمی کنم و در بخش بعدی اش راهکارهای تربیت اخلاقی زمینه ساز ظهور مطرح شده است. در این خصوص راهکارهای تسهیل کننده پرورش هویت اخلاقی نوجوانان مورد توجه قرار گرفته است و این که این راهکارها در خانواده، محیط آموزشی و رسانه ای چگونه باید باشد بررسی گردیده است. همچنین در تبیین راهکارهای تربیت اخلاقی در آموزش و پرورش به تعدادی از این ها پرداخته شده است. به ایجاد فضایل اخلاقی در مدارس و محیط های آموزشی، محبت و احسان، روش های پرورش آگاهی و بصیرت اخلاقی، روش های پرورش گرایش ها و عادات مطلوب اخلاقی و روش های اصلاح رذایل پرداخته شده

است. در قسمت دیگر به این موضوع پرداخته شده که در کتب دانشگاهی مربوط به اخلاق چه مقدار این صفات و رفتارهای مهدوی و اخلاق مهدوی مطرح شده. این ها هم مورد بحث قرار گرفته است.

والسلام علیکم ورحمة الله.

تحلیل جایگاه صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور در محتوای کتاب‌های درسی عمومی دانشگاهی ایران

علی نقی فقیهی *

رضا جعفری هرندی **

حسن نجفی ***

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل جایگاه صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور در محتوای کتاب‌های درسی عمومی دانشگاهی ایران انجام پذیرفته است. روش پژوهش توصیفی و از نوع تحلیل محتوا بوده و رویکرد آن نیز کاربردی محسوب می‌شود. جامعه آماری پژوهش، کتاب‌های درسی عمومی دانشگاهی را دربر می‌گیرد که در سال ۱۳۹۳ در قالب بیست واحد درسی برای دانشجویان ارائه شده است که با توجه به انطباق با منطق تحلیلی پژوهش از میان آن‌ها چهار عنوان کتاب درسی «آیین زندگی: اخلاق کاربردی»، «اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم»، «اخلاق خانواده» و «اخلاق اسلامی» به صورت هدفمند در نمونه قرار گرفته‌اند. ابزار اندازه‌گیری، فهرست‌های واری تحلیل محتوای محقق ساخته بوده و نتایج پژوهش با استفاده

* دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (faghghi83@yahoo.com).

** استادیار دانشگاه قم.

*** کارشناس ارشد مطالعات برنامه درسی.

از شاخص‌های آمار توصیفی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. عمده‌ترین نتایج پژوهش، بیان‌گر آن است که:

۱. در مجموع ۲۷۲۰ مرتبه به ابعاد، سطوح و مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور توجه شده است که میزان آن در کتاب‌های «آیین زندگی: اخلاق کاربردی»، «اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم»، «اخلاق خانواده» و «اخلاق اسلامی» به ترتیب ۶۶۷ فراوانی یا ۲۴/۵ درصد، ۶۶۱ فراوانی یا ۲۴/۳ درصد، ۴۶۳ فراوانی یا ۱۷ درصد و ۹۲۹ فراوانی یا ۳۴/۲ درصد است.
۲. در بین ابعاد مورد بررسی، به بُعد رابطه با دیگران با ۱۱۳۴ فراوانی یا ۴۱/۷ درصد بیشترین توجه و به بُعد رابطه با جهان هستی با ۳۱۰ فراوانی یا ۱۱/۴ درصد کمترین توجه شده است.

واژگان کلیدی

صفات و رفتارهای اخلاقی، زمینه‌ساز ظهور، تحلیل محتوا، کتاب‌های درسی دانشگاهی.

مقدمه

دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی هر جامعه، معرف و مبین بالاترین تفکر و علم آن جامعه به شمار می‌آیند. این نهادها اصول جهان‌بینی و نظام اعتقادی و ارزشی جامعه را در خود متجلی می‌سازند و با تربیت متفکران و اندیشمندان، در جهت بخشیدن به حرکت‌های گوناگون فکری، اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی جامعه مؤثر واقع می‌شوند. از این رو می‌توان گفت دانشگاه‌های مختلف جهان، علاوه بر اشتراکاتی که به اعتبار دانشگاه بودن با یکدیگر دارند، به اعتبار تعلق به جوامعی یا بینش‌ها و ارزش‌های مختلف واجد ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. جامعه ایرانی که در انقلاب اسلامی خود با رویکردی الهی و معنوی، جهان‌بینی و نظام ارزشی اسلامی را مبنای شئون گوناگون زندگی خود قرار داده، خواهان آن است که دانشگاه‌هایی متناسب با مبانی و ارزش‌های اسلامی -

به ویژه اندیشه مهدویت - داشته باشد تا هم بتواند در آن دانشگاه‌ها از مبانی و معیارهای خود آگاهی و شناختی دقیق تر و ژرف تر حاصل کند و هم با تربیت متفکران بروفق آن مبانی و معیارها، به ترویج و تعمیم آن‌ها در کل جامعه مبادرت نماید (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲: ۷ - ۸).

به بیان دیگر، نظام آموزش عالی کشور ما یکی از اهداف خود را تربیت اخلاقی و دینی دانشجویان می‌داند. بر همین اساس، بخشی از آموزش‌های عمومی را گذراندن دروس مبتنی بر آموزه‌های دینی برای همه دانشجویان قرارداد شده است تا از این گذر، از یک سو با تکیه بر آموزه‌های دینی به پرورش جنبه‌های اخلاقی، معنوی و روحانی دانشجویان یاری رساند و از سوی دیگر، کارکردهای اجتماعی دین را به منزله نیروی اجتماعی، انضباط بخش، انسجام بخش و حیات بخش استوار سازد و از این راه به سعادت فردی دانشجویان و سرانجام سعادت جامعه ایران اسلامی مدد رساند (یوسفی لویه، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

از جمله اقداماتی که نظام آموزش عالی می‌تواند با الهام از آن به همگانی سازی معیارها و الزامات اسلامی مبتنی بر اندیشه مهدویت در میان دانشجویان بپردازد می‌توان به حاکمیت رویکرد زمینه سازی بر کل فرایند نظام آموزشی اشاره کرد. اصطلاح «زمینه ساز» برگرفته از مضمون احادیثی است که در آن‌ها از گروه‌هایی یاد شده که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام بسترها و شرایط لازم را برای قیام امام زمان علیه السلام فراهم می‌آورند. این اصطلاح، معادل فارسی کلمه «تمهید» و «توطیه» و «اعداد» در عربی است که به معنای مقدمه چینی، فراهم سازی، آماده سازی و بسترسازی است؛ چنان که کلمات «بُؤْطُون» (قزوینی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۱۳۶۸) و «لِیَعْدَنَّ» (نعمانی، ۱۳۷۶: ۳۲۰) در احادیث به همین معناست.

با توجه به این معنا، زمینه سازی ظهور، یعنی فراهم ساختن و ایجاد مقدمات و اسباب و علل ظهور به گونه‌ای که شرایط برای تحقق ظهور و خارج شدن امام از پرده غیبت، مهیا و هموار باشد تا امام بتواند حرکت خود را آغاز و حکومت جهانی اش را

تحقق بخشد (پورسیدآقایی، ۱۳۸۸: ۲۰).

اخلاق زمینه‌ساز، اخلاقی است که چنین جامعه‌ای را می‌سازد و شرایط لازم برای پذیرش ولایت و حاکمیت حضرت حجت^{علیه السلام} را در فرد و جامعه فراهم می‌آورد. پیامبرگرامی اسلام^{صلی الله علیه و آله} در بیان علائم آخرالزمان می‌فرماید:

يَخْرُجُ أَتَّاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِمَهْدِيٍّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۷)

مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام مهدی^{علیه السلام} فراهم می‌سازند.

به دیگر سخن، مراد از اخلاق زمینه‌ساز، بررسی تأثیر زمینه‌سازی (انتظار) بر اخلاق است؛ به گونه‌ای که سطح نگاه افراد را به زندگی و نیز عشق و علاقه‌های او را آن قدر بالا می‌برد که جزا مرام را نمی‌خواهند و آنان را به تلاش و امی دارد تا این رفعت و بی‌قراری را به دیگران نیز منتقل نمایند و برای اهداف بلندشان نیروی انسانی تربیت کنند. چنین افرادی جز به ولایت امام مهدی^{علیه السلام} رضایت نمی‌دهند و اهدافشان را اهداف او قرار داده و خود را در طرح امام قرار می‌دهند و به چیزی کمتر از حاکمیت ایشان و رضا و سخط او قانع نمی‌شوند. مقصود از اخلاق، هم می‌تواند معنای گسترده‌آن باشد و هم تنها اوصاف و فضایل اخلاقی را دربرگیرد. در هر حال، مسئله این است که در انسان زمینه‌ساز، چه اوصافی ضروری است یا اهمیت بیشتری دارد؟

در پاسخ به پرسش مطرح شده باید عنوان کرد که انسان از آن جهت که انسان است، دارای ارتباطات خاصی است. تبیین این تعاملات به عنوان چارچوب نظام اخلاقی، درآموزه‌های اسلامی بسیار مهم است. به دیگر سخن، اقتضای انسان بودن و امیال و نیازهای فطری‌اش، روابط ویژه‌ای است که می‌خواهد آن‌ها را به صورت مطلوب عملی سازد. این ارتباطات، شامل چهار رابطه با خدا، خویشتن، انسان‌ها و جهان هستی است که در صورت توجه و شکوفاسازی تمام آن‌ها، اخلاق

و تربیت آدمی، نظامی مطلوب به خود می‌گیرد و انسان منتظر به کمال شایسته خود می‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۵۵).

در این نظام اخلاقی، بُعد ارتباط با پروردگاری که مقتضای فطرت آدمی است، نقشی محوری و مرکزی نسبت به سایر ارتباط‌ها دارد. اساس این نوع روابط، شناخت خدا به عنوان رب یگانه انسان و پذیرش او به عنوان رب خویش و عملاً تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر است (باقری، ۱۳۹۰: ج ۱، ۶۱). این بدین معناست که معرفت و ایمان به خدا و صفات او و نیز پذیرش نقش او در خلق و امر و اداره نظام هستی، از جمله خود و انسان‌ها و پرستش خاضعانه و خاشعانه وی، فرد را به کمالش هدایت می‌کند. فلسفه نظام هستی مبتنی بر این است که همه جهان و آنچه از مواهب و نعمت‌های الهی در آن است برای انسان و کمال او، لباس هستی پوشیده‌اند و همچنین انسان از آن جهت که هدف آفرینش است و دارای عزت و ارزشی والا است - که ملائکه به حال او غبطه می‌خورند - از حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی برخوردار است که نوع روابط با یکدیگر را تنظیم می‌کنند و سبک زندگی آدمیان را ترسیم می‌نمایند. بنابراین آدمی در تنظیم روابط خود با خویش، انسان‌ها و جهان، بر اساس اهداف عالی غایی و واسطه‌ای پروردگار تعالی می‌یابد (قدوسی نیا، ۱۳۸۹: ۱۳).

در توضیح بعد از ارتباط انسان با خویشتن باید عنوان کرد که انسان به صورت فطری از بینش‌ها و گرایش‌هایی برخوردار است که لازمه ادامه حیات و سیر او به سوی کمال به شمار می‌آید. چگونگی بهره‌برداری و استفاده از این امور فطری، مشخص‌کننده مسیر حرکت وی به سوی کمال مطلوب یا سقوط و انحطاط او خواهد بود. روح انسان حقیقتی غیرمادی است که مانند هر موجود مجرد، سه بُعد علم و آگاهی، قدرت و محبت را دربر می‌گیرد. این علم و آگاهی - که به صورت ناخودآگاه در هر انسان وجود دارد - در کنار گرایش‌های فطری او - که می‌توان از همه آن‌ها با عنوان گرایش فطری به سوی کمال مطلق و انزجار و بیزارگی از نقص و کاستی

نام برد - منبع و منشأ ارتباط انسان با خویشتن هستند (مساعد، منطقی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). با توجه به قدرت انسان بر تشخیص، آگاهی، پیمودن مسیر، داشتن اختیار و آزادی در تفکر و عمل و وجود حب ذات در انسان، گرایش به خود در انسان و محبت به خویشتن سبب می‌شود علم و آگاهی ناخودآگاه او به خویشتن، به علم و آگاهی آگاهانه تبدیل شود. سپس در مرحله عمل با توجه به آگاهی‌ها، خود را برای رسیدن به خیر و کمال و قرب الهی، آن‌چنان که باید بسازد، به سلاح ایمان و تقوا مجهز شود و با فراهم آوردن عوامل سعادت و برطرف نمودن موانع و آفات، به سیر و سلوک خویش ادامه دهد تا خود را به عالی‌ترین مراحل آن برساند و از خود طبیعی به سوی خود انسانی و سپس به مرحله خود اعلا - که مظهري از ذات حق است - تغییر جهت دهد و خلیفه الله و مظهر اسماء و صفات الهی گردد (اعرافی و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۲). به دیگر سخن، انسان با شناختن حقیقت خود و عظمت وجودی خویشتن، شوق تحصیل کمالات و ترکیه نفس از پلیدی‌ها در وجودش جوانه زده و رشد می‌کند و می‌کوشد نفس خود را از رذایل اخلاقی دور کند؛ زیرا به ارزش این گوهرگران بها و لطیفی که از دریای پهناور عالم ملکوت به دیار ملک و ماده آمده و به فرمان خداوند متعال، این بدن جسمانی را به خدمت گرفته است، پی می‌برد و با پی بردن به ارزش آن، همه دنیا و آنچه در آن است را در مقابلش کوچک و بی ارزش می‌یابد (کرمعلیان، حسینی، ۱۳۸۳: ۶۳).

دسته دیگری از جنبه‌های فطری آدمی - که به صورت گرایش و توانمندی در هر فرد وجود دارد - گرایش و توانمندی ارتباط با دیگران است و از این رو «مدنی بالطبع» نامیده شده است. به فعلیت رساندن این توانمندی و عملیاتی ساختن این گرایش در همه مراحل زندگی و در چگونگی معاشرت آدمیان با یکدیگر، می‌تواند در تحولات تربیتی و ظهور توانمندی‌های بالقوه به صورت مطلوب و بالنده مؤثر باشد و حتی در درک بهتر خود و کشف ویژگی‌ها، توانمندی‌ها و ناتوانی‌های خود و دست‌یابی به تصویری درست و واقع‌بینانه از خود و ساخت شخصیتش به وی،

نقشی بسیار مهم ایفا کند (شریفی، ۱۳۹۱: ۲۰۱). معیار مطلوبیت این نقش تربیتی، هماهنگ بودن این مناسبات با روابط فطری انسان با خداست که در لسان شرع و سیره معصومان علیهم‌السلام به عنوان رضای پروردگار مطرح است. این بدین معناست که هر نوع برقراری ارتباط با هر فردی، نقشی مثبت در تحولات مطلوب تربیتی انسان ندارد. ارتباط مثبت انسانی مانند رابطه محبتی، بڑی و احسانی با کسانی تأثیر تربیتی دارد که از انسان بودن، بیگانه نشده باشند و حرمت انسان، خدا و ارزش‌های فطری را حفظ کرده باشند. برقراری چنین رابطه‌ای با آنان که با افراد بشری، خدای انسان و ارزش‌های انسانی، سرکینه و دشمنی دارند و به آن‌ها آسیب می‌زنند، بشر را از نظر تربیتی به سقوط می‌کشانند و مصداق‌های «وَلْيُكْفِرْ كَافراً» می‌شوند و این، هدفی نیست که پروردگار، انسان را برای آن آفریده است. هدف مرضی خدا این است که انسان‌ها با پاسداری حرمت‌های سه‌گانه، به سعادت انسانی نایل گردند و در درجات کمالی بی‌نهایت خود را ارتقا دهند.

در توضیح چهارمین بُعد این نظام اخلاقی، چنین می‌توان توضیح داد که آدمی در زندگی با دنیای اطراف خود در ارتباط است. زمین و آسمان، کوه و دشت، جنگل و بیابان، دریا و خشکی، حیوانات و تمام جلوه‌ها و مظاهر ریز و درشت طبیعت، نمودی از قدرت و عظمت خالق و آفریننده هستی هستند و بردیدگاه انسان نسبت به زندگی اثری ژرف دارند. بنابراین رابطه انسان با هر موجود، بر اساس درک و آگاهی او نسبت به آن موجود است و اگر نسبت به موجودی درک و فهمی نداشته باشد، هیچ‌گاه به آن مایل نخواهد شد. علامه جعفری رحمته‌الله رابطه انسان با جهان هستی را در سه اصل بیان کرده است: شناخت این جهان تا عالی‌ترین حد ممکن، جدی گرفتن قوانین تکوینی جهان و احساس ملکوتی نسبت به این جهان که یکی از نتایج مهم جدی گرفتن آن است (جعفری، ۱۳۷۶: ۳۵۰-۳۵۴). با این احساس است که احساس تکلیف در درون آدمی می‌جوشد و از بیهوده‌گرایی و بی‌هدفی در این زندگی نجات پیدا می‌کند. رابطه انسان با جهان، صرفاً رابطه‌ای حسّی و

تجربی نیست، بلکه رابطه‌ای عقلانی مهم‌ترین و باارزش‌ترین رابطه است. کسانی که با تکیه بر حس و تجربه می‌خواهند حقیقت انسان و جهان را بفهمند، ثمره‌ای جز انکار و نادیده گرفتن خود و جهان و آفریننده آن‌ها نخواهد داشت (محمدی تمنایی، ۱۳۸۸: ۲۱). رابطه انسان با جهان دربردارنده وابستگی خالص ارادی انسان به خدا و تمام حقایق هستی است و ایجاد چنین رابطه‌ای وابسته به کیفیت ایمان، اعتقاد و چگونگی روابطی است که با مراتب وجودی خود با اجتماع، طبیعت و از همه مهم‌تر با خداوند دارد. اگر این روابط روی موازین عقل و دین باشد، رابطه صحیح بوده و ثمره خواهد داشت؛ در غیر این صورت، رابطه خارج از جایگاه مناسب بوده و ثمره و نتیجه منفی و بدبختی را به همراه دارد (موسوی لاری، ۱۳۸۶: ۵۷).

هر یک از ابعاد نظام اخلاقی مذکور را می‌توان در سه سطح شناختی،^۱ عاطفی^۲ و عملکردی (روانی حرکتی)^۳ بررسی کرد. بدین صورت که سطح شناختی شامل صفاتی می‌شود که به دانش، فهم و مهارت‌های تفکر توجه می‌کند و با آن چه منتظر زمینه‌ساز ظهور باید بداند و بفهمد سروکار دارد. سطح عاطفی شامل آن دسته از صفات اخلاقی می‌گردد که به احساسات و عواطف نظیر علائق، نگرش‌ها، ارج نهادن و... مربوط می‌شود. این سطح بستری را فراهم می‌کند تا فرد با فهم آن ارزشمندی خود را درک و به مرور توانمندی‌های عاطفی مطلوبش درگرایش به خوبی‌ها به فعلیت برسد. سطح عملکردی به مهارت‌های حرکتی مربوط می‌شود و با حرکات ارادی و هدفدار انسان سروکار دارد (سیف، ۱۳۹۲: ۴۶۵ - ۴۴۹).

اخلاق صحیح، بدون شکوفایی این مناسبات در انسان امکان‌پذیر نیست. از این‌رو مطابق آموزه‌های اسلامی، همین ارتباطات چهارگانه و کشف روابط آن‌ها با یکدیگر است که اساس نظام اخلاقی را تشکیل می‌دهد. تمام تحولات رشدی که

-
1. Cognitive
 2. Emotional
 3. Psychomotor

به تدریج در راستای اهداف عالی اخلاقی و هماهنگ با اهداف آفرینش در آدمی پدید می‌آید، از چهار جنبه یاد شده بیرون نیست. در حقیقت پرورش این روابط چهارگانه به صورت مطلوب است که آدمی را به سبک زندگی مهدوی هدایت می‌کند و رشد و بالندگی سعادت‌مندانه را در زندگی فردی، اجتماعی و زیست‌محیطی موجب می‌شود؛ انسان زندگی دنیا را مقدمه‌ای برای زندگی اخروی و حیات جاوید و حسن مآب قرار می‌دهد و هدف قرب و کمال مطلوب را برای خود فراهم می‌سازد (سجادی، ۱۳۸۸: ۹۱).

گفتنی است این تعاملات با یکدیگر پیوندی ناگسستنی دارند و باید به صورت همه‌جانبه در افراد رشد یابند و می‌توان گفت روابط صحیح در یک بعد بدون دیگری، رابطه‌ای نیست که رغبت فطری به آن است و به دیگر سخن، پیوندی میان این مناسبات وجود دارد که تحقق برخی از این روابط، حتماً به تحقق روابط دیگر می‌انجامد و بدون آن‌ها این رابطه عملیاتی نمی‌شود. چنین آموزه‌هایی حاکی از آن‌اند که این تعاملات در نظام اخلاقی و تربیتی، به هم تنیده در نظر گرفته شده‌اند و این بدین معناست که در عملیاتی ساختن هر دسته از این مناسبات چهارگانه باید از دسته‌های دیگر نیز کمک گرفت و آن‌ها را نیز شکوفا ساخت و به رشد رساند تا اخلاق مطلوب تحقق یابد.

در بررسی پیشینه پژوهش مشخص شد پژوهش‌های فراوانی به این موضوع نپرداخته‌اند؛ اما به عنوان شاهد به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

امینی و ماشاء اللّٰهی نژاد (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «تأملی بر جایگاه و چگونگی توجه به پرورش معنویت در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی» تصریح می‌کنند که توجه جدی و علمی به تربیت اخلاقی دانشجویان و ایجاد و رشد صفات و سجایای اخلاقی - مانند همدلی، نوع‌دوستی، ایثار و فداکاری و مجاهدت در راه خدا - در آن‌ها از طریق محتوای کتاب‌های درسی دانشگاهی به عنوان یکی از زمینه‌های اصلی بروز و تجلی معنویت به شمار می‌آید.

نتایج پژوهش جعفری هرندی و نجفی (۱۳۹۲) که با عنوان «بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های مهدویت در محتوای برنامه درسی دوره متوسطه ایران» انجام پذیرفته، حاکی از آن است که در مجموع ۲۵۵۱ مرتبه به محورهای مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با مهدویت توجه شده که میزان آن در کتاب‌های دین و زندگی، ادبیات فارسی، مطالعات اجتماعی و تاریخ انقلاب اسلامی دوره متوسطه به ترتیب ۱۲۴۹، ۷۸۵، ۳۲۵ و ۱۹۲ مرتبه است.

همچنین جعفری هرندی (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای دیگر که با عنوان «تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی به لحاظ میزان توجه به مباحث مهدویت» انجام داده است به این یافته نایل آمده که کتاب‌های فارسی (با ۲۶۳ مورد) نسبت به کتاب‌های هدیه‌های آسمانی (با ۲۵۲ مورد) و تعلیمات اجتماعی (با ۹۲ مورد) توجه بیشتری را به مفاهیم مرتبط با مهدویت و محورهای مؤلفه‌های مفهومی آن داشته‌اند.

صمیمی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «مهدویت و تربیت: عرصه‌های تأثیرگذاری اعتماد به مهدویت در اصلاح فرد از دیدگاه قرآن و حدیث»، مهدویت را صرفاً مقوله‌ای اعتقادی نمی‌داند، بلکه آن را مفهومی آموزشی، تربیتی و اخلاقی می‌انگارد که آثار و نتایج ویژه خود را در قالب ابعاد فکری (رهایی از جهل و نادانی)، عاطفی (تسکین و آرامش روانی، امید به آینده، تحرک و پویایی، صبر و مقاومت در برابر مشکلات و آرمان‌خواهی)، اخلاقی (پارسایی، نظارت امام بر اعمال انسان و آمادگی مداوم فرد) و عملی (دین‌داری، روحیه ظلم‌ستیزی، امر به معروف و نهی از منکر) نشان می‌دهد.

حسین‌زاده و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی باور به مهدویت در میان جوانان پانزده تا ۲۹ ساله تهرانی»، به این نکته اشاره می‌کنند که تمنای ظهور امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ه از صمیم قلب و تلاش برای رسیدن به آن، در زمینه شناختی و قلبی چنین می‌طلبند که منتظران حقیقی و حامیان مهدویت تصویر ظهور را در برابر

دیدگان خود داشته و از دل و جان آن را جسته و برای تحقق آن تلاش می‌کنند و این مهم را در رفتار خود با کسب آگاهی و شناخت بیشتر از امام نشان می‌دهند.

بیاری (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی آسیب‌های مهدویت»، ضمن معرفی آسیب‌ها و تهدیدهای مهدویت‌گرایی، بیان می‌دارد که اعتقاد به مهدویت از اصیل‌ترین باورهای شیعیان بوده که باید در رفتار و سلوک عملی آن‌ها تجلی یابد. میرلوحی (۱۳۸۷) در پژوهش خود با نام «اهمیت تربیتی سکوت» چنین توصیف می‌کند که تلاش برای شکوفایی و پرورش قابلیت‌ها و ظرفیت‌های اخلاقی و معنوی دانشجویان یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها و شاخص‌های حرکت نظام دانشگاهی هر جامعه در مسیر تحقق هدف اصلی خود - که همانا رشد و تربیت انسان فرهیخته و کامل است - به شمار می‌آید؛ ولی عملاً در برنامه‌های درسی ایران فضای مناسبی برای دریافت‌های شهودی و اخلاقی و انجام تفکر وجود ندارد و به همین دلیل محتویات آموزشی موجود که بیشتر از بار احساسی و عاطفی تهی هستند، تأثیر مثبت تربیتی مورد انتظار را بردن دانشجویان ایرانی نمی‌گذارند.

یافته‌های مرزوقی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «سیمای مهدویت در برنامه‌های آموزشی مدارس»، نشانگر آن است که توجه نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده‌ای در حوزه هدف‌گذاری و تدوین محتوا برای ترویج تفکر مهدویت، در منابع درسی دوره ابتدایی وجود ندارد.

صالحی (۱۳۸۶) در پژوهشی با نام «مهدویت و اصول نظام تربیتی اسلام» اهداف نظام تربیتی مهدویت را بر اساس آیات و روایات به چهار بخش کلی اهداف تربیتی مهدویت در وظایف انسان نسبت به خداوند، خویشان، دیگران و طبیعت دسته‌بندی کرده است.

پهلوان (۱۳۸۵) در پژوهش خود - «بایسته‌های پژوهشی در مسئله مهدویت» - یکی از مهم‌ترین الزامات در زمینه مهدویت را برنامه‌ریزی صحیح و شناخت فرصت‌ها، تهدیدها، امکانات و چالش‌هایی می‌داند که ملازم با اعتقاد به این

اندیشه هستند تا در پرتو آن بسترهای لازم برای تربیت نسل مهدوی پدید آید. ازدیدگاه کربن (۱۳۸۲) آموزه مهدویت در عالم تشیع، در اعتقاد به ولایت فقیه و امامت ریشه دارد و دور ولایت، دوری است که پس از دور نبوی در عالم تشیع آغاز گردیده و همچنان تا پایان تاریخ ادامه می‌یابد. بنابراین اندیشه مهدویت، عنصر اصلی فکری تشیع است که این مذهب را از مذاهب دیگر متمایز ساخته و باعث پویایی آن شده است.

بختیار نصرآبادی و نوروزی (۱۳۸۲) در کتاب خود - که راهبردهای جدید آموزشی در هزاره سوم نام دارد - به این نکته اشاره کرده‌اند که در همه نظام‌های آموزشی^۱ و برنامه‌های درسی^۲ کشورهای مختلف، رشد و پرورش انسان کامل همواره به عنوان یک آرمان یا غایت تربیتی^۳ مطرح و مورد تأکید است.

مسعودی خراسانی (۱۳۷۴) در پژوهشی با نام «مهدویت و مدینه فاضله» تلاش می‌کند نسبت و پیوند مهدویت را با مدینه فاضله مشخص و تصریح نماید. از دیدگاه وی، با استناد به مراجع و منابع دینی، مدینه فاضله اسلامی در عصر ظهور، با برخورداری از ویژگی‌هایی همچون عدل، رفاه، امنیت، تربیت، علم به مثابه یک آرمان شهر اسلامی است که در آن بروحدت و یگانگی دین و آخرت تأکید می‌شود. به علاوه در چنین شهری انسان به عنوان یک واحد حقیقی از برنامه منسجم برای تکامل خود برخوردار است.

از دیدگاه تیسدل^۴ (۲۰۰۳) معنویات اخلاقی، بخشی اساسی از تجربه انسانی است که توجه به آن برای درک چگونگی رشد و تحول فرهنگی و اخلاقی انسان در طول زمان بسیار مهم است.

مک دونالد^۵ (۲۰۰۲) خاطر نشان می‌کند در سال‌های اخیر، مقوله روحانیت و

1. Educational systems
2. Curricula
3. Educational aim
4. Tisdell
5. Macdonald

اخلاق در نظام‌های آموزشی به عنوان جنبه یا ویژگی اصلی انسان - که دارای ارتباط معنوی با بهبود و سلامت فردی وی است - بسیار مورد توجه قرار دارد. از نظر ژیرو^۱ (۱۹۹۲) و آیزنر^۲ (۱۹۷۹) نیز مراکز آموزشی باید به پرورش و رشد نگرش‌ها، گرایش‌ها و مهارت‌های اخلاقی بپردازد که نسل نورا قادر ساخته تا جامعه‌ای به‌تر ایجاد کنند.

به هر حال، مجموعه مطالب و مستندات یادشده، نشان دهنده جایگاه و اهمیت صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور در ابعاد الهی، فردی، اجتماعی و زیست محیطی است. بدیهی است متناسب با این جایگاه، نظام آموزش عالی کشور باید تلاش و فعالیت‌های منظم و سازمان یافته خود را در راستای آموزش، انتقال و درونی ساختن اندیشه مهدویت و آموزه‌های اخلاقی مربوط به آن در دانشجویان طراحی و اجرا کند. در نظام‌های آموزشی دنیا از کتاب درسی به عنوان رایج‌ترین و متداول‌ترین ابزار برای تحقق اهداف مختلف استفاده می‌شود؛ به ویژه در نظام‌های آموزشی متمرکز، از جمله ایران، کتاب درسی اولین، عمومی‌ترین و پرمصرف‌ترین ابزار کار استاد و اغلب تنها عامل منتقل‌کننده هدف‌ها و برنامه‌ها به محیط کار است. از این رو آنچه به عنوان متن درسی به دانشگاه وارد می‌شود، باید تصویری صادق و کامل از آرمان‌ها و مقاصد تربیتی - به ویژه مهدویت - باشد (معیری، ۱۳۸۸: ۱۴۴). بر این اساس در نظام آموزش عالی کشور ما کتاب درسی می‌تواند به عنوان رسانه یا ابزار اصلی آموزش و انتقال آموزه‌های مهدوی به یادگیرندگان مورد توجه قرار گیرد. این پژوهش تلاش کرده است از طریق تحلیل محتوای کتاب‌های درسی عمومی دانشگاهی ایران میزان توجه این کتاب‌ها را به ابعاد، سطوح و مؤلفه‌های صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام بررسی و مستندسازی نماید.

1. Giroux
2. Eisner

روش پژوهش

با توجه به تحلیل کمی، عینی و نظام دار کتاب‌های درسی در زمینه توجه به صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور و هم‌چنین ابزار مورد استفاده، روش پژوهش توصیفی و از نوع تحلیل محتواست. تحلیل محتوا به عنوان یکی از رایج‌ترین فنون جمع‌آوری اطلاعات، درباره آن دسته از مسائل پژوهشی به کار برده می‌شود که می‌توان مستقیماً با توصیف ویژگی‌های مورد نظر بدان مسائل پاسخ داد (باردن، ۱۳۷۴^۱). واحد ثبت در این تحقیق، مضمون است. واحد ثبت به بخش معنادار و قابل رمزگذاری محتوا اطلاق می‌شود. روش شمارش نیز فراوانی است. مقوله‌بندی و تعیین شاخص‌ها در این تحقیق با روش جعبه‌ای است؛ یعنی طبقات (مقوله‌ها) پیش از اجرای تحقیق تعیین می‌شوند و به همین دلیل به آن، روش از پیش تعیین شده نیز می‌گویند (نوریان، ۱۳۸۷: ۶۵).

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش، کتاب‌های درسی عمومی دانشگاهی را دربر می‌گیرد که در سال ۱۳۹۳ در قالب ۲۰ واحد درسی برای دانشجویان دوره کارشناسی ارائه شده است. با توجه به ماهیت موضوع پژوهش از میان آن‌ها چهار عنوان کتاب درسی *آیین زندگی: اخلاق کاربردی* (شریفی، ۱۳۹۲)، *اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم* (داوودی، ۱۳۹۱)، *اخلاق خانواده* (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱) و *اخلاق اسلامی* (دیلمی، آذربایجانی، ۱۳۹۰) با توجه به انطباق با منطق تحلیلی پژوهش در نمونه قرار گرفته‌اند؛ از این رو نمونه‌گیری به روش هدفمند صورت گرفته است. بنابراین مصاحبه‌های تخصصی صورت گرفته از اساتید و مدرسان اخلاق اسلامی دانشگاه‌های مختلف کشور موضوع و محتوای این کتاب‌ها به گونه‌ای است که انتظار می‌رود به صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور پرداخته باشند.

1. Bardin

ابزار اندازه‌گیری

ابزار گردآوری داده‌ها، فهرست‌های واری (چک‌لیست) تحلیل محتوای کتاب‌های درسی محقق ساخته بوده که به منظور ساخت آن، ابتدا نتایج پژوهش‌های پیشین درباره اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز ظهور و همچنین متون مطرح و موجود در حیطه صفات و رفتارهای اخلاقی منتظران حقیقی همچون جلد ۱۳ و ۵۲ بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳)، چهره‌های درخشان چهارده معصوم (حسینی دشتی، ۱۳۸۴)، الغیبه (نعمانی، ۱۳۷۶)، میزان الحکمة (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹)، امالی (طوسی، ۱۴۱۴)، احتجاج (طبرسی، ۱۴۱۶)، تهذیب الاخلاق (ابن مسکویه، ۱۳۸۱)، منتخب الأثر فی امام الثانی عشر (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۸)، المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء (فیض کاشانی، ۱۳۷۲)، الناصب فی احوال الامام الغائب (یزدی حائری، ۱۴۲۲)، جلد اول کمال الدین و تمام النعمة (صدوق، ۱۳۸۰)، جلد دوم معادن الحکمة (کاشانی، ۱۴۰۷) و جلد اول و دوم اصول کافی (کلینی، ۱۳۴۴) مطالعه و بررسی شده و در نهایت چارچوب مفهومی پژوهش در قالب چهاربعد، سه سطح و هشتاد مؤلفه - که در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است، طراحی گردید.

جدول ۱. چارچوب مفهومی ابعاد و سطوح صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور

ابعاد / سطح	شناختی	عاطفی	عملکردی
ارتباط با خدا (الهی)	معرفت عمیق، یکتایی، خالقیت، ربوبیت، الوهیت، عدالت خدا	رضا و تسلیم، پذیرش احکام الهی، خشوع، ایمان، ثابت قدم بودن	تقوا، اخلاص، دعا، عبادت، پرداخت زکات، اطاعت، شکر نعمت
ارتباط با خود (فردی)	حقیقت‌جویی، شناخت خویش، شناخت توانمندی‌ها، شناخت وابستگی خود به خدا	احساس حضور در محضر امام، خود ارزشمندی، سعادت‌خواهی، شجاعت، آرامش	محاسبه نفس، خویش‌تن‌داری، رعایت نظم، خودسازی

ابعاد / سطح	شناختی	عاطفی	عملکردی
ارتباط با دیگران (اجتماعی)	شناخت امام، بصیرت، شناخت وظایف منتظر نسبت به امام، شناخت منتظران واقعی، شناخت ویژگی‌های اخلاقی امام، شناخت ویژگی‌های مدیریت و حکومت امام، شناخت زمینه‌های ظهور	همدلی، صبر بر هجران، دوستی با دوستان حضرت و دشمنی با دشمنان او، اشتیاق نسبت به دیدار آن حضرت در عصر غیبت، محبت، صله رحم، وحدت و همبستگی، ولایت‌پذیری، امید به آینده، الگوپذیری، حمایت از امام، احترام به امام	دعا، اطاعت از امام، عدالت، احسان، وفای به عهد، مهرورزی، معاشرت نیکو، هماهنگی بین گفتار و رفتار، امر به معروف و نهی از منکر، مجاهدت تا سرحد شهادت، یاری مستضعفان، انتظار فرج، موضع‌گیری در برابر بدعت‌ها، بخشش مال، از خود گذشتگی، دعوت دیگران به امام، معرفی امام و ویژگی‌های ایشان، خوش رفتاری، یاد حضرت
ارتباط با جهان هستی (زیست محیطی)	شناخت هستی، شناخت هدفمندی مخلوق بودن برای هستی، نعمت بودن طبیعت برای انسان، شناخت دین	مسئولیت‌پذیری نسبت به مخلوقات خدا، قدردانی از نعمت‌ها، عدم دل‌بستگی و وابستگی به دنیا	بهره‌مندی صحیح از طبیعت، کمک به آبادانی شهرها، عمران طبیعت

برای حصول اطمینان از وجود روایی،^۱ از روش روایی صوری، محتوایی و نظر متخصصان استفاده شده است؛ به این ترتیب که فرم اولیه تحلیل محتوا که شامل همه مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی

1. validity

زمینه ساز ظهور امام مهدی علیه السلام بود - در اختیار گروهی از صاحب نظران برنامه ریزی درسی و متخصصان حوزه اخلاق و مهدویت برای تغییر و اصلاح قرار گرفت که پس از اعمال نظر آن ها چک لیست تحلیل محتوا در قالب چارچوب مفهومی مذکور تهیه شد.

برای تأمین اطمینان از وجود پایایی^۱ ابزار از روش ویلیام اسکات^۲ (۱۳۹۱) استفاده شده است. بدین صورت که فرم تحلیل محتوا در اختیار پنج نفر از صاحب نظران علوم تربیتی و برنامه ریزی درسی و استادانی که این درس را تدریس می کنند قرار گرفت و ضریب توافق آن ها ۹۸/۵ درصد به دست آمد.

$$C.R = \frac{\text{مقوله های مورد توافق}}{\text{کل مقوله ها}} \times 100$$

$$C.R = \frac{79 + 80 + 78 + 77 + 80}{5 \times 80} \times 100 = 98/5$$

روش های تجزیه و تحلیل داده ها

با توجه به روش انجام پژوهش و همچنین روش نمونه گیری هدفمند، تحلیل آماری داده های پژوهش در سطح توصیفی انجام شده و در این ارتباط از شاخص های گرایش مرکزی و پراکندگی چون فراوانی، درصد، میانگین، رتبه بندی و جداول و نمودارهای توصیفی استفاده شده است.

-
1. reliability
 2. William Scott

یافته‌های پژوهش

در این قسمت، نتایج بررسی سؤال‌های پژوهش به تفکیک درشش قسمت تشریح شده است:

نتایج سؤال اول پژوهش: در محتوای کتاب‌های درسی دانشگاهی آیین زندگی: اخلاق کاربردی، اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم، اخلاق خانواده و اخلاق اسلامی به سطوح و مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام در بعد ارتباط با خدا (الهی) چقدر توجه شده است؟

بر اساس نتایج جدول‌های شماره ۲ و ۳، مجموع فراوانی مؤلفه‌های تحلیل شده مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام در بعد ارتباط با خدا (الهی) در کتاب‌های بررسی شده ۸۰۸ مورد است که ۲۹/۷ درصد از کل فراوانی‌های تحلیل شده را دربرمی‌گیرد و از این میان کتاب اخلاق اسلامی با ۳۰۰ فراوانی، بیشترین و کتاب اخلاق خانواده با ۱۴۷ فراوانی، کمترین توجه را داشته‌اند.

از بین مؤلفه‌های مفهومی تحلیل شده نیز بیشترین توجه به مؤلفه‌های ایمان با ۹۹ فراوانی یا ۱۲/۳ درصد و عبادت با ۸۹ فراوانی یا ۱۱ درصد بوده و به مؤلفه‌های الوهیت با ۵ فراوانی یا ۰/۶ درصد و پرداخت زکات با ۱۳ فراوانی یا ۱/۶ درصد کمتر توجه شده است.

پراکندگی مؤلفه‌ها در بین سطوح مفهومی تحلیل شده نیز بدین صورت است که سطح شناختی با ۱۳۵ فراوانی یا ۱۵/۳ درصد، سطح عاطفی با ۲۵۵ فراوانی یا ۲۹/۱ درصد و سطح عملکردی با ۴۱۷ فراوانی یا ۴۷/۴ درصد به صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور پرداخته‌اند.

جدول ۲. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام در بعد ارتباط با خدا (الهی)

درصد فراوانی	مجموع فراوانی	اخلاق اسلامی	اخلاق خانواده	اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم	آیین زندگی: اخلاق کاربردی	مؤلفه	سطح	بعد
۴	۳۲	۱۱	۵	۸	۸	معرفت عمیق	شناختی	ارتباط با خدا (اعتقادی)
۱/۹	۱۵	۸	۲	۳	۲	یکتایی		
۲/۴	۱۹	۳	۹	۴	۳	خالقیت		
۳/۶	۲۹	۵	۷	۱۱	۶	ربوبیت		
۰/۶	۵	۲	۰	۲	۱	الوهیت		
۴/۸	۳۵	۱۶	۱	۹	۹	عدالت خدا	عاطفی	
۸/۴	۶۸	۲۲	۱۱	۲۲	۱۳	رضا و تسلیم		
۲/۶	۲۱	۹	۵	۴	۳	پذیرش احکام الهی		
۵/۹	۴۸	۱۹	۶	۱۳	۱۰	خشوع		
۱۲/۳	۹۹	۶۸	۱۸	۱۰	۳	ایمان		
۲/۵	۲۰	۸	۹	۲	۱	ثابت قدم بودن	عملکردی	
۹/۵	۷۷	۲۴	۱۰	۱۴	۲۹	تقوا		
۸/۴	۶۸	۱۲	۷	۴۱	۸	اخلاص		
۶/۳	۵۱	۱۵	۱۶	۳	۱۷	دعا		
۱۱	۸۹	۴۱	۱۵	۷	۲۶	عبادت		
۱/۶	۱۳	۲	۸	۰	۳	پرداخت زکات		
۴/۳	۳۵	۷	۱۲	۴	۱۲	اطاعت		
۱۰/۴	۸۴	۲۸	۶	۳۵	۱۵	شکر نعمت		
۱۰۰	۸۰۸	۳۰۰	۱۴	۱۹	۱۶	مجموع		
		۷	۷	۲	۹			

جدول ۳. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به سطوح مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام در بعد ارتباط با خدا (الهی)

درصد فراوانی	فراوانی	سطح	بعد
۱۵/۳	۱۳۵	شناختی	ارتباط با خدا (الهی)
۲۹/۱	۲۵۶	عاطفی	
۴۷/۴	۴۱۷	عملکردی	
۱۰۰	۸۰۸	مجموع	

نتایج سؤال دوم پژوهش: در محتوای کتاب‌های درسی دانشگاهی آیین زندگی: اخلاق کاربردی، اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم، اخلاق خانواده و اخلاق اسلامی چقدر به سطوح و مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام در بعد ارتباط با خود (فردی) توجه شده است؟

بر اساس نتایج جدول‌های شماره ۳ و ۴، مجموع فراوانی مؤلفه‌های تحلیل شده مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام در بعد ارتباط با خود (فردی) در کتاب‌های بررسی شده ۴۶۸ مورد، برابر با ۱۷/۲ درصد از کل فراوانی‌های تحلیل شده است که از این میان کتاب اخلاق اسلامی با ۱۵۹ فراوانی، بیشترین و کتاب اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم با ۸۴ فراوانی، کمترین توجه را داشته‌اند. از بین مؤلفه‌های مفهومی تحلیل شده نیز بیشترین توجه به مؤلفه‌های خویشتن‌داری با ۷۰ فراوانی یا ۱۵ درصد و آرامش با ۵۹ فراوانی یا ۱۲/۶ درصد بوده و به مؤلفه‌های احساس حضور در محضر امام با ۳ فراوانی یا ۰/۶ درصد و رعایت نظم با ۸ فراوانی یا ۱/۷ درصد کمتر توجه شده است. پراکندگی مؤلفه‌ها در بین سطوح مفهومی تحلیل شده نیز بدین صورت است که سطح شناختی با ۱۳۰ فراوانی یا ۲۷/۸ درصد، سطح عاطفی با ۱۷۲ فراوانی یا ۳۶/۸ درصد و سطح عملکردی با ۱۶۶ فراوانی یا ۳۵/۵ درصد به صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور پرداخته‌اند.

جدول ۳. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با خود (فردی)

درصد فراوانی	مجموع فراوانی	اخلاق اسلامی	اخلاق خانواده	اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم	آیین زندگی: اخلاق کاربردی	مؤلفه	سطح	ارتباط با خود (اعتقادی)
							شناختی	
۷/۷	۳۶	۹	۳	۸	۱۶	حقیقت جویی	شناختی	ارتباط با خود (اعتقادی)
۷/۵	۳۵	۷	۳	۱۲	۱۴	شناخت خویش		
۶/۸	۳۲	۶	۴	۵	۱۷	شناخت توانمندی‌ها		
۵/۸	۲۷	۱۰	۲	۴	۱۱	شناخت وابستگی خود به خدا	عاطفی	
۰/۶	۳	۰	۱	۰	۲	احساس حضور در محضر امام		
۱۰/۹	۵۱	۱۸	۱۵	۲	۱۶	خود ارزشمندی		
۷/۱	۳۳	۱۲	۷	۶	۸	سعادت خواهی		
۵/۶	۲۶	۸	۱	۲	۱۵	شجاعت	عملکردی	
۱۲/۶	۵۹	۱۹	۲۱	۷	۱۲	آرامش		
۹/۶	۴۵	۲۳	۷	۱۰	۵	محاسبه نفس		
۱۵	۷۰	۳۶	۱۸	۹	۷	خویشترداری	عملکردی	
۱/۷	۸	۲	۲	۱	۳	رعایت نظم		
۹/۲	۴۳	۹	۶	۱۸	۱۰	خودسازی		
۱۰۰	۴۶۸	۱۵۹	۹۰	۸۴	۱۳۵	مجموع		

جدول ۴. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به سطوح مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام در بعد ارتباط با خود (فردی)

درصد فراوانی	فراوانی	سطح	بعد
۲۷/۸	۱۳۰	شناختی	ارتباط با خود (فردی)
۳۶/۸	۱۷۲	عاطفی	
۳۵/۵	۱۶۶	عملکردی	
۱۰۰	۴۶۸	مجموع	

نتایج سؤال سوم پژوهش: در محتوای کتاب‌های درسی دانشگاهی آیین زندگی: اخلاق کاربردی، اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم، اخلاق خانواده و اخلاق اسلامی به چه میزان به سطوح و مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام در بعد ارتباط با دیگران (اجتماعی) توجه شده است؟

بر اساس نتایج جدول‌های شماره ۴ و ۵، مجموع فراوانی مؤلفه‌های تحلیل شده مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام در بعد ارتباط با دیگران (اجتماعی) در کتاب‌های بررسی شده ۱۱۳۴ مورد، برابر با ۴۱/۷ درصد از کل فراوانی‌های تحلیل شده است که از این میان کتاب *اخلاق اسلامی* با ۳۴۶ فراوانی، بیشترین و کتاب *اخلاق خانواده* با ۱۹۱ فراوانی، کمترین توجه را داشته‌اند. از بین مؤلفه‌های مفهومی تحلیل شده نیز بیشترین توجه به مؤلفه‌های محبت با ۱۴۱ فراوانی یا ۱۲/۴ درصد و امر به معروف و نهی از منکر با ۸۸ فراوانی یا ۷/۸ درصد بوده و به مؤلفه‌های انتظار فرج با ۱ فراوانی یا ۰/۱ درصد و اشتیاق نسبت به دیدار آن حضرت در عصر غیبت، دعوت دیگران به امام و معرفی امام و ویژگی‌های ایشان با ۲ فراوانی یا ۰/۲ درصد کمتر توجه شده است. پراکندگی مؤلفه‌ها در بین سطوح مفهومی تحلیل شده نیز بدین صورت است که سطح شناختی با ۹۷ فراوانی یا ۸/۶ درصد، سطح عاطفی با ۴۶۰ فراوانی یا ۳۸/۸ درصد و سطح عملکردی با ۵۹۷ فراوانی یا ۵۲/۶ درصد به صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور پرداخته‌اند.

جدول ۴. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام در بعد ارتباط با دیگران (اجتماعی)

درصد فراوانی	مجموع فراوانی	اخلاق اسلامی	اخلاق خانواده	اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم	آیین زندگی: اخلاق کاربردی	مؤلفه	سطح	بعد
							فردی	
۰/۹	۱۰	۲	۱	۴	۴	شناخت امام	فردی	ارتباط با دیگران (اعتقادی)
۱/۹	۲۱	۱۱	۲	۲	۶	بصیرت		
۰/۶	۷	۲	۲	۳	۰	شناخت وظایف منتظر نسبت به امام		
۱	۱۱	۲	۵	۴	۰	شناخت منتظران واقعی		
۰/۴	۴	۰	۰	۲	۲	شناخت ویژگی‌های اخلاقی امام		
۳	۳۴	۲	۲	۰	۳۰	شناخت ویژگی‌های مدیریت و حکومت امام		
۰/۹	۱۰	۶	۰	۰	۴	شناخت زمینه‌های ظهور		
۲/۷	۳۱	۸	۵	۱۳	۵	همدلی		
۶/۵	۷۴	۲۷	۵	۳۱	۱۱	صبر بر هجران		
۱/۱	۱۲	۸	۰	۲	۲	دوستی با دوستان حضرت و دشمنی با دشمنان او		
۰/۲	۲	۲	۰	۰	۰	اشتیاق نسبت به دیدار آن حضرت در عصر غیبت		
۱۲/۴	۱۴۱	۷۸	۱۳	۲۲	۲۸	محبت		
۱/۲	۱۴	۲	۵	۲	۵	صله رحم		
۰/۷	۸	۳	۲	۱	۲	وحدت و همبستگی		
۱/۳	۱۵	۵	۲	۲	۶	ولایت پذیری		
۵/۳	۶۰	۳۵	۴	۱۲	۹	امید به آینده		
۳/۴	۳۸	۹	۰	۵	۲۴	الگوپذیری		

بهد	سطح	مؤلفه	آیین زندگی: اخلاق کاربردی	اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم	اخلاق خانواده	اخلاق اسلامی	مجموع فراوانی	درصد فراوانی	
عملکردی	سطح	حمایت از امام	۰	۲	۱	۰	۴	۰/۴	
		احترام به امام	۵	۱۸	۱۷	۱	۴۱	۳/۶	
	عملکردی	سطح	دعا	۴	۱	۵	۱۶	۲۶	۲/۳
			اطاعت از امام	۱	۰	۱	۱	۳	۰/۳
			عدالت	۱۱	۱۷	۵	۱۸	۵۱	۴/۵
			احسان	۹	۳۰	۱۰	۵	۵۴	۴/۸
			وفای به عهد	۷	۱	۷	۴	۱۹	۱/۷
			مهوروزی	۷	۱۶	۹	۸	۴۰	۳/۵
			معاشرت نیکو	۲۲	۳	۲۷	۱۱	۶۳	۵/۶
			هماهنگی بین گفتار و رفتار	۶	۱۱	۳	۷	۲۷	۲/۴
			امر به معروف و نهی از منکر	۳۲	۳۳	۶	۱۷	۸۸	۷/۸
			مجاهدت تا سرحد شهادت	۸	۱۲	۲	۹	۳۱	۲/۷
			یاری مستضعفان	۶	۱۹	۱۲	۱۰	۴۷	۴/۱
			انتظار فرج	۰	۰	۰	۱	۱	۰/۱
			موضع‌گیری در برابر بدعت‌ها	۳	۱	۵	۳	۱۲	۱/۱
			بخشش مال	۵	۲۴	۳	۱۲	۴۴	۳/۹
			از خودگذشتگی	۳	۹	۷	۷	۲۶	۲/۳
			دعوت دیگران به امام	۱	۰	۰	۱	۲	۰/۲
			معرفی امام و ویژگی‌های ایشان	۲	۰	۰	۰	۲	۰/۲
			خوش رفتاری	۱۴	۸	۲۳	۱۳	۵۸	۵/۱
یاد حضرت	۱	۲	۰	۰	۳	۰/۳			
		مجموع	۲۸۵	۳۱۲	۱۹۱	۳۴۶	۱۱۳۴	۱۰۰	

جدول ۵. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به سطوح مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با دیگران (اجتماعی)

درصد فراوانی	فراوانی	سطح	بعد
۸/۶	۹۷	شناختی	ارتباط با دیگران (اجتماعی)
۳۸/۸	۴۴۰	عاطفی	
۵۲/۶	۵۹۷	عملکردی	
۱۰۰	۱۱۳۴	مجموع	

نتایج سؤال چهارم پژوهش: در محتوای کتاب‌های درسی دانشجویان آیین زندگی: اخلاق کاربردی، اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم، اخلاق خانواده و اخلاق اسلامی چقدر به سطوح و مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با جهان هستی (زیست محیطی) توجه شده است؟

بر اساس نتایج جدول‌های شماره ۶ و ۷، مجموع فراوانی مؤلفه‌های تحلیل شده مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با جهان هستی (اجتماعی) در کتاب‌های بررسی شده ۳۱۰ مورد، برابر با ۱۱/۴ درصد از کل فراوانی‌های تحلیل شده است که از میان کتاب اخلاق اسلامی با ۱۲۴ فراوانی، بیشترین و کتاب اخلاق خانواده با ۳۵ فراوانی، کمترین توجه را داشته‌اند. از بین مؤلفه‌های مفهومی تحلیل شده نیز بیشترین توجه به مؤلفه‌های بهره‌مندی صحیح از طبیعت با ۶۲ فراوانی یا ۲۰ درصد و عدم دل‌بستگی و وابستگی به دنیا با ۴۳ فراوانی یا ۱۳/۹ درصد بوده و به مؤلفه شناخت دین با ۱۱ فراوانی یا ۳/۵ درصد کمتر توجه شده است. پراکندگی مؤلفه‌ها در بین سطوح مفهومی تحلیل شده نیز بدین صورت است که سطح شناختی با ۱۱۰ فراوانی یا ۳۵/۵ درصد، سطح عاطفی با ۹۸ فراوانی یا ۳۱/۶ درصد و سطح عملکردی با ۱۰۲ فراوانی یا ۳۲/۹ درصد به صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور پرداخته‌اند.

جدول ۶. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با جهان هستی (زیست محیطی)

درصد فراوانی	مجموع فراوانی	اخلاق اسلامی	اخلاق خانواده	اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم	آیین زندگی: اخلاق کاربردی	مؤلفه	سطح	بعد
۷/۱	۲۲	۱۲	۱	۵	۴	شناخت هستی	شناختی	ارتباط با جهان هستی (اعتقادی)
۸/۴	۲۶	۷	۳	۱۴	۲	شناخت هدفمندی هستی		
۶/۱	۱۹	۶	۸	۲	۳	مخلوق بودن برای هستی		
۱۰/۳	۳۲	۱۲	۳	۷	۱۰	نعمت بودن طبیعت برای انسان		
۳/۵	۱۱	۳	۰	۶	۲	شناخت دین	عاطفی	
۹/۷	۳۰	۱۵	۱	۳	۱۱	مسئولیت‌پذیری نسبت به مخلوقات خدا		
۸/۱	۲۵	۱۰	۰	۲	۱۳	قدردانی از نعمت‌ها		
۱۳/۹	۴۳	۳۱	۶	۱	۵	عدم دل‌بستگی و وابستگی به دنیا	عملکردی	
۲۰	۶۲	۲۰	۱	۲۶	۱۵	بهره‌مندی صحیح از طبیعت		
۶/۸	۲۱	۳	۶	۵	۷	کمک به آبادانی شهرها		
۶/۱	۱۹	۵	۶	۲	۶	عمران طبیعت		
۱۰۰	۳۱۰	۱۲۴	۳۵	۷۳	۷۸	مجموع		

جدول ۷. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به سطوح مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با جهان هستی (زیست محیطی)

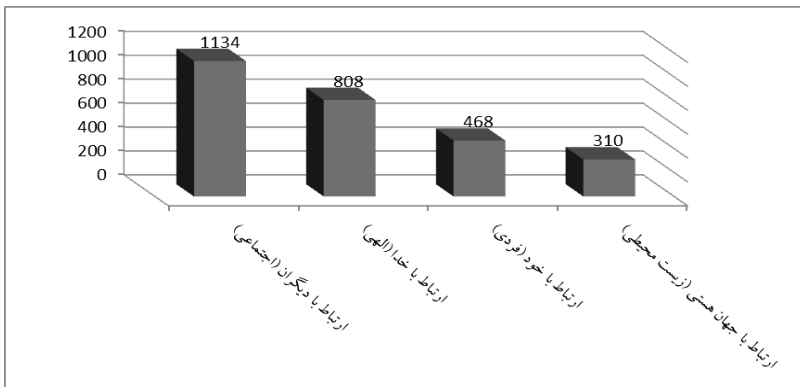
درصد فراوانی	فراوانی	سطح	بعد
۳۵/۵	۱۱۰	شناختی	ارتباط با جهان هستی (زیست محیطی)
۳۱/۶	۹۸	عاطفی	
۳۲/۹	۱۰۲	عملکردی	
۱۰۰	۳۱۰	مجموع	

نتایج سؤال پنجم پژوهش: رتبه بندی محتوای کتاب‌های درسی دانشگاهی به ابعاد مفهومی چهارگانه (ارتباط با خدا، خود، دیگران و جهان هستی) مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه چگونه است؟

براساس نتایج جدول شماره ۸ و نمودار شماره ۱، در بین ابعاد مورد بررسی، بعد ارتباط با دیگران (اجتماعی) با ۱۱۳۴ فراوانی و ۴۱/۷ درصد رتبه اول، ارتباط با خدا (الهی) با ۸۰۸ فراوانی و ۲۹/۷ درصد رتبه دوم، ارتباط با خود (فردی) با ۴۶۸ فراوانی و ۱۷/۲ درصد رتبه سوم و ارتباط با جهان هستی (زیست محیطی) با ۳۱۰ فراوانی و ۱۱/۴ درصد رتبه چهارم را داراست.

جدول ۸. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به ابعاد مفهومی چهارگانه مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

رتبه میزان توجه	درصد فراوانی	فراوانی	بعد
دوم	۲۹/۷	۸۰۸	ارتباط با خدا (الهی)
سوم	۱۷/۲	۴۶۸	ارتباط با خود (فردی)
اول	۴۱/۷	۱۱۳۴	ارتباط با دیگران (اجتماعی)
چهارم	۱۱/۴	۳۱۰	ارتباط با جهان هستی (زیست محیطی)
****	۱۰۰	۲۷۲۰	مجموع



نمودار ۱. رتبه بندی میزان توجه کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به ابعاد مفهومی چهارگانه مرتبط

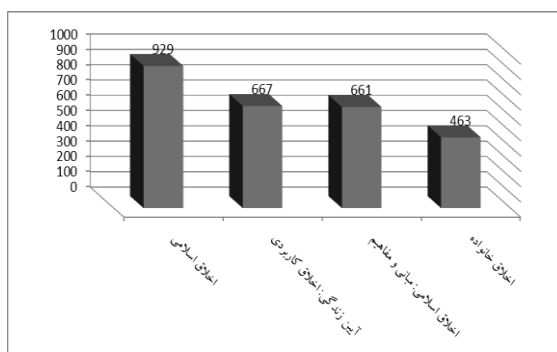
با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

نتایج سؤال ششم پژوهش: رتبه بندی محتوای کتاب های درسی دانشگاهی به ابعاد، سطوح و مؤلفه های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور امام مهدی علیه السلام چگونه است؟

بر اساس نتایج جدول شماره ۹ و نمودار شماره ۲، مجموع فراوانی مؤلفه های تحلیل شده مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور امام مهدی علیه السلام در کتاب های بررسی شده ۲۷۲۰ مورد است. در بین کتاب های مورد بررسی، کتاب اخلاق اسلامی با ۹۲۹ فراوانی و ۳۴/۲ درصد رتبه اول، کتاب آیین زندگی: اخلاق کاربردی با ۶۶۷ فراوانی و ۲۴/۵ درصد رتبه دوم، کتاب اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم با ۶۶۱ فراوانی و ۲۴/۳ درصد رتبه سوم و کتاب اخلاق خانواده با ۴۶۳ فراوانی و ۱۷ درصد رتبه چهارم را دارند.

جدول ۹. رتبه بندی میزان توجه کتاب های درسی به لحاظ میزان توجه به ابعاد، سطوح و مؤلفه های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور امام مهدی علیه السلام

رتبه میزان توجه	درصد فراوانی	فراوانی	کتاب درسی
دوم	۲۴/۵	۶۶۷	آیین زندگی: اخلاق کاربردی
سوم	۲۴/۳	۶۶۱	اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم
چهارم	۱۷	۴۶۳	اخلاق خانواده
اول	۳۴/۲	۹۲۹	اخلاق اسلامی
****	۱۰۰	۲۷۲۰	مجموع



نمودار ۲. رتبه بندی میزان توجه کتاب های درسی به لحاظ میزان توجه به ابعاد، سطوح و مؤلفه های

مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور امام مهدی علیه السلام

نتیجه

مهدویت به عنوان مدینه فاضله اسلامی و ظهور منجی موعود، تدبیری الهی است تا آمال و آرزوهای بشر در طول قرن‌ها تحقق یابد. تحقق چنین عصری مستلزم آماده بودن زمینه‌ها و شرایط لازم است. از جمله شرایط زمینه‌سازی ظهور و تغییر روش‌ها و نگرش‌های افراد جامعه به سمت آمادگی برای حضور حجت خدا، توجه به عوامل اخلاقی و اهتمام به رشد، توسعه و ارتقای شخصیت انسان‌ها و پرورش کمالات انسانی است که در پرتوگزینش ایده‌آل برتر از راه تربیت اخلاقی با محوریت آموزه‌های مهدوی امکان‌پذیر است. به دیگر سخن، زمینه‌سازی اخلاقی مبتنی بر این پیش‌فرض است که وظایف افراد و جامعه بر اساس آموزه‌ها و دستورالعمل‌های دینی، به منظور ایجاد بسترهای لازم برای سرعت بخشی به باور ظهور آخرین منجی انسان‌ها تعیین می‌گردد. بر اساس این پیش‌فرض، جامعه‌ای که داعیه زمینه‌سازی دارد، باید به نسبت جوامع دیگر، ویژگی‌ها و رفتارهای اخلاقی ممتازی داشته باشد. بررسی این ویژگی‌ها در کتاب‌های درسی عمومی دانشگاهی، موضوع اقتراح است که در این مقاله در شش سؤال به آن پرداخته شد.

برای پاسخ‌گویی به سؤال‌های پژوهش، نخست با توجه به منابع اسلامی موجود، چارچوب مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام در قالب چهار بعد (ارتباط با خدا؛ الهی، ارتباط با خود؛ فردی، ارتباط با دیگران؛ اجتماعی و ارتباط با جهان هستی؛ زیست محیطی)، سه سطح (شناختی، عاطفی و عملکردی) و هشتاد مؤلفه طراحی و تدوین شد. در ادامه نتایج حاصل از بررسی سؤال‌های پژوهش نشان داد:

الف) مجموع فراوانی مؤلفه‌های تحلیل شده مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام در کتاب‌های بررسی شده ۲۷۲۰ مورد است. در بین کتاب‌های مورد بررسی، کتاب *اخلاق اسلامی* با ۹۲۹ فراوانی و ۲/۳۴ درصد رتبه اول، کتاب *آیین زندگی: اخلاق کاربردی* با ۶۶۷ فراوانی و ۵/۲۴ درصد رتبه

دوم، کتاب اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم با ۶۶۱ فراوانی و ۲۴/۳ درصد رتبه سوم و کتاب اخلاق خانواده با ۴۶۳ فراوانی و ۱۷ درصد رتبه چهارم را دارند.

ب) مجموع فراوانی مؤلفه‌های تحلیل شده مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام در ابعاد ارتباط با خدا (الهی)، ارتباط با خود (فردی)، ارتباط با دیگران (اجتماعی) و ارتباط با جهان هستی (زیست محیطی) در کتاب‌های بررسی شده به ترتیب ۸۰۸ فراوانی یا ۲۹/۷ درصد، ۴۶۸ فراوانی یا ۱۷/۲ درصد، ۱۱۳۴ فراوانی یا ۴۱/۷ درصد و ۳۱۰ فراوانی یا ۱۱/۴ درصد است.

نتایج مذکور با نتایج پژوهش‌های امینی، ماشاء اللّٰهی نژاد (۱۳۹۲)، جعفری هرندی، نجفی (۱۳۹۲)، پهلوان (۱۳۸۵)، بختیار نصرآبادی، نوروزی (۱۳۸۲)، تیسدل (۲۰۰۳)، مک دونالد (۲۰۰۲)، ژيرو (۱۹۹۲) و آیزنر (۱۹۷۹) تا حدودی همسو بوده و با پژوهش مرزوقی (۱۳۸۷) و میرلوحی (۱۳۸۷) ناهم‌سوست. در مجموع، کتاب‌های مذکور تا حدودی توانسته‌اند به صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام توجه کنند، هرچند در برخی از دروس کتاب‌های مذکور، مؤلفان می‌توانستند به ابعاد، سطوح و مؤلفه‌های مفهومی مرتبط اشاره بهتر و مبسوط‌تری نمایند.

نتایج پژوهش، میزان توجه کتاب‌های درسی را به مفاهیم مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور تعیین کرد و نقاط قوت و ضعف بیان شد. گفتنی است میزان توجه فعلی به دلایلی همچون نگرش برنامه‌ریزان درسی، ترجیحات مؤلفان کتاب‌های درسی به مباحث مختلف و تلقی کافی بودن فراوانی‌های بیان شده در کتاب‌های درسی است که لازم است با بررسی‌های میدانی و استفاده از نظرات صاحب‌نظران حوزه برنامه‌ریزی درسی و اخلاق و معارف اسلامی، کافی بودن مباحث ارائه شده مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرد.

پیشنهاد‌های عملی برای کاربست یافته‌ها

۱. در سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌های برنامه‌های درسی دانشگاهی، ابعاد، سطوح و مؤلفه‌های مفهومی صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور تبیین شده، می‌توانند به عنوان چتر فلسفی و مبانی اعتباربخشی ارزشی در تمامی عناصر و مؤلفه‌های برنامه درسی مدنظر قرار گیرند.
۲. انجام تحقیقات مشابه در سایر عناصر برنامه درسی (اهداف، روش‌های یاددهی - یادگیری و ارزشیابی) می‌تواند راهکاری مناسب برای بازسازی برنامه درسی دروس عمومی دانشگاهی ایران باشد.
۳. فعالیت‌های فوق برنامه در زمینه گسترش صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور در دانشگاه‌ها، سازماندهی و برنامه‌ریزی گردد.
۴. به‌کارگیری اساتید مجرب، به منظور پاسخ دادن به ابهامات، دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های دینی و اخلاقی دانشجویان با تمرکز بر اندیشه مهدویت می‌تواند کاستی‌های محتوای برنامه درسی موجود را رفع کند.
۵. از آن‌جا که دستگاه‌های مختلفی مسئولیت زمینه‌سازی ظهور را جامعه عهده‌دار هستند، به منظور اثرگذاری بهتر برنامه‌ها و جلوگیری از تناقض و تضاد در محتوای برنامه‌ها، ارتباط و هماهنگی میان اهداف و محتوای آن‌ها در تمامی نهاد‌های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی پیشنهاد می‌شود.

منابع

- ابن مسکویه، احمد بن محمد، *تهذیب الاخلاق*، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱ ش.
- اسکات، ویلیام، *تئوری حسابداری مالی*، ترجمه: علی پارساییان، تهران، ترمه، ۱۳۹۱ ش.
- اعرافی، علیرضا؛ محمد بهشتی؛ علی نقی فقیهی و مهدی ابوجعفری، *اهداف تربیت ازدیدگاه اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۸۶ ش.
- امینی، محمد؛ زهرا ماشاءاللهی نژاد، «تأملی بر جایگاه و چگونگی توجه به پرورش معنویت در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی»، *دوفصل‌نامه تربیت اسلامی*، سال هشتم، ش ۱۶، ۱۳۹۲ ش.
- باردن، لورانس، *تحلیل محتوا*، ترجمه: ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی سرخابی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴ ش.
- باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، ج ۱، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۹۰ ش.
- بختیار نصرآبادی، حسنعلی؛ رضاعلی نوروزی، *راهبردهای جدید آموزشی در هزاره سوم*، قم، سماء قلم، ۱۳۸۲ ش.
- بیاری، علی اکبر، «بررسی آسیب‌های مهدویت»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، سال دوم، ش ۷، ۱۳۸۷ ش.
- پورسیدآقایی، سیدمسعود، «زمینه‌سازی ظهور»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، سال سوم، ش ۱۰، ۱۳۸۸ ش.
- پهلوان، منصور، «بایسته‌های پژوهشی در مسئله مهدویت»، *فصل‌نامه سفینه*، سال سوم، ش ۱۲، ۱۳۸۵ ش.
- جعفری هندی، رضا، «تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی به لحاظ میزان توجه به مباحث مهدویت»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، سال ششم، ش ۲۴، ۱۳۹۱ ش.

- جعفری هرندی، رضا؛ حسن نجفی، «بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های مهدویت در محتوای برنامه درسی دوره متوسطه ایران»، فصل‌نامه مشرق موعود، سال هفتم، ش ۲۸، ۱۳۹۲ ش.
- جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
- جمعی از نویسندگان، به کوشش زهرا آیت‌اللهی، اخلاق خانواده، قم، نشر معارف، ۱۳۹۰ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، مفاتیح الحیاة، قم، اسراء، ۱۳۹۱ ش.
- حسین زاده، اکرم؛ احسان تقی‌زاده؛ رضا همایی، «بررسی باور به مهدویت در میان جوانان پانزده تا ۲۹ ساله تهرانی»، فصل‌نامه مشرق موعود، سال سوم، ش ۱۲، ۱۳۸۸ ش.
- حسینی دشتی، سید عبدالله، چهره‌های درخشان چهارده معصوم، قم، موعود سالم، ۱۳۸۴ ش.
- داوودی، محمد، اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم، قم، معارف، ۱۳۹۱ ش.
- دیلمی، احمد؛ مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، قم، معارف، ۱۳۹۰ ش.
- سجادی، ابراهیم، «قرآن و بازتاب تربیتی روابط چهارگانه انسان»، فصل‌نامه پژوهش‌های قرآنی، سال پانزدهم، ش ۵۹ - ۶۰، ۱۳۸۸ ش.
- سیف، علی‌اکبر، روان‌شناسی پرورشی نوین: روان‌شناسی یادگیری و آموزش، تهران، نشر دوران، ۱۳۹۲ ش.
- شریفی، احمد حسین، آیین زندگی: اخلاق کاربردی، قم، نشر معارف، ۱۳۹۲ ش.
- _____، همیشه بهار: اخلاق و سبک زندگی اسلامی. قم، نشر معارف، ۱۳۹۱ ش.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی، سند دانشگاه اسلامی، تهران، شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲ ش.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب الأثر فی امام الثانی عشر، قم، انتشارات حضرت

- معصومه علیها السلام، ۱۳۷۸ ش.
- صالحی، غلامرضا، «مهدویت و اصول نظام تربیتی اسلام»، فصل نامه مشرق موعود، سال اول، ش ۴، ۱۳۸۶ ش.
 - صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمة*، ترجمه: پهلوان، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰ ش.
 - صمیمی، سیمین، «مهدویت و تربیت: عرصه های تأثیرگذاری اعتماد به مهدویت در اصلاح فرد از دیدگاه قرآن و حدیث»، فصل نامه آموزش معارف اسلامی، دوره ۲۲، ش ۲، ۱۳۹۰ ش.
 - طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، تهران، اسوه، ۱۴۱۶ ق.
 - طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم، بعثت، ۱۴۱۴ ق.
 - فیض کاشانی، محسن، *المحجة البيضاء فی تهنیة الاحیاء*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.
 - قدوسی نیا، زینب، *نظام اخلاقی در اندیشه علامه جعفری علیه السلام* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده معارف، فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۸۹ ش.
 - قزوینی (ابن ماجه)، محمد بن یزید، *السنن*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۳۹۵ ق.
 - کاشانی، محمد بن فیض، *معادن الحکمة*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
 - کرین، هانری، *شیعه؛ مذاکرات و مکاتبات با علامه طباطبایی علیه السلام*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، ۱۳۸۲ ش.
 - کرمعلیان، حسن؛ علی اکبر حسینی، «عناصر تربیتی انسان طبیعی و آرمانی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی»، فصل نامه *اندیشه دینی*، سال سوم، ش ۱۱، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۳ ش.
 - کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۴ ش.
 - مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

- محمدی تمنایی، جمیله، *اخلاق انسان در تعامل با طبیعت از منظر اسلام* (پایان نامه سطح ۲ مدرسه علمیه الزهراء علیها السلام)، تهران، مدرسه علمیه الزهراء علیها السلام ۱۳۸۸ ش.
- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة* (با ترجمه فارسی)، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹ ش.
- مرزوقی، رحمت الله، «سیمای مهدویت در برنامه های آموزشی مدارس: رویکردی به فلسفه تربیتی انتظار»، *دوفصل نامه تربیت اسلامی*، سال سوم، ش ۷، ۱۳۸۷ ش.
- مساعد، علی؛ محسن منطقی، «ارتباطات درون فردی از منظر اسلام»، فصل نامه *اسلام و پژوهش های مدیریتی*، سال اول، ش ۴، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱ ش.
- مسعودی خراسانی، حسین، «مهدویت و مدینه فاضله»، *نشریه حوزه*، سال دوازدهم، ش ۴ - ۵، ۱۳۷۴ ش.
- معیری، محمد طاهر، *مسائل آموزش و پرورش*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸ ش.
- موسوی لاری، مجتبی، *رسالت اخلاق در تکامل انسان*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.
- میرلوحی، مرتضی، «اهمیت تربیتی سکوت»، *برنامه درسی؛ نظرگاه ها، رویکردها و چشم اندازها*، تحقیق: دکتر محمد مهرمحمدی، مشهد، به نشر ۱۳۸۷ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۷۶ ش.
- نوریان، محمد، *تحلیل محتوای رسانه های آموزشی با تأکید بر کتاب های درسی، تهران*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، ۱۳۸۷ ش.
- یزدی حائری، علی بن زین العابدین، *الناصب فی احوال الامام الغائب*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲ ق.
- یوسفی لویه، وحید، «اثر آموزش دروس معارف اسلامی بر نگرش دینی دانشجویان»، *دوفصل نامه تربیت اسلامی*، سال سوم، ش ۵، ۱۳۸۶ ش.
- Eisner, E, W, *The educational imagination: on the desing and evaluation of school programs*. acmillan co. INC, New york, 1979.

- Giroux, H, A, *The emancipation of teaching*, 6 th ed. Allyn and Bacon , Boston, 1992.
- Macdonald, J, J, *Spiritual Health in Older Men. Paper Presented, Interactive Seminar on Older Men and Community Building*, 2002.
- Tisdell, E, J, *Exploring Spirituality and Culture in Adult and Higher Education*. San Francisco: Jossey – Bass, 2003.

ارائه راهبردهای اخلاق کارگزاران زمینه ساز در عصر انتظار

سید محسن پورسیدآقایی *

جواد منزوی بزرگی **

سجاد حبیبیان ***

چکیده

با غیبت امام دوازدهم، پیروان همه ادیان در جهان از جمله شیعیان، دچار محرومیتی جانکاه و عمیق شدند. شیعه در این عصر با پذیرش مسئولیت تاریخی خود برای خروج از این محرومیت، چشم به راه موعود و عصر ظهور، به انتظار ایستاده است؛ انتظاری که بار سنگین رسالت زمینه سازی برای ظهور را با خود به همراه داشت. آمادگی و زمینه سازی برای همه خوبی ها نیازمند ارائه راهبردهای اصولی است که در یک جامعه منتظر توسط کارگزاران برای زمینه سازی ظهور و الگو قرار گرفتن سایر ملل مسلمان، باید بر پایه دکترین مهدویت ارائه کنند که در این میان نقش راهبردهای اخلاقی بسیار مهم و اساسی است؛ زیرا امروزه موضوع اخلاق، توجه بسیاری را در سراسر جامعه ما به خود معطوف کرده است. دلیل این توجه، دو نشانه بارز است: نخست،

* استادیار دانشگاه علم و صنعت تهران.

** دانشجوی دکتری مطالعات امنیت ملی دانشگاه عالی دفاع ملی (نویسنده مسئول)

(bozorgi1357@yahoo.com)

*** کارشناس ارشد مدیریت منابع انسانی.

نقش مهم و پرمعنای رفتار اخلاقی در حفظ، بقا و زمینه‌سازی یک جامعه مدنی (جامعه منتظر) و دوم، وجود تعدادی پرشمار از نمونه‌های رفتار ضد اخلاقی. بنابراین برای درک هر پدیده، باید به اصل و اساس آن پی برد و در آن اندیشید. معنای اخلاق در هر جامعه با جوامع دیگر متفاوت است. از سوی دیگر، اخلاق کارگزاران در نظام اسلامی عصر انتظار، با اخلاق کارگزاری در دیگر نظام‌ها تفاوت جوهری دارد؛ زیرا معیار اصلی در نظام‌های سرمایه‌سalar، دست‌یابی به سود و لذت است؛ اما در نظام الهی و در عصر انتظار، سود و لذت محور نیست، بلکه سنتی الهی و اصول ارزشی و متعالی، محور و مبنا شمرده می‌شود و کارگزار ابزاری برای تحقق عدالت، معنویت و سعادت به شمار می‌آید و این نوعی امانت‌داری است که معطوف به زمینه‌سازی در عصر انتظار است. از این رو کارگزار باید شایسته‌ترین باشد و شاخصه‌های اخلاقی کارگزاران زمینه‌ساز، می‌تواند امر مهم یادشده را برآورده سازد. این نوشتار، جایگاه ویژه اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز در عصر انتظار و تحقق حکومت جهانی را با استفاده از مبانی موجود در اندیشه‌های اسلامی و بر مبنای مدل تعیین راهبرد SWOT تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی

اخلاق، اخلاق کارگزاران، انتظار، عصر انتظار، زمینه‌سازی، حکومت جهانی، SWOT.

مقدمه

اخلاقیات و اصول اخلاقی از جمله مباحثی است که به کارگیری آن در جامعه مورد تأکید اسلام است، به طوری که پیامبر اسلام ﷺ هدف از رسالت خویش را به کمال رساندن مکارم اخلاقی معرفی کرده‌اند. این کلام مهم پیامبر اکرم ﷺ نشان دهنده اهمیت اخلاق در دین اسلام و تعمیم آن در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی، از جمله سیاست است. به تعبیر مصطلح در حوزه فلسفه علم، پارادایم حاکم بر همه احکام و شئون رفتاری در اسلام در ملاحظه اخلاق و مکارم اخلاقی

قابل ردیابی است. موفقیت یک نظام سیاسی به ایجاد زمینه‌های کافی برای پیشرفت علمی و تکامل اخلاقی جامعه بستگی دارد تا جامعه از پویایی و نشاط از یک طرف و تعهد و صداقت از طرف دیگر برخوردار باشد و تجمل‌گرایی، رفاه‌زدگی و فساد اخلاقی موجبات زوال نظام سیاسی اجتماعی را فراهم نکند. در این زمینه، پیشرفت علمی و فتح قله کمال و نهادینه شدن ارزش‌های اخلاقی و انسانی به صورت همزمان، از دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد جامعه انسانی در عصر ظهور است؛ به این معنا که هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و دیگر موضوعات مورد پژوهش، صرفاً با بارمادی و اهداف و مقاصد دنیوی انجام نمی‌شوند؛ بلکه اهتمام به هر دو بُعد مادی و معنوی در دستور کار است و در نهایت، مطالعات هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه در راستای خداشناسی و خودسازی قرار خواهند گرفت. بر این‌د چنان تحولی، جامعه‌ای توسعه‌یافته و در عین حال اخلاق‌مدار خواهد بود. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمًا وَصَحَّ يَدُهُ عَلَي رُؤُسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ
أَخْلَاقَهُمْ؛ (مجلسی، ۱۳۶۳: ۵۲، ج ۳۳۶)

هنگامی که قائم مایم کند، [به تأیید الهی] نیروهای عقلانی مردم را
تمرکز می‌بخشد و اخلاقشان را به کمال می‌رساند.

در بیان امام، به شکوفایی عقل و کمال اخلاقی در عصر ظهور توجه شده است. در واقع، بلوغ فکری و عقلانی بشر جدا از ارزش‌های اخلاقی و انسانی و رفتار مطابق فطرت انسانی و خردپسند معنا ندارد. بنابراین، از ویژگی‌های شهروندان حاکمیت جهانی اسلام، بلوغ و رشد متوازن علمی، اخلاقی و عقلانی است. گفتنی است بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام پیشرفت علم در عصر ظهور هرگز با دوران پیش از ظهور قیاس‌شدنی نیست. وقتی امام این فاصله را در قالب اعداد و ارقام بیان می‌کند، متوجه می‌شویم شکوفایی علم در دوره آرمانی بشر، خیره‌کننده است و به سادگی تصورشدنی نیست. در روایت مورد نظر چنین می‌خوانیم:

الْعَلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْحُمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّا فِي النَّاسِ وَصَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى بَيَّنَّهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا. (همو)

اخلاق کارگزاران در اسلام جایگاهی ویژه دارد؛ چرا که اسلام از پیوند آشتی‌جویانه اخلاق و سیاست دم می‌زند و همواره در پی ارائه راهبرد به سیاستمداران است (خراسانی، ۱۳۸۳: ۲۰۹). برخورد خشن با مردم و تحکم و تکبر در برابر آنان و پاسخ منفی به درخواست‌های مشروعشان، از اخلاق زمینه‌ساز اسلامی به دور است. در اخلاق زمینه‌ساز، حاکم و کارگزار به سان پدری مهربان است که باید با فرزندان خویش، محبت‌آمیز رفتار کند. تشویق و تنبیه فرزندان، برای تربیت درست و رشد و تعالی آنان است. در این عصر حکومت، امانتی در دست کارگزار است که باید به خوبی آن را پاس داشته و ابزاری برای گسترش عدل و حق قرار دهد و آن را به دست صاحبش برساند؛ نه آن که وسیله‌ای برای تسلط بر مردم و غارت اموال عمومی قرار گیرد و این در صورتی میسر است که کارگزاران حکومت از سیرت و اخلاق شایسته و پسندیده برخوردار باشند (ذاکری، ۱۳۸۱: ۱). مراد از اخلاق کارگزاران، به بازی گرفته شدن اخلاق از سوی سیاستمداران یا سیاسی کردن اخلاق نیست؛ بلکه مراد، اخلاقی کردن سیاست یا تنظیم روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و برپایه اخلاق مبتنی بر عدالت و زمینه‌ساز است (رنجبر، ۱۳۸۱: ۱۴).

تعریف وارثان پژوهش

اخلاق: در فرهنگ معین اخلاق به معنای خلق و خوی‌ها، طبیعت باطنی، سرشت درونی و نیز به عنوان یکی از شعب حکمت عملی خوانده شده و افزوده است: «اخلاق، دانش بد و نیک خوی‌ها و تدبیر انسان است برای نفس خود یا یک تن خاص» (معین، ۱۳۷۱: ۱۷۴).

اخلاق جمع خُلُق و خُلُق است. به گفته راغب در مفردات، این دو واژه در اصل به یک ریشه بازمی‌گردد. «خُلُق» به معنای هیئت، شکل و صورتی است که انسان با چشم می‌بیند و «خُلُق» به معنای قوا، سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است و به گفته بعضی از دانشمندان، گاه به اعمال و رفتاری که از خلیقات درونی ناشی می‌شود نیز اخلاق گفته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۴).

حکومت: عبارت است از مجموعه نهادهایی که در یک پیوند و ارتباط تعریف شده با یکدیگر در یک سرزمین مشخص و بر اجتماع انسانی ساکن در آن، اعمال حاکمیت می‌کنند. گاه نیز حکومت به قدرت سیاسی منسجم و سازمان یافته‌ای که در شئون گوناگون اجتماعی تصمیم‌گیری و امر و نهی می‌کند تعریف می‌شود (واعظی، ۱۳۸۱: ۳۱-۳۲). بر اساس این تعریف، حکومت همه قوا اعم از مجریه، مقننه، قضاییه و قوای نظامی و انتظامی را دربر می‌گیرد (عالم، ۱۳۷۳: ۱۴۴-۱۴۹).

کارگزاران: کارگزار نماینده حاکم اسلامی است که مسئولیت‌هایی را از طرف وی در امور اجتماعی، سیاسی و نظامی عهده‌دار می‌شود. از این رو باید امین حاکم اسلامی و مورد اطمینان وی باشد (ذاکری، ۱۳۸۱).

عصر انتظار: منظور از عصر انتظار، دوران غیبت کبری امام عصر علیه السلام است که اکنون ما در این برهه زمانی قرار داریم. با توجه به آموزه‌های دینی، برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام باید زمینه‌های لازم فراهم شود. از این رو در نوشتار پیش رو با توجه به گستردگی زمینه‌سازها به یکی از آنها به نام اخلاق - آن هم برای کارگزاران که نقش مهمی در این باره ایفا می‌کنند - پرداخته می‌شود.

زمینه‌سازی ظهور: زمینه‌سازی ظهور یعنی فراهم ساختن و ایجاد مقدمات و اسباب و علل ظهور، به گونه‌ای که شرایط برای تحقق آن و خارج شدن امام از پرده غیبت، مهیا و هموار باشد تا امام بتواند حرکت خود را آغاز کند و حاکمیت جهانی‌اش را تحقق بخشد (پورسیدآقایی، ۱۳۸۸: ۲۰).

حکومت جهانی:^۱ حاکمیت بر جهان هستی، تنها از آن خداست. در واقع اراده الهی بر سراسر گیتی حاکم و ادامه هستی به مدد و فیض او وابسته است. به بیان دیگر، جهان و تمامی ارکان و عناصرش در ید قدرت لایزال الهی قرار دارد و هم اوست که انسان را بر سر نوشت خویش حاکم کرده و اداره جامعه بشری را به وی سپرده است؛ یعنی خداوند سبحان، حاکمیت خویش را در تدبیر جامعه به انسان وا گذاشته که آن نیز تجلی اراده خداست. در حقیقت، حاکمیت خدا بر روی زمین به دست رهبر برگزیده الهی صورت می‌گیرد که خود او را نیز امت به جایگاه و منصب رهبری می‌گزیند. در این نظام، عقلانیت، معنویت و عدالت، جامعه را به جهانی در مسیر کمال تبدیل می‌کند (عرفانی، ۱۳۸۶: ۹۴).

ادیان خصلتی جهانی دارند. پیام الهی به دلیل وحدت ذاتی جهان هستی - که همه امور به ذات حق برمی‌گردد - همه انسان‌ها را دربر می‌گیرد. تنوع ادیان آسمانی نه به دلیل تنوع در محتوا و پیام، بلکه به دلیل ویژگی‌های عصری آن‌هاست. پیام الهی واحد است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» و در نتیجه، مخاطب آن نیز همه انسان‌ها هستند. از این رو مهدویت اسلامی نیز هرگز به سرزمین یا قوم و نژاد خاصی تعلق ندارد و گستره جهانی تدبیر الهی برای تمامی انسان‌هاست (حسینیان، ۱۳۸۶: ۴۵).

پیشینه پژوهش

با توجه به این که موضوع محوری در این پژوهش، اخلاق زمینه‌ساز و مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است، به پیشینه تعدادی از پژوهش‌هایی پرداخته می‌شود که حول این موضوع کار شده‌اند:

۱. پایان‌نامه‌ای با نام «بررسی اثربخشی مبحث اخلاق کارگزاران در دوره‌های آموزشی کوتاه مدت مدیریت پایه» توسط سادات بهشتی در سال ۱۳۷۸ در دانشگاه

1. Defense Intelligence

آزاد واحد تهران انجام گرفت که در مجموع به نظرمی رسد با توجه به اظهار نظر شرکت کنندگان در آموزش اخلاق کارگزاران دوره مدیریت پایه و مدیران مافوق آنان مبنی بر این که شرکت کنندگان در آموزش اخلاق کارگزاران دوره مدیریت پایه و مدیران مافوق آنان مبنی بر این که شرکت در این نوع کلاس ها قطعاً در مسائل رفتاری کارکنان مؤثر است، ولی انجام تغییر در چگونگی اجرای آموزش به خصوص از جهت محتوا و انتخاب اساتید، اجتناب ناپذیر است؛ چنان که به تازگی در محتوای مبحث اخلاق کارگزاران دوره توجیهی مدیران پایه تغییر حاصل شده و با نام «آشنایی با بینش های الهی، روحیات معنوی، فضیلت های اخلاقی و شایستگی های رفتاری» تدریس می شود.

۲. پژوهشی با نام «اخلاق سیاسی اجتماعی کارگزاران در نهج البلاغه» توسط احمد مهرابی در سال ۱۳۸۶ انجام شد. در این پژوهش، شمه ای از توصیه های امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اخلاق سیاسی - اجتماعی به کارگزاران بررسی شده است؛ از جمله دستورالعمل های معنوی، دوری از خشم، ساده زیستی، عدم رفاه زدگی، عدالت و اخلاق عمومی و در آخرین عملکرد امام در برخورد با کارگزاران خیانتکار مطرح شده است و هدف اصلی، بیان اهمیت رفتار و عملکرد افرادی است که حکومت مردم را به عهده می گیرند و مسئول جان، مال و آبروی مردم می شوند.

۳. پژوهشی با نام «دستورات اخلاقی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به کارگزاران» توسط دنبلی در سال ۱۳۸۱ انجام شد. رساله مورد بحث در بردارنده رهنمودهای ارجمند اخلاقی و رفتاری امیرمؤمنان علی علیه السلام به کارگزاران مختلف حکومتشان است. رهنمودهای امام درباره اخلاق کارگزاران، ریشه در فرهنگ قرآنی و سیره نبوی دارد و هدف بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یعنی تکمیل اخلاق است. امام علی علیه السلام تهذیب جامعه در همه ابعاد به ویژه اخلاقی را سرلوحه برنامه حکومتی خویش قرار داده و به تهذیب اخلاق کارگزاران حکومت توجه خاص مبذول داشته است. از نظر امام علی علیه السلام کارگزار حکومت دینی باید رابط خود با نفسش، با خداوند، با زیردستان، با

ما فوق، مسئولان هم‌تراز خود و با مردم را بر اساس آموزه‌های دین و عقل سالم، تنظیم کند. بخشی از دستورهای اخلاقی امام به کارگزاران مانند تقوا، عدالت و رعایت حقوق دیگران، جنبه محوری داشته، همه کارگزاران را دربرمی‌گیرد. فضایل اخلاقی دیگری همچون مهرورزی و محبت به دیگران، دل‌جویی، پوشاندن عیوب مردم و... از لوازم دین و فضایل به شمار می‌آیند و بخشی از دستورات اخلاقی امام، طبقه خاصی از کارگزاران را شامل می‌شود؛ مانند مسائل اخلاقی که مربوط به والیان، مالیات‌گیرندگان، دادرسان و قوای مسلح است. حاکم باید بر تمام شئون کارگزاران خود - به ویژه در حوزه اخلاقی - نظارت مستمر و همه‌جانبه اعمال کند و برای تقویت شایستگی‌ها و ازبین بردن کاستی‌های آنان گام‌هایی مؤثر بردارد تا زمینه‌های دسترسی به اهداف عالی‌ه حکومتی را فراهم کند.

هدف، پرسش‌ها و روش پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، تدوین و ارائه راهبردهای اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز در حکومت جهانی است که به همین منظور با لیست کردن عوامل، ضعف، تهدید، فرصت و قوت‌های موجود به تدوین راهبردهای اخلاقی زمینه‌ساز پرداخته شده است. گفتنی است در این پژوهش تلاش شده است به مباحث اخلاقی موجود در متون دینی و در اندیشه‌های بزرگان به عنوان یک قوت و فرصت جدی پرداخته شود.

پرسش اصلی پژوهش این است که راهبردهای اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز در عصر انتظار چیست؟

پرسش‌های فرعی نیز عبارت‌اند از:

۱. ضعف‌های اخلاقی موجود در کارگزاران زمینه‌ساز در عصر انتظار چیست؟
۲. قوت‌های اخلاقی موجود در کارگزاران زمینه‌ساز در عصر انتظار چیست؟
۳. فرصت‌های اخلاقی موجود در جامعه در زمینه اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز در

عصر انتظار چیست؟

۴. تهدیدهای اخلاقی موجود در جامعه در زمینه اخلاق کارگزاران زمینه ساز در

عصر انتظار چیست؟

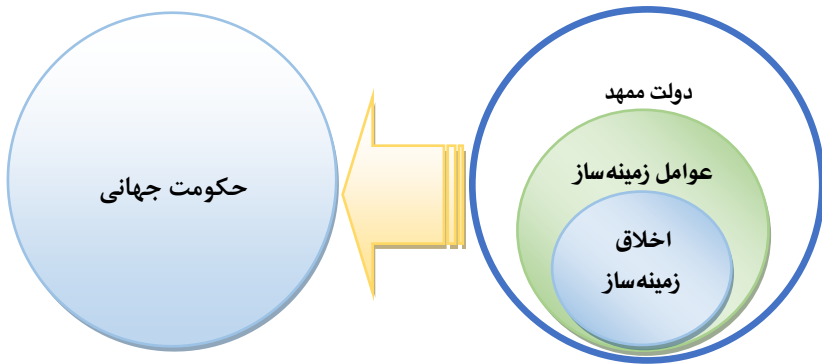
۵. راهبردهای موجود برای رسیدن به اخلاق ایده آل کارگزاران زمینه ساز در عصر

انتظار چیست؟

این پژوهش، براساس روش پیمایشی و کتابخانه ای و با گردآوری اطلاعات - از

طریق آیات، احادیث، کتب و توزیع پرسش نامه - صورت پذیرفته است.

مدل مفهومی



ادبیات پژوهش

چهاردیدگاه درباره اخلاق و سیاست وجود دارد که عبارت اند از:

۱. نظریه جدایی اخلاق از سیاست

گوهراصلی این نظریه آن است که باید میان قواعد اخلاق و الزامات سیاست تفاوت قائل شد و براساس واقعیت و با در نظر گرفتن منافع و مصالح، به اقدام سیاسی دست زد. از این منظر، سیاست چیزی جز عرصه ای برای کسب، توسعه و حفظ قدرت نیست و اینها تنها با فدا کردن اصول اخلاقی حاصل می شود.

توسیدید^۱ - سردار نظامی و مورخ یونانی قرن پنجم قبل از میلاد - نتیجه مشاهدات و تأملات خود را در کتابی با نام *تاریخ جنگ پلوپونزی* به یادگار گذاشته است. وی در این کتاب به صراحت از جدایی اخلاق از سیاست دفاع می‌کند (توسیدید، ۱۳۷۷: ۳۳۹).

آموزه جدایی اخلاق از سیاست در نزد ماکیاولی، گونه‌ صریح‌تری به خود می‌گیرد. این متفکر در نوشته معروف خود - *شهریار* - بر نظریه جدایی اخلاق از سیاست تأثیر گذاشته است. ماکیاولی گرچه اخلاق را لازمه زندگی افراد می‌داند، پای بندی به آن را برای شهریار خطرناک می‌شمارد و از خطر تقوا برحذر می‌دارد و می‌گوید:

هر کس بخواهد در همه حال پرهیزگار باشد، در میان این همه ناپرهیزگاری سرنوشتی جز ناکامی نخواهد داشت. از این روشهریاری که بخواهد شهریاری را از کف ندهد، باید شیوه‌های ناپرهیزگاری را بیاموزد و هر جا که نیاز باشد به کار بندد. (ماکیاولی، ۱۳۷۴: ۱۱۷-۱۱۸)

۲. نظریه اخلاق دوسطحی

این دیدگاه - که اخلاق دوآلیستی یا دوگانه نیز نامیده می‌شود - کوششی برای حفظ ارزش‌های اخلاقی و پذیرش پاره‌ای اصول اخلاقی در سیاست است. بر اساس این دیدگاه، اخلاق را باید در دو سطح فردی و اجتماعی بررسی کرد. گرچه این دو سطح مشترکاتی دارند، لزوماً آن‌چه را که در سطح فردی اخلاقی است، نمی‌توان در سطح اجتماعی نیز اخلاقی دانست. برای مثال، فداکاری از فرد، حرکتی مطلوب و اخلاقی قلمداد می‌شود؛ حال آن‌که فداکاری از دولت به سود دولت دیگر چون برخلاف مصالح ملی است، چندان اخلاقی به شمار نمی‌آید. از این منظر، اخلاق فردی بر اساس معیارهای مطلق اخلاقی سنجیده می‌شود، در صورتی که اخلاق اجتماعی تابع مصالح و منافع ملی است. بنابراین نتیجه چنین

1. Thucydides

نظریه‌ای، پذیرش دو نظام اخلاقی مجزا است. انسان به عنوان فرد تابع یک نظام اخلاقی است، حال آن‌که اجتماع، نظام اخلاقی دیگری دارد. اصول این دو اخلاق نیز می‌توانند با یکدیگر متعارض باشند. برای مثال، افلاطون دروغ گفتن را برای فرد مجاز نمی‌داند و دروغ‌گویی فردی را قابل مجازات می‌شمارد؛ حال آن‌که معتقد است حاکمان، حق دروغ گفتن را دارند و می‌گویند: «اگر دروغ گفتن برای کسی مجاز باشد، فقط برای زمام‌داران شهر است» (افلاطون، ۱۳۷۴: ۱۵۲-۱۵۳).

برتراند راسل نیز به چنین دوگانگی در اخلاق معتقد است و خاستگاه اخلاق فردی را باورهای دینی و رشد اخلاق مدنی را آموزه‌های سیاسی می‌داند و می‌گوید:

بدون اخلاق مدنی، جامعه قادر به ادامه زندگی نیست؛ بدون اخلاق شخصی، بقای آن ارزش ندارد. بنابراین برای این‌که جهان، خوب و خواستنی باشد، وجود اخلاق مدنی و شخصی، هر دو ضروری است. (راسل، بی‌تا: ۳۰۸)

البته آن‌چه راسل با نام «اخلاق اجتماعی» مطرح می‌کند و وجودش را برای بقای جامعه ضروری می‌شمارد، بیشتر همان قواعدی است که اغلب برای حسن اداره جامعه وضع می‌شود، نه اخلاق به معنای مجموعه قواعد رفتاری مبتنی بر ارزش‌ها. مارتین لوتر - بنیانگذار آیین پروتستانیسم -، پل تیلیخ، راینهولد نیبو، ماکس وبر و هانس مورگنتا از طرفداران این دیدگاه به شمار می‌آیند (پونتارا، ۱۳۷۰: ۱۰۰-۱۰۱).

۳. نظریه اولویت سیاست بر اخلاق

بنیان این نظریه، در رویکرد مارکسیستی - لنینیستی به جامعه و تاریخ است. از منظر مارکسیستی، حیات اجتماعی متأثر از دو ساخت روبنا و زیربنا و... تأثیر می‌گذارد. بر این مبنا، سیاست، فرهنگ، اخلاق و... متأثر از طبقه حاکم شکل می‌گیرد و در سطح جامعه، بسط می‌یابد. بر اساس جامعه‌شناسی مارکسیسم - لنینیسم، برای به دست گرفتن قدرت به شیوه انقلابی، رعایت هیچ قید و بند و

محدودیتی جایز نیست. از این گذشته اخلاق و حقیقت و امثال آن صرفاً پدیده‌های متفرع از منابع طبقاتی است که در عمل خشن انقلابی عینیت پیدا می‌کند (پولانی، ۱۳۷۶: ۲۲۳).

الگوی اولویت سیاست بر اخلاق، یعنی این که نه تنها سیاست موضوع هنجارگذاری نیست، بلکه خود سیاست و عمل سیاسی هنجارگذار است. بنابراین امر اخلاقی نه مقدم بر امر سیاسی، بلکه مؤخر بر آن است (کاشی، ۱۳۸۷: ۳۹). این الگو، در آرای متفکران غربی دیگر نیز قابل پی‌گیری است. هانا آرنه با تفکیک سه نوع فعالیت انسانی زحمت، کار و عمل، بالاترین فعالیت انسانی را «عمل» می‌داند که معطوف به حوزه عمومی است. از دیدگاه او عمل سیاسی عالی‌ترین فعالیت بشری است، به گونه‌ای که هیچ غایتی، توان محصور کردن چنین تلاش بشری برای آزادی را ندارد (کرنستن، ۱۳۷۶: ۵۷۰ - ۵۷۳).

۴. نظریه یگانگی اخلاق و سیاست

طبق این نظریه اخلاق و سیاست هر دو از شاخه‌های حکمت عملی و در پی تأمین سعادت انسان هستند؛ تا آن جا که طبق نظر خواجه نصیرالدین طوسی، سیاست به عنوان فنی معرفی می‌شود که برای تحقق زندگی اخلاقی، پرداخته شده است (هانری و دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۶۱۳). این دیدگاه، نظام اخلاقی را در دو عرصه زندگی فردی و اجتماعی معتبر می‌شمارد و معتقد است هر آن چه در سطح فردی اخلاقی به شمار می‌رود، در سطح اجتماعی نیز چنین است و هر آن چه در سطح فردی و برای افراد، غیر اخلاقی باشد، در سطح اجتماعی و سیاسی و برای دولت مردان نیز غیر اخلاقی است؛ برای نمونه، اگر فریبکاری در سطح افراد، اعمال بدی است، برای حاکمیت نیز بد به شمار می‌رود. از این رو هیچ حکومتی نمی‌تواند در عرصه سیاست، خود را به ارتکاب اعمال غیر اخلاقی مجاز بداند و مدعی شود این کار لازمه سیاست بوده است. کانت می‌کوشد این نظریه را بر اساس قاعده

اخلاقی مطلق یا بایسته تأکید خود تبیین کند. از این منظر، تنها آن فعلی اخلاقی خواهد بود که عمومیت یافتن آن مشکلی ایجاد نکند و به اصطلاح خودشکن نباشد. طبق این اصل، برای نمونه، خشونت یا فریبکاری هنگامی اخلاقی است که به صورت قاعده‌ای عام درآید و در عین حال مشکلی پیش نیاورد. وی با اعتقاد به «سازگاری سیاست با اخلاق مطابق با مفهوم استعلایی حقوق عمومی» این اصل را چنین به کار می‌گیرد: «هر ادعایی درباره برخورداری از یک حق، باید واجد صفت عمومیت باشد» (کانست، ۱۳۸۰: ۱۲۰). از این رو هنگامی می‌توان سیاستمداران را مجاز به عملی دانست که پیشاپیش این حق، برای همگان پذیرفته شده باشد (اسلامی، ۱۳۸۲: ۳۶۵-۴۱۲).

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مظهر اجرای چنین سیاستی در جهان اسلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محسوب می‌شود. امام علی علیه السلام با اعتقاد راسخ به این که سیاست باید اخلاقی باشد و مشروعیت خود را از اصول اخلاقی کسب کند، هرگز از ادبیره اخلاق تخطی نکرد و به شکست ظاهری تن داد، اما اجازه نداد که از نظر اصول اخلاقی مغلوب شود. زندگانی سراسر شکوه و رادمردی این بزرگ مرد، گویاتر از آن است که بخواهیم موارد عینیت اخلاق و سیاست را در آن نشان بدهیم. در این جا به اختصار چند مورد را ذکر می‌کنیم که تنها براساس نظریه وحدانی اخلاق و سیاست قابل فهم و دفاع است و از منظر دوگانگی اخلاق و سیاست می‌توان بر آن خرده‌ها گرفت:

۱. امام علی علیه السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخلاف انتظار، از خلافت کنار گذاشته شد و طی ماجرای - که زبان زد خاص و عام است - دیگری زمام‌دار مسلمانان شد. ابوسفیان - که سیاست را از اخلاق جدا می‌دانست - به امام پیشنهاد داد با این خلافت نوپدید به ستیز برخیزد و خود تعهد کرد که سپاهانی در اختیارش قرار دهد؛ اما آن حضرت کسی نبود که بخواهد قدرت را از راه‌های غیر اخلاقی و بدون رضایت عامه کسب کند. از این رو پیشنهاد ابوسفیان را رد کرد و

مردم را به آرامش و مسالمت‌جویی دعوت کرد (شریف رضی، ۱۳۸۲: ۳۳، خ ۵).
 ۲. پس از کشته شدن عمر بن خطاب، شورای شش نفره برای تعیین خلیفه به امام پیشنهاد پذیرش خلافت را دادند، مشروط بر آن که به سنت شیخین (ابوبکر و عمر) رفتار کند؛ اما ایشان نپذیرفت و حاضر نشد دروغی مصلحت‌آمیز بگوید و قدرت را به شکلی غیراخلاقی به دست آورد (محمودی، بی تا: ج ۱، ۱۴۳).
 ۳. در جریان شورش برضد عثمان و محاصره خانه‌اش، انتظار می‌رفت امام از این فرصت نهایت استفاده را ببرد و خلافت را به چنگ آورد، اما ایشان از وضع پیش آمده استقبال نکرد و کوشید وساطت کند و مردم را به آرامش و عثمان را به اتخاذ سیاست صحیح دعوت نماید و در این راه چندان پیش رفت و از عثمان دفاع کرد که خود به ابن عباس فرمود:

به خدا قسم به راستی تا آن حد از او دفاع کردم که ترسیدم در این کار
 گناهکار باشم! (شریف رضی، ۱۳۸۲: ۲۶۲، خ ۲۳۶)

۴. چون همه مردم با آن حضرت بیعت کردند و وی را به خلافت برگزیدند، ایشان لحظه‌ای در برکناری کارگزاران خلیفه پیشین - که آنان را ناصالح و حق‌گش می‌دانست - درنگ نکرد و توصیه‌های ابن عباس و مغیره بن شعبه را درباره حفظ موقت و حذف تدریجی آنان پس از تثبیت موقعیت خود نپذیرفت (الزین، ۱۹۹۴: ۶۶). وقتی به آن حضرت پیشنهاد شد طلحه و زبیر را در قدرت شریک سازد و با سپردن کوفه و بصره به آنان، هواخواهی‌شان را جلب کند - کاری که آن را هر واقع‌گرای سیاسی تجویز می‌کرد و لازم می‌شمرد - از پذیرش این خواسته نابجا تن زد (همو).

بدین ترتیب، حکومت امام علی علیه السلام - که در صورت پاره‌ای مصلحت‌اندیشی‌ها و آسان‌گیری در اصول اخلاقی می‌توانست سال‌ها ادامه یابد - بیش از پنج سال تداوم نیافت؛ اما این حکومت بذر نظریه اخلاقی دولت را در سرزمین اندیشه‌ها پاشید و در طول تاریخ، صدها نهضت براساس آن شکل گرفت و همچنان تا امروز

مقیاسی برای ارزیابی و سنجش اصول اخلاقی دولت‌ها به شمار می‌رود و این است پیروزی حقیقی این دیدگاه که هر چه زمان می‌گذرد، حقانیت آن آشکارتر می‌شود. این نوع اخلاق کارگزاران، اخلاق زمینه‌ساز خواهد بود (اسلامی، ۱۳۸۲: ۱۸۵-۱۹۶).

مفهوم زمینه‌سازی ظهور

حقیقت انتظار، همان آمادگی و زمینه‌سازی است و برای زمینه‌سازی به چیزی بیش از روایات انتظار^۱ نیازی نیست. افزون بر این‌ها در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از واژه «یوئسون» از مصدر «وطأ» به معنای زمینه‌سازی استفاده شده است. زمینه‌سازی در لغت فارسی، به معنای مقدمه‌چینی، آماده ساختن و تهیه مقدمات برای منظوری است. اما در لغت عرب با توجه به ویژگی لغوی، «وطأ» نه هر زمینه‌سازی، بلکه زمینه‌های چیزی را کاملاً فراهم کردن و راه را از هر جهت هموار کردن و بر آن تسلط داشتن است. ظهور در این جا در برابر غیبت به معنای آشکار شدن امام است (پورسیدآقایی، ۱۳۸۸: ۲۰).

امکان زمینه‌سازی (نقش انسان‌ها در زمینه‌سازی ظهور)

آیا اصولاً زمینه‌سازی برای ظهور و تسریع در آن و جلو انداختن فرج امام عصر عجل الله فرجه امکان دارد، یا این که فرج حضرت همچون پدیده قیامت، امری است که تلاش انسان‌ها و اراده و اختیار آنان در تسریع و تاخیر آن تأثیر ندارد؟ مبانی کلامی و بسیاری از آیات و روایات - که به برخی از آن‌ها شد - به روشنی بر تأثیر انسان‌ها در تحول وضعیت خود و تغییر جوامع دلالت دارند. از این رومی توان ادعا کرد ظهور امری است تحصیلی و نه حصولی. به عبارت روشن‌تر، تلاش انسان‌ها و اراده و اختیار

۱. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ أَفْضَلُ جِهَادٍ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ.

۲. يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤَظِّمُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ.

آن‌ها در تحقق ظهور تنها مسئله‌ای تأثیرگذار است و هرچه تلاش بیشتر و آمادگی زودتر به دست آید، ظهور نیز زودتر رخ می‌دهد، نه آن‌که تلاش کردن یا نکردن انسان‌ها در ظهور هرگز تأثیرگذار نباشد و ظهور، مثل قیامت باشد که در زمانی معین و بدون دخالت و تلاش انسان‌ها اتفاق خواهد افتاد. از این رو، نه تنها زمینه‌سازی ظهور امکان دارد، بلکه شیعیان در تعجیل و تحقق آن تأثیری اساسی و بی‌بدیل داند و به آن مکلف‌اند.

در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱)

همانا خداوند سرنوشت هیچ قومی [و ملتی] را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌ان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند.

همچنین فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾

(اعراف: ۹۶)

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم.

۳. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

يَخْرُجُ نَاسٌ مِّنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْتُونَ لِمَهْدِي سُلْطَانَهُ؛ (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۷)

گروهی از مشرق زمین (ایران) به پاخاسته و زمینه‌ساز حکومت امام مهدی می‌شوند.

زمینه‌های تکمیل دولت کریمه مهدی موعود ﷺ به یک‌باره حاصل نمی‌شود؛ بلکه به تدریج فراهم می‌شود. از سوی دیگر، روشن است که همه تحولات اجتماعی از علل و اسباب خاص خودش ناشی می‌شود و قانون علیت بر این تحولات نیز حاکم است. پس برای برپایی چنان تحولی بزرگ، باید زمینه‌های اجتماعی و علل سیاسی آن را به تدریج فراهم کرد. اگر باور کنیم انتظار،

مسئولیت آفرین است، پس همان گونه که هر فرد منتظر باید صلاحیت های فردی و شخصی را در خود ایجاد کند، کارگزاران نیز باید زمینه های اجتماعی و سیاسی را در حد مسئولیت و مدیریت خود فراهم آورند (اسفندیاری، ۱۳۸۸: ۵۵).

مؤلفه های اخلاقی زمینه ساز

با توجه به این که در عصر انتظار باید شاخص ها، مبنای کارگزاران قرارگیرد، در این پژوهش اخلاق حکومت حضرت امیر علیه السلام مبنای اخلاق کارگزاران عصر انتظار، پیشنهاد می شود.

درسیره سیاسی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مؤلفه هایی در آمیختگی اخلاق و سیاست و استفاده از سیاست اخلاقی در حکمرانی قابل مشاهده و ردیابی است که در این مقوله به ذکر مختصر برخی از مهم ترین مؤلفه ها بسنده می کنیم. مهم ترین مؤلفه های سیاست اخلاقی امیرالمؤمنین علی علیه السلام از این قرارند:

۱. لزوم پرهیز از پیمان شکنی، فریبکاری و خیانتکاری در سیاست

از عمده ترین مسائل مدیریت، پای بندی به عهد و پیمان است؛ زیرا اساس روابط انسانی و مناسبات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بسته به عهد و پیمان هاست و در صورت تزلزل در آن ها، این روابط و مناسبات متزلزل می شود و بی اعتمادی جانشین اعتماد، و هرج و مرج جایگزین نظم و سستی جانشین استواری می گردد. به تعبیر ابن طقطقی - دانشمند و مورخ برجسته - وفای به عهد، اساس آرامش قلب ها و اطمینان نفوس و اعتماد مردم به زمام دار است (قمی، ۱۳۶۸: ج ۱، ۳۴۳).

در گفتار و کردار حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشاهده می شود که ایشان استفاده از این روش های غیر اخلاقی را برای نیل به هدف مشروع نیز به کار نمی برد و استفاده از این روش ها را مجاز ندانسته و مستوجب عذاب آخرت

به شمار می‌آورد.

گروهی به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در مقام اعتراض می‌گویند که ظاهراً معاویه در سیاست و حکمرانی و پیشبرد اهداف سیاسی از شما باهوش‌تر و باکیاست‌تر است! امام در پاسخ این گروه می‌فرماید:

به خدا سوگند معاویه از من زیرک‌تر نیست. او پیمان شکنی و گنهکاری (مکر و حيله) می‌کند. اگر پیمان شکنی ناپسند و نامطلوب نبود من زیرک‌ترین مردم می‌بودم! ولی پیمان شکنان گنهکارند و گناهکاران اهل فجور و نافرمانی. هر پیمان شکنی را روز قیامت پرچمی است که بدان شناخته می‌شود. (شریف رضی، ۱۳۸۲: ۲۳۳، خ ۱۹۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام در فرمان حکومتی و سیاسی خود به مالک اشتر فرموده است:

ای مالک، اگر میان خود و دشمنت پیمان دوستی بستی و امانش دادی، به عهد و پیمان خویش وفادار باش و امانی را که داده‌ای نیک رعایت نما. در برابر پیمانی که بسته‌ای و امانی که داده‌ای خود را سپر ساز؛ زیرا هیچ‌یک از واجبات الهی که مردم با وجود اختلاف در آرا و عقاید در آن هم داستان و هم رأی هستند بزرگ‌تر از وفای به عهد و پیمان نیست. حتی مشرکان نیز وفای به عهد و پیمان را در میان خود لازم می‌شمردند؛ زیرا عواقب ناگوار غدرو پیمان شکنی را دریافته بودند. پس در آن چه برعهده گرفته‌ای، خیانت مکن و پیمان‌ت را مشکن و دشمنت را به پیمان فریب مده! زیرا تنها انسان‌های نادان و شقی در برابر خداوند دلیری و گستاخی می‌کنند. خداوند عهد و پیمان خود را به سبب رحمت و محبتی که بر بندگان خود دارد، امان قرار داده و آن را حریمی ساخته که مردم در سایه استواران زندگی کنند و به جوار آن پناه آورند. پس نه خیانت را جایی برای خودنمایی است و نه فریب و حيله‌گری را. (همو: ۳۲۳، نامه ۵۳)

۲. لزوم پرهیز از کذب و وعده کذب

مؤلفه مهم دیگر در سیاست اخلاقی امیرالمؤمنین علیه السلام ضرورت پرهیز از کذب و وعده‌های کاذب است. تمسک به دروغ‌گویی و کذب و استفاده ابزاری از

وعده‌های دروغین برای پیشبرد اهداف و مقاصد حکومت، از ابزارهای متداول در حوزه عمل سیاسی و حکمرانی بوده است. تاریخ مشحون از به‌کارگیری این ابزار از سوی قدرت‌های حاکم برای نیل به مقصود است. علی علیه السلام اذعان می‌دارد که هیچ‌گاه از چنین روشی استفاده نکرده و حتی هیچ سزای جز اسرار جنگ - که آن هم به مصلحت خود آنان بوده است - از آنان پنهان نکرده است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸).

ایشان در فرمان حکومتی خویش به مالک اشتر می‌فرماید:

ای مالک، از این که وعده دهی و خلاف آن عمل کنی (وعده کاذب دهی) بپرهیز؛ زیرا خلف وعده سبب برانگیختن خشم خدا و مردم می‌شود. خدای تعالی می‌فرماید: «خداوند سخت به خشم می‌آید که چیزی بگویند و به جای نیاورند.» (آیتی، ۱۳۷۶: ۳۳۵)

۳. مهربانی با مردم و تجسس نکردن در زندگی خصوصی آنان

مؤلفه سوم از سیاست اخلاقی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در امر حکومت و کشورداری را می‌توان در برخورد عطف‌آمیز با تمام مردم - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - و تجسس نکردن در زندگی خصوصی آنان دانست. تساهل و مدارا با مردم و وارد نشدن به حوزه زندگی خصوصی و مستورداشتن معایب و لغزش‌های آنان و افشا نکردن معایب انسان‌ها از شاخص‌های بارز سیاست اخلاقی علی علیه السلام است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸). درباره رفتار محبت‌آمیز و همراه با تلافی نسبت به همه مردم و پیروان ادیان مختلف حضرت علی علیه السلام خطاب به کارگزار حکومتی خویش در نامه ۵۳ می‌فرماید:

ای مالک، قلب خود را از محبت به مردم و لطف و رحمت نسبت به آنان لبریز کن و همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان دوگروه‌اند؛ یا برادران دینی تو هستند و یا همانند تودر آفرینش. (شریف رضی، ۱۳۸۲: ۳۱۲)

۴. پرهیز از کبر و غرور

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم سیاست اخلاقی امیرالمؤمنین علیه السلام - که خود نیز در دوران حکمرانی بدان ملتزم و پای بند بود - پرهیز و دوری از کبر و خودپسندی است. خودپسندی یکی از رذایل اخلاقی است که در سیاست، منشأ آثار نامطلوبی است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸).

بر همین اساس امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ۵۳ در فرمان حکومتی به والی خویش فرمود:

ای مالک، از خودپسندی و از اعتماد به آن چه موجب عجب و خودپسندی شده و نیز از دل بستگی به ستایش و چرب زبانی‌های دیگران پرهیز کن؛ زیرا یکی از بهترین فرصت‌های شیطان برای تاختن است تا کردارهای نیکوی نیکوکاران را نابود سازد. (شریف رضی، ۱۳۸۲: ۳۲۴)

۵. لزوم پرهیز از ظلم و ستم به مردم

پنجمین مؤلفه از سیاست اخلاقی حضرت علی علیه السلام پرهیز از ستم و ظلم در ابعاد و اشکال مختلف آن است. ظلم به معنای تعدی از حدود است. این معنای عام از ظلم به تعبیر برخی از بزرگان انواع رذایل و ارتکاب انواع افعال زشت عقلی و شرعی را دربر می‌گیرد. این برداشت مبین بالمعنی الاغم است (نراقی، ۱۳۷۶: ۴۷۵). ظلم به معنای اخص شامل اضرار به غیر و ایذاء بندگان خدا در مراتب مختلف است. کشتن، تصرف ناروا و غیر شرعی در اموال، مضروب نمودن، ناسزا گفتن و حتی عیب کردن از مصادیق ستمگران و ستم به غیر شمرده شده است. قرآن کریم در آیات متعددی از فرجام دهشتناک ظلم سخن می‌گوید؛ از جمله می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ عَافِيًا لِمَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾؛ (ابراهیم: ۴۲)

و خدا را از آن چه ستمکاران می‌کنند غافل مپندار. جز این نیست که [کیفر] آنان را برای روزی به تأخیر می‌اندازد که چشم‌ها در آن

خیره می‌شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۷۳ *نهج البلاغه* ظلم را به سه نوع تقسیم می‌کند و می‌فرماید:

بدانید که ظلم را سه گونه است: ظلمی که آمرزیده نشود و ظلمی که بازخواست گردد و ظلمی که بخشوده است و بازخواست نشود. ظلم و ستمی که آمرزیده نشود شرک به خداوند است. خداوند [در قرآن] می‌فرماید: خدا کسی را که به او شرک ورزیده باشد نمی‌آمرزد. ظلمی که آمرزیده شود ظلم بنده است به خود با ارتکاب برخی کارهای ناشایست و ظلمی که بازخواست می‌گردد ظلم کردن بندگان خدا به یکدیگر است. (شریف رضی، ۱۳۸۲: ۱۸۵)

امام علی علیه السلام در فرمان حکومتی خویش به مالک اشتر، استاندار و والی خویش را به شدت از ظلم و ستم نهی می‌نماید و حتی برخی از مصادیق ظلم را - که به جز کیفر شدید اخروی، درد دنیا نیز در زوال قدرت سیاسی مؤثر است - یادآوری می‌شود. ایشان می‌فرماید:

ای مالک، بترس از خون‌ها و به ناحق ریختن آن؛ زیرا چیزی بیشتر موجب عذاب و کیفر و بزرگ‌تر برای بازخواست و سزاوارتر برای ازدست دادن نعمت و به سر رسیدن عمر از ریختن خون‌های به ناحق نیست و خداوند نخستین چیزی را که روزستاخیز بین بندگان حکم می‌فرماید درباره خون‌هایی است که ریخته‌اند. پس قوت و برقراری حکومت را با ریختن خون حرام طلب مکن؛ زیرا ریختن خون حرام از اموری است که حکومت را ضعیف و سست می‌گرداند و بلکه آن را از بین برده و از گروه و خاندانی به خاندان دیگر انتقال می‌دهد. (همو، ۱۳۷۸: ۱۳۰)

۶. عفو و گذشت در رویارویی با دشمنان و مخالفان

از مؤلفه‌های مهم و عجیب در سیره اخلاقی حضرت علی علیه السلام عفو و گذشت، به ویژه هنگام غلبه بر دشمن بود. رفتار بزرگوارانه و همراه با فتوت او با مخالفان و

دشمنانش مانند مروان، عبدالله بن زبیر و سعید بن العاص - که در جنگ جمل بر آنان تفوق یافت و به رغم اسارت، امام آنان را رها کرد و تلافی ننمود - از آن جمله است. اهل بصره علیه وی و اولادش دست به شمشیر بردند و ناسزا گفتند؛ اما پس از غلبه بر آنان، همگی را امان بخشید و مانع تصاحب اموالشان شد (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸).

۷. اکتفا به حداقل در استفاده از مواهب دنیوی در دوران زمام‌داری

حضرت علی علیه السلام برخلاف روش متداول زمام‌داران، در دوران حکمرانی و زمام‌داری در استفاده از مواهب دنیوی مانند غذا و لباس، خود را در مضیقه بیشتر قرار داده و بر نفس خویش سخت‌گیری مضاعفی وارد می‌کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام با این نگرش اخلاقی و با این احتمال که شاید در قلمرو حکومتی وی و در بلاه دور دست شخصی وجود داشته باشد که با شکم گرسنه سرب‌بر بالین گذارد، با آنان در گرسنگی احتمالی همدردی می‌کرد. ایشان در نامه ۴۵ به عثمان بن حنیف فرمود:

پیشوای شما از مواهب دنیا به دو جامهٔ کهنه و از طعام به دو قرص نان اکتفا نموده است. (شریف رضی، ۱۳۸۲: ۳۰۴)

بر اساس همین نگرش و جهت‌گیری اخلاقی، علی علیه السلام در فرمان حکومتی خویش به مالک در نامه ۵۳ متذکر می‌شود که دورترین مردم در قلمرو حکومت توبه اندازهٔ نزدیک‌ترین آن‌ها حق دارند (همو: ۳۲۰). امام متقین همچینین از والی خویش طلب می‌کند که برای آشنایی نزدیک و شخصی با مشکلات و نیازهای مردم، خود را از آنان پنهان نکند و به رفع نیازهای آنان بپردازد و به بهانهٔ پرداختن به کارهای مهم و سترگ از رفع نیازهای به ظاهر کوچک آنان غفلت نرزد (همو).

چنان که می‌دانیم شباهت‌های ظاهری و باطنی امام مهدی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایات متعددی از آن حضرت بیان شده است. برای مثال، پیامبر

اکرم عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

المَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اِسْمُهُ اِسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، اَسْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَ خُلُقًا؛
(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۷۲)

مهدی از فرزندان من است. اسم و کنیه او همان اسم و کنیه من است. او شبیه ترین مردم در صورت و سیرت به من است.

همچنین فرموده است:

مَهْدِيٌّ اُمَّتِي اَسْبَهُ النَّاسِ بِي فِي سَمَائِلِهِ وَ اَقْوَالِهِ وَ اَفْعَالِهِ؛ (همو: ج ۵۲، ۳۷۹)
مهدی امتم شبیه ترین مرد به من در صورت، گفتار و کردار است.

از امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز درباره این شباهت های ظاهری و باطنی چنین نقل شده است:

اَسْبَهُ النَّاسِ بِرِسُولِ اللهِ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ حُسْنًا؛
[مهدی عَلَيْهِ السَّلَام] شبیه ترین مردم به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اخلاق، رفتار و زیبایی است.

امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام نیز در توصیف فرزندش می فرماید:

اَسْبَهُ النَّاسِ بِرِسُولِ اللهِ خَلْقًا وَ خُلُقًا؛
[مهدی عَلَيْهِ السَّلَام] شبیه ترین مردم به رسول خدا در اخلاق و رفتار است.

بی گمان، هنگام ظهور و تشکیل حکومت جهانی به وسیله امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام انسان ها شاهد اخلاق نبوی هستند؛ یعنی همان گونه که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با انسان های زمان خود رفتار می کرد، جانشین دوازدهم او نیز همان روش و سیره را دارد. از آن جا که امیرمؤمنان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در پیشنهاد خلافت اعلام داشت که بر مبنای سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل خواهند کرد، در این جا با استنباط بر این که اخلاق زمینه ساز در واقع همان مباحث اخلاقی است که در زمان حضرت امیرارائه شده، به معرفی تعدادی شاخص - که در زمینه سازی ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نقشی اساسی دارد و در نهج البلاغه فراوان تکرار شده و امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ و مقام معظم

رهبری (مدظله العالی) آن را بارها برای کارگزاران بازخوانی کرده‌اند - اشاره می‌شود.

ردیف	شاخص‌ها (توضیح مهم: شاخص‌های زیر درآموزه‌های دینی ما بسیار تکرار شده است)	مقام ارائه دهنده راهبرد	تاریخ بیان سخنرانی‌ها	منبع
۱	رعایت حق در تمام ابعاد سیاسی، مدیریتی و اجتماعی	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۲	انصاف داشتن با مردم	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۳	اجرای عدالت از وظایف مهم کارگزاران حکومتی است.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۴	تقوا اساس کار و زیربنای فعالیت‌ها و تلاش‌های کارگزاران اسلامی به‌شمار می‌رود.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۵	گاهی لازم است با مدارا برخورد کرده و در برابر مردم و حقوق آن‌ها، از خود گذشت نشان داد.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۶	از ویژگی‌های ضروری کارگزاران امانت‌داری است.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۷	فروتنی مسئولان حکومت در برابر مردم، اهمیت و ارزش بیشتری دارد.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۸	پارسایی (وَرَع) از فضایل ارزشمند اخلاقی برای همه از جمله کارگزاران است، پارسایی هنگام [مواجهه با] حرام‌هاست.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۹	کارگزار موفق کسی است که در برابری اظهارات افراد، غضبناک نشده و تصمیم نابه‌جا نگیرد.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۰	از شرایط کارگزار اسلامی مقاومت در برابر گناهان و پرهیز از خلاف و ناپسند است.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر

ردیف	شاخص‌ها (توضیح مهم: شاخص‌های زیر درآموزه‌های دینی ما بسیار تکرار شده است)	مقام ارائه دهنده راهبرد	تاریخ بیان سخنرانی‌ها	منبع
۱۱	ویژگی بخشندگی در کارگزاران، وی را به سمت کمک به مردم سوق داده و از بخل و انباشت دارایی‌ها به بهانه‌های واهی و احتیاط‌های بی‌مورد بازمی‌دارد.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۲	شجاعت از خصلت‌های بازرزش و ولایی کارگزار اسلامی است که هر کس از آن برخوردار باشد، عزیز می‌شود.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۳	کارگزاری که زهد پیشه باشد و در پی تجملات و زندگی اشرافی نرود، به خوبی می‌تواند از حقوق مردم دفاع کرده و در خدمت آن‌ها باشد.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۴	نظم، رمز توفیق مدیر است.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۵	اصل نخستین در رفتار مدیر و کارگزار، رفق و مدارا است که نتیجه کاربردی آن، توفیق است.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۶	مهربانی با مردم و برخورد پسندیده با آن‌ها از وظایف کارگزاران است.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۷	رفتار کارگزاران نباید به گونه‌ای باشد که فقط عده‌ای خاص بر گردد و جمع شده و تنها در جذب و حفظ منافع آن‌ها بکوشد.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر

ردیف	شاخص‌ها (توضیح مهم: شاخص‌های زیر درآموزه‌های دینی ما بسیار تکرار شده است)	مقام ارائه دهنده راهبرد	تاریخ بیان سخنرانی‌ها	منبع
۱۸	در صورت ارتباط مستقیم کارگزار اسلامی با مردم می‌تواند سخنان آنان را شنیده، از انتقادهای آن‌ها آگاه شده، خواسته‌های آن‌ها را دریابد و در رفع مشکلات اجتماعی و مدیریتی ایشان بکوشد.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۹	از ویژگی‌های شایسته کارگزار، خیرخواهی است. خیرخواهی یعنی آن‌چه را به صلاح مردم، کشور و اسلام است، اجرا کند.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۲۰	بایستی مسئولین از خودخواهی پرهیزکنند و آن را در وجود خود ریشه‌کن کنند.	امام خمینی <small>رهبر</small>	-	صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۵۰۵
۲۱	قدرت طلبی مذموم است و بایستی مسئولین از آن پرهیز کنند.	امام خمینی <small>رهبر</small>	-	صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۵۰۵
۲۲	توجه به موضوعاتی مانند عدالت و اخلاق مدیریتی، اجتماعی و علوی در زندگی کاری و شخصی لازمه زندگی مسئولین است.	مقام معظم رهبری	۸۱/۱۱/۱۵	دیدار مسئولان صدا و سیما
۲۳	از اهداف مسئولین پی‌گیری اهداف نظام در جهت تقویت حجاب به عنوان رکن اساسی در مدیریت است.	مقام معظم رهبری	۶۹/۱۲/۱۴	دیدار شواری سیاستگذاری
۲۴	تواضع در اوج قدرت لازمه کار کارگزاران است.	امام خمینی <small>رهبر</small>	-	صحیفه امام، جلد ۱۸، صفحه ۲۰۹

ردیف	شاخص‌ها (توضیح مهم: شاخص‌های زیر درآموزه‌های دینی ما بسیار تکرار شده است)	مقام ارائه دهنده راهبرد	تاریخ بیان سخنرانی‌ها	منبع
۲۵	مسئولین نظام به شغل و پست خود به عنوان وظیفه نگاه کنند.	امام خمینی <small>ره</small>	-	صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۰۹
۲۶	از اهداف مسئولین پی‌گیری اهداف نظام در جهت تقویت اخلاق عمومی و هویت حقیقی جامعه است.	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۸۳/۹/۱۱	دیدار مسئولان سازمان
۲۷	از اهداف مسئولین پی‌گیری اهداف نظام در جهت تقویت انضباط اجتماعی و وجدان کاری است.	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۸۳/۹/۱۱	دیدار مسئولان سازمان
۲۸	از اهداف مسئولین پی‌گیری اهداف نظام در جهت تقویت ادب اجتماعی، مدیریت، حق دیگران است.	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۸۳/۹/۱۱	دیدار مسئولان سازمان
۲۹	از اهداف مسئولین پی‌گیری اهداف نظام در جهت تقویت کرامت انسان، احساس مسئولیت، اعتماد به نفس و قناعت است	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۸۳/۹/۱۱	دیدار مدیران صدا وسیما
۳۰	از اهداف مسئولین پی‌گیری اهداف نظام در جهت تقویت بهداشت و زیبایی باطن و ظاهر مدیریت و جامعه و پارک و خیابان است	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۸۳/۹/۱۱	دیدار مدیران سازمان
۳۱	از اهداف مسئولین پی‌گیری اهداف نظام در جهت تقویت توجه به عفت عمومی، احترام به والدین، ارائه عملی این خلیقات به مردم است.	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۸۳/۹/۱۱	دیدار مدیران سازمان

ردیف	شاخص‌ها (توضیح مهم: شاخص‌های زیر درآموزه‌های دینی ما بسیار تکرار شده است)	مقام ارائه دهنده راهبرد	تاریخ بیان سخنرانی‌ها	منبع
۳۲	از اهداف مسئولین توجه به مسئله وحدت، انفاق و اتحاد ملت است.	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۷۷/۲/۲	دیدار علما و خطبای کشور
۳۳	کارگزاران نظام در بحث عدالت اجتماعی به فضای همدردی با فقرا توجه کنند.	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۸۳/۹/۱۱	دیدار مدیران صدا وسیما
۳۴	زندگی اشرافی و تجملاتی پوچ و بیهوده توسط کارگزاران نظام تخریب گردد.	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۸۳/۹/۱۱	دیدار مدیران صدا وسیما
۳۵	پی‌گیری اهداف نظام در جهت رعایت آراستگی سیمای جامعه و محیط کار به ارزش‌های اسلامی و انقلابی از اهداف مسئولین باشد.	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۷۸/۳/۱	بیانات در مورد برنامه سوم توسعه
۳۶	ضرورت مراقبت از عملکرد دشمنان در ایجاد اختلاف و دودستگی در بین مسئولین	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۷۷/۱/۱۵	پیام به حجاج بیت‌الاحرام
۳۷	ممانعت مسئولین از پرداختن به مسائل تفرقه برانگیز و کدورت‌ها.	امام خمینی <small>رهبر</small>	۱۰/۱۳ ۵۹	جمع کارکنان سروش
۳۸	مسئولین نظام محیط کار را مساعد رشد معنوی و اخلاقی کنند.	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۶۴/۹/۲۹	خطبه نماز جمعه
۳۹	از اهداف مسئولین تلاش جهت ارتقای معرفت به فکر و فرهنگ عمومی و اخلاق عمومی است.	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۸۳/۹/۱۱	دیدار مسئولان صدا و سیما
۴۰	ضرورت پرهیز مسئولین از پرورش روحیه مصرف‌زدگی و مصرف‌گرایی و تجملاتی در زندگی شخصی و کاری	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۸۳/۹/۱۱	دیدار مدیران سازمان

ویژگی‌های عصرانتظار

ویژگی عصر جهانی شدن در این باره، نبود توازن، افراط و تفریط و فراز و فرودهای ناهمگون است. اگر انسان دوره جهانی شدن به پیشرفت‌های درخور توجهی در برخی عرصه‌های علوم طبیعی دست یافته، در مقابل، از لحاظ اخلاق، معنویت و ارزش‌های انسانی، اُفت شدید و سقوط وحشت‌ناکی کرده است؛ به گونه‌ای که بر اثر پای بند نبودن به ارزش‌های اخلاقی، رشد علمی پیامدهای بسیار ناگواری همچون سلاح‌های اتمی و آلودگی زیست‌محیطی را برای جامعه انسانی به ارمغان آورده است. امکانات و وسایل رفاهی بدون اخلاق و معنویت نتوانسته است امنیت و آرامش روانی را - که لازمه یک زندگی خوب است - برای بشر به ارمغان آورد. به همین دلیل، انسان در دوره جهانی شدن با چشمان کور شده از زرق و برق محصولات لوکس و مدرن، به دنبال آرمش و اطمینان خاطر در تاریکی می‌گردد. بنابراین در این عصر توجه ویژه به بحث اخلاق به ویژه در حوزه کارگزاران یکی از مهم‌ترین عامل زمینه‌ساز به شمار می‌رود (قنبری، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

تکامل تفکر بشری در عصر انتظار

انسان‌ها به‌رغم وجود انحرافات فکری در ادوار مختلف تاریخی، از جهان اطراف خویش شناخت تکامل یافته‌تری داشته‌اند و همواره تفکر بشری در سمت و سوی تسخیر عرصه‌های ناشناخته جدید سیر کرده است. عصر کنونی نیز با وجود آفات و انحرافات فکری در مجموع فرصت شناخت بیشتری نسبت به گذشته از جهان دارد. رشد و پیشرفت علوم با کشف عرصه‌های جدید دانش در بسیاری موارد مؤید آموزه‌های اعتقادی - دینی است و انسان‌ها از طریق سیر آفاقی، به عرصه‌های جدیدتری از عظمت خلقت الهی پی برده‌اند.

دانش بشری افق‌های بسیار گسترده و عظیمی را فتح نموده، اما چنان‌که در روایات ملاحم نیز آمده، علم در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام پیشرفت شگرفی

خواهد داشت و از سوی دیگر، فهم و آگاهی انسان‌ها نیز فزونی خواهد یافت. در روایتی تأکید شده که هنگام ظهور، آن حضرت دست خویش را بر سر انسان‌ها خواهد نهاد و فهم و آگاهی آن‌ها تکامل خواهد یافت.

جهانی‌شدن

تعاریف گوناگون و حتی متضادی از جهانی‌شدن ارائه شده است. دلیل این امر، اختلاف نظر در ماهیت جهانی‌شدن، موافقت یا مخالفت صاحب‌نظران با این پدیده، تفاوت دیدگاه‌ها در اهمیت هر یک از ابعاد آن و تکامل نیافتگی و دست‌خوش تغییر و تحول بودن این روند است. بنابراین، در ارائه تعریفی واحد از این پدیده وفاقی وجود ندارد. در این میان مسلم است که جهانی‌شدن، پدیده‌ای است پرشتاب که مرزهای زمان و مکان را درنوردیده و دولت‌ها و ملت‌های جهان را در عرصه‌های مختلف از ورای مرزهای تصنعی در تعامل و تأثیر و تأثر مستقیم و غیرمستقیم قرار داده است؛ به گونه‌ای که امروزه دولت‌های ملی در عرصه سیاسی، عنصر حاکمیت را به شکل سنتی‌اش تقریباً از دست داده‌اند. از این رو، طبقه‌بندی اهداف ملی و تعیین استراتژی سیاست خارجی‌شان تنها از متغیرهای داخلی تأثیر نمی‌پذیرند، بلکه در کنش متقابل، برتر یا انفعالی با متغیرهای بیرونی قرار دارند. در دیگر عرصه‌ها نیز چنین وضعیتی به وجود آمده است. برای نمونه، جهانی‌شدن در عرصه اطلاع‌رسانی و ارتباطات موجب فشردگی دو عنصر زمان و مکان شده است. مثبت یا منفی بودن این پدیده به برداشت صاحب‌نظران و میزان ذی‌نفع بودن خود و کشورشان از این پدیده بستگی دارد. مک‌گرو در تعریف نسبتاً جامعی از جهانی‌شدن می‌گوید:

جهانی‌شدن عبارت است از برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولت‌ها و جوامع که به ایجاد نظام جهانی کنونی انجامیده است و نیز فرایندی که از طریق آن، تصمیمات و فعالیت‌ها در یک بخش از جهان، می‌تواند پیامدهای مهمی برای سایر افراد و جوامع در بخش‌های دیگر کره زمین

داشته باشد. (عرفانی، ۱۳۸۶: ۱۰۴)

موانع سرراه حکومت جهانی

بر سرراه این آرمان عظیم دو مانع بزرگ وجود دارد:
الف) عوامل سلطه و استکبار جهانی که از سرمایه داران و سیاستمداران تشکیل می‌شود؛

ب) عقب ماندگی فرهنگی و نبود تربیت درست انسانی؛ به همین دلیل توده‌های انسانی در مسیر غرض‌ها و خودکامگی‌های مستکبران قرار می‌گیرند. این دو عامل در آن دوران و به دست با کفایت امام مهدی علیه السلام ریشه کن می‌گردد. عامل قدرت مند مرکزی با تصفیه اجتماعات بشری از عوامل سلطه و استکبار مالی و سیاسی ایجاد می‌شود و با هدایت و تربیت درست انسان‌ها روابط صمیمی و نزدیک میان همه افراد نوع انسانی برقرار می‌گردد.

وعده اسلام به جهانی سازی در آینده تاریخ

وعده به جهانی سازی در آینده تاریخ از ویژگی‌های تعالیم اسلامی به شمار می‌رود. حقیقت این موضوع که بشر با همه تضادها، جنگ‌ها و ناسازگاری‌های طول تاریخ، سرانجام دردگرگونی خدایی و انقلابی مردمی، به یگانگی و برادری انسانی، یکپارچگی جغرافیایی، وحدت مردمی و مسلکی، یکسانی نظام حقوقی و اقتصادی، وحدت مدیریتی و سیاسی خواهد رسید. همچنین با پشت سرافکندن دوران بیگانگی‌ها و دوری‌ها جهانی سازی با معیارهای صد درصد انسانی در عینیت جامعه به پیدایی خواهد آمد. همه انسان‌ها بی‌بیم از هرگونه سلطه و تحمیلی در آغوش انسان‌های دیگر آرام خواهند گرفت. این وعده راست، دردوران جهانی سازی عدل مهدوی است. قرن‌ها پیش خطوط کلی این جهانی سازی روشن و مشخص شده، از آغاز دعوت جهانی اسلام به این جهانی سازی، اشارت‌هایی بسیار گویا و صریح رفته است. رهبران اسلام نیز از چگونگی‌های آن

سخن گفته‌اند.

در جهانی سازی مهدوی، معیارها، اصول، اهداف و انگیزه‌ها برپایه انسان‌گرایی، حقوق انسان‌ها و ارزش‌های والای اخلاقی استوار است و کمترین رنگی از برتری نژادی، منافع مادی، سلطه‌طلبی، خودکامگی گروهی و... وجود ندارد؛ بلکه در سراسر جهان رفاه انسانی، رشد عقل و دانش انسانی، بسندگی و رفاه همگانی و فراگیر و عدالتی گسترده در همه بخش‌های زندگی پدید خواهد آمد. این جهانی سازی، با جهانی سازی‌های تئوریسین‌های جامعه‌های سرمایه‌داری، تفاوتی ماهوی دارد.

منابع اسلامی درباره آینده تاریخ بر دو محور بسیار روشن تأکید کرده‌اند و شاید بیشترین تعبیرها درباره این دو محور بوده است: عدالت و گسترش آن در سراسر جهان. آن‌چه ضرورت وجود مهدی موعود علیه السلام را مدلل می‌دارد، تحت عنوان‌های زیر بررسی پذیرند:

- ناامیدی و یأس انسان از نتایج علم و تکنولوژی (فن‌آوری)؛
- سودجویی و تأمین منافع اقتصادی، انگیزه اساسی بیشتر زمام‌داران حاکم در جهان؛

- رسوخ و اشاعه ملی‌گرایی، قوم‌گرایی، قبیله‌گرایی و مانند این‌ها؛
- ضعف اخلاقی و وجودی، انگیزه اساسی در رفتار گروه بسیاری از مردم جهان؛
- تزلزل مناسبات انسانی در جامعه بشری؛
- گسترش ظلم و بی‌عدالتی در جامعه بشری؛
- توجه گروهی از اندیشه‌وران به لزوم تقویت ارزش‌های معنوی؛
- حضور و ظهور مهدی علیه السلام بیان‌کننده الطاف الهی و نقش آفریدگار جهان در هدایت بشر است.

بی‌گمان در این باره دلایل دیگری را نیز می‌توان ارائه داد. تشکیل حکومت فراگیر جهانی و اداره همه اجتماعات از یک نقطه و با یک سیاست و برنامه از جمله

برنامه‌های امام مهدی علیه السلام است. در آن دوران وبه دست آن امام، آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقق می‌پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران، امامان، مصلحان و انسان دوستان برآورده می‌گردد.

بخش بزرگ تضادها، ستیزها، استکبارها و استضعاف‌ها در کل جامعه بشری از حکومت‌ها و درون کاخ‌ها - و پشتوانه‌های آنان، یعنی سرمایه‌داران - سرچشمه می‌گیرد و به دست آلوده و نیرنگ باز دولت‌ها و حکم‌فرمایان در میان انسان‌ها گسترش می‌یابد. توده‌های مردم و افراد نوع انسانی، در درون خود با گرایش‌های طبیعی که دارند، نوع دوست و مهربان‌اند و چنین تضادها، جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها را بر سر منافع مادی روا نمی‌دارند، به ویژه اگر درست تربیت شوند و ذهنیت‌ها و اندیشه‌های انحرافی در آن‌ها راه نیابد. کژی‌ها، پرخاشگری‌ها، خون‌ریزی‌ها و... با تحریک دولت‌ها و به دست حکومت‌گران و قطب‌های اقتصادی انجام می‌گیرد. قطب‌های اقتصادی نیز برای گسترش قدرت و استواری بیشتر پایه‌های حکومت خود به جلب و جذب منافع بیشتر دست می‌یابند و تضاد و درگیری پدید می‌آورند و با تبلیغ، تلقین و اجبار، توده‌های انسانی را به ناسازگاری و درگیری وامی‌دارند و رویاروی یکدیگر قرار می‌دهند. عامل اصلی تضاد، جنگ و ظلم در دوران رهبری امام مهدی علیه السلام با ایجاد مرکزیت واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه برای همه اجتماع‌ها، نژادها و منطقه‌ها نابود می‌شود؛ انسان‌ها از بیم فشار سیاست‌ها به آغوش یکدیگر بازمی‌گردند و مهربان و برادروار در کنار هم زندگی می‌کنند؛ مناطق مرفه به مناطق محروم می‌رسند؛ به استثمار حق محرومان و استعمار کشورهای ضعیف نمی‌پردازند و به معنای واقعی کلمه امت و خانواده‌ای از کل اجتماعات بشر تشکیل می‌شود.

از نظر اسلام و در باورهای حتمی و تردیدناپذیر پایان تاریخ مسلمانان وعده خداوند به بشر مظلوم و وفای او به وعده‌هایش است؛ نه آن چنان که قلم به‌دستان مزدور، طراحان مأمور و آینده‌نگران دروغین می‌گویند. آنان بدترین، فاسدترین،

ضد ارزش‌ترین و ناهمسان‌ترین نظام‌های کنونی را پایان تاریخ می‌نامند و جامعه‌های از بنیاد فاسد سرمایه‌داری را آرمان‌نهایی انسان‌ها می‌شمارند. به راستی که چنین نیست! اگر پایان تاریخ، چنین جامعه‌هایی باشد و چنین فجایعی هستی‌سوز (خودکامگی‌های سرمایه‌داری آمریکا) در انتظار بشر باشد، جا دارد انسان‌ها در یک روز بزرگ گرد آیند و دست به خودسوزی و خودنابودی دسته‌جمعی بزنند تا چنین فرجام ضد بشری را نبینند و نظاره‌گر این همه نیرنگ، دروغ و حق‌کشی و قلد رمآبی نباشند. خداوند بزرگ بر یافته‌های این نابخردان، خط بطلان کشیده و چنین وعده داده است:

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِيهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛ (انبیاء: ۱۰۵)
 زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

اسلام تنها دین حکومت جهان

اسلام، آیینی جاودانه است که قدرت بقا و برآوردن نیازهای امروز را هم به اعتبار منابع حیاتی خویش و هم به اتکای رهیافت‌های عقلانی انسان دارد. مهم آن است که برای فهم درست دین و دنیای جهانی شده این توانایی‌ها را هم به خوبی بتوانیم دریابیم و هم از آن آفات درونی و بیرونی دین به درستی آگاه شویم. انگیزه کلی دعوت‌گران غرب و نظام سرمایه‌داری - که خاستگاهی سودطلبانه دارد - بر منافع و رشد روزافزون سرمایه‌داری جهانی استوار است که جز به خود و دار و دسته خود به چیزی نمی‌اندیشد. همواره و همه‌روزه از مقدس‌ترین شعارها و آرمان‌ها سوءاستفاده می‌کند و جنگ‌طلبی را «صلح‌دوستی» و نابود کردن انسان‌ها را «حقوق بشر» می‌نامد و بردگی کشیدن را «آزادی» و «آزادسازی» نام می‌گذارد.

حتی مؤسسات جهانی چون بانک جهانی، شعبه حقوق بشر سازمان ملل، تجارت جهانی و... را برای گسترش سلطه روزافزون خویش تشکیل می‌دهد. بدین سان دیگر شعارها و آرمان‌های زیبا و انسانی و از گونه‌ها و از محتواتهی می‌گردد و

از جهانی سازی نیز مفهومی ضد آن اراده می شود؛ یعنی «جهانی» می گویند، ولی منظور آنان سلطه بلوک غرب بر دیگر بخش های جهان است.

انسان های صادق و عدالت خواه نیز منادی جهانی شدن هستند که به راستی از این همه فاصله ها، تبعیض ها، بلوک بندی ها، جهانی فرادست و جهانی فرودست و درگیری های میان آنان به ستوه آمده و درصدد چاره دردهای همه انسان ها برآمدند. با طرح شعار جهانی سازی و مدیریت یگانه برای همه انسان ها، اقتصاد واحد و داد و ستدی جهانی و بهداشتی جهانی، در این اندیشه بودند که تبعیض ها را محو کنند و تضادها، درگیری ها، سلطه طلبی ها و سلطه پذیری ها را به کنارزنند و انسان درمانده اعصار و قرون را به سرمنزل آرامش و آسایش رسانند.

انسان ها اگر از زیر سلطه تبلیغات و فرهنگ سازی های امپریالیستی و انگیزه سازی های تحمیلی رهایی یابند، به طور طبیعی به انسان های دیگرگرایش دارند و به هم نوع خود می اندیشند. با رشد فکری، فرهنگی و عقیدتی به ویژه ایمان الهی، این گرایش رشد می یابد و انسان، انسانی و فراتر از حد و مرزهای جغرافیایی و نژادی فکری کند و کره زمین را خانه انسان ها می شناسد. سخن امام صادق علیه السلام بهترین تعبیر در این باره و آموزش این معیار و الی است:

فإِنَّكَ إِذَا تَأَمَّلْتَ الْعَالَمَ بِفِكَرِكَ، وَ مَيَّزْتَهُ بِعَقْلِكَ، وَ جَدَدْتَهُ كَالْبَيْتِ الْمُبْنِيِّ الْمَعْدِّ فِيهِ
جميع ما يحتاج اليه عباده ... و الانسان كالمملك ذلك البيت، و الخول جميع ما
فيه؛ (حکیمی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۲۵)

اگر در اندیشه خود درباره جهان تأمل کنی و به عقل خود درصدد شناخت آن برآیی، آن را همچون خانه ای خواهی دید که ساخته و پرداخته شده و هر چه مورد نیاز بندگان بوده در آن فراهم آمده است... و انسان همچون مالک این خانه شده که همه آن چه در آن است، به خواست خدا در اختیار وی قرار گرفته است.

در این تعلیم اسلامی کره زمین به بیت و خانه تعبیر شده و انسان به طور مطلق از هر نژاد، رنگ، زبان، ملیت و طبقه، مالک این خانه به شمار آمده است. این تعبیر،

آموزش نگرش‌های فرامنطقه‌ای، فراقاره‌ای و آموزش اصل جهان‌وطنی و جهان‌گرایی با اهداف انسانی است.

باری، انسان‌ها در طبیعت سره و زلال خود چنین گرایش‌هایی دارند. این دست انسان‌ها در طول تاریخ فریاد برآوردند و با تأکید بر یگانگی ابناء نوع انسانی و بر یکی بودن خانه انسان‌ها و یک‌سویی حرکت آدمی و برابری حق و حقوق و همسو شدن همه مهرها و عاطفه‌ها اصرار ورزیدند. آنان بر همه عوامل امتیازطلبی، جدایی و بیگانگی از رنگ، زبان، قومیت، فرهنگ، ثروت، فقر و... خط سرخ کشیدند و با تمام هستی، سردر راه تشکیل «جهان واحد»، «سیاست یگانه» و «خانواده واحد»، یعنی خانواده انسانی نهادند و «اقتصاد واحد»، «معیشت همسان» و «باورهایی همانند» را خواستار گردیدند. پیامبران الهی از پیشتازان این طرح در اندیشه و عمل بودند؛ به‌ویژه اسلام که مترقی‌ترین ادیان است، چنین خط مشی کلی را از آغاز برگزید و با آموزه‌هایی استوار و بلند، موضوع جهانی اندیشیدن، جهانی‌سازی و جهان‌وطنی را به همه انسان‌ها آموزش داد. خانواده بشری را خانواده خدایی نامید، مدیریت و رهبری جهانی را از اهداف خویش شمرد و اقتصاد و تجارت جهانی را مطرح کرد. از این‌ها بالاتر انسان را به جهانی‌سازی احساس‌ها و عواطف نیز فراخواند، برابری و برادری انسانی را در میان همه انسان‌ها و سرزمین‌ها بگسترده و مرزهای فاصله‌افکن و بیگانگی را به رسمیت نشناخت.

چنان‌که در تفکر قرآنی، انسان از هر نژاد، جنسیت و طبقه نماینده و خلیفه خداوند در زمین است:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ﴾؛ (انعام: ۱۶۵)

و اوست کسی که شما را در زمین جانشین [یکدیگر] قرارداد.

این مضمون دست‌کم در سه آیه دیگر نیز آمده که رسالت کلی همه انسان‌ها را در زیستگاه زمین تبیین می‌کند. پیامبران و رسولان الهی نیز راهنما برای همه آنان هستند و تعلیم و تربیت و نظام‌بخشی به زیست فردی و گروهی انسان‌ها را بر عهده

دارند تا در همه ابعاد مدیران جامعه بشری باشند. این رسالت جهانی و فراگیر درباره پیامبر اسلام ﷺ با صراحت بیشتری مطرح گردیده است:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾؛ (فرقان: ۱)

بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود، فرقان [کتاب جدا سازنده حق از باطل] را نازل فرمود تا برای جهانیان هشدار دهنده ای باشد.

از این رو، پیامبر اسلام ﷺ حکومت‌ها و دولت‌هایی را که میان ملت‌ها فاصله افکنده‌اند و سرزمین‌ها را میان خود تقسیم کرده‌اند، به رسمیت نمی‌شناسد و همه آنان را به دین، دولت واحد و مرکزیتی یگانه فرا می‌خواند. به پادشاه ایران و مقوقس (حاکم مصر)، حارث غسانی (پادشاه حیره)، حارث عمیری (پادشاه یمن)، نجاشی (شاه حبشه) و... نامه می‌نویسد و آنان را به یگانگی و تن دادن به مدیریت واحد در جامعه انسانی دعوت می‌کند. برای تبیین این اصل محوری، واژه‌های «الانسان» و «الناس» در قرآن بارها و بارها به کار رفته است. کلمه «الناس» نزدیک به ۲۴۰ بار در قرآن آمده و کلمه «الانسان» حدود ۶۵ بار تکرار شده است که واژه‌ای عام برای همه انسان‌ها به شمار می‌آید و در بسیاری از موارد، عمومیت و کلیت خطاب‌ها بسیار روشن است.

همچنین قرآن کریم، زمین را خانه همه انسان‌ها بیان می‌کند:

﴿وَالْأَرْضُ وَصَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾؛ (رحمن: ۱۰)

و زمین را برای مردم نهاد.

خطاب‌های قرآنی، همه عام، به صورت جمع و به همه بشر است و این نوع واژه‌ها خانه و خانواده بودن و یگانگی جامعه انسانی را روشن می‌سازد. پیامبر اکرم ﷺ درد عایی برای ماه مبارک رمضان می‌فرماید:

اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ، اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ، اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ عَزِيَانٍ، اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ، اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَن كُلِّ مَكْرُوبٍ، اللَّهُمَّ رُدَّ كُلَّ غَرِيْبٍ، اللَّهُمَّ فَكِّ كُلَّ أُسَيْرٍ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۵، ۱۲۰)

خداوندا، تمام نیازمندان را بی‌نیازکن؛ خداوندا، تمام گرسنگان را سیر کن؛ خداوندا، تمام برهنگان را بپوشان؛ خداوندا، دین هر مدیونی را ادا فرما؛ خداوندا، تمام گرفتاری‌ها را گشایش ده؛ خداوندا، هر غریبی را به وطنش بازگردان؛ خداوندا تمام اسرا را آزاد فرما.

آن حضرت در این دعا از خدا می‌خواهد که تمام فقیران جهان به رفاه برسند، تمام گرسنگان جهان سیر شوند و تمام برهنگان جهان لباس بپوشند. مطالبات جهانی و بشری این دین با مطالبات جهانی تفکر مقابل، اشتقاق تئوریک پیدا کرده و می‌کند.

تعیین راهبرد بر مبنای مدل Swot (تحلیل قوّت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها)

۱. آنالیز swot

امروزه کشورها با تغییرات شگفت‌آوری روبه‌رو هستند و این امر سبب شده است حاکمان بیشتر از گذشته به تعیین و تبیین درازمدت اهداف و مأموریت‌های کشور خود توجه داشته باشند. آن‌ها نیاز دارند بیش از گذشته جهت‌گیری‌های خود را برای آینده معین کرده و کشور خود را در مقابل تحولات فردا (سلطه‌طلبی، استکبار و...) مجهز نمایند. این موضوع سبب شده است برنامه‌ریزی استراتژیک به عنوان ابزاری برای مقابله با این تغییرات اهمیت فراوانی یابد. برنامه‌ریزی استراتژیک به شکل‌های مختلف و در قالب‌های گوناگون ارائه شده است که در این جا یکی از متداول‌ترین آن‌ها بیان شده است. این مدل swot نامیده می‌شود. تجزیه و تحلیل swot ابزاری کارآمد است که به کارگزاران و حاکمان یک کشور کمک می‌کند عوامل خارجی و داخلی را مورد بررسی قرار دهند و برای رویارویی بهتر با آن‌ها، استراتژی‌های مناسبی تدوین کنند. نام روش swot از نخستین حروف واژه‌های Strengths, Weaknesses, Opportunities, Threats گرفته شده است. برای

انجام این تجزیه و تحلیل از ماتریس swot استفاده می‌شود. این ماتریس یکی از ابزارهای مهمی است که کارگزاران بدان وسیله اطلاعات مربوط به عوامل داخلی و خارجی اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز را مقایسه می‌کنند و می‌توانند با استفاده از آن و با توجه به ماتریس استراتژی‌های اصلی، انواع استراتژی‌های ممکن را برای زمینه‌سازی ارائه کنند. استراتژی‌های ممکن را می‌توان در دسته‌های wt, st, wo, so برشمرد.

۲. مفاهیم تئوریک تجزیه و تحلیل استراتژیک (تحلیل SWOT)

تهیه ماتریس swot: در روش swot از یک ماتریس چهاردرجه‌ای برای تجزیه و تحلیل عوامل موجود استفاده می‌شود. در هر یک از خانه‌های ماتریس، یکی از عوامل مؤثر در سیستم، قرار داده می‌شود که در ارتباط با یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند و در هر یک از این موارد، نقاط قوت و ضعف، فرصت‌های موجود برای استفاده کارگزاران و عوامل تهدیدکننده (محدودیت‌ها) از ابعاد داخلی و خارجی به صورت درون و بیرون مرزی مورد بررسی قرار می‌گیرند. اهمیت این روش در این است که عوامل تهدیدکننده را مورد شناسایی قرار می‌دهد تا کارگزار بتواند خود را برای برخورد مناسب با آنان آماده سازد و فرصت‌ها و امکانات محیطی را نیز برای فعالیت خود در حال و آینده جست‌وجو کند. برای ساختن یک ماتریس swot باید هشت مرحله را به شرح زیر طی کرد:

۱. تهیه فهرست قوت‌های اولویت‌دار؛
۲. تهیه فهرست ضعف‌های اولویت‌دار؛
۳. تهیه فهرست فرصت‌های اولویت‌دار؛
۴. تهیه فهرست تهدیدهای اولویت‌دار؛
۵. مقایسه نقاط قوت داخلی و فرصت‌های خارجی با هم و انتخاب استراتژی‌های ممکن متناسب؛

۶. مقایسه نقاط ضعف داخلی با فرصت‌های موجود با هم و انتخاب استراتژی‌های ممکن متناسب؛

۷. مقایسه نقاط قوت داخلی با تهدیدهای خارجی با هم و انتخاب استراتژی‌های ممکن متناسب؛

۸. مقایسه نقاط ضعف داخلی با تهدیدهای خارجی با هم و انتخاب استراتژی‌های ممکن متناسب.

کلیت ماتریس و ترکیب استراتژی‌های چارچوب SWOT به شرح زیر است:

ساختار کلی ماتریس SWOT

نقاط ضعف W نقاط ضعف را فهرست کنید	نقاط قوت S نقاط قوت را فهرست کنید	
استراتژی‌های WO با بهره‌جستن از فرصت‌ها نقاط ضعف را از بین ببرید.	استراتژی‌های SO با بهره‌جستن از قوت‌ها درصد بهره‌برداری از فرصت‌ها برآید.	فرصت‌ها O - فرصت‌ها را فهرست کنید
استراتژی‌های WT نقاط ضعف را کاهش دهید و از تهدیدها پرهیز کنید	استراتژی‌های ST برای احتراز از تهدیدها از نقاط قوت استفاده کنید	تهدیدها T - تهدیدها را فهرست کنید

ترکیب استراتژی‌ها در ماتریس SWOT

ترکیب عوامل مورد نظر		
قوت (S)	فرصت (O)	استراتژی SO
قوت (S)	تهدید (T)	استراتژی ST
ضعف (W)	فرصت (O)	استراتژی WO
ضعف (W)	تهدید (T)	استراتژی WT

استراتژی‌های SO: در قالب این استراتژی‌ها، کارگزار با استفاده از نقاط قوت

داخلی (آموزه‌های دینی خود در زمینه اخلاق) می‌کوشد از فرصت‌های خارجی بهره‌برداری کند.

استراتژی‌های WO: هدف از این استراتژی‌ها این است که کارگزار با بهره‌برداری از فرصت‌های موجود در محیط خارج بکوشد نقاط ضعف داخلی را بهبود بخشد. گاهی در خارج از یک کشور، فرصت‌های بسیار مناسبی وجود دارد، ولی آن کشور به سبب داشتن ضعف داخلی نمی‌تواند از این فرصت‌ها بهره‌برداری کند.

استراتژی‌های ST: کارگزاران در اجرای این استراتژی می‌کوشند با استفاده از نقاط قوت خود اثرات ناشی از تهدیدهای موجود در محیط را کاهش دهند یا آن‌ها را از بین ببرند.

استراتژی‌های WT: کارگزارانی که این استراتژی‌ها را به اجرا درمی‌آورند، حالت تدافعی به خود می‌گیرند و هدف، کم کردن نقاط ضعف داخلی و پرهیز از تهدیدهای ناشی از محیط خارجی است.

کشوری که نقاط ضعف داخلی دارد و با تهدیدهای بسیاری در محیط خارج روبه‌رو می‌شود در موضعی مخاطره‌آمیز قرار خواهد گرفت. در واقع چنین جامعه‌ای می‌کوشد برای حفظ بقا از فعالیت‌های خود بکاهد (استراتژی‌های کاهش یا واگذاری).

۳. نتایج تجزیه و تحلیل SWOT اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز

در این بخش از پژوهش، به تشریح نتایج تجزیه و تحلیل SWOT اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز پرداخته شده است. گفتنی است با توجه به حجم مطالب، امکان استخراج نتایج حاصله در قالب یک جدول میسر نبوده است. از این روبه شکل گام به گام هر یک از استراتژی‌های ترکیبی در قالب یک جدول ذکر شده‌اند.

ردیف	قوت‌ها	میانگین نمرات
S1	وجود متون غنی دینی درباره اخلاق کارگزاران در جامعه شیعی و گرایش اکثر کارگزاران به آن	۲.۵
S2	وجود الگوهای از کارگزاران با فضایل اخلاقی ناب در طول تاریخ اسلام (همچون پیامبر اکرم، امام علی، امام حسن، امام حسین <small>علیهم‌السلام</small> و...)	۴
S3	وجود فضایل اخلاقی در شخص اول جمهوری اسلامی ایران (مقام معظم رهبری) و رویکرد ایشان به برجسته‌سازی معارف مهدوی	۴
S4	توجه به نیازمندان و شکل‌گیری عدالت اجتماعی با تقسیم مطلوب و عادلانه بیت‌المال در سال‌های اخیر	۱
S5	کارگزاران مقلد مراجع عالیقدر و عامل	۳
ردیف	ضعف‌ها	میانگین نمرات
W1	عدم مشارکت فعال دانشگاه‌ها در این زمینه و ترویج اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز در سراسر جهان	۴
W2	ضعف برخی نهادهای بانی از جمله حوزه‌های علمیه در ترجمه و تکثیر این فضایل اخلاقی به زبان‌های رایج دنیا	۴
W3	عدم ورد تولید کنندگان فیلم و... به زمینه‌های اخلاقی کارگزاران	۴
W4	تضعیف به امر به معروف و نهی از منکر در بین کارگزاران	۳
W5	برخورد و برداشت ظاهری از متون غنی دینی	۳
W6	تجمل‌گرایی برخی از کارگزاران در نظام جمهوری اسلامی ایران	۳.۲۵
W7	کشمکش‌های سیاسی و بد اخلاقی برخی کارگزاران در سطح دولت جهت دست‌یابی به قدرت	۳
W8	حضور کارگزاران تحصیل کرده در کشورهای اروپایی و آشنایی کم آن‌ها با متون دینی	۲.۲۵
ردیف	فرصت‌ها	میانگین نمرات
O1	الگو قرار گرفتن اخلاق برخی از کارگزاران زمینه‌ساز (حضرت امام و مقام معظم رهبری) در سایر کشورها	۲.۵
O2	مطرح کردن حکومت حضرت مهدی <small>علیه‌السلام</small> به عنوان بهترین حکومت اخلاقی در جهان	۳

ردیف	فرصت‌ها	میانگین نمرات
O3	استمرار حرکت اخلاقی زمینه‌ساز از طریق ولایت مطلقه فقیه	۳.۵
O4	معرفی اصول فضایل اخلاقی (کارگزاران زمینه‌ساز) توسط مراجع عالیقدر و انتقال آن به سایر کشورها از طریق طلاب و دانشجویان خارجی	۲.۵
O5	راه‌اندازی بسترهای مجازی و انتقال اصول اخلاقی زمینه‌ساز از طریق این فضا	۲.۵
O6	نگاه برخی از کشورهای اسلامی و الگوگیری آنها از نوع حکومت ایران	۳
O7	وجود متون دینی قوی و الگوهایی (از جمله پیامبر ﷺ و حضرت علی <small>علیه السلام</small> و...) در این زمینه و الگو قرار گرفتن آنها در سطح جهان	۳.۵
ردیف	تهدیدها	میانگین نمرات
T1	شکل‌گیری برخی از فرقه‌های ظاهری مثل سلفی‌ها و ارائه چهره زشت از اسلام	۴
T2	هجمه اطلاعاتی دشمنان به خصوص آمریکا و اسرائیل و تبلیغات گسترده در به تصویر کشیدن بی اخلاقی در فضای سایبر	۴
T3	تلاش دشمنان اسلام در جهت ایجاد اختلاف در سطح کارگزاران و ایجاد تقابل‌های سیاسی	۳.۲۵
T4	فعالیت گسترده دشمنان به منظور تخریب چهره اخلاقی اسلام از طریق تعریف پروژه‌هایی از جمله پروژه اسلام هراسی، حمایت از جریان‌ات تکفیری و...	۳.۷۵
T5	تلاش برای ایجاد اختلاف در بین اقوام و کارگزارانی از اقوام مختلف در ایران	۳

ردیف	قوت‌ها	وزن * ضریب اهمیت	نمره موزون
۱	S1	۱۰٪ * ۲.۵	۲۵٪
۲	S2	۱۰٪ * ۴	۴۰٪

ردیف	قوت‌ها	وزن * ضریب اهمیت	نمره موزون
۳	S3	۴*٪۹	٪۳۶
۴	S4	۱*٪۸	٪۸
۵	S5	۳*٪۱۰	٪۳۰
ردیف	ضعف‌ها	وزن * ضریب اهمیت	نمره موزون
۱	W1	۴*٪۹	٪۳۶
۲	W2	۴*٪۸	٪۳۲
۳	W3	۴*٪۶	٪۲۴
۴	W4	۳*٪۶	٪۱۸
۵	W5	۳*٪۶	٪۱۸
۶	W6	۳.۲۵*٪۵	٪۱۶
۷	W7	۳*٪۷	٪۲۱
۸	W8	۲.۲۵*٪۶	٪۱۸

جمع نمرات موزن: جمع نمرات موزن قوت‌ها + جمع نمرات موزن ضعف‌ها:

۳.۲

۱	O1	۲.۵*٪۸	٪۲۰
۲	O2	۳*٪۱۰	٪۳۰
۳	O3	۳.۲۵*٪۸	٪۲۶
۴	O4	۲.۵*٪۸	٪۲۰
۵	O5	۲.۵*٪۷	٪۱۸
۶	O6	۳*٪۶	٪۱۸
۷	O7	۳.۵*٪۱۰	٪۳۵
ردیف	تهدیدها	وزن * ضریب اهمیت	نمره موزون
۱	T1	۴*٪۹	٪۳۶
۲	T2	۴*٪۸	٪۳۲
۳	T3	۳.۲۵*٪۸	٪۲۶
۴	T4	۳.۷۵*٪۸	٪۳۰
۵	T5	۳*٪۶	٪۱۸

جمع نمرات موزن: جمع نمرات موزن فرصت‌ها + جمع نمرات موزن تهدیدها: ۳
این نمره نشان می‌دهد راهبردهای اخلاقی فعلی جامعه در برابر عوامل خارجی که موجب فرصت و تهدید می‌شوند واکنش متوسط رو به خوبی داشته است، ولی جای بهبود بسیار زیادی دارد و باید از فرصت‌ها بهره‌برداری بیشتری کرد و با به‌کارگیری راهبردهای مناسب ضعف‌ها و تهدیدها را خنثی و حتی آن‌ها را به قوت و فرصت‌ها تبدیل نمود.

تشریح خلاصه مراحل طی شده

مرحله اول: عوامل اصلی داخلی و خارجی (قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها) را فهرست کرده و به هر کدام از عوامل یک ضریب اهمیت می‌دهیم (از ۰ تا ۱) به گونه‌ای که جمع کل وزن‌ها برابر با یک شود. این ضریب بیان‌گر میزان اهمیت نسبی هر عامل برای رسیدن به اخلاق کارگزاران مطلوب است.

از آن جا که دادن ضرایب بین صفر و یک که مجموع آن‌ها یک شود در عمل مشکل است، ابتدا به هر عامل، بر اساس نظر خبرگان و متخصصان جامعه آماری این پژوهش، عددی از یک تا چهار داده (از عدد ۱ برای عواملی که کمترین تأثیر و از عدد ۴ برای عواملی که بیشترین تأثیر را در تدوین راهبرد دارند استفاده می‌کنیم) و سپس با تقسیم ضریب هر عامل بر مجموع امتیاز عوامل آن‌ها را نرمالایز نموده‌ایم. پس از محاسبه میانگین تأثیرگذاری همه قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها جدول نرمال‌سازی وزن را تشکیل می‌دهیم و وزن هر یک از عوامل را به دست می‌آوریم.

مرحله دوم: به هر یک از عوامل بر حسب میزان تطابق راهبردهای فعلی اخلاق کارگزاران در استفاده از قوت‌ها و فرصت‌ها و رفع ضعف و تهدیدها، نمره‌ای بین ۱ تا ۴ داده‌ایم. عدد ۴ به این معناست که راهبردهای فعلی در استفاده از قوت‌ها و فرصت‌ها و رفع ضعف‌ها و تهدیدها دارای واکنش عالی هستند و عدد ۱ به این

معناست که واکنش ضعیف است. برای استفاده از نظر جامعه آماری خبره و متخصص پرسش نامه‌ای تنظیم و نظر جامعه مورد بررسی را در این باره اخذ نموده و پس از جمع‌آوری، میانگین نمره هر عامل را محاسبه کرده‌ایم.

مرحله سوم: نمره هر عامل را در ضریب اهمیت آن ضرب نمودیم (این کار یک نمره موزون حاصل به دست می‌دهد) و سپس نمره‌های موزون عوامل را با هم جمع کردیم (با این عمل امتیاز موزون کل جامعه در مطالعه محیط داخلی و خارجی به دست می‌آید).

نمودار ارزیابی و تعیین موقعیت و اقدام استراتژیک راهبردهای اخلاقی زمینه‌ساز

نقاط ضعف W نقاط ضعف را فهرست کنید	نقاط قوت S- نقاط قوت را فهرست کنید	
استراتژی‌های WO منطقه محافظه‌کاری راهبردهای سازش و اتلاف محافظه‌کاری و تعامل، تنوع، حفظ و نگاه‌داری وضع موجود	استراتژی‌های SO منطقه تهاجمی راهبردهای رشد و توسعه حرکت‌های سریع و گسترده	فرصت‌ها O- فرصت‌ها را فهرست کنید
استراتژی‌های WT منطقه تدافعی راهبردهای عقب‌نشینی و رهاسازی یا واگذاری	استراتژی‌های ST منطقه رقابت راهبردهای تغییر جهت یا مقابله محتاطانه رقابت و حرکت‌های همراه با ریسک	تهدیدها T- تهدیدها را فهرست کنید

ارائه راهبردهای کلان پیشنهادی اخلاق زمینه‌ساز کارگزاران در چهار حوزه (WT, WO, ST, SO)

استراتژی SO	فرصت (O)	قوت (S)
۱. تئوریزه کردن اخلاق زمینه‌ساز کارگزاران و تلاش برای گسترش و جهانی‌سازی آن	۱. الگو قرار گرفتن اخلاق برخی از کارگزاران زمینه‌ساز (حضرت امام و مقام معظم رهبری) در سایر	۱. وجود متون غنی دینی درباره اخلاق کارگزاران در جامعه شیعی و گرایش اکثر کارگزاران به آن

استراتژی SO	فرصت (O)	قوت (S)
۲. حمایت از کشورهای اسلامی الگوپذیر از اخلاق زمینه ساز ۳. تقویت و ترویج اخلاق ولایت مداری ۴. تقویت و توسعه برخی از نهادهای ترویج دهند اخلاق مذکور و گسترش دهنده آن در جهان ۵. حساسیت به بیت المال و تلاش در تقسیم درست آن‌ها	کشورها ۲. مطرح کردن حکومت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> به عنوان بهترین حکومت اخلاقی در جهان ۳. استمرار حرکت اخلاقی زمینه ساز از طریق ولایت مطلقه فقیه ۴. معرفی اصول فضایل اخلاقی (کارگزاران زمینه ساز) توسط مراجع عالیقدر و انتقال آن به سایر کشورها از طریق طلاب و دانشجویان خارجی ۵. راه اندازی بسترهای مجازی و انتقال اصول اخلاقی زمینه ساز از طریق این فضا ۶. نگاه برخی از کشورهای اسلامی و الگوگیری آن‌ها از نوع حکومت ایران ۷. وجود متون دینی قوی و الگوهایی (از جمله پیامبر و حضرت علی <small>علیه السلام</small> و...) در این باره و الگو قرار گرفتن آن‌ها در سطح جهان	۲. وجود الگوهای از کارگزاران با فضایل اخلاقی ناب در طول تاریخ اسلام (به عنوان مثال: پیامبر اکرم، امام علی، امام حسن، امام حسین <small>علیهم السلام</small> و... ۳. وجود فضایل اخلاقی در شخص اول (مقام معظم رهبری) جمهوری اسلامی ایران و رویکرد ایشان به برجسته سازی معارف مهدوی ۴. توجه به نیازمندان و شکل گیری عدالت اجتماعی با تقسیم مطلوب و عادلانه بیت المال در سال‌های اخیر ۵. وجود کارگزاران مقلد مراجع عالیقدر و عامل

استراتژی ST	تهدید (T)	قوت (S)
۱. تدوین اخلاق کارگزاران زمینه ساز با بهره گیری از متون غنی و ترویج آن در کشورهای دنیا توسط کارگزاران	۱. شکل گیری برخی از فرقه های ظاهری مثل سلفی ها و ارائه چهره زشت از اسلام	۱. وجود متون غنی دینی درباره اخلاق کارگزاران در جامعه شیعی و گرایش اکثر کارگزاران به آن

استراتژی ST	تهدید (T)	قوت (S)
<p>۲. حساسیت درانتخاب کارگزارانی که به عنوان نماینده این کشور در مجامع بین‌المللی حضور می‌یابند.</p> <p>۳. استفاده از ابزار تبلیغات و بهره‌گیری از متون غنی و وجود علمای عالی‌قدر برای مقابله و توسعه مباحث اخلاقی در کشورهای جهان</p> <p>۴. تمسک به وجود الگوهای کارگزاران با فضایل اخلاقی برای جلوگیری از توطئه‌های دشمنان برای اختلاف‌افکنی</p> <p>۵. جلوگیری از اختلافات کارگزاران و تقابل سیاسی و معطوف کردن توجهات به قشر آسیب‌پذیر جامعه</p>	<p>۲. هجمه اطلاعاتی دشمنان به خصوص آمریکا و اسرائیل و تبلیغات گسترده در به تصویر کشیدن بی‌خلاقیت در فضای سایبر</p> <p>۳. تلاش دشمنان اسلام برای ایجاد اختلاف در سطح کارگزاران و ایجاد تقابل‌های سیاسی</p> <p>۴. فعالیت گسترده دشمنان به منظور تخریب چهره اخلاقی اسلام از طریق تعریف پروژه‌هایی از جمله پروژه اسلام‌هراسی، حمایت از جریانات تکفیری و...</p> <p>۵. تلاش جهت ایجاد اختلاف در بین اقوام و کارگزارانی از اقوام مختلف در ایران</p>	<p>۲. وجود الگوهای کارگزاران با فضایل اخلاقی ناب در طول تاریخ اسلام (همچون پیامبر اکرم، امام علی، امام حسن، امام حسین <small>علیهم‌السلام</small> و...)</p> <p>۳. وجود فضایل اخلاقی در شخص اول جمهوری اسلامی ایران (مقام معظم رهبری) و رویکرد ایشان به برجسته‌سازی معارف مهدوی</p> <p>۴. توجه به نیازمندان و شکل‌گیری عدالت اجتماعی با تقسیم مطلوب و عادلانه بیت‌المال در سال‌های اخیر</p> <p>۵. وجود مراجع عالی‌قدر به عنوان راهنما در این زمینه</p>

استراتژی WO	فرصت (O)	ضعف (W)
<p>۱. مطالعه جدی درباره اخلاق زمینه‌ساز در دانشگاه و ارائه الگوهای اخلاقی مناسب با توجه به الگوها و متون موجود.</p> <p>۲. حمایت جدی از فیلم‌های تولید شده در این زمینه و حمایت از تولیدکنندگان در این زمینه</p> <p>راه‌انداز بسترهای مجازی قوی جهت فعالیت در این باره و معرفی اخلاق مذکور به تمام نقاط جهان</p>	<p>۱. الگو قرار گرفتن اخلاق برخی از کارگزاران زمینه‌ساز (حضرت امام و مقام معظم رهبری) در سایر کشورها</p> <p>۲. مطرح کردن حکومت حضرت مهدی <small>علیه‌السلام</small> به عنوان بهترین حکومت اخلاقی در جهان</p> <p>۳. استمرار حرکت اخلاقی زمینه‌ساز از طریق ولایت مطلقه فقیه</p>	<p>۱. عدم مشارکت فعال دانشگاه‌ها در این زمینه و ترویج اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز در سراسر جهان</p> <p>۲. ضعف برخی نهادی بانی از جمله حوزه‌های علمیه در ترجمه و تکثیر این فضایل اخلاقی به زبان‌های رایج دنیا</p> <p>۳. عدم ورد تولیدکنندگان فیلم و... به زمینه‌های اخلاقی کارگزاران</p>

ضعف (W)	فرصت (O)	استراتژی WO
<p>۴. تضعیف به امر به معروف و نهی از منکر در بین کارگزاران</p> <p>۵. برخورد و برداشت ظاهری از متون غنی دینی</p> <p>۶. تجمل‌گرایی برخی از کارگزاران در نظام جمهوری اسلامی ایران</p> <p>۷. کشمکش‌های سیاسی و بد اخلاقی برخی کارگزاران در سطح دولت برای دستیابی به قدرت</p> <p>۸. حضور کارگزاران تحصیل کرده در کشورهای اروپایی آشنایی کم آن‌ها با متون دینی</p>	<p>۴. معرفی اصول فضایل اخلاقی (کارگزاران زمینه‌ساز) توسط مراجع عالی‌قدر و انتقال آن به سایر کشورها از طریق طلاب و دانشجویان خارجی</p> <p>۵. راه‌اندازی بسته‌های مجازی و انتقال اصول اخلاقی زمینه‌ساز در این فضا</p> <p>۶. الگوگیری برخی کشورها از نوع حکومت ایران</p> <p>۷. وجود متون دینی قوی و الگوهای (از جمله پیامبر و حضرت علی <small>علیه السلام</small> و...) در این باره و الگو قرار گرفتن آن‌ها در سطح جهان</p>	<p>۳. تدوین قوانین محکم برای جلوگیری از شکل‌گیری بد اخلاقی‌ها در سطح دولت</p> <p>۴. معرفی صحیح نقش ولایت مطلقه فقیه و نقش اخلاقی آن در زمینه‌سازی</p> <p>۵. جلوگیری از ورود برخی کارگزاران ناآشنا با مبانی اخلاقی اسلام به بدنه حکومت</p> <p>۶. رسیدگی جدی به وضع اقتصادی کارگزاران برای جلوگیری از تجمل‌گرایی و معطوف کردن توجهات به قشر آسیب‌پذیر</p>

ضعف (W)	تهدید (T)	استراتژی WT
<p>۱. عدم مشارکت فعال دانشگاه‌ها در این زمینه و ترویج اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز در سراسر جهان</p> <p>۲. ضعف برخی نهادی بانی از جمله حوزه‌های علمیه در ترجمه و تکثیر این فضایل اخلاقی به زبان‌های رایج دنیا</p> <p>۳. عدم ورد تولید کنندگان فیلم و... به زمینه‌های اخلاقی کارگزاران</p>	<p>۱. شکل‌گیری برخی از فرقه‌های ظاهری مثل سلفی‌ها و ارائه چهره زشت از اسلام</p> <p>۲. هجمه اطلاعاتی دشمنان به خصوص آمریکا و اسرائیل و تبلیغات گسترده در به تصویر کشیدن بی‌خلاقیت در فضای سایبر</p> <p>۳. تلاش دشمنان اسلام برای ایجاد ائتلاف در سطح کارگزاران و ایجاد تقابل‌های سیاسی</p>	<p>۱. فعالیت جدی دانشگاه‌ها در زمینه‌های اخلاقی و ارائه مقالات مرتبط در سراسر دنیا برای خنثی‌سازی فعالیت‌های فرقه‌های ظاهری</p> <p>۲. احساس مسئولیت جدی توسط نهادهای مسئول جهت تقویت پایه‌های اخلاقی کشور</p> <p>۳. انتخاب کارگزاران تیزبین برای اعزام به کشورهای جهان</p> <p>۴. تدوین پروژه‌های خنثی‌سازی در مقابل پروژه‌های اسلام‌هراسی به خصوص در زمینه‌های اخلاقی</p>

<p>۴. تضعیف به امر به معروف و نهی از منکر در بین کارگزاران</p> <p>۵. برخورد و برداشت ظاهری از متون غنی دینی</p> <p>۶. تجمل‌گرایی برخی از کارگزاران در نظام جمهوری اسلامی ایران</p> <p>۷. کشمکش‌های سیاسی و بداخلاقی برخی کارگزاران در سطح دولت برای دست‌یابی به قدرت</p> <p>۸. حضور کارگزاران تحصیل کرده در کشورهای اروپایی</p> <p>آشنایی کم آن‌ها با متون دینی</p>	<p>۴. تلاش و فعالیت گسترده توسط دشمنان و تعریف پروژه‌های از جمله پروژه اسلام‌هراسی</p> <p>۵. تلاش برای ایجاد اختلاف در بین اقوام و کارگزارانی از اقوام مختلف در ایران</p>	<p>۵. توجه جدی کارگزاران به بحث امر به معروف و نهی از منکر</p>
---	---	--

نتیجه

با توجه به مطالب ذکر شده باید گفت که وقت ظهور به عوامل و زمینه‌هایی بستگی دارد که از آن جمله خواست مردم (کارگزاران)، انصاف، عدالت‌خواهی، اعتدال و اخلاقیات و... در جامعه است. تا جامعه و حکومت طالب نباشند زمینه‌سازی برای ظهور امام عصر^{علیه السلام} صورت نخواهد گرفت و در این میان یکی از مهم‌ترین معیارهای زمینه‌سازی بحث اخلاقیات است؛ به‌ویژه اخلاق کارگزاران. کارگزارانی با اخلاق زمینه‌ساز، کارگزارانی هستند که ظرفیت تحمل حاکمیت امام عصر^{علیه السلام} و بسط‌یاد او را در خود فراهم کرده و مهیای پذیرش ولایت معصوم هستند. مسیر دست‌یابی به سطح عالی این ظرفیت، التزام این کارگزاران به مسئولیت‌های اخلاقی مبتنی بر الگوهای اخلاقی زمینه‌ساز با هدف فراهم کردن بسترهای ظهور امام زمان^{علیه السلام} است. اگر کارگزاران نسبت به انجام وظایفی که نسبت به جامعه منتظر دارند و نیز مسئولیت‌هایی که نسبت به امام خود بر عهده دارند، متعهد باشند و این همه را آگاهانه و با هدف رسیدن به ظرفیت همراهی با معصوم انجام دهند، چنین کارگزارانی به عالی‌ترین سطح زمینه‌سازی دست یافته‌اند.

منابع

- احمد مهربانی، خدیجه، «اخلاق سیاسی اجتماعی کارگزاران در نهج البلاغه»، فصل نامه *ندای صادق*، ش ۲۰، ۱۳۸۶ ش.
- احمدی طباطبایی، سید محمدرضا، «مؤلفه های سیاست اخلاقی از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام»، *مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام*، ش ۱۸ و ۱۹، ۱۳۸۸ ش.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الائمة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.
- اسفندیاری، رضا، «سیره مهدوی و دولت منتظر»، فصل نامه *مشرق موعود*، سال سوم، ش ۱۰، ۱۳۸۸ ش.
- اسلامی، حسن، *دروغ مصلحت آمیز: بحثی در مفهوم و گستره*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
- افلاطون، *جمهور*، ترجمه: فؤاد روحانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
- آیتی، عبدالمحمد، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۶ ش.
- پورسیدآقایی، سیدمسعود، «زمینه سازی ظهور»، فصل نامه *مشرق موعود*، سال سوم، ش ۱۰، ۱۳۸۸ ش.
- پولانی، مایکل، *علم و جامعه شناسی معرفت*، ترجمه: حسین کچوییان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶ ش.
- پونتارا، جولیانو، «اخلاق، سیاست، انقلاب»، فصل نامه *فرهنگ*، سال دوم، ش ۱ و ۲، ۱۳۷۰ ش.
- توسیدید، *تاریخ جنگ پلوپونزی*، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷ ش.
- حسینیان، لیلان «مهدویت، معنویت و جهانی شدن»، *مجموعه آثار سومین همایش بین المللی دکترین مهدویت (ج ۲)*، ۱۳۸۶ ش.

- حکمت نیا، محمود، «اخلاق حکومتی؛ اخلاق کارگزاران از منظر امام خمینی علیه السلام»، گنجینه، ش ۵۲، ۱۳۸۴ ش.
- خراسانی، رضا، *اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی اسلام*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.
- خمینی، سید روح الله، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ ش.
- دنبلی، مهرناز، *دستورات اخلاقی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به کارگزاران* (پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصول دین)، ۱۳۸۱ ش.
- ذاکری، علی اکبر، *اخلاق کارگزاران*، تهران، دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱ ش.
- راسل، برتراند، «اخلاق فردی و اجتماعی»، *مجموعه مقالات خرد و سیاست*، بی تا.
- رنجبر، مقصود، *اخلاق سیاسی (چشم انداز امام علی علیه السلام)*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱ ش.
- الزین، حسن، *الامام علی بن ابی طالب و تجربه الحکم، بیروت، دارالحدیث*، ۱۹۹۴ ق.
- سادات بهشتی، مصطفی، *بررسی اثربخشی مبحث اخلاق کارگزاران در دوره های آموزشی کوتاه مدت مدیریت پایه* (پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد تهران)، ۱۳۷۸ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: علی اصغر فقیهی، قم، انتشارات مشرقین، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
- عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳ ش.
- عرفانی، قاسم، «جهانی شدن و دکترین مهدویت»، *مجموعه آثار سومین همایش بین المللی دکترین مهدویت (حج ۲)*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۶ ش.
- قمی، عباس، *الکنی واللقاب*، تهران: مکتبه الصدر، ۱۳۶۸ ش.
- قنبری، محسن، «وظایف استراتژیک دولت زمینه ساز»، *مجموعه آثار سومین همایش بین المللی دکترین مهدویت (حج ۲)*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۶ ش.

- کاشی، محمد جواد، «چهارالگوی برقراری نسبت میان اخلاق و سیاست»، ماه نامه آیین، ش ۱۳ و ۱۴، ۱۳۸۷ ش.
- کانت، ایمانوئل، *صلح پایدار*، ترجمه: محمد صبوری، تهران، به باوران، ۱۳۸۰ ش.
- کرنستن، موریس، «هانا آرنست»، *مجموعه مقالات خرد در سیاست*، گردآوری و ترجمه: عزت الله فولادوند، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶ ش.
- ماکیاولی، نیکولو، *شهربان*، ترجمه: داریوش آشوری، تهران، کتاب پرواز، ۱۳۷۴ ش.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
- محمودی، محمدباقر، *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، بیروت، دارالتعارف، بی تا.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، *زندگی در پرتو اخلاق*، قم، نسل جوان، ۱۳۷۷ ش.
- نراقی، احمد، *معراج السعادة*، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۶ ش.
- واعظی، احمد، *حکومت اسلامی*، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱ ش.
- هانری، شارل؛ دوفوشه کور، *اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری*، ترجمه: محمد علی امیرمعزی و عبدالمحمد روح بخشان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ ش.

شرایط عصر غیبت و الزامات اخلاقی آن

نصرت الله آیتی*

چکیده

مؤمن منتظر - به اقتضای برخورداری از ایمان و تقوای الهی - متخلّق به اخلاق اسلامی و مؤدب با آداب دینی است. با این حال، در روایات مربوط به عصر انتظار، گاه بر صفات اخلاقی خاصی تأکید شده و به نظر می‌رسد این تأکید به دلیل شرایط ویژه این دوران بوده است. در این عصر مشکلات و مسائلی خاص وجود دارد که منتظران برای رویارویی درست با آن، باید در خود صفات اخلاقی به خصوصی را توسعه داده و تقویت نمایند. با این نگاه، منشور اخلاقی عصر غیبت تدوین می‌شود که می‌توان از آن به عنوان اخلاق کاربردی عصر غیبت نیز یاد کرد. برخی از این صفات اخلاقی عبارت‌اند: از بردباری، رجا، تسلیم، عفت و مواسات.

در نوشتار پیش رو، تلاش شده است چرایی تأکید پیشوایان معصوم بر این صفات اخلاقی توضیح داده شود و ضرورت تقویت این صفات با توجه به شرایط عصر غیبت تحلیل گردد.

واژگان کلیدی

اخلاق، اخلاق کاربردی عصر غیبت، صبر، رجا، تسلیم، عفت.

* استادیار و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
(ayati110@yahoo.com)

امروزه شاهد تأسیس رشته جدیدی در مطالعات اخلاقی به نام «اخلاق کاربردی» هستیم. برای اخلاق کاربردی معانی متعددی بیان شده است؛ اما به صورت خلاصه می‌توان این اصطلاح را چنین توضیح داد:

اخلاق کاربردی درباره مسائلی همچون محیط زیست، سقط جنین، قتل ترحمی، شبیه‌سازی، معضلات اخلاقی، مدیریت شهروندی، مهاجرت، حقوق حیوانات، نژادپرستی، تبعیض جنسی، خشونت و جنگ و... بحث می‌کند. وقتی فیلسوفان به جای تعیین درستی و نادرستی امور در کلی‌ترین حالت‌ها به دنبال تشخیص رفتارها و عملکردهای اخلاقی درست در این‌گونه موارد و حیطه‌های خاص باشند، درگیر اخلاق کاربردی شده‌اند. بنابراین اخلاق کاربردی در پی یافتن قواعدی خاص تر از قواعد عام اخلاقی است که در شرایط ویژه و موضوعات و موارد مشخص‌تر و جزئی‌تر کارایی داشته باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۲۴۵).

به تعبیر ساده‌تر، اخلاق کاربردی در حقیقت درصدد آن است که کاربرد و اعمال منظم و منطقی نظریه اخلاقی را در حوزه مسائل اخلاقی خاص نشان دهد. مباحثی مانند اخلاق دانش‌اندوزی و علم‌اندوزی، اخلاق پژوهش، اخلاق نقد، اخلاق گفت‌وگو، اخلاق محیط زیست، اخلاق سیاست، اخلاق جنسی، اخلاق همسرداری و اخلاق معیشت را می‌توان از مباحث مربوط به اخلاق کاربردی به شمار آورد.

بر اساس آنچه گذشت، به نظر می‌رسد دوران غیبت را نیز می‌توان به عنوان یک موضوع خاص از این جهت مطالعه کرد؛ چرا که این دوران شرایط و ویژگی‌های خاص خود و به تبع آن، مشکلات و دشواری‌های مخصوص به خود را دارد. بنابراین این مواجهه مطلوب با این شرایط و گذر از دشواری‌ها و مشکلات آن، نیازمند تدوین اخلاق متناسب با آن است. بنابراین بحث از اخلاق کاربردی عصر غیبت می‌تواند صورتی منطقی و قابل دفاع داشته باشد. در این نوشتار تلاش خواهد شد با

توجه به شرایط عصر غیبت و دشواری های آن و نیز با نظر به رسالت هایی که منتظران در این دوران بر عهده دارند، الزامات اخلاقی متناسب با این دوران تبیین و تحلیل گردد.

طرح مسئله

از جمله مهم ترین رسالت های انبیا در طول تاریخ، تهذیب نفوس و تکامل اخلاق انسان ها بوده است، تا جایی که خاتم سلسله انبیا صلی الله علیه و آله عصاره تمامی اهداف بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاق معرفی فرمود.^۱ این فرمایش، جایگاه و اهمیت مسئله اخلاق را در نظام ارزشی اسلام به خوبی نمایان می کند.

نظام اخلاقی اسلام، افزون بر سامان دادن اخلاق فردی انسان ها، تمامی حوزه های روابط اجتماعی را نیز پوشش می دهد و انسان متخلقی که بر اساس آموزه های وحیانی تربیت می شود و به فضایل اخلاقی آراسته می گردد، در تمام روابط خود و در تمام شرایط و موقعیت ها به اصول اخلاقی پای بند است و در سرزمین وجود او منطقه ای عاری از تعهدات اخلاقی را نمی توان یافت. با این حال، گاه شرایط و موقعیت های خاص مقتضی آن است که صفت یا صفات اخلاقی ویژه ای در او برجسته تر و نمایان تر باشد. فردی که در جامعه ای قحطی زده زندگی می کند و مدام با سختی ها دست و پنجه نرم می کند و از سوی دیگر، با انبوهی از هم نوعان نیازمند و خواسته ها و نیازمندی های آنان مواجه است، برای متخلق بودن به اخلاق اسلامی باید در او صفاتی اخلاقی همچون صبر و گذشت و مواسات و عهده داری برجسته تر باشد؛ در صورتی که همین انسان مؤمن، در شرایط رفاه و با زندگی در جامعه ای مرفه، برای متخلق بودن باید در خود ویژگی های اخلاقی دیگری همچون قناعت، زهد و... را تقویت کند. بنابراین یک انسان مؤمن به تناسب موقعیت های مختلف به سطوح گوناگونی از صفات

۱. انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ۲۱۰)

اخلاقی نیاز دارد، بلکه گاه شرایط باعث می‌شوند پاره‌ای از خلق و خواها زمینه ظهور و بروز پیدا کنند؛ در حالی که بدون قرار گرفتن مؤمن در آن شرایط به صورت طبیعی بستری برای ظهور آن صفت اخلاقی وجود نداشت. به عنوان مثال، وقتی جامعه منتظر موفق به تشکیل حکومت دینی می‌شود، این شرایط جدید هم برای حاکم جامعه اسلامی و هم برای کارگزاران حکومت موقعیت جدیدی است که الزامات اخلاقی خاص خود را دارد و چه بسا بدون تحقق این شرایط، زمینه‌ای برای بروز صفات اخلاقی متناسب با این شرایط وجود ندارد و البته شرایط - همچنان که در شکل‌گیری و تقویت یک خصلت اخلاقی تأثیرگذارند - گاه تعیین‌کننده کیفیت یک عمل اخلاقی نیز هستند. اگر در شرایطی مواسات با بخشش از سود سرمایه باشد، چه بسا در شرایط دیگر، بدون هزینه کردن از اصل سرمایه نتوان حق مواسات را به‌جا آورد!

بر اساس آن چه گذشت، این پرسش قابل طرح خواهد بود که با توجه به شرایط خاص عصر غیبت، در یک مؤمن منتظر - که در عصر غیبت زندگی می‌کند - چه ویژگی‌های اخلاقی‌ای باید برجسته‌تر و استوارتر باشد و این شرایط خاص برای مؤمن چه الزامات اخلاقی ویژه‌ای را ایجاب می‌کند؟ به تعبیر دیگر، در این که مؤمن در هر شرایط و موقعیتی به فضایل اخلاقی آراسته است تردیدی نیست؛ اما آیا می‌توان ادعا کرد شرایطی ویژه که در دوران عصر غیبت وجود دارد اقتضای آن را دارد که برای رویارویی درست با این شرایط، برخی از صفات اخلاقی تقویت شوند یا کیفیت بروز و ظهورشان متفاوت شوند. اگر پاسخ مثبت است، اولاً آن صفات کدام‌اند و ثانیاً بر اساس چه تحلیلی می‌توان این تفاوت را توضیح داد؟

پاسخ به پرسش پیش‌گفته، زمینه را برای زیست اخلاق‌مدارانه در عصر آکنده از ابتلائات و فتنه‌های آخرالزمان فراهم خواهد کرد و به مؤمنان خواهد آموخت که اگر بخواهند در این شرایط دشوار بر مدار اخلاق و فضیلت‌ها حرکت کنند، باید در وجود خود کدام یک از فضیلت‌های اخلاقی را تقویت نمایند؟ به بیان دیگر، چنین

موقعیت‌هایی آزمون‌هایی جدید هستند که مؤمن برای سربلندی در آن نیازمند مجهز بودن به ابزار مناسب با آن است و در صورتی که خود را برای مواجهه با آن آماده نکرده باشد و خلق و خوی متناسب با آن را در خود به وجود نیاورده یا تقویت نکرده باشد، از لغزش در امان نخواهد بود. نمونه تاریخی این واقعیت را می‌توان در دوره فتوحات در صدر اسلام جست‌وجو کرد که با فتح ایران و جنگ با روم سیل غنایم جنگی به سمت دنیای اسلام سرازیر شد، اما نه حاکمان و نه توده مردم، خود را به لحاظ اخلاقی برای رویارویی با این شرایط آماده نکرده بودند و به همین دلیل از آفات آن در امان نماندند. شاید یکی از اسرار تأکید فراوان امیر مؤمنان بر مسئله زهد در **نهج البلاغه** ضرورت تقویت این صفت نفسانی با توجه به شرایط آن دوران باشد!

حل مسئله یادشده می‌تواند بستری باشد تا مدیران فرهنگی و متولیان تربیت جامعه برای تقویت صفات اخلاقی مورد نیاز برنامه‌ریزی کرده و راهکارهای مناسبی ارائه نمایند.

برای پاسخ به پرسش یادشده از این نکته نباید غافل شد که مؤمن منتظر هم از این نظر که خود در شرایط سخت و طاقت‌فرسای غیبت و آماج فتنه‌ها و دشواری‌هاست، نیازمند مجهز شدن به فضیلت‌هایی است تا در این شرایط استوار بماند و هم از این نظر که در برابر جامعه مؤمنان مبتلا و فتنه‌زده وظایفی دارد، باید در وجود خود فضیلت‌هایی را تقویت کند تا بتواند از دیگران نیز دستگیری کند؛ همچنان‌که با توجه به آرمان‌ها و اهداف یک منتظر درباره زمینه‌سازی ظهور و اقتضائات رسیدن به این اهداف، می‌توان فضایل اخلاقی متناسب را شناسایی کرد. بنابراین در مقام کشف فضایل اخلاقی مورد نظر باید به هر سه جنبه یادشده توجه داشت.

شرایط عصر غیبت

عصر غیبت - که دوران محرومیت جامعه مؤمنان از بهره‌مندی مستقیم از

حضور امام معصوم است - با خود مشکلات و دشواری‌های بسیاری به همراه دارد. برای شناخت این مشکلات، هم از یک سو می‌توان به روایات مراجعه کرد و از آن چه پیشوایان معصوم درباره شرایط عصر غیبت و ابتلائات و فتنه‌های آن فرموده‌اند بهره برد، هم می‌توان با نگاه به تاریخ عصر غیبت، مشکلاتی که مؤمنان در طول این دوران پرفراز و نشیب داشته‌اند را شناسایی کرد و هم می‌توان به جایگاه امام معصوم توجه داشت و مشکلات ناشی از غیبت را از این منظر به دست آورد؛ چرا که امام در زمان حضور خود به صورت مستقیم عهده‌دار هدایت مؤمنان و تربیت نفوس و تبیین و تفسیر معارف دینی و مدیریت جامعه ایمانی ... است و روشن است زمانی که امام ناگزیر رخ در نقاب غیبت می‌کشد، پی‌گیری این مسئولیت‌ها دچار خلأهایی می‌شود و در نتیجه جامعه مؤمنان با مشکلاتی دست به گریبان خواهد شد. برخی از این مشکلات بدین قرارند:

۱. سستی بنیان‌های اعتقادی

از جمله شئون امام، مرجعیت علمی جامعه و پاسخ به دغدغه‌های فکری و عقیدتی مردم است. بنابراین سو غیبت این پایگاه اندیشه، سبب می‌شود بسیاری از پرسش‌ها و ابهامات جامعه اسلامی بدون پاسخ بماند و موجب تزلزل بنیان‌های اعتقادی گردد. از سوی دیگر، این‌که غیبت امام معصوم برای برخی نامأنوس جلوه می‌کند، پرسش‌هایی در ذهن می‌نشانند و نیز به دلیل رمزآلود بودن ابعاد زندگی امام همچون عمر طولانی آن حضرت و مدیریت پنهانی که اعمال می‌کند ... ذهن‌های نامأنوس با فرهنگ اهل بیت را موجی از شبهات فرامی‌گیرد، باب‌های جدیدی از شبهات را می‌گشاید و در نتیجه موجب سست شدن بنیان‌های اعتقادی می‌شود. از امام حسین علیه السلام در این باره چنین روایت شده است:

مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرُهُمُ النَّاسِخُ مِنْ وُلْدِي، وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، وَيُظْهِرُ

بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ
يُثْبِتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ...؛ (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۱، ۳۱۷)

از خاندان ما دوازده مهدی خواهد بود که اولین آن‌ها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است و آخرین آن‌ها نهمین از فرزندان من است و او امام قائم به حق است و خدای تعالی زمین را به واسطه او پس از مرگ زنده کند و دین حق را به دست او بر همه ادیان چیره نماید، گرچه مشرکان را ناخوش آید. او را غیبتی است که اقوامی در آن مرتد شوند و دیگرانی در آن پابرجا باشند....

امام حسن عسکری علیه السلام وضعیت آن دوران را چنین به تصویر می‌کشد:

احمد بن اسحاق می‌گوید: به حضرت عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا، آیا غیبت او به درازا خواهد کشید؟ فرمود:

إِي وَ رَبِّي حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ الْقَائِلِينَ بِهِ وَ لَا يَبْقَى إِلَّا مَنْ أَخَذَ
اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَهْدَهُ لَوْلَا بَيْتُنَا وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ؛ (همو: ۳۸۵)

به خدا سوگند چنین است تا آن‌جا که بیشتر معتقدان به او بازگردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد.

۲. حیرت و تردید

از دیگر مشکلات عصر غیبت، گسترش حیرت و تردید است تا جایی که به دلیل گسترش بیش از حد این بلیه در ابتدای عصر غیبت، عالمان شیعه از آن دوران با عنوان عصر حیرت یاد می‌کنند. این وضعیت - ولو با همت عالمان شیعه - از جامعه شیعه رخت بر بست و در جامعه شیعه تردیدها نسبت به اصل وجود امام مهدی علیه السلام از میان رفت، لیکن سطوحی از آن نسبت به سایر حوزه‌های معرفتی همچنان پابرجا ماند؛ چرا که به صورت طبیعی وقتی که جامعه از نعمت امام آشکار - که سینه‌اش معدن علوم الهی است - محروم شود، بسیاری از پرسش‌ها و دغدغه‌هایش پاسخی درخور نخواهد یافت.

حسن بن محبوب می‌گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود:

يَا حَسَنُ! سَيَكُونُ فِتْنَةٌ صَمَاءُ صَبْلِكُمْ يَذْهَبُ فِيهَا كُلُّ وَلِيحَةٍ وَبِطَاطَةٍ، وَذَلِكَ
عِنْدَ فَقْدَانِ السَّيِّعَةِ الثَّلَاثِ مِنْ وُلْدِي، يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ،
كَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٍ مُتَأَسِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ لِفَقْدِهِ...؛ (نعمانی،
۱۴۲۲: ۱۸۶)

ای حسن، در آینده‌ای نه چندان دور، گرفتاری شدید و مصیبت باری - که گوش از شنیدن فریاد کروتیغش برنده است - واقع خواهد شد که دوستی‌ها و همرازی‌ها از میان خواهد رفت و آن زمانی است که شیعه چهارمین فرزندم را از دست بدهد، که برای ناپدید شدن او اهل آسمان و زمین جملگی اندوهگین شوند؛ چه بسیار مرد و زن با ایمان که به دلیل ناپیدایی‌اش متأسف و غمناک و سرگردان و دلتنگ شوند...!

۳. سستی بنیان‌های اخلاقی

از دیگر مشکلات دوران غیبت، کم فروغ شدن ارزش‌های الهی و انسانی در جامعه و گسترش روزافزون فساد و بی‌بندوباری و کاسته شدن از تقیید به مناسک دینی است در این دوران که جامعه مؤمنان در اقلیت است و از هر سو مورد هجوم بوق‌های تبلیغاتی جبهه شیطان قرار دارد، آرام‌آرام فضیلت‌های اخلاقی توسط بخش قابل توجهی از جامعه به فراموشی سپرده می‌شوند.

محمد بن مسلم می‌گوید: به امام محمد بن علی علیه السلام عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا، قائم شما کی خروج خواهد کرد؟ فرمود:

إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ، وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ، وَ اكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ، وَ
النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ، وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوحَ، وَ قِيلَتْ شَهَادَاتُ الرُّؤْمِ، وَ رُدَّتْ
شَهَادَاتُ الْعُدُولِ، وَ اسْتَحَفَّ النَّاسُ بِالِدِمَاءِ وَ اتَّكَبَ الرِّبَاءُ وَ أَكَلَ الرِّبَا، وَ
أُتْفِيَ الْأَسْرَارُ حَقَافَةَ أَلْسِنَتِهِمْ...؛ (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۱، ۳۳۱)

آن‌گاه که مردان به زنان تشبیه کنند و زنان به مردان، و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و صاحبان فروج برزین‌ها سوار شوند و شهادت‌های دروغ پذیرفته شود و شهادت‌های عدول مردود گردد و مردم خون‌ریزی

وارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشرار به خاطر زبان‌شان پرهیزکنند....

۴. تشتت و پراکندگی

از دیگر مشکلاتی که در دوران غیبت جامعه شیعه بدان مبتلا می‌شود، تشتت و پراکندگی است. ریشه این مشکل را عمدتاً باید در فقدان پیشوا - که محور اتحاد است - جست‌وجو کرد.

ابان بن تغلب می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

كَيْفَ أَنْتَ إِذَا وَقَعَتِ الْبَطْشَةُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ، فَيَأْرُرُ الْعِلْمُ كَمَا تَأْرُرُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا، وَاخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ وَ سَمِيَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ...؛ (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۳۴۰)

چگونه باشی زمانی که حمله سختی میان دو مسجد واقع شود و علم و دانش برچیده شود، مانند ماری که به سوراخ خود می‌پیچد؛ و میان شیعیان اختلاف افتد و یکدیگر را دروغ‌گو خوانند....

۵. نزاع و درگیری

شکاف میان صفوف مؤمنان همیشگی نخواهد بود و شیطان آن را با عداوت و کینه پر خواهد کرد. بنابراین پراکندگی و اختلاف در بسیاری از مواقع به نزاع و درگیری خواهد انجامید.

عمیره می‌گوید: از امام حسین علیه السلام شنیدم که فرمود:

لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَ يَتَقْتُلُ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَ يَشْهَدُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ، وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا. فَقُلْتُ لَهُ: مَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ مِنْ خَيْرٍ؟ فَقَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام: الْحَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، يَوْمَ قَائِمْنَا وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۱۳)

آن امر که شما انتظارش را می‌کشید واقع نخواهد شد تا این که برخی از شما از دیگری بیزاری جوید و بعضی از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و برخی از شما بر کفر دیگری شهادت دهد و بعضی از شما عده

دیگرا نفرین و لعن کند. پس به آن حضرت عرض کردم: خیری در چنین زمانی نیست. امام حسین علیه السلام فرمود: تمامی خیر در همان زمان است؛ قائم ما قیام می کند و همه این ها را از بین می برد.

از امام صادق علیه السلام نیز چنین روایت شده است:

لَا يَكُونُ ذَلِكَ الْأَمْرُ حَتَّى يَتَقَلَّ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَحَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، وَحَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ؛ (همو: ۲۱۴)

آن امر واقع نخواهد شد تا این که برخی از شما در روی بعضی دیگر آب دهان اندازد و تا این که برخی از شما دیگری را لعن کند و تا این که گروهی از شما گروه دیگر را دروغ گو بنامد.

۶. شدت یافتن هجمه ها و دشمنی ها

در این دوران، شیعه به مثابه گله ای بدون چوپان خواهد بود که هم ضعیف است و هم در اقلیت و این وضعیت طمع گرگ ها را برای هجوم و دریدن بر خواهد افروخت. به همین دلیل است که هرچه زمان ظهور نزدیک تر می شود، نیاز به تقیه - که ناشی از شدت گرفتن دشمنی ها است - بیشتر خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

كُلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ؛ (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۲۱)

هرچه زمان این اتفاق نزدیک تر شود، تقیه شدیدتر خواهد شد.

۷. یأس و سرخوردگی

بر فهرست مشکلات پیش گفته باید مشکل یأس و سرخوردگی را نیز افزود؛ چرا که با به درازا کشیدن غیبت، جوانه امید در دل های بسیاری می خشکد و ایمان به تحقق وعده الهی رو به افول می رود.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

... فَخُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْيَأْسِ وَالْفُئُوطِ مِنْ أَنْ يَرَوْا فَرَجًا...؛ (نعمانی،

۱۴۲۲: ۲۶۳)

و خروج آن حضرت؛ هنگامی که خروج می‌کند همزمان با یأس و ناامیدی مردم ازدیدن فرج است ...

منصور بن یونس می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

يَا مَنْصُورُ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ؛ (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۳۷۰)

ای منصور، این امر به شما نمی‌رسد مگر بعد از ناامیدی و نه به خدا سوگند [به شما نمی‌رسد] تا [خوب از بد] جدا شوید و نه به خدا سوگند تا بررسی شوید و نه به خدا سوگند تا شقی به شقاوت رسد و سعید به سعادت.

آنچه گذشت گوشه‌ای از مشکلات و دشواری‌هایی بود که منتظران عصر غیبت به آن مبتلا هستند. حال پرسش این است که در برابر هجوم این سیل فتنه‌ها و ابتلائات باید به سلاح چه اخلاقی مجهز بود، زره آهنین چه فضیلت‌های اخلاقی را باید به تن کرد، خاکریز کدام فضیلتی را باید تقویت کرد و بالاتر برد تا در این میدان رزم نفس‌گیر بتوان تاب آورد و استوار و پابرجا ماند؟

صفات اخلاقی متناسب با شرایط عصر غیبت

۱. صبر

از جمله سفارش‌هایی که منتظران نسبت به آن توصیه مؤکد شده‌اند، بردباری است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

يا جندب! في زمن كل واحد منهم سلطان يعتريه ويؤذيه، فإذا عجل الله خروج قائمنا يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. ثم قال عليه السلام: طوبى للصابرين في غيبته، طوبى للمتقين على محبتهم؛ (خزاز قمی، ۱۴۰: ۶۰)

ای جندب، در زمان هریک از آنان پادشاهی است که آنان را اذیت می‌کند. پس چون خداوند در خروج قائم ما تعجیل کرد، زمین را سرشار از عدل و داد کند آن چنان که آکنده از ظلم و ستم شده است. سپس فرمود: خوشا به حال کسانی که در زمان غیبتش بردباری می‌ورزند! خوشا به حال آنان که بر طریق آنان تقوا پیشه می‌کنند!

در نامه منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام برای صدوق اول نیز چنین آمده است:

... وَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ اِنْتِظَارِ الْفَرَجِ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ، وَ لَا تَزَالُ شَيْعُنَا فِي حُزْنٍ حَتَّى يَطْهَرَ وَ لِدِي الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. فَاصْبِرْ يَا شَيْخِي وَ أَمْرٌ جَمِيعٌ شَيْعَتِي بِالصَّبْرِ فَ «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ج ۲، ۵۲۷)

... همچنین تورا به صبر و پایداری و انتظار فرج توصیه می‌کنم؛ زیرا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بهترین کارهای امت من، انتظار فرج است». و شیعیان ما همواره در غم و اندوه به سر می‌برند تا فرزندم ظهور کند؛ همان کسی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشارت آمدنش را داده است. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است. پس بار دیگر تورا به صبر و استقامت توصیه می‌کنم و تونیز همه شیعیان و پیروان مرا به صبر و استقامت فرمان بده. «به راستی زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد به ارث می‌دهد و عاقبت از آن پرهیزگاران است».

توصیه اکید به صبر و لزوم برخورداری از این فضیلت اخلاقی را می‌توان از جهات مختلفی تحلیل کرد:

الف) مؤمن منتظر از آن نظر که خود در معرض لغزش است و هر لحظه این امکان وجود دارد که ابتلائات و فتنه‌های آخرالزمان او را از مسیر حق منحرف کند برای استوار ماندن در مسیر حق نیازمند صبوری و بردباری ورزیدن است و از آن جا که در این شرایط سخت استواری بر مسیر حق

سخت است، امام پس از توصیه به صبر، از تقوا و وزیدن در مسیر اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید (طوبی للصابرین فی غیبتہ، طوبی للمتقین علی محجتہم). البته این فضیلت باید در او به اندازه‌ای تقویت شود که متناسب با هدف بلند او و مسیر سخت و طولانی پیش روی او باشد، به اندازه‌ای که هم پای رفتن به سمت آن هدف بلند را داشته باشد و هم مشقت‌های راه و دراز بودن مسیر مانع حرکت او نشود.

ب) چنان‌که گذشت در عصر غیبت جامعه به مشکل سست شدن بنیان‌های اعتقادی و اخلاقی مبتلا می‌شود و در این شرایط عده‌ای باید عهده‌دار تعلیم و تربیت شوند تا از کاروان جامانده‌ها و از جاده دور شده‌ها را دستگیری کنند. از سوی دیگر، دلدادگان ولی خدا که می‌دانند باید برای ظهور ولی خدا زمینه‌ها را فراهم کرد و جامعه را برای آمدنش مهیا نمود و در دل انسان‌ها بذر محبت او را کاشت و همت‌هایشان را برای همراهی با او و اهدافش استوار کرد، دست به کار می‌شوند و انسان‌ها را برای این آرمان بلند تربیت می‌کنند و روشن است که انجام این مسئولیت‌ها سینه‌های فراخ و شانه‌های ستبر می‌خواهد و بدون برخورداری از صبر پیامبرگونه نمی‌توان مشکلات این مسیر را تحمل کرد؛ صبر بر جهل و غفلت خلاق و چموشی آن‌ها و سستی و تنبلی‌شان.

ج) جامعه مؤمنان در عصر غیبت باید انسجام و یک‌پارچگی خود را حفظ کند، در برابر دشمنی‌ها مقاومت ورزد و مشکلات معیشتی و اقتصادی موجب جدا شدن افراد از این خانواده بزرگ نشود. این مهم زمانی لباس واقعیت به تن خواهد کرد که عده‌ای کمر همت بسته، برای رفع مشکلات و از بین بردن اسباب اختلاف و نزاع و آگاه کردن مردم از حیل‌ها و ترفندهای دشمن - که مدام بذر کینه و دشمنی می‌کارد و از جمعیت جبهه مؤمنان می‌کاهد و بر عده و عُده لشکر خود می‌افزاید - چاره‌ای بیندیشند. بی‌گمان این مسیر سخت و طاقت‌فرسا را بدون پای صبر و شکیبایی نمی‌تواند پیمود.

از دیگر صفات اخلاقی - که به تناسب شرایط غیبت لازم است تقویت شود تا موجب ایمن شدن از لغزش‌های عصر غیبت شود - رجاست؛ یعنی داشتن نگاه مثبت و خوش بینانه به آینده، امیدواری به تحقق وعده‌های الهی و مایوس نشدن از ایجاد تغییرات مطلوب در آینده.

ضرورت حضور پررنگ این صفت اخلاقی در منظومه صفات اخلاقی منتظر را از جهات مختلفی می‌توان توضیح داد:

۱. از یک سو به درازا کشیده شدن دوران غیبت نقش پررنگی در گسترده شدن سایه ناامیدی بر سر منتظران دارد. انسان منتظر - که خود سال‌ها چشم‌انتظار تحقق فرج بوده است و به امید درک ظهور روزها و شب‌های بسیاری را سپری کرده است، به ویژه هنگامی که به گذشته می‌نگرد و نسل‌های متعددی را به نظاره می‌نشیند که با همین امید و اشتیاق چشم‌انتظار ظهور بوده‌اند، ولی بدون دستیابی به مراد خود سردرتیره‌تراب فرو برده‌اند - ممکن است به صورت ناخودآگاه به یأس و ناامیدی برسد و انگیزه‌هایش برای ماندن در مسیر رو به افول رود. از همین رو در این شرایط خاص نسبت به شرایط دیگر نیاز او به امید و داشتن نگاه مثبت به آینده بیشتر است.

۲. دیگر عاملی که موجب ایجاد ناامیدی می‌شود، گسترش روزافزون ظلم و تباهی و برخورداری جبهه باطل از عده و عُده و قدرت و سرمایه است.

گسترش فساد و تباهی و ظلم و تجاوز، از شایع‌ترین معضلات دوران غیبت به شمار می‌آید. در این دوره بشر محروم مانده از هدایت‌های امام معصوم، چموشی را به نهایت می‌رساند و با سرکشی و طغیان تمام مرزها را می‌شکند و مؤمن منتظر - که نظاره‌گر جولان بی‌حد و مرز سپاه تباهی است - از اصلاح ناامید می‌شود و امید ایجاد تغییرات مطلوب را از دست می‌دهد و از سوی دیگر، انبوهی لشکریان جبهه ظلم و تباهی - که افزون بر برخورداری از جمعیت انبوه، ثروت‌های نامشروع دنیا و

منابع قدرت مادی را نیز در اختیار دارند - خود می‌تواند عامل دیگری برای تضعیف روحیه منتظران باشد؛ همچنان که در گذشته تاریخ، گاه شرایط چنان سخت و طاقت فرسا می‌شد که می‌رفت امیدمؤمنان به یأس تبدیل شود:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّيْتُمْ الْبَأْسَاءَ وَالضَّرَاءَ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾. (بقره: ۲۱۴)

به همین دلیل در روایات متعددی پیشوایان معصوم نسبت به خطری که از این ناحیه وجود خواهد داشت هشدار داده‌اند و از فرورفتن در ورطه ناامیدی نهی کرده‌اند.

از امام باقر علیه السلام در این باره چنین روایت شده است:

فَخُرُوجُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ يَكُونُ عِنْدَ الْيَأْسِ وَالْقُنُوطِ مِنْ أَنْ يَرَوْا فَرَجًا؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۶۳)

و خروج آن حضرت، هنگامی که خروج می‌کند همزمان با یأس و ناامیدی مردم از دیدن فرج است.

از امام رضا علیه السلام چنین روایت شده است:

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَاتِّبَظَارَ الْفَرَجِ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَارْتَبِعُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾ «فَاتَّبِعُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَنظِّرِينَ» فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرَجُ عَلَى الْيَأْسِ، فَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ؛ (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۶۴۵)

صبر و انتظار فرج چه نیکوست! آیا سخن خدای تعالی را نشنیدی که فرمود: «چشم به راه باشید که من نیز با شما چشم به راهم»؟ [و فرمود: «منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم»؟ پس بر شما باد که صبر کنید که فرج پس از یأس می‌آید و پیشینیان شما از شما صابرتربودند.

روایات یادشده گزارش‌گر وضعیتی هستند که در آخرالزمان تحقق خواهد یافت و از گسترش سایه یأس و ناامیدی بر سر مردم سخن می‌گویند. البته روشن است

که این گزارش‌ها با هدف هشداردهی بوده است تا مؤمنان خود را برای مواجهه با تهدیدهای ناشی از این وضعیت مجهز کنند و خویش را از خطرات آن ایمن نمایند. این مطلبی است که در برخی از روایات دیگر به صراحت بیان شده است و توضیح داده شده که سیل بنیان‌کن یاسی که در آخرالزمان به راه می‌افتد، نباید مؤمنان را با خود ببرد و منتظران باید برای ایمن ماندن از آسیب‌های آن، خاکریزهای امید و مثبت‌نگری را در وجود خود بلند و بلندتر کنند و از رحمت حق و امدادهای او ناامید نباشند.

انْتَظِرُوا الْفَرَجَ، وَ لَا تَبْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ
 انْتِظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ؛ (همو، ۱۴۰۳: ۶۱۶)

منتظر فرج باشید و از رحمت خدا نومید نشوید که دوست داشتنی‌ترین اعمال نزد خدای عز و جل انتظار فرج است، مادامی که بنده مؤمن به انتظار آن چشم دوخته است.

در این روایت، ابتدا به انتظار فرج امر شده است و انتظار، هم ریشه در امید دارد و هم امید آفرین است. از یک سو منتظر تا به آینده مطلوب ایمان نداشته باشد نمی‌تواند به انتظار آن بنشیند و از سوی دیگر، همین انتظار و چشم‌به‌راهی، امید را استمرار می‌بخشد و آن را از زوال محافظت می‌کند. بنابراین امر به انتظار، امر به امیدوار بودن و خوش‌بینی به آینده است و در ادامه، امیرمؤمنان پس از امر به انتظار، منتظران را نسبت به فروفتادن در وادی ناامیدی هشدار می‌دهد.

با توجه به آن چه گذشت، روشن می‌شود این‌که پیشوایان دینی به صورتی مؤکد مؤمنان را به انتظار دعوت کرده‌اند و با تعبیری چون «احب الاعمال» (همو)، «افضل الاعمال» (همو: ۶۲۱)، «افضل اعمال امتی» (همو، ۱۴۰۵: ۶۴۴)، «افضل العبادة» (همو: ۲۸۷)، «افضل اعمال شیعتنا» (همو: ۳۷۷)، «افضل جهاد امتی» (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۷) ... از انتظار یاد کرده‌اند. این همه توصیه به انتظار، توصیه به امید نیز هست؛ زیرا انتظار، ریشه در امید دارد و نمی‌توان بدون داشتن امید به

آینده، منتظر چیزی بود. بنابراین پیشوایان معصوم با توجه به شرایط خاص دوران غیبت، به ضرورت تقویت این صفت اخلاقی واقف بوده‌اند و توصیه‌های لازم را برای مجهز شدن به این صفت اخلاقی به مؤمنان ارائه کرده‌اند.

بنابراین مؤمن منتظر در دوران پرفراز و نشیب غیبت، به صورت ویژه نیازمند تقویت روحیه امید و پرهیز از ناامیدی است و این امید باید به اندازه‌ای تقویت شود که اگر غیبت هزار سال دیگر هم طول بکشد و اگر محیط به اندازه‌ای آلوده شود که همه را تحت تأثیر خود قرار دهد و و اگر بازار تباهی آن قدر داغ شود که همه مردم را به سمت خود جلب کند و مؤمن یکه و تنها بماند، باز هم از تغییر اوضاع و تحقق آینده مطلوبی که مؤمنان بدان وعده داده شده‌اند، ناامید نگردد و انگیزه خود را برای تلاش در مسیر فراهم کردن زمینه‌های آن آینده طلایی از دست ندهد.

۳. تسلیم

یکی دیگر از صفات اخلاقی مورد تأکید در روایات، تسلیم است. تسلیم یعنی این‌که انسان افزون بر گردن نهادن به امر و نهی الهی، در قلبش هیچ شکایت و ناخرسندی نسبت به اوامر و نواهی و قضا و قدر او نداشته باشد.

﴿فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾. (نساء: ۶۵)

ضرورت تقویت شدن این ویژگی اخلاقی را از جهات گوناگونی می‌توان تحلیل کرد. از یک سو به صورت طبیعی، منتظران مهدی موعود علیه السلام مشتاقانه در انتظار تحقق ظهور هستند و قلب آنان مالا مال از شوق وصال محبوب است. این شیدایی گاه ممکن است به استعجال بینجامد و توقع تحقق هرچه زودتر ظهور را - هرچند بدون مهیا شدن زمینه‌ها - در دل‌ها سبز کند و چه بسا از این رهگذر به وادی اعتراض به قضای الهی کشیده شود و موجب ناخرسندی و شکایت از داده نشدن اذن قیام به امام قائم گردد. این همان استعجالی است که در روایات از آن

نهی شده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

الْعَبْرَةُ عَلَيَّ مَنْ أَتَاهَا، هَلَكَ الْحَاضِرُ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَمَا الْحَاضِرُ؟ قَالَ:
الْمُسْتَعْجِلُونَ... (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۸، ۲۷۳ - ۲۷۴)

غبار بر سر کسی نشیند که آن را برانگیزد^۱ و محاضیر هلاک گشتند. [راوی می گوید:] گفتیم: قربانت گردم! محاضیر کیان اند؟ فرمود: شتاب کنندگان.

امام محمد بن علی علیه السلام به عبد العظیم حسنی فرمود:

الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ، وَيُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ، وَهُوَ الثَّالِثُ مِنْ
وُلْدِي... وَ سُمِّيَ الْمُنْتَظَرُ لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً طَوِيلَ أَمْدِهَا، فَيُنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ،
وَ يُنَكَّرُ الْمُتْرَابُونَ، وَ يَهْلِكُ الْمُسْتَعْجِلُونَ؛ (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۷۱ - ۱۱۷۲)

مهدی - که واجب است در عصر غیبتش در انتظاراوا باشند و در زمان ظهورش فرمان او اطاعت شود - فرزند سوم از اولاد من است ... و «منتظر» نامیده شده؛ زیرا برای او غیبتی طولانی است که افراد مخلص، منتظر ظهورش هستند و شک کنندگان او را انکار می نمایند و کسانی که عجله می کنند، هلاک می شوند.

بنابر این برای فائق آمدن بر این مشکل و پیش گیری از فروغلتیدن در این وادی، ضروری است مؤمن منتظر، عشق آتشین به محبوب خود را با تسلیم مدیریت کند و به همین دلیل، پیشوایان معصوم در کنار نهی از استعجال، از ضرورت تسلیم سخن گفته اند.

عبد الرحمن بن کثیر می گوید: در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مهزم وارد شد و عرض کرد: قربانت گردم! به من خبر دهید این امری که در انتظارش هستیم کی واقع می شود؟ امام علیه السلام فرمود:

يَا مَهْرَمُ! كَذَبَ الْوَقَائِثُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ؛ (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۳۶۸)

۱. ضرب المثلی عربی است؛ یعنی هر کس فتنه ای برانگیزد زیانش به خود او برگردد.

ای مهزم، وقت گذاران دروغ گفتند و شتاب‌کنندگان هلاک شدند و تسلیم‌شوندگان نجات یافتند.

صقر بن ابی‌دلف می‌گوید: از امام جواد علیه‌السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا، چرا او را قائم می‌گویند؟ فرمود:

لَا نُهُ يَوْمُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ. فَقُلْتُ لَهُ: وَ لِمَ سُمِّيَ الْمُنْتَظَرُ؟ قَالَ: لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَيُنْكِرُهُ الْمُتَسَائِبُونَ وَيَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاهِلُونَ، وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ، وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَيَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ؛ (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۳۷۸ - ۳۷۹)

زیرا او پس از آن‌که یادش از بین برود و اکثر معتقدان به امامتش مرتد شوند، قیام می‌کند. گفتم: چرا او را منتظر می‌گویند؟ فرمود: زیرا ایام غیبتش زیاد شود و مدتش طولانی گردد و مخلصان در انتظار قیامش باشند و شکاکان انکارش کنند و منکران یادش را استهزا کنند و تعیین‌کنندگان وقت ظهورش دروغ گویند و شتاب‌کنندگان در غیبت هلاک شوند و تسلیم‌شوندگان در آن نجات یابند.

از سوی دیگر در عصر غیبت، در منظومه اعتقادات شیعه باورهایی وجود دارد که برای ذهن‌های ناآشنا با فرهنگ اهل‌بیت نامأنوس و غریب است. شیعه در این دوران به امامی که ندیده معتقد می‌شود و می‌پذیرد امامی که بسیاری او را بعد از تولد ندیدند واقعاً متولد شده او باور دارد این‌که یک انسان عمری بیش از هزار سال داشته باشد، امکان‌پذیر است و او به درازا کشیده شدن غیبت در این مدت طولانی را باور می‌کند و... این‌ها پاره‌ای از باورهایی است که شیعه در عصر غیبت می‌پذیرد و هویت مذهب تشیع با آن‌ها شکل می‌گیرد. روشن است که این باورها در نگاه اول، غریب و دور از ذهن جلوه می‌کنند و گردن نهادن به آن و زندگی بر اساس آن، برای کسی که در وجود خود صفت تسلیم را تقویت نکرده باشد، سخت است. پذیرش چنین باورهایی تنها برای کسانی آسان است که چشم به دهان وحی دوخته و در برابر آن تسلیم محض باشند و آن‌چه از مصدر وحی صادر

می شود را بدون هیچ کراهت و قیل و قالی بپذیرند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى. فَقَالَ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ، وَالْوَلَايَةُ لَنَا، وَالْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا - يَعْنِي الْأُمَّةَ خَاصَّةً - وَالْتِسْلِيمَ لَهُمْ، وَالْوَرَعُ وَالْإِجْتِهَادُ وَالطَّمَأِينَةُ، وَالْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ عليه السلام. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لَنَا ذَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ. ثُمَّ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَتَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجْرٍ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا، هَنِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۰۷)

آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد؟ [راوی می گوید:] عرض کردم: بفرمایید. فرمود: گواهی دادن بر این که هیچ معبودی جز خدا نیست و این که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، و اقرار به هر آن چه خداوند امر فرموده و ولایت برای ما و بیزارى از دشمنان ما و تسلیم شدن به آنان و پرهیزگاری و کوشش و خویشتر داری و چشم به راه قائم عليه السلام بودن. سپس فرمود: همانا ما را دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد آن را بر سر کار می آورد. سپس فرمود: هر کس که از در شمار یاران قائم بودن شادمان می شود باید منتظر باشد و با حال انتظار به پرهیزگاری و خلق نیکو رفتار کند. پس اگر اجلش برسد و امام قائم عليه السلام پس از درگذشت او قیام کند، پاداش کسی را خواهد داشت که آن حضرت را درک کرده باشد. پس بکوشید و منتظر باشید. گوارا باد شما را ای جماعتی که مشمول رحمت خدا هستید!

۴. عفت

از دیگر صفات اخلاقی - که در عصر غیبت ضرورت تقویت آن دوچندان می شود - عفت است. عفت صفتی نفسانی است که مانع از غلبه شهوت می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۳۹) و عفت ورزیدن به معنای بازداشتن خود است از آن چه قبیح است (رازی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۳). ضرورت پررنگ شدن این ویژگی اخلاقی با

توجه به شرایط خاصی که در آخرالزمان پدید می‌آید، بی‌نیاز از توضیح است. در این دوران - که شیطان تمام سواره و پیاده خود را برای گمراه کردن انسان‌ها بسیج می‌کند و رسانه‌ها با وقاحت تمام، انواع و اقسام لذت‌جویی‌های جنسی و دیگر مظاهر دنیاخواهی را تبلیغ و توزیع می‌کنند و بشر، انحطاط اخلاقی را به نهایت آن می‌رساند - بیش از هر زمان دیگری باید به سلاح عفت مجهز بود؛ چرا که بدون برخورداری از عفت - آن هم مرتبه‌ای از عفت که بتواند انسان را در برابر این هجوم از مظاهر دلربا و فریبنده دنیا بیمه کند - نمی‌توان در مسیر حق استوار ماند؛ زیرا به صورت طبیعی وقتی که حجم دشمن شدت می‌گیرد باید دفاع نیز متناسب با آن سامان داد و خاکریزها را نیز به همان نسبت تقویت کرد.

به همین دلیل، در روایات نیز بر ضرورت آراسته شدن مؤمنان منتظر به این ویژگی تأکید شده است؛ روایاتی همچون «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ أَنْتَظَرَ الْفَرَجِ» (صدوق، ۱۴۰۵: ۶۴۵) و سایر روایاتی که در کنار توصیه به انتظار فرج، به بردباری توصیه کرده‌اند، می‌توانند ناظر به همه اقسام صبر و از جمله صبر در برابر معصیت نیز باشند (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۹۱). بنابراین توصیه به صبر در واقع توصیه به عفت و رزیدن نیز هست؛ همچنان‌که در روایات متعددی به منتظران توصیه شده است تقوا پیشه کرده و اهل ورع و پرهیزگاری باشند.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ؛ (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۳۴۳)

صاحب این امر، غیبتی خواهد داشت. پس بنده باید تقوای الهی را رعایت کند و به دینش چنگ زند.

در توقیع منسوب به امام مهدی علیه السلام نیز چنین آمده است:

... فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَ يَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهَتِنَا وَ سَخَطِنَا...؛ (طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۳۲۳ - ۳۲۴)

... هر یک از شما باید به آن چه به وسیله دوستی ما به آن تقرب می‌جست عمل کند و از آن چه او را پست می‌گرداند و خوشایند ما نیست اجتناب نماید....

به نظر می‌رسد این که در این روایات و روایات مشابه - که در صدد بیان وظایف دوران انتظارند - به صورت خاص به تقوا و ورع توصیه شده است. این توصیه از این باب نیست که مؤمنان در همه شرایط و در همیشه تاریخ مأمور به پرهیزگاری هستند. این تخصیص به ذکر و بیان این ویژگی از میان تمام ویژگی‌های اخلاقی می‌تواند به این دلیل باشد که با توجه به شرایط دوران غیبت، تخلق منتظران به این صفت اخلاقی ضروری‌تر است و مؤمنان برای گذر سالم از عقبه‌های سخت این دوران، نیازمند آن اند که این ویژگی اخلاقی را به صورت خاص در وجود خود تقویت کنند.

۵. مواسات

برخی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی - که در دوران غیبت نیازمند تقویت شدن هستند - ویژگی‌های ناظر به روابط اجتماعی مؤمنان هستند؛ ویژگی‌هایی که بر اساس آن‌ها مؤمنان نیازهای اقتصادی، عاطفی، معرفتی و سایر نیازهای یکدیگر را برطرف می‌کنند مواسات، تعاون، احسان، رأفت، سخاوت و مدارا از جمله این صفات اخلاقی به شمار می‌آیند. منتظرانی که به چنین ویژگی‌های اخلاقی آراسته باشند تلاش خواهند کرد تا اندازه ممکن نیازهای یکدیگر را برطرف کنند، از آلام و اندوه‌های یکدیگر بکاهند، در سختی‌ها و مشکلات یکدیگر را تنها نگذارند، با ایجاد فضای دوستانه و صمیمی نیازهای عاطفی یکدیگر را تأمین کنند و در نتیجه، یار و مدد کار یکدیگر در پیمودن مسیر سخت و طاقت‌فرسای غیبت باشند. ضرورت تقویت شدن صفات اخلاقی مورد نظر را از جهات مختلفی می‌توان تحلیل کرد:

از یک سو یکی از مسئولیت‌های امام، تلاش برای حل مشکلات جامعه اسلامی و ارائه پاسخ مناسب به دغدغه‌ها و نیازمندی‌های مختلف مردم است و امام در دوران حضور به دلیل رسالتی که در این زمینه بر عهده دارد، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در این مسیر قدم برخواهد داشت. روشن است که در شرایط غیبت برای امام، امکان انجام این مسئولیت به اندازه دوران حضور فراهم نیست و در نتیجه مؤمنان باید با تلاش مضاعف خود خلاهای موجود را پر کنند و این بدون تقویت صفات اخلاقی متناسب با آن امکان‌پذیر نخواهد بود.

از سوی دیگر، در این دوران پرمحنت به دلیل غیبت امام و محروم بودن جامعه ایمانی از هدایت‌ها و راهنمایی‌های او، در اثر فشارها و هجوم‌های دشمن، سختی‌هایی که از این ناحیه ایجاد می‌شود بیش از پیش آثار خود را بر جامعه اسلامی نشان خواهد داد و مؤمنان مرارت‌های ناشی از کینه‌ورزی‌های جبهه شیطان را بیش از پیش احساس خواهند کرد. حتی به حسب روایات، هرچه به دوران ظهور نزدیک می‌شویم، بر شدت دشمنی‌ها و سختی‌ها افزوده خواهد شد.^۱ بنابراین تقویت صفات اخلاقی یادشده ضروری خواهد بود تا بتوان از شیعیان در شرایط سخت دستگیری نمود و آنان را برای گذر از این دوران پرمحنت یاری کرد. همچنین با وجود هجوم وسیع مشکلات و در شرایط محرومیت از حضور امام آن‌چه مشکل را مضاعف می‌کند، کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی و انسانی و بی‌توجهی مردم نسبت به وظایفی است که نسبت به یکدیگر دارند و این خود دلیل مستقل دیگری است که اقتضا می‌کند مؤمنان نسبت به انجام وظایف در قبال یکدیگر کوشاتر باشند تا هجوم وسیع‌تری از خلاها را پر کنند و مشکلات بیشتری را حل نمایند و این جز با تقویت صفات اخلاقی متناسب امکان‌پذیر نیست.

سرانجام این‌که در عصر غیبت، باید زمینه‌ها را برای ظهور امام فراهم کرد و یارانی در تراز اهداف امام تربیت نمود. باید تا حد ممکن برای توسعه اردوگاه امام و

۱. امام صادق (ع) فرمود: كَلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ. (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۲۰)

تقویت جبهه حق و تضعیف اردوگاه شیطان کوشید. روشن است که جامعه لبریز از مشکلاتی که با انواع ناهنجاری‌ها و نامالایمات دست به گریبان است، نمی‌تواند پایه پای امام، در مسیر اهداف او حرکت کند و چه بسا مشکلات زندگی هر روز تعدای از افراد را اردوگاه امام جدا نماید! این خود دلیل دیگری است که اقتضا می‌کند مؤمنان نسبت به انجام وظایفی که نسبت به یکدیگر دارند اهتمام بیشتری داشته باشند و صفات اخلاقی متناسب با آن را هرچه بیشتر تقویت نمایند. برخی از روایاتی که به این بخش از وظایف منتظران اشاره کرده‌اند بدین قرارند:

امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است:

لِيُعِنَ قَوْمِيكُمْ ضَعِيفَكُمْ، وَيُعْطِفَ غَنِيَّكُمْ عَلَىٰ فَقِيرِكُمْ، وَيُنْصَحَ الرَّجُلَ أَحَاهُ
 كُنْصَحِهِ لِنَفْسِهِ... وَإِذَا كُنْتُمْ كَمَا أُوصَيْنَاكُمْ، لَمْ تَعْدُوا إِلَىٰ غَيْرِهِ، فَمَاتَ مِنْكُمْ
 مَيِّتٌ قَبْلَ أَنْ يُخْرَجَ قَائِمًا كَانَ شَهِيدًا، وَمَنْ أَدْرَكَ مِنْكُمْ قَائِمًا قُتِلَ مَعَهُ كَانَ
 لَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ، وَمَنْ قَتَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَدُوًّا لَنَا كَانَ لَهُ أَجْرُ عَشْرِينَ شَهِيدًا؛
 (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۳۲)

اقویای شما به ضعیفا کمک کنند. واغنیای شما از فقرا دلجویی نمایند. و هر مردی از شما برای برادر دینی‌اش خیرخواه باشد، آن چنان که خیر خودش را می‌خواهد... اگر شما چنین بودید و از این حدود تجاوز نکردید و پیش از ظهور قائم ما، کسی از شما بمیرد شهید از دنیا رفته است. و هر کس قائم ما را درک کند و در رکاب او کشته شود، ثواب دو شهید دارد، و هر کس در رکاب او یکی از دشمنان ما را به قتل رساند ثواب بیست شهید خواهد داشت.

قَبِيلَ لِبَاسِي جَعْفَرِ النَّبَاقِيِّ: إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكُوفَةِ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ قَلَّوْا أَمْرَهُمْ
 لِأَطَاعَتِكَ وَاتَّبَعُوكَ. فَقَالَ: يَجِيءُ أَحَدُهُمْ إِلَىٰ كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟
 فَقَالَ: لَا. قَالَ: فَهَمْ بِدِمَائِهِمْ أَجَلٌ؛ (مفید، ۱۴۱۴: ۲۴)

به امام باقر علیه السلام عرض شد: اصحاب ما در کوفه بسیارند؛ اگر به آن‌ها دستور دهید اطاعت و پیروی می‌کنند. امام فرمود: آیا یکی از این‌ها از جیب برادرش نیازش را برمی‌دارد؟ عرض شد: خیر. امام فرمود: پس اینان نسبت به خونشان بخیل‌ترند.

در نامه منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام برای صدوق اول نیز چنین آمده است:

أما بعد: أوصيك يا شيخي ومعتدي وفقهني أبا الحسن علي بن الحسين بن بابويه القمي - وفقك الله لمرضاته، وجعل من ولدك أولاداً صالحين برحمته - بتقوى الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، فإنه لا تقبل الصلاة من مانعي الزكاة، وأوصيك بمغفرة الذنب، وكظم الغيظ، وصلة الرحم، ومواساة الإخوان، والسعي في حوائجهم في العسر واليسر، والحلم عند الجهل، ... وعليك بالصبر وانتظار الفرج فإن النبي صلى الله عليه وآله قال: أفضل أعمال امتي انتظار الفرج، ولا تزال شيعتنا في حزن حتى يظهور ولدي الذي بشره النبي صلى الله عليه وآله بملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً؛ (نوری طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۲۷۷ - ۲۷۸)

ای فقیه مورد اعتماد من، علی بن الحسین بن بابویه القمی، خداوند تورا به کارهای مورد رضایتش توفیق دهد و از نسل تو، اولاد صالح بیافریند! تو را به رعایت تقوا و برپا داشتن نماز و ادای زکات وصیت می‌کنم؛ زیرا کسی که زکات نپردازد، نمازش قبول نخواهد شد. و نیز تورا سفارش می‌کنم به بخشایش گناه دیگران و خویشستن داری به هنگام خشم و غضب، ارتباط با خویشاوندان، مواسات با برادران دینی و کوشش در رفع نیازهای آن‌ها در تنگدستی و گشاده دستی، بردباری بر نادانی... نیز تورا به صبر و پایداری و انتظار فرج توصیه می‌کنم؛ زیرا پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «بهترین کارهای امت من، انتظار فرج است.» شیعیان ما همواره در غم و اندوه به سر می‌برند تا فرزندم ظهور کند؛ همان کسی که پیامبر صلى الله عليه وآله بشارت آمدنش را داده است. اوزمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.

آن چه گذشت برخی از صفات اخلاقی بود که در روایات بر آن‌ها تأکید شده است و البته بدون تردید آن دسته از صفات اخلاقی که با توجه به شرایط عصر غیبت باید تقویت شوند منحصر در موارد یاد شده نیستند و با کاوش در روایات بر اساس مدل یاد شده، می‌توان به این فهرست، موارد دیگری نیز افزود.

نتیجه

عصر غیبت می‌تواند اخلاق کاربردی مخصوص به خود داشته باشد و ترسیم

اخلاق کاربردی عصر غیبت نه تنها ممکن، که یک ضرورت است؛ زیرا با توجه به شرایط ویژه و دشواری‌ها و مشکلات خاصی که در این دوران وجود دارد، نمی‌توان بدون تدوین منشور اخلاقی متناسب با این شرایط و برنامه‌ریزی برای تثبیت و توسعه و تقویت صفات اخلاقی متناسب با آن از مسیر پریپیچ و خم و آکنده از فتنه‌ها و ابتلائات این دوران عبور کرد. ویژگی‌های اخلاقی‌ای همچون بردباری، رجا، تسلیم، عفت و مواسات، برخی از این صفات اخلاقی هستند که در روایات نیز به صورت خاص بر آن‌ها تأکید شده است. بی‌گمان این تخصیص به ذکر، به سبب نقشی ویژه‌ای بوده است که این صفات اخلاقی در حیات مؤمنانه و زندگی متخلّقانه در عصر غیبت ایفا می‌کنند و البته آن‌چه گذشت تنها نمونه‌ای از صفاتی بود که در روایات بدان تأکید شده است.

منابع

- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ق.
- جمعی از نویسندگان، اخلاق کاربردی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- خزاز قمی، علی بن محمد بن علی، کفایة الاثر، قم، نشر بیدان، ۱۴۰۱ق.
- رازی، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقانیس اللغة، قم، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- راغب اصفهانی، محمد بن حسین، مفردات غریب القرآن، بی جا، دفتر نشر الكتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، قم، منشورات جماعة المدرسين، ۱۴۰۳ق.
- _____، کمال الدین وتمام النعمة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نجف، دار النعمان، ۱۳۸۶ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم،

۱۴۱۴ق.

- نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، قم، انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، خاتمة المستدرک، قم، مؤسسة آل البيت علیہ السلام، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

آسیب‌شناسی تحصیل زنان و راهکارهای مرتبط با نقش زمینه‌ساز آنان

راضیه علی‌اکبری*

چکیده

در جامعه زمینه‌ساز، شرایط لازم برای پذیرش ولایت و حاکمیت حضرت حجت (ع) فراهم است. چنین جامعه‌ای از خانواده‌های کوچک شروع می‌شود و گستره جهان اسلام را دربر می‌گیرد. اما متأسفانه امروزه ساختار و کارکرد خانواده‌ها به گونه‌ای نیست که بتوانند زمینه‌ساز ظهور باشند. امروزه موضوع تحصیل و اشتغال زنان، از جمله عوامل آسیب‌زا در خانواده‌ها به شمار می‌رود. اگرچه فرصت تحصیل برای زنان در شکل‌گیری و پیشرفت جامعه و پرورش نسل‌های منتظر تأثیر دارد، اما در عصر جدید، تحصیل زنان با گسترش فرهنگ غرب در زندگی‌شان همراه شده و آسیب‌های بسیاری به همراه داشته است. گرایش آنان به تحصیلات، سبک زندگی اسلامی را تغییر داده و توسعه حضورشان در مجامع علمی و دانشگاه‌ها، کمابیش منجر به دگرگونی در خانواده شده است؛ در حالی که زنان، در پرورش افراد جامعه رسالت تربیتی دارند و بیش از هر فردی می‌توانند جامعه را در زمینه‌سازی برای ظهور آماده کنند. اما مسئله تحصیل آنان، مانند هر پدیده اجتماعی دیگر،

* دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم (aliakbari.qom@gmail.com)

آسیب‌هایی در زندگی به همراه دارد که باید با ارائه راهکارهای مناسب و جامع‌نگر، به کاهش آن‌ها و جهت‌دهی به سمت نقش زنان در زمینه‌سازی ظهور پرداخته شود.

واژگان کلیدی

جامعه زمینه‌ساز ظهور، زنان، تحصیل، آسیب‌ها، راهبردها.

مقدمه

امروزه پدیده جهانی‌سازی فرهنگ منحنی مادی، به امری گسترده تبدیل شده و تمدن مادی توانسته از جوانب مختلف، نفوذ خود را در سایر جوامع نهادینه کند. به طور طبیعی جوامع اسلامی و همچنین قشر عظیمی از بانوان جامعه نیز از تأثیرات این موج عظیم بی‌آسیب نماندند و شرایط تاریخی پس از دو جنگ جهانی سبب شد برنامه ریزی برای تحصیل زنان در دستور کار دولت‌ها قرار گیرد (کینگ و هیل، ۱۳۷۶: ۱۲).

در اسلام نیز از همان آغاز، به فراگیری علم به عنوان فریضه، برای مرد و زن تأکید شد (احسائی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۷۰)؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۱)
تحصیل علم بر هر مسلمانی واجب است.

از این رو بنابر آموزه‌های دینی در سبک زندگی اسلامی ایرانی، حق تحصیل زنان با در نظر گرفتن شرایطی از جمله تناسب با روحیات زنان، حجاب و عفاف، عدم اختلاط با مردان، تعارض نداشتن با حقوق شوهر و وظیفه مادری به رسمیت شناخته شده و از آن جلوگیری نگردیده است (آذربایجانی، ۱۳۸۸، ۲۹۷)؛ اگرچه فرصت تحصیل برای زنان به عنوان نیمی از جمعیت - که در شکل‌گیری و پیشرفت جامعه و پرورش نسل‌های تازه به طور مؤثر دخالت دارند - مهم تلقی شده، ولی به تازگی تحصیل زنان با گسترش فرهنگ غرب همراه شده و آسیب‌هایی با آن همراه گردیده است؛ زیرا گرایش آنان به تحصیلات، سبک زندگی اسلامی را تغییر داده و

توسعه حضورشان در مجامع علمی و دانشگاه‌ها، کم و بیش به دگرگونی در ساختار و کارکردهای خانواده انجامیده است. از سویی نیز هدف از تحصیل برای آنان، برخلاف سبک زندگی سنتی، کسب مهارت‌های خانگی یا افزایش آمادگی برای نگهداری از فرزندان نیست (قانع‌راد، ۱۳۸۵: ۱۱۵)، بلکه ارتقای مهارت‌هایی است که به کسب استقلال اقتصادی، حضور و مشارکت اجتماعی، افزایش دانش، تحصیل هویت و... کمک می‌کند (سوبارائو، ۱۳۷۷: ۱۸). بنابراین یکی از عرصه‌های تحول زندگی اجتماعی بانوان، تغییرات و تحولات در سبک زندگی بر اثر روند تحصیل آنان است. این تغییر و تحولات، دامنه وسیعی از تغییر باورها و انگاره‌های اجتماعی درباره زنان تا تغییر نقش‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی را در سبک زندگی دربر می‌گیرد. مدرنیته تأثیرگذار بر این سبک، بر مفاهیمی مبتنی است که جهت‌گیری کلی انسان جدید را دگرگون نموده و در حوزه‌های علمی و اجتماعی تحول ایجاد کرده و باید به عنوان منشأ اصلی آسیب‌ها تلقی شود. از آن‌جا که شاخص مهم مدرنیته «تغییر» است، در این نگاه، همه چیز در جهان در حال تغییر است و در این مسیر تمام نهادها نیز ضرورتاً متحول می‌شوند. بنابراین خانواده و کارکردهای آن نیز به ناچار پایه پای تحولات اجتماعی متحول خواهد شد. خانواده مدرن، فردگراست و هر فرد به مصالح خویش می‌اندیشد. بر این اساس زنان در این نوع از سبک زندگی غربی، به تعریف جدیدی از آموزش فراخوانده می‌شوند؛ تعریفی که در آن، میل به ایفای نقش مادری و همسری و روابط خانوادگی و ساختارهای خانواده دستخوش دگرگونی می‌گردد، در حالی که در فرهنگ اسلامی، هدف از تحصیل و افزایش و رشد میزان آگاهی زن، تربیت بهتر فرزندان و انجام بهتر وظایف همسری و مادری اوست. از این رو بررسی آسیب‌های تحصیل زنان و راهکارهایی در راستای ایفای نقش آنان در زمینه‌سازی ظهور، مورد توجه نوشتار حاضر قرار گرفته است.

در این نوشتار در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها هستیم:

- تحصیل زنان چه آسیب‌هایی به دنبال دارد؟

- برای ایفای نقش زنان در زمینه‌سازی ظهور چه راهکارهایی پیشنهاد می‌شود؟
برای دستیابی به اهداف مورد نظر، بررسی اسناد و مدارک و نتایج تحقیقات و پژوهش‌های علمی انجام شده مدنظر بوده است. به منظور بررسی آسیب‌های موجود در مسیر تحصیل زنان و ارائه راهکار برای کاهش این آسیب‌ها، براساس آمار و اطلاعات موجود در سایت‌های معتبر جهانی و ایران، به ویژه مطالعات انجام شده و مقالات و کتب مکتوب منتشر شده، این مسئله مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. از این رو روش تحقیق در مستندسازی، روش تحقیق کتابخانه‌ای است.

۱. آسیب‌های تحصیل زنان

آسیب به معنای آفت، گزند، بیماری و عیبی که بر چیزی عارض شود و موجب فساد و تباهی آن گردد و عارضه‌ای که به هر چه برسد نابودش می‌کند، است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۹، ۱۶). از جمله عوامل مهم و مؤثر بر کارکرد مطلوب هر نظام - اعم از انسانی یا غیر انسانی - شناسایی آسیب‌های آن می‌باشد. این شناخت پایه اصلی تعدیل یا اصلاح آسیب‌ها تلقی می‌شود. بی‌توجهی به آسیب یک عنصر مشخص در هر نظام، نه تنها منجر به تشدید آن خواهد شد، بلکه براساس اصل ارتباط متقابل عناصر، به اختلال و ایجاد آسیب در سایر عناصر نظام خواهد انجامید. این موضوع می‌تواند تا آن جا پیش رود که آسیب‌های نظام متعدد و پیچیده شده، به گونه‌ای که گردش کار نظام با اختلال جدی مواجه شود و در نهایت کلیت آن را از کار ببنداند. از این رو آسیب‌شناسی نظام‌های اجتماعی - اعم از خرد و کلان - برای اصلاح و بهبود آن‌ها لازم و بااهمیت است.

فرد، خانواده و جامعه، مثلثی را تشکیل می‌دهند که اختلال در هر یک از آن‌ها، سبب ایجاد آسیب‌های بسیاری می‌شود. وجود پیوندهای مستحکم عاطفی بین افرادی که دچار آسیب‌اند، اندک است. از این رو آسیب‌ها،

امنیت خانواده و جامعه را به خطر می اندازد. نگارنده می کوشد آسیب های موجود بر سر راه تحصیل زنان را به عنوان یک کل شناسایی کرده و به آسیب شناسی خانوادگی و اجتماعی بپردازد، سپس در جهت ایفای نقش زنان در زمینه سازی راهکارهایی ارائه کند.

الف) آسیب های خانوادگی

یکم. ارزشی نبودن خانواده

از جمله جدی ترین آسیب های موجود در مسیر تحصیل زنان، «ارزشی نبودن خانواده» است. برای بیشتر زنانی که به کار یا تحصیل مشغول اند، خانه داری، تربیت فرزند و همسر داری، امری ارزشی به شمار نمی آید (چیل، ۱۳۸۸: ۲۷)، بلکه این امور تنها به علایق شهروندی تبدیل می شود. این روند پس از مدتی به فردی شدن زندگی و فروپاشی خانواده می انجامد؛ زیرا وقتی خانواده ارزش نداشته باشد، زندگی مشترک به یک زندگی خصوصی فردی تقلیل می یابد و محدود کردن ارتباط اعضای خانواده، در طول زمان به نابودی خانواده منجر می شود (هیولت و وست، ۱۳۸۸: ۹۴؛ فاکس جنووز، ۱۳۸۶: ۲۳۷).

کاهش حضور زن در خانه به سست شدن کانون خانواده می انجامد. بنابراین افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی می تواند روی پایداری و تنزل نهاد خانواده، آمار طلاق، نرخ تجرد قطعی و... تأثیرگذار باشد (وداد هیرو، ۱۳۸۸: ۴۶؛ قدیر، ۱۳۸۰: ۹۶۴).

دوم. تغییر ساختار خانواده

در الگوهای سبک زندگی اسلامی، قوانین مشخصی درباره وظایف زن و مرد و انجام فعالیت های مربوط به زندگی زنانه وجود دارد؛ اما با تحصیل زنان و مشارکت و کنترل آن ها بر منافع اقتصادی و ساختار خانواده و چگونگی توزیع و اعمال قدرت که متوجه تصمیم گیری ها در خانواده است تغییر یافته

است (اولسون^۱، ۱۹۶۹: ۵۴۷؛ کارلوسون^۲، ۱۳۸۸: ۶۳). بنابراین یکی دیگر از آسیب‌های خانوادگی تحصیل زنان که به سست شدن کانون خانواده منجر می‌شود، مسئله «تضعیف اقتدار مرد» است. زن خود را در جایگاه ایده‌پردازی می‌بیند و می‌خواهد در تمام امور نظر دهد و در تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشد. در این صورت جایگاه و اقتدار مرد متزلزل می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که هر گروهی برای ساماندهی کارها و حل مشکلات به رهبر و رئیس نیاز دارد، اگر در خانواده هم رئیس نباشد وزن تحصیل کرده در اداره امور خانه خود را برابر مرد بداند و به خود حق دخالت دهد، این مسئله روابط خانوادگی را متلاطم می‌سازد. این امر در ابعاد اجتماعی نیز مؤثر است؛ چرا که وقتی موقعیت حاکمیت مرد در منزل سست شد و همسر و فرزندان برای آن جایگاهی قائل نبودند، در محیط بزرگ‌تر - یعنی اجتماع - نیز تسلیم حاکم و رهبر جامعه نمی‌شوند و این‌گونه در گذر زمان، پایه‌های رهبری ولایت فقیه هم توسط همان خط‌شکنان متزلزل می‌گردد.

سوم. جدایی از طبیعت

منظور از این آسیب، کنترل و مهار طبیعت و فطرت خدادادی و در عین حال جدایی از قوانین حاکم بر طبیعت است. دو حوزه از این واقعیت عبارت‌اند از:

۱. کنترل موالید: خانواده از تولید مثل به شیوه طبیعی اجتناب می‌کند؛ چرا که ازدواج به طور طبیعی با تولد فرزندان همراه است (ناک، ۱۳۸۲: ۱۴). نتایج یک پژوهش نشان می‌دهد که زنان تحصیل کرده در مقایسه با زنان خانه‌دار در تعیین تعداد موالید نقش برجسته‌تر و تعیین‌کننده‌تری دارند. این جاست که کاهش تعداد فرزندان از یک سو و ارتقای فرزندمداری^۳ از سوی دیگر به آزادی زنان، مشارکت آنان در جامعه و در نتیجه ارتقای جایگاه‌شان در خانه می‌انجامد. در عین حال، این

-
1. Olson
 2. Carlson
 3. filocentrism

عنصر (جدایی از طبیعت) خود تحت تأثیر تحصیل زنان تقویت می‌گردد، تا آن‌جا که گاه به یک فرزند اکتفا می‌شود. البته افزایش مشارکت زنان در تحصیل می‌تواند از طریق افزایش سن ازدواج و سهم ایشان در نیروی کار جامعه، باعث کاهش باروری خانواده‌ها شود (MC Donald, 2002). پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد زنانی که برای تحصیل خود برنامه‌ریزی می‌کنند، انتظار فرزندان کمتری دارند؛ در واقع صاحب فرزندان کمتری می‌شوند، دیرتر ازدواج می‌کنند و احتمال این که بدون فرزند بمانند بیشتر است (بستان، ۱۳۸۳: ۷۲).

۲. فاصله بلوغ از زناشویی (افزایش سن ازدواج): این عنصر نیز به ظاهر در ارتقای جایگاه زنان در خانواده تأثیرگذار است؛ زیرا زنی که پس از انجام تحصیل در سطح بالا و در سنین بالاتر ازدواج می‌کند، هم به حقوق خود واقف است، هم از آن دفاع می‌کند و هم توان لازم برای دفاع را در اختیار دارد. بنابراین افزایش مشارکت زنان در تحصیلات و آموزش عالی می‌تواند نوع و گزینه‌های ازدواج و سن ازدواج افراد را تحت تأثیر قرار دهد. اما دختران تحصیل کرده در ازدواج خود از آزادی عمل بیشتری برخوردار بوده و علاقه‌مند هستند بعد از اتمام تحصیلات یا دوره مورد نظر ازدواج کنند (بانکی پورفرد، ۱۳۸۹: ۱۹). بنابراین اگرچه در نگاه نخست، آمارهای روبه افزایش تحصیل زنان، نشان دهنده رشد علمی آنان است، اما از دیدگاهی کارشناسی و دقیق، تهدیدی جدی برای امنیت ملی در راستای شکل‌گیری نهاد خانواده به شمار می‌آید؛ زیرا از جمله پیامدهای آن، فقدان شوهران هم‌تا در آینده نزدیک برای بیش از ۳۰٪ بانوان تحصیل کرده است و این پدیده به معنای شکل‌گیری بحران اختلال در امر ازدواج برای بانوان تلقی می‌شود. بنابراین شرایطی متناقض‌گونه برای زنان پدید می‌آید، به این معنا که هرچه پیشرفت تحصیلی آنان افزایش یابد، زمینه محرومیت انسانی‌شان از تشکیل خانواده موفق بیشتر می‌شود.

در پژوهش‌های انجام شده نیز این آسیب به تأیید رسیده است؛ چنان‌که به

عقیده شوئن و چونگ^۱، انصراف از ازدواج با افزایش سطح تحصیلات مرتبط است (Strong, 2088: 322). همچنین در میان فاکتورهای نظریه مدرنیزاسیون مبنی بر دلایل افزایش سن ازدواج، می‌توان به گسترش فرصت‌های تحصیلی اشاره کرد (آستین‌افشان، ۱۳۸۰: ۱۵). نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد گرایش به تحصیلات دو تا سه سال، به افزایش میانگین سن ازدواج منجر می‌شود (کاظمی‌پور، ۱۳۸۸: ۹۳). بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۷۵، میانگین سن ازدواج در ایران برای پسران تقریباً ۲۶ سال و برای دختران تقریباً ۲۳ سال بوده است. در واقع بلوغ با سن ازدواج در دختران و پسران دست‌کم ده سال فاصله دارد و پیش‌رسی ازدواج - یعنی ازدواج زیر بیست سال - در چهل سال گذشته برای دختران از ۴۱ درصد به ۱۸ درصد رسیده است. تغییرات یادشده نشان‌دهنده سیر پیش‌رونده تأخیر در ازدواج و افزایش فاصله بلوغ و ازدواج است (گلدوست عازفی، ۱۳۸۲: ۱۲). بنابراین فرایند جوانی، طولانی شده است و جوانی به دوران کم و بیش طولانی شده‌ای اطلاق می‌شود که در حد فاصل بلوغ جسمانی و بلوغ اجتماعی قرار دارد (محبوبی‌منش، ۱۳۸۱: ۷۰). اگر این آسیب برطرف نشود، پس از مدتی آسیب‌های دیگری از جمله خلل‌های روحی روانی در زنان را به همراه خواهد داشت؛ زیرا آنان فاقد هرگونه اسم و عنوانی در خانواده هستند (Friedan, 2001: 205) و هیچ نقش همسری و یا مادری که مقتضای فطرت‌شان است ندارد. از این رو بیشترین مراجعه‌کنندگان به روان‌شناسان (۶۶٪) را زنان مجرد تشکیل می‌دهند (Baran, 1989: 55).

ب) آسیب‌های اجتماعی

یکم. تغییر در سبک زندگی اسلامی

با افزایش روبه رشد تحصیل زنان، سبک زندگی سنتی تغییر یافته و به سبک زندگی مدرن مبدل شده است. از جمله این که نهادهای آموزشی - اعم از فرهنگ

1. Schoen & Cheng

عمومی و دانش کلاسیک - در ایران با الگوبرداری از مدل‌های غربی، متولی اصلی در تربیت نسل‌ها به شمار می‌آیند؛ در حالی که پیش از این، مادران به تربیت فرزندان می‌پرداختند و بیشترین وقت خود را برای خانواده می‌گذاشتند. این دوری فرزند از مادر، سبب شده هجده‌های فرهنگی، عنان تربیت را از دست مادر خارج کرده و آن‌ها را در ایفای نقش خود دچار مشکل کند. افزایش سن ازدواج به دلیل افزایش گرایش زنان به تحصیل، خود آسیب‌هایی در پی دارد که این نیز به دلیل تغییر سبک زندگی است. تغییر در ساختار هرم قدرت در خانواده، تضعیف روابط زناشویی، خانوادگی و خویشاوندی در خانواده‌ها مشکلاتی است که تحصیل زنان به بار آورده است. اصلاح این سبک، به الزامات بیرونی و اصلاح هنجارهای متعددی نیاز دارد، اما پیش از همه خود زنان و خانواده‌ها باید با تغییر سبک زندگی خود و انتقال آن به سبک زندگی اسلامی، آسیب‌ها را از میان بردارند.

رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید:

اشتغال بانوان از جمله چیزهایی است که ما با آن موافقیم. بنده با انواع مشارکت‌های اجتماعی موافقم؛ زن‌ها نصف جامعه‌اند و خیلی خوب است که اگر ما بتوانیم از این نیم جامعه در زمینه این‌گونه مسائل استفاده کنیم؛ منتها دوسه اصل را باید ندیده نگرفت: یک اصل این است که این کار اساسی را - که کارخانه و خانواده و همسر و کدبانویی و مادری است - تحت الشعاع قرار ندهد. دومین مسئله، مسئله محرم و نامحرم است؛ مسئله محرم و نامحرم در اسلام جدی است. البته بخش عمده‌ای از این قضیه محرم و نامحرم باز برمی‌گردد به خانواده؛ یعنی چشم پاک و دل بی‌وسوسه و ریب برای هر یک از زوجین موجب می‌شود که محیط خانواده از طرف او تقویت و گرم شود. (بیانات در تاریخ ۱۴/۱۰/۱۳۹۰)

دوم. واگذاری کارکردهای خانواده به نهاد‌های هنجارساز

آموزش و پرورش، رسانه و مهدکودک‌ها بیشترین سهم را در همیاری زنان در مسیر تحصیل بر عهده دارند و بخشی از مهم‌ترین مسئولیت‌های زنان به عهده این

نهادها گذاشته می‌شود که این کار آسیب‌هایی دربردارد؛ زیرا آموزش پرورش - که تمام مسئولیت آموزش فرزند را به عهده می‌گیرد - پرورش دانش‌آموزان را متناسب با مدل آموزشی ادبیات توسعه برای رشد فناوری و تخصص تنظیم کرده است. در واقع سیستم آموزش و پرورش، پیچیدگی تکنولوژی را بیش از روابط انسانی به دانش‌آموزان می‌آموزد و این نظام آموزش مدرسه‌ای - که به ناچار بر پایه حضور اجباری در مدارس و برنامه درسی غیرمنعطف شکل می‌گیرد - دانش‌آموزان را به تماشاگران بی‌تفاوتی تبدیل می‌کند که تنها محتوای درسی را می‌بلعند (ایلچ، ۱۳۸۸: ۱۰۴). در حال حاضر نهادهای آموزشی، با تحمیل هزینه‌های گزاف بر خانواده‌ها، مسئولیت خانواده‌ها را گران‌بارتر کرده‌اند؛ چرا که مشغله اصلی خانواده‌ها تأمین وضعیت تحصیلی فرزندان است. چنین مشغله‌ای امکان رسیدگی خانواده به مسائل دیگر فرزندان را از آن‌ها سلب می‌کند؛ در حالی که خانواده، مرکز اصلی پرورش انسان‌های اخلاقی است و مادر به عنوان مظهر عاطفه، ایثار و فداکاری، مربی اصلی فرزند به شمار می‌رود و او توان آموزش حقیقی به فرزند خود را دارد.

دیگر نهادی که مسئولیت زنان در حال تحصیل را بر عهده دارد، مهد کودک‌ها هستند! سپردن کودکان به مهد کودک‌ها - آن هم در زمانی که او بیشترین نیاز را به مادر دارد - ممکن است اسباب بروز نابسامانی‌های روانی خاصی را در بزرگسالی فراهم آورد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۷۰، به نقل از عطارد، ۱۳۸۵: ۱۴۹). بزرگ‌ترین آسیب اجتماعی این مسئله، دگرگون کردن رابطه بین مادر و کودک است که فراگیر شدن آن ممکن است ساختار خود جامعه را نیز به طرز خطرناکی تغییر دهد (گاردنر، ۱۳۸۶: ۲۲۴).

سوم. برابری جنسیتی

برابری آموزش زنان و مردان سبب شده آموزش زنان در قالب‌هایی مشابه با الگوی آموزش مردان توسعه یابد و برنامه‌های آموزشی فارغ از جنسیت بریادگیری

اطلاعات و مهارت‌هایی متمرکز شود که برای فعالیت در مراکز تولیدی، تحقیقاتی، خدماتی و سیاسی ضرورت دارد؛ اما اشباع فرصت‌های شغلی و افزایش رقابت‌های مربوط به آن، توسعه آموزش زنان را به لحاظ کیفی و کمی با تهدیدهای جدی روبه‌رو ساخته است. بنابراین آموزش زنان با انتظارات بازار شغل هماهنگ شده و آموزش معطوف به اشتغال، درگرو برآورد دقیق فرصت‌های شغلی و برنامه‌ریزی برای افزایش آن‌هاست.

۲. راهکارهایی برای ایفای نقش زنان زمینه‌ساز ظهور

آسیب‌های تحصیل زنان - که در بخش نخست مورد تبیین و بررسی قرار گرفت - زمانی قابل برطرف شدن است که بدانیم زنان جزو گروهی از منتظران حکومت مهدی علیه السلام و از زمینه‌سازان ظهور هستند، در جامعه رسالتی بزرگ دارند و باید در جهت دگرسازی آن بکوشند. آنان با تبلیغ دین و اصلاح جامعه و با ترویج اخلاق و فضایل، درصدد مهیا کردن یک جامعه ایده‌آل مهدی‌پسند هستند و با دعوت به دین خدا و توجه دادن به مهدی علیه السلام و انجام وظایف، روح امید را در جامعه بشری زنده می‌کنند. از این رو در ادامه به ارائه مهم‌ترین راهکارها برای ایفای نقش زنان زمینه‌ساز ظهور می‌پردازیم:

الف) زمینه‌سازی در خانواده

اگر اعضای خانواده به حال خود رها شوند وزن و شوهر به دنبال خواسته‌های خود بروند، اجتماع به صورت ناموزون و ناهماهنگ درمی‌آید و هرچ و مرج و بی‌بندوباری بر آن حاکم خواهد شد؛ زیرا اجتماع، وابسته به خانواده و تربیت خانوادگی است که آن نیز مرهون زحمات و تلاش و فداکاری مادر و زن خانواده است. از آن جا که اصلاح جامعه، به اصلاح فرد وابسته است، تا فرد اصلاح نشود، جامعه نیز اصلاح نخواهد شد و در این اصلاح، نقش زن در خانواده، اهمیتی بسزا

دارد. به طور کلی، اجتماع همان ویژگی‌های افرادش را به خود می‌گیرد و وقتی محیط سالم می‌شود که افراد آن جامعه، مردمی پرهیزگار باشند و پیوسته در راه اصلاح، قدم بردارند. این حرکت تربیتی و اخلاقی در جامعه نشان‌گر وجود زنان و مادرانی است که مردانی باایمان و باتقوا را در خانواده و در دامان پرمهر خویش می‌پروراند.

زن به منزله موجودی که خداوند در آفرینش او هدفی و ال‌اندبال کرده، از ابتدا در جهت زمینه‌سازی ظهور، در کانون گرم خانواده با پیروی از حضرت زهرا علیها السلام نمونه‌های اخلاقی و دینی را تحویل جامعه می‌دهد تا به هدف اصلی خود - که پرورش نسل منتظر است - برسد.

زن، رکن اساسی و عنصر اصلی خانواده است و اسلام برای نقش زن در خانواده، اهمیت بسیاری قائل است؛ زیرا با پای بندی زن به خانواده و تربیت فرزندان در آغوش پرمهر مادر، نسل‌ها در آن جامعه بالنده و رشید خواهند شد. بنابراین یکی از مهم‌ترین نقش‌های زن در زمینه‌سازی ظهور، تربیت نسل منتظر است.

یکم. تربیت نسل منتظر

در مسیر تربیت نسل منتظر، زنانی که نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند، باید نقشی سازنده داشته باشند. انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام همچون هر نهضت و انقلاب دیگر، بدون مقدمه و زمینه‌سازی به پیروزی نخواهد رسید؛ زیرا انقلاب جهانی حضرت مهم‌ترین انقلاب‌های جهانی است. تربیت نسل منتظر، از جمله موارد زمینه‌سازی برای این نهضت بزرگ است که مهم‌ترین وظیفه زنان باایمان به شمار می‌آید؛ زنانی که تنها به آماده شدن خود برای استقبال از امام عصر علیه السلام کفایت نمی‌کنند، بلکه خود را موظف به ایجاد زمینه‌سازی در دیگران نیز می‌دانند و به تربیت منتظران واقعی می‌پردازند. آنان در این مسیر، با احساس تکلیف نسبت به این وظیفه بزرگ، به بهانه ادامه تحصیل و اشتغال، از مسئولیت شانه خالی نمی‌کنند. زنان منتظر راستین با ادای چنین تکلیفی راه یاری رساندن به امام

خویش در زمان غیبت را می‌یابند. اگر همه بانوان در انجام این هدف کوشا و پرتلاش باشند، افزون بر این که خود جزو یاران امام علیه السلام قرار می‌گیرند، صف یاران حضرت را نیز پر شمارتر می‌کنند.

دامان مادر، نخستین مدرسه و پایگاه تربیتی است که کودک در آن علم و اخلاق و دین می‌آموزد و این امر مخصوصاً باید در سال‌های اول زندگی پایه‌گذاری شود (قائمی، ۱۳۶۸: ۱۴۹). از آن‌جا که تولید مثل و بقای نسل مهم‌ترین هدف تشکیل خانواده به شمار می‌رود (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۴: ۳۰-۳۳)، یکی از راهبردهای اصولی کاهش آسیب‌ها در این وادی، توجه خاص زنان به این امر است؛ به ویژه آن‌که امروزه جامعه ما با کاهش رشد جمعیت نیز روبه‌روست و از فرامین مقام معظم رهبری، حل این مسئله است. اصولاً مادری در زنان ضرورتی حیاتی است و فرزندان که در دامن مادر تربیت نشوند و به دلیل تحصیل مادر، به مهد کودک‌ها سپرده شوند، ناقص‌اند و اعتماد به نفس ندارند (حکیمی، ۱۳۸۱: ۹) بنابراین هدف زنان از تحصیل، باید تبدیل شدن به مادرانی لایق برای پرورش فرزند باشد، نه برای این که دکتر یا استاد شوند (کارل، ۱۳۵۴: ۱۰۳).

رهبر فرزانه انقلاب در این باره فرموده‌اند:

این (پرورش فرزند) جایگزین ندارد. زن اگر بچه خود را در خانه تربیت نکرد، یا اگر بچه نیاورد، یا اگر تارهای فوق‌العاده ظریف عواطف او را - که از نخ‌های ابریشم ظریف تراست - با سرانگشتان خود باز نکرد تا دچار عقده [عاطفی] نشود، هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند این کار را بکند؛ نه پدرش، و نه به طریق اولی دیگران؛ فقط کار مادر است. بنابراین اولویت با این کاری است که بدیل ندارد و تعیین با این است. (بیانات در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۴)

اصولاً شخصیت و ارزش هر کس به این است که وظایف فطری و طبیعی‌اش را درست انجام دهد. وظیفه تربیتی مادران، بسیار مهم‌تر از تحصیلات عالی‌بی‌نتیجه است. تحصیل مادر هر چه قدر هم بالا باشد، نمی‌تواند خلأ آغوش مادر را برای فرزند جبران کند. بنابراین نباید تحصیل

مادر، در تربیت فرزند خلل ایجاد کند و فرع فدای اصل شود. برای اسلام هم تعالی بشر و انجام وظایفی که به هر کسی متوجه است، مطرح است. (بیانات در تاریخ ۷۶/۷/۳۰)

بنابراین هیچ کس تأثیر مثبت تحصیل زنان در خانواده و جامعه را انکار نمی‌کند؛ اما موفقیت زنان در امر تحصیل نباید با کوتاه بینی، کم‌بهای بی‌ارزشی به نقش همسری و مادری شان همراه باشد؛ چون مادران و زنان خانه‌دار واقعی، مسئولیت‌های سنگین تری بر عهده دارند (بورک، ۱۳۷۸: ۱۱۱).

زندگی کودک با ارتباط زیستی میان او و مادرش آغاز می‌شود. این ارتباط نه تنها در رفع نیازهای کودک مؤثر است، بلکه بر حالات روانی و عاطفی وی نیز تأثیر می‌گذارد. اصولاً رشد طبیعی و روانی کودک در درجه نخست، به وجود مادر وابسته است و وی تا مدتی طولانی، عمده‌ترین نقش را در زندگی بازی می‌کند (بی‌ریا و دیگران، ۱۳۷۵: ۸۵۸). روان‌شناسان معتقدند وجود مادر در خانه - به ویژه در یکی دو سال اول زندگی - لازم است و این به سبب دلبستگی عاطفی کودک به مادر است. بنابراین پیشنهاد می‌شود مادران در یکی دو سال نخست زندگی کودک به تحصیل مشغول نشوند. امام خمینی علیه السلام بر اساس یک بینش ژرف انسان‌شناسانه و با عقیده‌ای عمیق به اسلام و هدف آن - یعنی تربیت انسان و با اعتقاد به شرافت و الای شغل انسان‌سازی که شغل انبیاء است - شغل اول زنان را مادری می‌دانست و دیگر امور را در درجه بعد قرار می‌داد:

دامن مادر بزرگ‌ترین مدرسه‌ای است که بچه در آن جا تربیت می‌شود. آن چه که بچه از مادری شنود غیر از آن چیزی است که از معلم می‌شنود. بچه از مادر بهتر می‌شنود تا از معلم؛ در دامن مادر بهتر تربیت می‌شود تا در جوار پدر، تا در جوار معلم. یک وظیفه انسانی است، یک وظیفه الهی است، یک امر شریف است، انسان درست کردن است. (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۷، ۲۴۰)

این مادر - که بچه در دامن او بزرگ می‌شود - بزرگ‌ترین مسئولیت را دارد و شریف‌ترین شغل را دارد؛ شغل بچه‌داری. (همو: ج ۶، ۲۶۱)

دوم. پویایی ارتباطات خانوادگی

زنانی که در مسیر تحصیل قرار گرفته‌اند، باید مدیریت روابط خود با اعضای خانواده را به گونه‌ای کنترل کنند که ضمن در امان ماندن از آسیب‌های مسیر تحصیل، به نقش زمینه‌سازی ظهور نیز بپردازند. از این روستوجه زن به اصلی‌ترین وظیفه خود - یعنی همسر داری که در کتاب و سنت همواره مورد تأکید قرار گرفته است - جایگاهی ویژه دارد (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۱۰). این وظیفه از نظر ارزش، معادل دشوارترین تکلیف مردان - یعنی جهاد - شمرده شده است؛ لذا زن باید همیشه برای انجام این وظیفه شرعی و قانونی آماده باشد (حرعاملی، ۱۴۱۴: ج ۲۰، ۱۷۶) که در این صورت، مردان در محیط اجتماع به دنبال ارضای نیازهای خود نخواهند بود و در نتیجه زن با انجام این راهکار، جامعه را از فساد نجات داده و زمینه‌سازی ظهور را فراهم کرده است. اما اگر به دلیل دغدغه‌های تحصیلی زن، نیازهای طبیعی مرد در خانه به درستی اشباع نگردد، به ناچار باید در خارج از محیط خانه، به گونه‌های مختلف برآورده شود یا این که مرد با این محرومیت بسازد که این مسئله سبب بروز آسیب‌های روحی و روانی بسیار می‌شود و زیان‌های فردی و اجتماعی به بار می‌آورد (قطب، ۱۹۶۳: ۱۱۲ - ۱۱۵).

رهبر انقلاب در مراسم عقد دوزوج جوان فرمودند:

اسلام مرد را قوام^۱ و زن را ریحان^۲ می‌داند. این نه جسارت به زن است و نه جسارت به مرد؛ نه نادیده گرفتن حق زن است و نه نادیده گرفتن حق مرد؛ بلکه درست دیدن طبیعت آن‌هاست. ترازوی آن‌ها هم اتفاقاً برابر است؛ یعنی وقتی جنس لطیف و زیبا و عامل آرامش و آرایش معنوی محیط زندگی را در یک کفه می‌گذاریم و این جنس مدیریت و کارکرد و محل اعتماد و اتکا بودن و تکیه‌گاه بودن برای زن را هم در کفه دیگر ترازو

۱. «الرِّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ». (نساء: ۳۴)

۲. اشاره به حدیث معروف امام علی علیه السلام: «الْمَرْأَةُ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ». (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۰۰، ۲۵۳)

می‌گذاریم، این دو کفه با هم برابر می‌شود؛ نه آن براین ترجیح دارد و نه این بر آن. (بیانات در تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۲۲)

یکی از ابعاد این موضوع، اطاعت زن از مرد است و این که او با هر مدرک تحصیلی، مطیع و فرمان بردار همسر خود باشد. مفهوم قوام بودن مرد نسبت به امور خانواده و همسر، یعنی پذیرفتن مسئولیت گردانندگی امور زندگی بر اساس موازین حقوقی و اخلاقی که بر این اساس رسالت سنگین حاکمیت و ریاست زندگی به مرد واگذار می‌شود (میرخانی، ۱۳۸۰: ۱۵۳). بنابراین تحصیل زن نباید اقتدار مرد را از بین ببرد. اگر زن در محیط خانه از همسر خود اطاعت کند، زمینه ظهور در خود او نهادینه می‌شود و در زمان ظهور نیز از امام زمان علیه السلام پیروی خواهد کرد.

سوم. تکامل‌گرایی زنان

تکامل‌گرایی زنان به معنای حضور آنان در تحقق ارزش‌ها، ارتقای تفکرات و تعالی رفتار عمومی جامعه است. پیشرفت زنان تنها به ادامه تحصیل آنان محدود نمی‌شود، بلکه آنان - همچنان که خود را در ارتقای سطح علمی و فهم عمومی جامعه مؤثر می‌دانند - باید خویش را در تغییر ارزش‌ها، باورها و اخلاقیات جامعه و زمینه‌سازی ظهور عنصری مؤثر به شمار آورند. مقام معظم رهبری در تبیین نقش پررنگ زنان در جامعه اسلامی فرموده‌اند:

زنان مسلمان باید بدانند که امروز سنگربان ارزش‌های اسلامی در برابر وضع جاهلی دنیای غرب هستند و باید با پرورش اسلامی و پیش‌تاز شدن در میدان علم، فرهنگ، سیاست و اقتصاد از حصار مستحکم فرهنگ اسلامی محافظت کنند. (بیانات در تاریخ ۷۶/۷/۳۰)

زن از مسند مسئولیتش در خانه می‌تواند تکامل‌گرایی خود را به افراد خانواده و با واسطه به اجتماع منتقل نماید. از این روخانه داری، حلقه لازم و مکمل تکامل‌گرایی زنان به شمار می‌رود. بنابراین وجود این ویژگی در زنان، به معنای

حضور آنان در حمایت مستقیم از نظام ولایت در جامعه اسلامی است؛ زیرا تکامل‌گرایی زن به معنای نقش‌آفرینی او در تعریف و تحقق سبک زندگی اسلامی-ایرانی است.

حضرت امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

خدمت مادر به جامعه از خدمت معلم و همه کس بالاتر است و امری است که انبیا می‌خواستند. (خمینی، ۱۳۷۴: ۱۳۳)

بنابراین اگر زنان جامعه، تکامل‌گرا نباشند و تنها به تحصیل خود بیندیشند، توان زمینه‌سازی برای حرکت سایر اجزای مجموعه در حمایت از نظام ولایت و آمادگی ظهور را از دست می‌دهند.

چهارم. اثربخشی زن در خانه

رهبر انقلاب درباره اهمیت بالایی مدیریت کدبانوی خانه چنین می‌گویند:

وظایف داخل خانه زنان، نه اهمیتش کمتر از وظایف بیرونی است و نه زحمتش کمتر؛ شاید زحمتش بیشتر هم باشد. او هم برای این که این محیط را اداره کند، به تلاش و کوشش احتیاج دارد؛ چون مدیر داخل خانه زنان هستند. آن کسی که اداره می‌کند، کدبانو، یعنی آن کسی که محیط خانواده تحت اشراف اوست؛ تحت نظارت و تدبیر و مدیریت اوست. خیلی کار پر زحمتی است؛ خیلی کار ظریفی است. فقط هم ظرافت زنانه از عهده انجام این کار برمی‌آید. هیچ مردی امکان ندارد بتواند این ظرافت‌ها را رعایت کند. (بیانات در تاریخ ۱۳۸۱/۶/۶)

در آموزه‌های دینی نیز توصیه به خانه‌داری مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنان‌که

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

هر زنی که در خانه همسر خود کاری انجام داده و جابه‌جایی انجام دهد و هدف او اصلاح امور خانواده باشد، خداوند بر او نظر رحمت می‌افکند و هر کس خدا بر او نظر رحمت کند هرگز عذاب نخواهد شد. (صدوق، ۱۴۰۴: ۴۱۱)

ب) زمینه‌سازی در اجتماع

یکم. مدرسه

تربیت و پرورش فرزندان در مدرسه به دست والدین و مربیان است. یک زن در مرحله نخست به منزله مادر نمونه و در مرحله دوم به عنوان معلم و مربی نمونه، مسئولیتی خطیر بر عهده دارد تا بتواند رسالت خود را به بهترین شکل به انجام رساند. در مدرسه، فرزند (کودک) آن قدر رشد کرده است که بتواند مفاهیم را درک کند و برای یادگیری مطالب از هر جهت آماده است. بنابراین باید به او مفاهیمی خوب بیاموزیم و آینده‌ای روشن، همراه با حرکت صحیح نشانش دهیم. به همین سبب، اسلام مقرر می‌دارد که برای تربیت و پرورش افراد در راستای شکوفایی استعدادها و جلوگیری از هرزرفتن توانایی‌هایشان باید محیطی سالم به وجود آید و این محیط سالم، جز با افرادی چون زنان و مردان باایمان و باتقوا که در زندگی فرزندان صالح پرورش می‌دهند و در جامعه و محیط مدرسه، آینده‌سازانی صالح و زمینه‌سازان ظهور را می‌سازند، پدید نمی‌آید.

در قرآن مجید آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾؛ (تحریم: ۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و فرزندان‌تان را از [عذاب] آتش حفظ کنید.

یعنی برای فرزندان و وابستگان خود محیطی سالم به وجود آورید تا از فساد و تبهکاری برکنار باشند و در نتیجه از آثار آن - که عذاب الهی است - حفظ شوند. از این رو بر زنان است که کودکان و فرزندان جامعه را در محیط سالم مدرسه، با روحی پاک و اخلاقی نیکو پرورش دهند تا با تربیت و آمادگی این انسان‌های پاک، در آینده بر یاران و زمینه‌سازان ظهور افزوده گردد.

دوم. در جامعه

زن، سازنده زیربنای اخلاقی جامعه است و پایه‌های اخلاقی را در ذهن افراد

استوار می‌سازد و با تربیت اخلاقی خود، انسان‌هایی تحویل جامعه می‌دهد که بتوانند در آینده جامعه، نقشی مهم ایفا کنند و جزو گروه منتظران راستین باشند. بنابراین، زن در نقش مادر، همسر و معلمی دلسوز در جامعه مدیریت می‌کند و پایه‌های خوشبختی یا بدبختی مردان دنیا را بنا می‌گذارد و سرنوشت جامعه به دست زنان رقم می‌خورد. زن می‌تواند جامعه‌ای پاک با افرادی صالح پدید آورد. او در نظام اجتماعی با ادامه تحصیل یا پذیرش پایگاه اجتماعی یا مشاغل اعتباری، نقش‌های گوناگونی برعهده می‌گیرد که اگر همه نقش‌ها در مجموع، یک مفهوم را داشته باشند و آن کمک به انسانیت انسان و زمینه‌سازی ظهور باشد، فرد برای کمک به ظهور آماده می‌شود.

از جمله مسئولیت‌های زنان در جامعه اسلامی و منتظر، ایجاد انگیزه و امید در منتظران است که زمینه تلاش و ایثارگری را در آن‌ها به وجود خواهد آورد. زنان می‌توانند با برنامه‌هایی مناسب، سمبلی برای ایجاد تحول فرهنگ، اتحاد، پایداری در زمان، اتصال به رهبر و حضور در صحنه‌های اجتماعی برای جوانان در جامعه باشند. زنان با حجاب اسلامی خود - که نمونه بارز یک زن مسلمان و بایمان است - می‌توانند در جامعه، الگویی برای دختران، زنان و منتظران ظهور باشند؛ چون انتظار به منزله دیدگاهی جامع و فراگیر می‌تواند همه انگیزه‌های افراد را تحت پوشش قرار دهد و زمینه رشد آنان را فراهم سازد. حجاب یک زن مسلمان، لباس این انتظار است که او با انتخاب ظاهری معنوی، همچون سربازی لبیک‌گوبه ندای مذهب پاسخ می‌دهد و با این کار، خود و جامعه را در تحولی بزرگ، سهم و آماده می‌سازند. حرکت زنان در توسعه تفکر دینی، نقشی تعیین کننده دارد؛ به گونه‌ای که قدرت تصمیم‌گیری فرهنگی آنان بیشتر از مردان مؤمن است. زن مسلمان، علاوه بر خانه و مدرسه، در جامعه نیز نقشی بزرگ برعهده دارد. از جمله نقش‌های او حجاب اسلامی است که در این راه، با تحکیم بخشیدن به این امر مهم و امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند جامعه را به بهترین شکل آماده ظهور

کند. بنابراین نقش زنان در عصر غیبت، در حقیقت به مفهوم آماده‌سازی جامعه برای تحول‌آفرینی، نشانه قدرت فرهنگی زنان منتظر است و در دوران غیبت، یاران و منتظران امام زمان علیه السلام - از جمله زنان منتظر - باید همیشه و در همه حال در صحنه‌های اجتماعی حضور داشته باشند و در راه اصلاح جامعه بکوشند.

نتیجه

نوشتار حاضر، نتیجه بررسی کتب، مقالات، مستندات، آمار، ارقام و پژوهش‌های علمی درباره تحصیل زنان و زمینه‌سازی ظهور است. از این مجموعه دریافته‌ایم که تحصیل زنان، مصلحت‌های مهمی در خانواده و اجتماع در پی دارد و در عین حال می‌تواند مخاطراتی را برای سبک زندگی اسلامی به وجود آورد که نباید به سادگی از کنار آن‌ها گذشت. امروزه دنیا به حضور و مشارکت جدی زنان در عرصه علم و فناوری به منزله یکی از اصلی‌ترین و کارآمدترین روش‌های اجرایی برای دستیابی به توسعه پایدار جوامع می‌نگرد و از آن‌جا که خانواده در نظام جمهوری اسلامی با حاکمیت ساختارهای ادبیات توسعه، در محیط مدرنیته زندگی می‌کند و در نظام مدرنیته زن بیش از این‌که نقش همسری و مادری داشته باشد، درگیر تحصیل و سپس اشتغال شده است، این تأثیر ناخودآگاه الگوی زنان جامعه ما قرار گرفته و در پی آن، آسیب‌های بسیاری به وجود آورده است. بنابراین از نظر نگارنده، راه برون‌رفت از این بحران، پس از شناسایی دقیق آسیب‌های موجود، به‌کارگیری راهبردهای مطرح شده درباره نقش زنان در زمینه‌سازی ظهور است.

آسیب‌های خانوادگی و اجتماعی موجود در مسیر تحصیل زنان، چالشی عمده برای آنان به شمار می‌آید. از این‌رو از جمله این راهکارها، کارآمد کردن تحصیل زنان با نگرش جامع بر تمام ابعاد، با رویکرد زمینه‌سازی ظهور است که در این مقاله، راهبردهای گوناگونی ارائه شد؛ از جمله نقش زمینه‌سازی زن در خانواده (تربیت نسل منتظر، پویایی ارتباطات خانوادگی، تکامل‌گرایی زنان و اثربخشی در خانه) و در

اجتماع (مدرسه و جامعه).

خانه‌داری بستر فرهنگ‌سازی و اصلاح اجتماع و رشد انسان‌هاست و اداره این کانون حساس زندگی و کلاس تعلیم و تربیت اجتماعی بیشتر به دوش بانوان است. از این رو باید زن در کنار انجام وظایف اصلی خویش اگر فرصت دیگری یافت، به ادامه تحصیل خود بپردازد تا در دیگر نقش‌های اصلی‌اش خلل وارد نشود؛ زیرا در سبک زندگی ایرانی اسلامی به طور حتم اولویت با خانواده است. اگر زنی در تحصیلات خود بسیار پیشرفت کند، اما مادر خوبی برای فرزندانش نباشد، در حقیقت موفقیت او در زندگی شخصی‌اش تأثیری نداشته است. زن تحصیل می‌کند تا نسل موفق‌تری تربیت کند؛ اگر قرار باشد زمان مفید زندگی خود را تنها برای تحصیل سپری کرده و در پی آن، فرزند خود را به دستان پرستار بسپارد، هر چند در ظاهر در مسیر تحصیل موفق شده، اما در اصل، انسانی بی‌ثمر است. اسلام دین تعادل است و زن مسلمان باید در همه جنبه‌های زندگی تعادل برقرار کند. اگر او تنها به یک جنبه توجه کند و از ابعاد دیگر غافل شود، هرگز موفق نخواهد بود. در حقیقت، هدف سبک زندگی اسلامی - ایرانی این است که بر اساس آموزه‌های اسلامی، همه تلاش‌ها در خدمت یک مجموعه بزرگ به نام «خانواده» قرار گیرد و موجب نشاط، سلامتی، پویایی و بالندگی خانواده باشد و خانواده‌ها نیز زمینه‌ساز ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام باشند.

منابع

- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- احسائی، ابن ابی جمهور، *عوالی اللغالی*، قم، بی نا، ۱۴۰۳ق.
- اولسون، دیوید و دیگران، *مهارت های ازدواج و ارتباط زناشویی کارآمد*، ترجمه: رضا بحیرایی، تهران، نشر روان شناسی و هنر، ۱۳۸۸ش.
- ایلچیج، ایوان، «ایوان ایلچیج و آموزش فارغ از مدرسه»، *مجموعه مقالات خانواده آموزش و فرهنگ*، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۸ش.
- آذربایجانی، مسعود، «اسلام و اشتغال زنان»، فصل نامه تخصصی *طهورا* در عرصه مطالعات زنان و خانواده، سال دوم، ش ۴، ۱۳۸۸ش.
- آستین افشان، پروانه، *بررسی روند تحولات سن ازدواج و عوامل اجتماعی - جمعیتی مؤثر بر آن طی سال های ۱۳۷۵ - ۱۳۷۷* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.
- بانکی پور فرد، امیرحسین، *مطلع مهر؛ راهکارهای جامع و کاربردی انتخاب همسر*، اصفهان، نشر حدیث راه عشق، چاپ پنجاه و چهارم، ۱۳۸۹ش.
- بیستان، حسین، *اسلام و جامعه شناسی خانواده*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
- بورک، رابرت، *در سراسیمگی به سوی گومورا*، ترجمه: الهه هاشمی، تهران، نشر حکمت، ۱۳۷۸ش.
- بی ریا، ناصر و دیگران *روان شناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۷۵ش.
- چیل، دیوید، *خانواده ها در دنیای امروز*، محمد مهدی لبیبی، تهران، نشر نقد افکار، ۱۳۸۸ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بیروت، احیاء التراث العربی،

۱۴۱۴ق.

- حکیمی، محمد، *دفاع از حقوق زن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱ش.
- خمینی، سید روح الله، *جایگاه زن در اندیشه امام خمینی*، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۴ش.
- _____، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
- ساروخانی، باقر، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، نشر سروش، ۱۳۷۰ش.
- سوبارائو، ان. اس، *سهم زنان در آموزش عالی (پیشرفت‌ها، محدودیت‌ها و اقدامات نویدبخش)*، ترجمه: محمدرضا کرامتی، تهران، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۷۷ش.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، *الامالی*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
- _____، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ق.
- عطارد، فاطمه، «اشتغال زن؛ پیامدها و راهکارها»، فصل‌نامه *بانوان شیعه*، سال سوم، ش ۸، ۱۳۸۵ش.
- فاکس جنوزو، الیزابت، «زنان و آینده خانواده»، ترجمه: محمد تراهی، *مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده*، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۶ش.
- قانع‌راد، محمدامین؛ فرهاد خسروخارو، «نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها»، *پژوهش زنان*، دوره چهارم، ش ۴، ۱۳۸۵ش.
- قائمی، علی، *نقش مادر در تربیت*، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۸ش.
- قدیر، محسن، «اشتغال زنان از منظر اسلام و غرب»، *مجموعه مقالات هم‌اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان، اولویت‌ها و رویکردها*، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۵ش.
- قطب، سید محمد، *شبهات حول الاسلام*، نجف، دارالنعمان، ۱۹۶۳م.

- کارل، الکسیس، *انسان، موجود ناشناخته*، ترجمه: پرویز دبیری، افسست، ۱۳۵۴ ش.
- کارلوسون، جان؛ لن اسپری؛ جودیت لویس، *خانواده درمائی*، ترجمه: شکوه نوبی نژاد، تهران، انتشارات سازمان اولیا و مربیان، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
- کاظمی پور، شهلا، «سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج و شناخت آثار و پیامدهای این نوع ازدواج‌ها با تأکید بر ازدواج‌های دانشجویی»، فصل‌نامه علمی - ترویجی *دانشگاه اسلامی*، سال سیزدهم، ۱۳۸۸ ش.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کینگ، الیزابت؛ آن هیل، *نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی*، ترجمه: غلامرضا آزاد، تهران: روشنگران، ۱۳۷۶ ش.
- گاردنر، ویلیام، *جنگ علیه خانواده*، ترجمه: معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۶ ش.
- گلدوست عارفی، عباس، «تنهایی، زنگ خطر تباهی»، روزنامه *جام جم*، ۱۳۸۲/۷/۲۲.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت، بی نا، ۱۴۰۴ ق.
- محبوبی منش، حسین، «بررسی وضعیت اعتیاد به مواد مخدر جوانان»، *گزارش ملی جوانان*، نشر سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۱ ش.
- میرخانی، عزت السادات، *رویکردی نوین در روابط خانواده*، تهران، سفیر صبح، ۱۳۸۰ ش.
- ناک، استیون، *ازدواج در زندگی مردان*، ترجمه: سعید غفاری، انتشارات گوهر کمال، ۱۳۸۲ ش.
- ودادهیر، ابوعلی، «زنان و آموزش عالی؛ تکوین هویتی نوین برای زنان در آموزش عالی ایران»، فصل‌نامه *کتاب زنان*، ش ۱۵، ۱۳۸۸ ش.
- هیولت، سیلوپا؛ کوزنل وست، *جنگ علیه والدین*، ترجمه: معصومه محمدی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸ ش.

- Baran, Annette, Lethal secret. Grand central, 1989.
- Friedan, Betty, Feminine mystique. W.W. Norton & company, 2001.
- MC Donald, P, Low Fertility' Unifying the Theory and the Demography, 82. Tehran, University of Tehran, The Faculty of Social Sciences, Lecturing at the Department of Demography, 23 April, 2002.
- Strong, Bryan, The Marriage and Family Experience. Thomson higher Education, 10 Davids, Belmont, C.A 942002 – 3098, 2008.

سبک زندگی زمینه ساز و زندگی غربی

* سیدمحسن محمدی

** حسین خلیفه

*** مریم فرهادی

چکیده

در این نوشتار، سبک زندگی زمینه ساز و نیز زندگی غربی بررسی می شود. اهداف پژوهش با در نظر گرفتن سبک های گوناگون زندگی، در ده متغیر مؤثر و مربوط، مطرح شده و بررسی می گردد. روش تحقیق، کیفی و ابزار گردآوری اطلاعات، کتابخانه ای و به روش فیش برداری است. تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز با استفاده از استدلال های قیاسی و استقرایی، عقل و منطق صورت می گیرد.

بر اساس یافته های پژوهش، زمینه سازی، همه امور کلی و جزئی زندگی انسان را دربر می گیرد. در این نوشتار، ده حوزه مؤثر بر سبک زندگی بررسی می شود. بدین منظور، پس از مشخص شدن پیش فرض ها، پیش زمینه ها، مجموعه عناصر و اندیشه های حاکم بر یک جامعه زمینه ساز در این ده حوزه، تأثیری که هر یک از آن ها بر اثر تلاش و

* مدرس دانشگاه فرهنگیان بوشهر

** کارشناس ارشد مدیریت آموزشی؛ پژوهشگر آموزش و پرورش (نویسنده مسئول)

(h.khalifeh24@yahoo.com)

*** کارشناس ارشد مشاوره؛ پژوهشگر آموزش و پرورش.

تکاپوی منتظران واقعی برای رسیدن از جامعه نیمه مطلوب، نیمه ایده آل و نیمه آرمانی کنونی به جامعه مطلوب، ایده آل و آرمانی امام عصر^{علیه السلام} بر سبک و سیاق زندگی و تغییری که در زندگی می گذارند، تعیین می شود. آن گاه به وضعیت سبک زندگی غربی و تفاوت آن با سبک زندگی زمینه ساز اشاره شده و پس از شناخت دو وضعیت موجود و مطلوب، راه های تقویت قوت ها و اصلاح ضعف ها ارائه می گردد.

واژگان کلیدی

مهدویت، سبک زندگی، زندگی زمینه ساز، زندگی غربی.

مقدمه

زندگی و چگونگی آن همواره دغدغه بشر بوده است. بدون تردید انسان برای گریز از توحش و راهیابی به زندگی انسانی و سبک صحیح آن و همچنین حیات طیبه و تخلق به اخلاق کریمه و رهایی از افسردگی، به یک عامل مهارکننده نیازمند است که روح او را در کنترل خود قرار دهد تا بتواند به فطرت بشری برای زندگی اجتماعی رنگ و لعاب انسانی و الهی دهد. از این رو می توان گفت سبک زندگی، جایگاه مهمی در فرایند ایجاد جامعه نوجوانی دارد. در این که سبک زندگی چیست و اگر فردی بخواهد سبک زندگی خود را شکل دهد بر اساس چه مدلی باید عمل نماید، به صورت اجمال می توان بیان کرد که سبک زندگی به آن بخش از رفتارهای انسان بازمی گردد که قابل مدیریت است و اگر خواسته باشیم به انسان - که جانشین خدا در روی زمین است - بها دهیم باید بگذاریم بر اساس فطرت الهی خود به جایگاه رفیع خود حتی در زندگی دست یابد. ماهیت سبک زندگی، نوپدید نیست، بلکه این اصطلاح و عبارت «سبک زندگی» است که به تازگی پدید آمده است. پیش از این تنها انبیا، اوصیای الهی بوده اند که به سبک زندگی بسیار اهمیت داده و جزئیاتی را در سبک زندگی و رفتارهای ظاهری پیروان خود مورد توجه قرار می داده اند (مصطفوی، ۱۳۲۸: ج ۲، ۹۳).

تفکیک سبک زندگی از اعتقادات و دین - به عبارتی سکولاریزه کردن سبک زندگی - مهم‌ترین دستاورد نظام سلطه بوده که مرزهای آن به جامعه امریکایی محدود نمی‌شود. با این منطق بوده که فرهنگ مهاجم غرب، خود را تبدیل به فرهنگ غالب کرده است. وقتی انسان‌های بسیاری در خارج از مرزهای امریکا، امریکایی زندگی می‌کنند، ایالات متحده می‌تواند به عنوان عمق استراتژیک خود روی آن‌ها حساب کند. موفقیتی که امریکایی‌ها نتوانستند با قدرت نظامی و سیاسی خود به آن دست یابند، با امریکایی کردن زندگی بسیاری از مردم جهان برایشان فراهم آمده است (کریس آل، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۴۵). اهمیت شناخت سبک زندگی غربی و امریکایی در این است که این موضوع در غرب قدمت کوتاهی دارد، که به رغم آن، به مسئله تراز نخست فرهنگی غرب تبدیل شده است. در نتیجه، به اعتقاد برخی از اندیشمندان اسلامی، اگر موضوع سبک زندگی را یکی از مدخل‌های جامعه‌سازی، یعنی جامعه از حیث آن‌چه که «باید» باشد، بدانیم، پس چیستی، چرایی و چگونگی سبک زندگی، یک موضوع استراتژیک است (رابرت، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۳۵).

بی‌گمان مواجهه فرهنگ و جامعه ایرانی نیز مانند سایر کشورهای اسلامی با فرهنگ و نگرش غربی و مدرن، سبب تحول در سبک زندگی ایرانی شده است و یک زندگی شبه مدرن را - که بارقه‌هایی از سنت نیز در آن وجود دارد - برای جامعه ایرانی رقم زده است. بنابراین جامعه ایرانی همان‌طور که در برخی هویت ارزش‌ها، دچار بحران شده است، در سبک زندگی نیز در صد ساله اخیر - به ویژه از دوران روی کار آمدن رضاخان و تجدد آمرانه اش - دچار تشنگی و تذبذب بسیار در نگرش‌ها و گرایش‌ها، آداب و رسوم، نظامات و سنن اجتماعی، باورها و حتی باورهای دینی خود گشته و سبک زندگی اسلامی ایرانی دچار تضادها و تناقض‌های بسیار شده است؛ به گونه‌ای که از جامعه ما جامعه‌ای شبه مدرن ساخته است که نه می‌توان آن را سنتی و اسلامی نامید و نه می‌توان بر آن نام مدرن نهاد. باید از این

تذبذب و مردود بودن هویتی نگران بود و این نگرانی در کلام انتقادی ولی امر مسلمین کاملاً قابل درک است (مصطفوی، ۱۳۲۸: ج ۲، ۱۶۷).

هدف این نوشتار، مقایسه سبک زندگی از دیدگاه اندیشه غرب و اسلام است. در اندیشه غرب آن قدر به روبناها و ظواهر زندگی انسان‌ها پرداخته شده که اغلب به لایه‌های عمیق انسانی توجه نشده است. اما در تفکر توحیدی، نوع نگاه کاملاً متفاوت است؛ چرا که به ندای فطری بشر پاسخ مثبت داده شده که برای بهتر زندگی کردن با الگوها و تکنیک‌های دینی می‌توان دغدغه‌های بشر را از بین برد و حتی افکار را در جهت مثبت هدایت کرد.

مقایسه سبک زندگی زمینه‌ساز زندگی غربی

۱. ساده‌زیستی در برابر مصرف‌گرایی

الگوهای مدرن مصرف، تا حدی ناشی از زیستن در کلان‌شهرها، شهرها و حومه‌هاست؛ زیرا همان‌طور که زمیل می‌گوید، زندگی در این محیط‌ها انسان‌های جدیدی را پرورش می‌دهد که نگران حفظ خودمختاری و فردیت وجود خویش در تقابل با نیروهای چیره اجتماعی هستند. نیاز به اجتناب از فرو کاسته شدن و فرسوده شدن توسط سازوکار تکنولوژیک اجتماعی کلان‌شهر از این روست. روند زندگی در شهر، آگاهی به مد را افزایش می‌دهد؛ یعنی نیاز به انتخاب مواد مصرفی از میان مجموعه‌ای که هم متمایز کننده یک گروه اجتماعی خاص و هم بیان‌گر ترجیحات فرد است. شخص در شهر بزرگ مصرف می‌کند تا برای خود هویتی را بسازد که دوست دارد باشد. برای مثال، بدن آرایشی و پوشاکی که یک فرد به عنوان وسیله‌ای برای مشخص کردن خود از دیگران استفاده می‌کند، باید برای دیگران قابل فهم و تفسیر باشد. بنابراین، شخص تنها زمانی می‌تواند خود را از دیگران متمایز کند که بعضی علائم فرهنگی مشترک نیز با آن‌ها داشته باشد.

در حالی که به نظر می‌رسد ادیان سنتی نظیر هندوئیسم، یهودیت، اسلام، مسیحیت، بودیسم و حتی انواع کنفوسیوسیم هنوز جایگاه خود را دارند، کشورهای غیرغربی دنیا از افزایش میل به مصرف تأثیر می‌پذیرند. در بسیاری از این صورت‌بندی‌های اجتماعی، مصرف شامل نیازهای مادی، مثل خوراک، آب پاکیزه، سرپناه، لوازم پزشکی و سیستم‌های حمل و نقل است، ولی محدود به این اقلام اساسی نیست. به نظر می‌رسد به محض این که این نیازهای اساسی تأمین شود و به عنوان بخشی از امور روزمره تضمین گردد و بحران‌های ادواری در عرضه این نیازهای اساسی جزواستثنائات باشد، میل برای اقلام کمتر ضروری زندگی مدرن - پسامدرن مثل رادیو ترانزیستوری، کاست‌های صوتی، لباس‌های جین، حتی اتومبیل و تلویزیون ظهور می‌کند. در بسیاری از مناطق، خارج از صورت‌بندی‌های اجتماعی سرمایه‌داری غرب، جوانان، با فرهنگ مصرفی بر مقیاس فزاینده غرب همراه شده‌اند.

این جهت‌گیری ارزشی می‌تواند نقطه شروع مفیدی برای یک گفتار و نقد مبتنی بر دین از مصرف‌گرایی به عنوان مرام عمده آینده ارائه دهد. اگر قرار باشد زمین، بشر را به نحوی حمایت کند که او بتواند به زندگی خود ادامه دهد، پس دوران استثمار طبیعت به وسیله سرمایه‌داری مصرف‌گرا و به وسیله انواع کمونیسم باید روبرو پایان باشد یا به احتمال زیاد باید به پایان برسد. اگر ادیان جهانی بتوانند از دست رقابت‌های گروه‌های قومی به خاطر قلمروهایی یابند، منبعی مهم از ارزش اخلاقی، توجه به جهت‌گیری‌ها به سوی طبیعت و نقد الگوهای مصرف سرمایه‌داری هستند. ادیان جهانی برخلاف اثبات‌گرایی خداناباورانه ناشی از روشن‌گری بعضی از روشنفکران غربی و کمونیست‌های مادی‌گرا، در تماس با میلیون‌ها تن از مردم عادی جهان باقی خواهند ماند. ادیان جهانی، پیش از آن که آسیب به سیاره زمین بیش از تحمل اشکال زندگی «متمدن» عظیم شود، می‌توانند در غلبه بر مرام مصرف‌گرایی و روش‌های اجرای اجتماعی - اقتصادی همبسته با

مصرف غلبه کنند (باکاک، ۱۳۸۱: ۱۷۵-۱۷۸).

جریان مصرف - که بسیاری از مردم در سرمایه‌داری غرب و بعضی دیگر که در سایر انواع صورت‌بندی‌های خارج از آن زندگی می‌کنند به آن وابسته هستند - متأثر از نهاد‌های اجتماعی، از همه مهم‌تر رسانه‌های گروهی و به ویژه تلویزیون است. برای مثال، بیشتر سریال‌های امریکایی تلویزیون، دست‌کم از چشم بسیاری از بینندگان، به مثابه سبک‌های زندگی تماشای می‌شود؛ زیرا کالاهای مصرفی، شخصیت‌هایی را که هنرپیشگان نقش آنان را ایفا می‌کنند احاطه کرده است. مبل‌مان، دکوراسیون منزل، اتومبیل، لباس عادت‌های خوردنی و نوشیدنی، نگرش شخصیت‌ها از طریق ترکیبی از سبک آرایش مو، پوشیدنی و لوازم آرایش مصرفی تصاویر سبک‌های زندگی را خلق می‌کند که به چشم بینندگان خواستنی می‌آید. بعضی از مردم می‌خواهند نمونه کالاهای مصرفی را بخرند که در سریال‌های تلویزیونی دیده‌اند.

عبارت «سیلان امیال» حاکی از آن است که امیال نه از لحاظ زیستی تثبیت شده هستند و نه برای سراسر زندگی در یک مجموعه الگو ثابت شده‌اند، بلکه ممکن است در خلال زمان تغییر کنند. بدن نباید تنها مستقر در بیولوژی دیده شود؛ بلکه در زبان و در فرهنگ وارد و به این وسیله دگرگون می‌شود. ادراک ما از بدنمان، اعضای آن و کارکرد آن‌ها به وسیله انگارهای فرهنگی و مؤلفه‌های فرهنگی مانند شعائر، سنت‌ها، روش‌های خوردن و زندگی کردن بدن‌های مان یعنی «جذب شده در لفظ» تولید می‌شود. (باکاک، ۱۳۸۱: ۱۳۲ - ۱۴۷).

از دیدگاه مقام معظم رهبری، صرفه‌جویی به معنای مصرف نکردن نیست؛ صرفه‌جویی به معنای درست مصرف کردن، به جا مصرف کردن، ضایع نکردن مال، مصرف را کارآمد و ثمربخش کردن است. اسراف در اموال و در اقتصاد این است که انسان مال را مصرف کند، بدون این که این مصرف اثر و کارایی داشته باشد.

... مسئولین کشور در درجه اول و آحاد مردم بایستی به این اصل توجه کنند که باید الگوی مصرف را اصلاح کنند. این جور مصرف کردن در همه زمینه‌ها، مصرف کردن بی‌رویه و بدون منطق و بدون تدبیر عقلانی به ضرر کشور و به ضرر آحاد و اشخاص ماست. لازم است به عنوان یک سیاست، ما مسئله صرفه‌جویی را در خطوط اساسی برنامه‌ریزی‌هایمان در سطوح مختلف اعمال کنیم. (بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع زائران بارگاه امام رضا علیه السلام)

این سخنان هشدار است که نشان دهنده اهمیت مسئله و عمق فاجعه‌ای به نام مصرف‌زدگی است که حال و آینده کشورمان را تهدید می‌کند.

در عصر زمینه‌ساز، همه دغدغه‌ها و تلاش‌های منتظران آن حضرت برای آماده کردن فضای زمان ظهور است؛ فضایی که در آن، هر کس به اندازه مصرف، روزی و مقدراتش از مواهب طبیعی بهره‌مند می‌شود. مصرف در حد ارضای نیازهای زیستی و جلوگیری از به هم خوردن تعادل جسمی است؛ زیرا در این دوره افراد و یاوران آن حضرت برای مهیا بودن جهت ماندن در حلقه عشاق پیوستن به او و نیز حرکت در رکاب ایشان لازم است از سلامت جسم و روح برخوردار باشند. از طرف دیگر، وقتی هنگام ظهور بر اساس احادیث نعمات مختلف به وفور یافت می‌شود، چه نیازی به شتاب و طمع در جهت مصرف بی‌رویه است؟ این پارادایم، به معنای درست مصرف کردن منابع خدادادی در اختیار، به اندازه و بدون اتلاف آن‌هاست. آن‌گاه که مصرف تنها جنبه پشتیبانی و حفظ موجودیت فرد در نزد انسان لحاظ گردید، دیگر لذت از مصرف‌گرایی و تنوع آن، به عنوان هدف از سبک زندگی خارج و به حاشیه رانده می‌شود. در دوره زمینه‌سازی نگرش و تمایل افراد نسبت به نوع و میزان مصرف در زمینه‌های مختلف، به گونه‌ای است که مصرف، در درست و به اندازه مصرف کردن معنا پیدا می‌کند. مصرف مواد و اموال شخصی و بیت‌المال از وضعیت اسراف و تبذیر و بدون اثر و کارایی به سمت بهینه، کارآمد و ثمربخش مصرف کردن سوق پیدا می‌کند. در سبک زندگی حال

حاضر مصرف در زمینه‌های آب و انرژی، مواد غذایی، آرایشی و... از میانگین مصرف جهانی بیشتر بوده که لازم است سبک زندگی از اسراف و ریخت و پاش به سوی مصرف بجاسوق پیدا کند.

۲. انسجام شخصیت در برابر از خود بیگانگی

از خود بیگانگی، مقوله‌ای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است که به عنوان نوعی بیماری روانی، معانی مختلفی دارد:

- از نظر روان‌شناختی: به معنای جنون و دیوانگی است؛

- از نظر جامعه‌شناختی: به معنای از هم‌گسیستگی پیوند بین فرد با دیگران و نیز مترادف است با بیزاری در احساس و دورافتادگی یا جدایی فرد از دیگر افراد، از کار یا از خدا؛

- کارل مارکس، از خود بیگانگی را مانند کسی می‌داند که بر اثر اوضاع و احوال گرداگردش (اوضاع مذهبی، اقتصادی و سیاسی) دیگر از خود اختیاری ندارد، تا جایی که با او چون شیء رفتار می‌شود و او برده‌اشیای خاص و در رأس همه، پول می‌گردد و در حقیقت «بودن» را فدای «داشتن» می‌کند. دکتر علی شریعتی از خود بیگانگی را بیان‌گر حالتی می‌داند که در آن شخصیت واقعی انسان زایل می‌گردد و شخصیت بیگانه‌ای (انسان یا شیء) در آن حلول می‌کند و انسان «غیر» را «خود» احساس می‌کند (ستوده، ۱۳۸۱: ۲۴۰ - ۲۴۱).

جامعه‌شناسان، از خود بیگانگی را شامل همه مظاهری می‌دانند که جامعه صنعتی کنونی بر انسان تحمیل کرده و شخصیت فردی او را از وی گرفته است. نمونه‌ای از این مظاهر، تحولی است که بر اثر «تایلوریسم»^۱ در کارگزار ایجاد می‌شود و او را به زائده‌ای از ماشین مبدل می‌سازد. در این جا به دیدگاه سه تن از جامعه‌شناسان درباره علل و انگیزه‌های از خود بیگانگی به اختصار اشاره می‌شود:

1. Taylorism

- امیل دورکیم^۱ از خودبیگانگی را ناشی از انتقال جامعه از حالت «همبستگی مکانیکی» به «همبستگی اورگانیکی» می‌داند و اثرات این انتقال را به صورت بروز بی‌هنجاری و اختلال و نابسامانی در روابط، معیارها و ارزش‌های اجتماعی بررسی می‌کند.

- جرج زیمل^۲ بر این باور است که زندگی در شهرهای بزرگ (مادرشهرها)، موجب فردگرایی، تقسیم کار، تخصص و غلبه روح عینی بر روح ذهنی می‌شود و انسان را به از خودبیگانگی سوق می‌دهد. از خودبیگانگی عامل اصلی سرگردانی انسان در جامعه‌های جدید است.

- رابرت مرتن^۳ بی‌هنجاری را علت از خودبیگانگی می‌داند و می‌گوید: وقتی در جامعه‌ای بین هدف‌های مورد تأیید جامعه و دسترسی به وسایل حصول به آن هدف‌ها اختلال وجود داشته باشد، وضعیتی پیش می‌آید که انسان‌ها را به از خودبیگانگی می‌کشاند (همو: ۲۴۲-۲۴۳).

روان‌شناسان در علل از خودبیگانگی، شخصیت فرد، نیروهای سرکش درونی و سرکوبی‌های روانی توسط جامعه را مطرح می‌سازند و در تبیین آن به چگونگی رشد شخصیت، گرایش‌ها، تجربه‌ها و سرخوردگی‌های دوران کودکی، شیوه‌های جامعه‌پذیری، زمینه‌های طبقاتی و چگونگی کنترل اجتماعی توجه دارند. در حوزه روان‌کاوی نیز از خودبیگانگی به عنوان گونه‌ای بیماری روانی‌ای در نظر گرفته می‌شود که از اختلال‌ها و نابسامانی‌ها در یکی از لایه‌های سه‌گانه شخصیت فرد (نهاد، من، من برتر) یا روابط آن‌ها با یکدیگر پدید می‌آید. به نظر چند نفر از روان‌شناسان در این باره اشاره می‌شود:

- جان دیویی^۴ به جای اصطلاح از خودبیگانگی، «دوگانگی شخصیت» را به

-
1. E. Durkhiem
 2. G. Zimmel
 3. R. Merton
 4. J. Dewey

کار می‌برد و عقیده دارد که از خود بیگانگی ناشی از ناکامی‌های عاطفی و احساسی است و این پدیده شخص را ناگزیر می‌کند تا با خود و جامعه خود بیگانه و در سرسستیز باشد و تجربه‌های غم‌انگیز خود را نمونه تجربه‌های مربوط به سرخوردگی‌های بشر تلقی نماید.

- اریک فروم علل از خود بیگانگی را عواملی چون مالکیت خصوصی، روابط اجتماعی و نظام ارزشی سرمایه‌داری، فرهنگ صنعتی و دیوان‌سالاری برمی‌شمارد و می‌گوید: فرد در چنین وضعیتی، احساس پوچی، بی‌معنایی، شی‌ءزدگی و مانند آن می‌کند.

- ملیون سیمن^۱ شیوه کنترل و مدیریت جامعه بر نظام پاداش اجتماعی را به گونه‌ای می‌داند که فرد بین رفتار خود و پاداش جامعه نمی‌تواند ارتباطی برقرار کند. در چنین وضعیتی است که احساس از خود بیگانگی بر فرد غلبه می‌کند و او را به کنشی ناسازگارانه نسبت به جامعه سوق می‌دهد.

متغیرهای از خود بیگانگی نیز عبارت‌اند از:

- احساس بی‌قدرتی و ناتوانی: به حالت فردی گفته می‌شود که احساس بی‌قدرتی و بی‌اختیاری کرده و قادر به تحت تأثیر قرار دادن محیط اجتماعی خود نباشد. آثار ناشی از بی‌قدرتی متنوع است.

- احساس پوچی و بیهودگی: حالتی از خود بیگانگی است که فرد احساس می‌کند در باورها و عقاید خود دچار ابهام شده و نمی‌داند به چه چیزی باید اعتقاد داشته باشد.

- احساس بی‌هنجاری و بی‌معیاری:^۲ حالتی از خود بیگانگی است که فرد احساس می‌کند برای رسیدن به هدف‌های ارزنده خود به وسایل نامشروع نیاز دارد یا کنش‌هایی او را به حوزه‌های هدف نزدیک می‌سازد که مورد تأیید

1. M. Seeman
2. Normlessness

جامعه نیست.

- انزواگرینی و جامعه‌گریزی: ^۱ فردی که از جامعه می‌گریزد، اعتقادی به شیوه‌های کارکردی جامعه ندارد و چون نمی‌تواند این روابط و هدف‌ها را نفی کند، با گوشه‌نشینی درویشانه و جامعه‌گریزی، خود را از گزند دیگران به حاشیه می‌کشد و کناره‌گیری می‌کند.

- جدایی از خویشتن: ^۲ در چنین وضعیتی شخص از خویشتن خویش جدا می‌شود؛ زیرا او از هیچ چیز به خاطر خود آن چیز لذت نمی‌برد (همو: ۲۴۳-۲۴۶).

از جمله عواملی که انسان در عصر حاضر از خود بیگانه می‌سازد، عشق است. فرایند تمدن عبارت است از رام کردن تدریجی آن‌چه در وجود انسان، حیوانیت به شمار می‌رود. حیوانیت زیاد، انسان متمدن را مسخ می‌کند و مدنیت زیاد هم حیوان‌های بسیار به وجود می‌آورد. این نقیض‌گویی معماگونه گویای همه بی‌ثباتی‌هایی است که عشق در زندگی انسان به وجود می‌آورد. عشق یعنی احساس عاطفی، شناخت و انگیزش که بر اساس ارتباط، مشارکت و حمایت متقابل ابراز می‌شود. عشق نیز انسان را از خود بیگانه می‌سازد. پیوند عاشقانه به صورتی که از نظر روان‌شناسی تجلی می‌کند، آن است که عاشق به راستی در معشوق محو می‌شود و وجود خویش را از یاد می‌برد و اراده، خواست، تمایلات، نیازها، آرمان‌ها و همه ابعاد دیگر وجودی‌اش در او نفی می‌شود و همه او می‌گردد (همو: ۲۴۷ - ۲۵۰).

در جامعه کنونی پولدار شدن به هر روش، به هر قیمت کارکردن و نان‌آوری، فردگرایی به دلایل مختلف، ناتوانی در دسترسی به هدف‌های اقتصادی و مالی، اختلاف طبقاتی، حاکمیت ارزش‌های اقتصادی و عشق‌های کاذب، عواملی

-
1. Social Estr
 2. Self- Estrangement

هستند که سبک زندگی اعضای جامعه را از جامعه با سبک زندگی زمینه ساز دور نموده آن‌ها را از خود بیگانه، بی هدف در زندگی وسست کرده است. اما در جامعه زمینه ساز تلاش می شود همه ابزارهای مادی و اقتصادی در خدمت انسان و برای بهره برداری از آن‌ها در جهت کمال و سعادت وی باشد. عشق به معنای واقعی و راستین آن ظهور پیدا کند؛ عشقی که پایان ناپذیر، معنوی و واجد معشوقی ایده آل و الهی باشد. از این رو در سبک زندگی زمینه ساز، آحاد مردم نه تنها در تلاش اند در آمد حلال کسب کنند، در مناسبت های دینی و مذهبی خود را به اجتماع عاشقان ظهور پیوند دهند و ارزش های انسانی و مذهبی را سرلوحه زندگی خود قرار دهند، بلکه می کوشند دیگران را نیز با خود همراه و هم صدا نمایند. نتیجه این سبک زندگی زمینه ساز، برخورداری از جامعه سازنده، دارای سلامت و بهداشت روحی و روانی و فاقد هرگونه خودکشی و افسردگی و سایر بیماری های روانی، کمال گرا، خودکنترل و ... است.

۳. حجاب و عفاف در برابر فرهنگ برهنگی

از جمله اثرات انقلاب اسلامی ایران، «زن گرایی اجتماعی» است. در انقلاب اسلامی ما مفهوم جدیدی از زن ارائه شد؛ زنی که در دوره حکومت شاه در جامعه، تلویزیون و... مطرح بود، زنی برهنه و به عبارتی جنس دوم بود؛ ولی بعد از انقلاب اسلامی، زن‌ها با همان چادر و حجابشان وارد فعالیت های اجتماعی شدند و نوعی زن گرایی اجتماعی جدید به وجود آمد. در غرب گفته می شد که زنان اگر می خواهند وارد اجتماع شوند، باید همانند مردان باشند. در بعد اقتصادی نیز زنان در غرب همانند مردان وارد کارهای سخت مثل معدن و... شدند که به این وضعیت Tom Boy می گفتند. اما امروز گفته می شود که زن، زن است و باید هویت زن را به خودش برگرداند. نباید مردانگی را بر زنان تحمیل کرد و حتی آن پیشرفت به مفهوم قدیمی را قبول ندارند. البته این زن گرایی جنبه های افراطی نیز پیدا کرده

است. عده‌ای از رادیکال‌های فمینیست معتقدند که زن تا حدی زن است که نباید با مرد رابطه جنسی برقرار کند و فقط باید با مثل خودش رابطه (همجنس‌گرایی) داشته باشد (فیاض، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

لزوم پوشش زیبایی‌های ظاهر زنان بر اساس محدوده تعیین شده در قوانین اسلام، هم کارکردهای فردی و اجتماعی دارد و هم به حفظ خانواده و استحکام بنیان آن کمک می‌کند. طبیعت بدن زن به گونه‌ای است که زیبایی و جذابیت خاصی دارد و از این رو اکنون در غرب از آن به عنوان یک ابزار تبلیغاتی بسیار مؤثر و شایع استفاده می‌شود و اگر زنان این زیبایی‌ها را نپوشانند، در محیط جامعه مورد آزار و تعدی دیگران قرار می‌گیرند. همچنین وجود این آزارها در محیط شغلی، نه تنها کارایی‌شان را مختل می‌کند، بلکه تأثیر روانی ناخوشایندی نیز بر آنان برجای می‌گذارد (خراسانی، ۱۳۸۶: ۱۴۰-۱۴۲).

امروزه یکی از خلائهایی که در دنیای اروپا و آمریکا وجود دارد، خلأ عشق است. در کلمات دانشمندان اروپایی این نکته بسیار به چشم می‌خورد که اولین قربانی آزادی و بی‌بند و باری امروز زنان و مردان، عشق و شور و احساسات بسیار شدید و عالی است. در جهان امروز هرگز عشق‌هایی از نوع عشق‌های شرقی از قبیل عشق‌های مجنون و لیلی و خسرو و شیرین رشد و نمو نمی‌کند. این قصه‌ها بیان‌کننده واقعیاتی است که در اجتماعات شرقی وجود داشته است. از این داستان‌ها می‌توان فهمید که زن بر اثر دورنگه داشتن خود از دسترسی مرد تا کجا پایه خود را بالا برده و تا چه حد سر نیاز مرد را به آستان خود فرود آورده است! قطعاً درک زن این حقیقت را در تمایل او به پوشش بدن خود و مخفی کردن خود به صورت یک راز تأثیر فراوان داشته است (مطهری، ۱۳۷۳: ۷۳-۷۴).

اسلام نه می‌گوید که زن از خانه بیرون نرود و نه می‌گوید حق تحصیل علم و دانش ندارد و نه فعالیت اقتصادی خاصی را برای زن تحریم می‌کند. اسلام هرگز نمی‌خواهد زن بی‌کار و بی‌عار بنشیند و وجودی عاطل و باطل برآید. پوشانیدن بدن

به استثنای وجه و کفین مانع هیچ‌گونه فعالیت فرهنگی، اجتماعی یا اقتصادی نیست. آن‌چه موجب فلج کردن نیروی اجتماع می‌شود آلوده کردن محیط کار به لذت‌جویی‌های شهوانی است.

حقیقت این است که این وضع بی‌حجابی رسوا - که در میان ماست و از اروپا و امریکا نیز به نوعی جلو افتاده‌ایم - از مختصات جامعه‌های پلید سرمایه‌داری غربی است و یکی از نتایج سوء پول‌پرستی‌ها و شهوت‌رانی‌های سرمایه‌داران غرب به شمار می‌آید و یکی از طرق و وسایلی است که آن‌ها برای تخدیر و بی‌حس کردن اجتماعات انسانی و درآوردن آن‌ها به صورت مصرف‌کننده اجباری کالاهای خودشان به کار می‌برند (همو: ۹۲-۹۴).

تفاوت عمده فرهنگ جدید غربی و فرهنگ اسلامی در تعریف انسان منعکس می‌شود. اگر انسان بر حسب فرهنگ غربی، موجودی است که معنویت فرع و روبنای زندگی مادی اوست، در فرهنگ اسلامی موجودی است که معنویت کمال مطلوب و غایت و نهایت زندگی او به شمار می‌آید. معنویت کمالی است که با مراقبت و تلاش و با دقت در به‌کارگیری و بهره‌وری به اندازه از همه مواهب جسمی و روحی برای انسان حاصل می‌شود. نکته مهم این است که در اسلام، معنویت و روحانیت هرگز در مقابل مادیت و جسمانیت قرار نگرفته است و چنان نیست که انسان مجبور باشد برای رسیدن به حقیقت معنوی، واقعیت مادی خویش را نابود کند. معنویت اسلامی رقیب مادیت نیست که بخواهد حریف را به نفع خود از میدان به در کند؛ بلکه هدایت‌کننده و کنترل‌کننده جسمانیت و مادیت است. دین برای آن نیامده است که ما را از جسم، یک‌سره غافل سازد و از دنیا جدا کند، بلکه برای آن است که به ما «اندازه» بیاموزد تا بتوانیم با حفظ اعتدال از افراط و تفریط مصون بمانیم و مثلاً چنان نباشیم که خود را فقط تن بینگاریم و جز به بهره‌وری از جسم به هیچ چیز نیندیشیم.

انسان راه درازی در پیش دارد که مرگ یکی از گذرگاه‌های آن است. انسان روبه

سوی خدا دارد که کمال مطلق و سرچشمه همه خوبی‌ها و ارزش‌هاست. این است که از تن بهره می‌گیرد اما به اندازه؛ نه همه وقت، نه همه جا و نه با همه کس. او خود را شریف‌تر از آن می‌داند که جسمش شناخته شود و وظیفه خود را خطیرتر از آن می‌بیند که تنها به بدن‌نمایی و آرایش جسم بپردازد. انسان در همه بینش‌های معنوی و از جمله در اسلام، برای آن لباس به تن نمی‌کند که تن را عرضه کند، بلکه لباس می‌پوشد تا خود را بپوشاند. لباس برای او یک حریم است؛ به منزله دیوار دژی است که تن را از دستبرد محفوظ می‌دارد و کرامت او را حفظ می‌کند. لباس پوست دوم انسان نیست، بلکه خانه اول اوست. انسان مسلمان، کمال خود را در آن نمی‌بیند که تن خود را به خلق بفروشد، بلکه جان خود را به خدای خویش می‌فروشد.

لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست؛ پرچمی است که او بر سر در خانه وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می‌کند که از کدام فرهنگ پیروی می‌کند؛ همچنان که هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می‌کند، هر انسان نیز مادام که به یک سلسله ارزش‌ها و بینش‌ها معتقد و دلبسته باشد، لباس متناسب با آن ارزش‌ها و بینش‌ها را از تن به در نخواهد کرد (حداد عادل، ۱۳۵۹: ۳۸ - ۴۰).

در شرایط زمینه‌سازی و به منظور قرار گرفتن در ردیف منتظران و یاوران حضرت مهدی علیه السلام مردان و زنان از چنان شرم و حیایی برخوردارند که نه تنها در جامعه و محل کار در حفظ حجاب و عفاف می‌کوشند، بلکه در منزل و در برابر دیدگان فرزندان نیز با رعایت آن راه را بر شهوات و انحراف آنان می‌بندند و زیبایی بدن و ظاهر را با پوشش مناسب به زیبایی معنوی تبدیل می‌کنند. در این صورت در سبک زندگی زمینه‌ساز استفاده از الگوها و مدل‌های لباس و موی غرب و نیز مواد آرایشی و البسه خارجی بسیار کمتر شده و گرایش به مصرف تولیدات و پوشاک داخلی و متناسب با فرهنگ انتظارافزایش می‌یابد. جامعه‌ای هم‌سنخ در نوع

پوشش ایجاد و کنترل‌های انتظامی به حداقل می‌رسد. در حال حاضر استفاده از مدل‌های لباس به سمت کوتاه و تنگ شدن، استفاده نکردن از چادر و نمایاندن بدن و مو و در نهایت برهنگی از نوع غربی حرکت می‌کند. وضعیتی که در تعارض کامل با زندگی زمینه‌ساز است. از این رو وظیفه همه مهدی‌یاوران، مبلغان و دولت‌مردان زمینه‌ساز است که در دو بعد فرهنگی و اجرایی بکوشند پوشش مطلوب زندگی زمینه‌ساز را الگوی برتر کنند.

۴. جمع‌گرایی در برابر فردگرایی

در جامعه شهری همواره فرد خود را در حال رقابت، ستیزه و جدال پایدار و همیشگی با همه اعضای جامعه یا دست‌کم با عده‌ای از آن‌ها می‌بیند. فردگرایی و رقابت‌جویی مطلق در جوامع شهری، در افزایش میزان بزه‌کاری‌ها و ارتکاب جنایات، الکلیسم، خودکشی و بی‌نظمی‌های روانی سهم بسزایی دارد. در نتیجه انسان در جوامع شهری به حیوانی مبدل می‌شود که تنها هدف اساسی و اولیه او ارضای نیازهای حیوانی و شخصی خودش است؛ چون هرکس فقط خود را مسئول زندگی خویش می‌داند و هیچ‌گونه وابستگی گروهی و اجتماعی دیده نمی‌شود.

ماکس وبر معتقد بود تراکم جمعیت و تجمع عده کثیری از مردم، از دوستی‌های متقابل افراد می‌کاهد و امکان آشنایی‌های عمیق را بین آنان از میان می‌برد. جهان شهری، جهانی از خود بیگانه است که بستگی افراد به یکدیگر کم بوده و رشته‌های پیوند و مودت بین افراد به حداقل ممکن تقلیل می‌یابد. در شرایط زندگی شهری نیازمندی‌های روحی فرد برآورده نمی‌شود؛ بنابراین فرد نمی‌تواند خود را از لحاظ روحی به دیگران نزدیک نماید. زمانی که شهرنشینان در روابط متقابل شخصی با مشکلاتی مواجه می‌شوند و درگیر مسائل عاطفی می‌گردند به روان‌شناسان یا مشاوران حرفه‌ای مراجعه می‌کنند (فوجاد، ۱۳۷۸: ۲۱۱-۲۱۲).

یکی از بدترین نمودهای شهرنشینی زندگی آپارتمانی است؛ همان‌گونه که پاکارد

معتقد است در این گونه آپارتمان‌هاست که افراد از یکدیگر بیگانه شده و تقریباً هیچ‌گونه رابطه‌ای با یکدیگر ندارند. به این دلیل است که روابط افراد سرد و خشک و خشن است و روابط متقابل عاطفی کمتر برای خودنمایی مجال پیدا می‌کند. گسترش شهرگرایی به کاهش کنترل در گروه‌های غیررسمی منجر شده و بدین طریق انطباق با هنجارهای اجتماعی را مشکل‌تر ساخته و موجباتی فراهم نموده تا افراد بتوانند از هنجارهای اجتماعی تخطی کنند؛ زیرا هنجارهایی که دیگران از آن‌ها تبعیت می‌کنند، هرگز مورد احترام فرد قرار نمی‌گیرد. سرزنش - که نوعی کنترل غیررسمی است - در شهرها عملاً وجود ندارد. بنابراین مسئولیت کنترل رفتار افراد در جوامع شهری به پلیس، دادگاه‌ها و سایر نمایندگان دولت واگذار شده است (همو: ۲۱۳-۲۱۴).

هرگاه در یک اجتماع، «اجتماعی کردن» افراد به درستی صورت نگیرد؛ هرگاه در یک نظام، ناراحتی‌های موجود هیچ راهی برای تخفیف نیابد؛ هرگاه نظام اجتماعی با محیطی همخوانی نداشته باشد؛ در نظامی که هدف‌های آن مشخص است، اما همه اعضا امکان دست یافتن به هدف‌های تعیین شده را ندارند؛ در جوامعی که ارتباط کافی میان گروه‌های مختلف آن وجود ندارد؛ وقتی پایگاه‌های مختلف افراد در اجتماع با یکدیگر تناسب و همخوانی نداشته باشد آن‌ها از درک این نکته که در هر پایگاه چگونه باید رفتار کنند عاجز می‌شوند (علی‌وردی‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۷-۲۸).

مری^۱ در مطالعه مردم‌نگارانه خود به این نتیجه رسید که آن دسته از افرادی که فاقد پیوند اجتماعی با محله خود هستند بیشتر احساس ناامنی می‌کنند. تحقیقات فیشر نیز حاکی از وجود رابطه بین احساس ناامنی و بی‌اعتمادی به همسایگان است.

جامعه حاصل جمع عددی افراد نیست؛ بلکه واحدی است با کیفیتی

1. Merry

مستقل، کلی است متمایز از اجزای خود و وجود کمی آن ناشی از وجود افراد است، ولی وجود کیفی آن از افراد استقلال دارد. جامعه به وسیله میراث اجتماعی یا میراث فرهنگی یا فرهنگ، خود به ارگانیزم‌های انسانی نظام می‌بخشد و افراد را به رنگ خود درمی‌آورد و ناگزیر از رفتارهایی معین می‌کند. از این رو با وجود آمد و رفت نسل‌ها، فرهنگ جامعه برقرار می‌ماند و استمرار جامعه حفظ می‌شود (سام‌آرام، ۱۳۷۴: ۲۱).

در دوران انتظار، مردم جمع‌گرایند؛ زیرا بنا به دستورات امامان خود، در مناسبت‌های مختلف، اعیاد، زیارت‌ها، جشن‌های مذهبی، مراسم دعا، مراسم سوگواری، نمازهای جمعه و جماعت و... شرکت می‌کنند، در کمک به هم‌نوعان به اشکال گوناگون آن حاضرند و صلۀ رحم را به عنوان یک وظیفه انجام می‌دهند. باور و ایمان به این جمع و اکثریت‌گرایی از آن‌جا که اهدافی انسانی و معنوی نیز با خود دارد بر اطرافیان نیز تأثیرگذار بوده، آنان را به سمت سبک زندگی و جمع‌گرایی می‌کشاند. کمترین محصول چنین سبک زندگی جمع‌گرایی، ارضای نیازهای عاطفی و اجتماعی افراد و نهایتاً سلامت روحی و روانی جامعه خواهد شد؛ در حالی که در گوشه و کنار کشورمان به سبک زندگی غربی برخورد می‌کنیم که در آن‌ها به دلایلی مانند زندگی آپارتمان‌نشینی، حاکمیت ارزش‌های اقتصادی و کارشبنانه‌روزی، بی‌توجهی و بی‌تفاوتی نسبت به دین و عناصر مشارکت‌پذیر آن، خودبزرگی بینی و افسردگی ناشی از آن و... فردگرایی نمایان شده است. این افراد در مواردی به پدر و مادر مسن خود نیز پشت کرده و آنان را به خانه سالمندان می‌سپارند.

۵. استفاده در برابر سوء استفاده از تکنولوژی و فضای مجازی

تکنولوژی (فناوری) به مفهوم وسیع آن، مجموعه‌ای از اطلاعات مربوط به استفاده از منابع مادی محیط برای ارضای نیازمندی‌های انسانی است.

تکنولوژی انسان را با مبدل ساختن او به مصرف چیزهای بیهوده - که حاصلی جز تیره‌روزی، جنگ، ویرانی و خشونت در این جهان به ظاهر اساسی زندگی ندارد - به بردگی می‌کشاند.

از همین روست که هربرت مارکوزه به ملامت انسان‌های از خود بیگانه معاصر می‌پردازد و ضرورت چون و چرا و طرد افکار ناشی از ارزش‌های زمانه را یادآور می‌شود. از نظری، گرفتاری انسان امروز، توسعه تکنولوژی نیست؛ بلکه شیوه بهره‌گیری از آن است.

انسان متمدن و خردمند امروزی، به کمک تکنولوژی بر طبیعت مسلط شده است؛ اما این انسان متمدن مسلط بر طبیعت، برده بیچاره‌ای بیش نیست. او اختیار زندگی خود را ندارد و هرگز نخواهد توانست در برابر فشارهای تکنولوژی که او را از خود بیگانه کرده است، ایستادگی کند.

گسترش و پیچیدگی گول‌آسای ماشین - که در آغاز، ابزاری در دست اراده انسان بود - رفته‌رفته چنان حاکمیت و استقلال یافت که انسان را ابزار خویش کرد و او را تحقیر نمود. به قول فرانسواموریاک - نویسنده فرانسوی - ماشین بیش از انسان ارزش دارد؛ زیرا ماشین دقیق است و بازدهی بیشتری دارد. انسان وقتی ارزش پیدا می‌کند که همانند ماشین شود و سعادت او مطرح نیست.

انسان در اثر تسلط ماشین، به موجودی بی‌ارزشی تبدیل می‌شود و هویت انسانی خود را فراموش می‌کند. او اینک در اختیار تولید، توزیع و اقتصاد مبتنی بر بازار است و باید بیش از توانایی خود کار کند تا بتواند نیازمندی‌های نادرستش را تأمین کند. او تحصیلات دانشگاهی دارد و به ظاهر روشنفکر است؛ در اتومبیل شیک و آخرین مدل می‌نشیند و پیپ می‌کشد؛ اما برده و از خود بیگانه است (ستوده، ۱۳۸۱: ۲۴۷ - ۲۵۰).

عصر حاضر قرن «رهبری ازدور» و ارتباط از مسافت بعید است. این رهبری ازدور نه تنها درباره ماهواره‌ها، ماه‌پیما و انواع موشک‌های فضا و قاره‌پیما صادق است،

بلکه هدایت از مسافت دور به وسیله رسانه های جمعی درباره انسان نیز صدق می کند. آلوین تافلر- نویسنده و منتقد اجتماعی- می نویسد: «تکنولوژی ماهواره ای و دیگر رسانه های جدید، فرهنگ های ملی را از هم می پاشاند.»
 قرآن کریم درباره خطرات اشاعه زشتی ها در جامعه اسلامی هشدار می دهد و می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ (نور: ۱۹)

کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، برای آن ها درد دنیا و آخرت عذابی دردناک است و خداوند می داند و شما نمی دانید.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

الْمُذْبِعُ بِالسَّيِّئَةِ حَذُولٌ وَالْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَعْفُورٌ لَهُ؛ (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۴۲۸)
 آن کسی که گناه را نشر می دهد، رانده است و آن کس که گناه را پنهان می دارد، مشمول آمرزش الهی است.

آنان می کوشند مذهب را- که عامل بیداری، پویایی، ستم ستیزی، عدالت گستری و فراهم آوردن سعادتهای دنیا و آخرت است- به عمل تحذیر، انزواطلبی، واپس گرایی، رهبانیت و امری شخصی تبدیل کنند. (بختیاری سعید، ۱۳۸۶: ۶۸-۷۲).

۶. معنویت دینی در برابر مادیت

زیگموند فروید و دیوید ریزمن معتقدند انسان ها دارای سیستم کنترل درونی هستند. عواملی وجود دارند که انسان ها را از کارهای نامشروع بازمی دارند که یکی از مهم ترین این عوامل مذهب است. اگر پای بندی های مذهبی اعضای یک جامعه قوی باشد، انسان ها کمتر به سوی کارهای نامشروع خواهند رفت و خود را به طور درونی کنترل خواهند کرد که این قوی ترین و مؤثرترین نوع کنترل است. در مقابل، اگر

نقش دین در جامعه و در مردم تضعیف شود، امکان انحراف و آنومی به شدت افزایش می‌یابد.

علی‌وطنی در پژوهشی با نام «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش افراد به قاچاق مواد مخدر» نشان می‌دهد که از بین متغیرهای عوامل خانواده، کنترل درونی، کنترل بیرونی، تغییر ارزش‌ها، احساس بی‌عدالتی و فقر، متغیر تغییر ارزش‌ها بیشترین تأثیر را بر مدت محکومت قاچاقچیان دارد (وطنی، ۱۳۸۶: ۹۳-۹۶). عدم تأمین اقتصادی و اجتماعی از قبیل نداشتن مسکن مناسب و تغذیه درست و امکانات درمانی، به ضعف روابط انسانی منجر می‌شود و ضعف روابط انسانی نیز به نوبه خود به تجاوز و بی‌توجهی نسبت به دیگر افراد جامعه می‌انجامد. توجه به معیارهای ارزش مادی و مقام‌پرستی به جای توجه به حیثیت معنوی و انسانی در جوامع به اصطلاح متمدن امروزی، ممکن است به ارتکاب جرایم خاصی منجر شود. عوامل شغلی نیز می‌تواند انگیزه ارتکاب جرم باشد. محیط پرورشی نامساعد به بی‌کاری و ولگردی افراد کمک می‌کند و ولگردی به نوبه خود به ازدیاد ارتکاب جرایم می‌انجامد (فرجاد، ۱۳۷۸: ۱۸۴-۱۸۵).

ارزش انسان در جامعه شهری از روی میزان دارایی و ارزش‌های مادی سنجیده می‌شود و هرگز ارزش‌های معنوی و اخلاقی ملاکی برای ارزشیابی نیست. جنایات و بزهکاری‌هایی که در شهرها رخ می‌دهد به دلیل آن است که افراد تلاش می‌کنند کالاهای مادی و پول مورد نیاز را برای حصول به بهترین پایگاه اجتماعی فراهم سازند و چون درآمد مشروع برای تأمین زندگی مرفه کافی نیست، به ناچار از طریق نادرست وارد می‌شوند و به کسب‌روی گرایش می‌یابند. بنابراین خودپرستی (خودستایی، خود برتری) در جوامع شهری رواج یافته در عوض حس همکاری، کمک و مساعدت از میان می‌رود (همو: ۱۰۸ - ۱۱۰).

اگر تنها انگیزه‌های مادی در جامعه حاکم شود، ممکن است عده‌ای که جلوتر می‌روند به افراد عقب مانده و به ویژه کسانی که ظرفیت‌های آن‌گونه حرکت کردن را

ندارند، ظلم کنند و از طرفی خودشان هم به خوشبختی نرسند؛ چون انسان زیاده‌خواه همه وقت و نیروی خود را مصرف می‌کند تا بیشتر به دست آورد و وقت را - که نیرویی برای بقیه زندگی که همان زندگی کردن است - از دست می‌دهد دچار «ازخود بیگانگی» می‌شود (سام‌آرام، ۱۳۷۴: ۱۲۲-۱۲۳).

دین عبارت است از مجموع عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها به کار می‌رود. اندیشمندان اسلامی بر این باورند که مذهب در حیات فردی و اجتماعی انسان، در طرز برخوردها و موضع‌گیری‌ها، در داشتن یک جهان‌بینی محدود یا وسیع نقشی فوق‌العاده دارد. انسان موجودی است که از درون تحت تأثیر عواطف و احساس، و از بیرون متأثر از عواملی گوناگون است. حالات روحی و روانی انسان پیوسته و در هر زمان از وضعیت یکسانی برخوردار نیست و با تغییر شرایط دچار فرازونشیب‌هایی می‌شود. عواملی چون تغییر شرایط حاکم از بیرون، نبودن تصویری روشن از دوران پیروزی انقلاب، دفاع مقدس، شرایط حاکم بر جامعه آن روز در نزد نسل جوان، وجود مشکلات معیشتی، تحصیل، مشکل اشتغال، دشواری‌های ازدواج، تغییر سیاست استکبار در مقابل با نظام اسلام از تهاجم نظامی به تهاجم فرهنگی و سازماندهی این تهاجم در اشکال گوناگون آن از جمله شبه‌افکنی در مسائل عقیدتی و جنبه نظری اسلام که با در نظر گرفتن عدم غنای فکری دینی جوانان و سوء استفاده از احساسات و عواطف آنان صورت می‌گیرد، همگی امیال و عواطف گوناگون جوانان را به سوی مادیات سوق می‌دهند و آنان را از توجه به معنویات بازمی‌دارند. در اسلام بر همکاری، گذشت، عدالت، برابری، تساوی در برابر قانون و اموری از این قبیل تأکید شده است که در حفظ نظم و امنیت اجتماعی دخالت دارند (خراسانی، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۳۱).

دین از مظاهر رحمانیت خداوند برای هدایت بشر به شمار می‌رود و دین‌داری رویکرد به این مسیر الهی است. آسیب دین‌داری، مرزهای اخلاقی اجتماعی، فرهنگی و دینی را دچار دگرگونی کرده، زمینه ظهور بسیاری از گناهان در جامعه

است. از آن جا که دین به کمال روح بشر می‌پردازد و نقشی بسزا در تکامل انسان و تقرب او به سوی حق تعالی دارد، درک نادرست از دین و دین‌داری و نقش آن در حیات بشری، سبب بی‌اعتقادی به امور مذهبی، سست شدن بنیادهای اخلاقی، کم‌رنگ شدن ارزش‌های اعتقادی و ضعف باورها و رفتارهای دینی می‌شود که زمینه‌های بحران فرهنگی، اعتقادی، فردی، اجتماعی و سیاسی را پدید آورده است.

امام علی علیه السلام در این باره هشدار داده است که بر مردم روزگاری خواهد آمد که در بین آنان از قرآن جز خطوطش و از اسلام جز نامش باقی نمی‌ماند؛ مسجدشان در آن زمان از جهت بنا و ساختمان آباد، اما از جهت هدایت خراب است؛ ساکنان و آبادکنندگان آن بدترین مردم روی زمین‌اند؛ فتنه و فساد از آنان برمی‌خیزد و خطاها در آن‌ها لانه می‌کند. آن کس که از فتنه‌ها کناره‌گیری کرده، او را به آن بازمی‌گردانند و هرکسی که از آن جا مانده، به سوی آن سوقش می‌دهند.

در عصر زمینه‌سازی، مردم در تکاپوی رسیدن به معشوق خود، عدالت حقیقی و زندگی سراسر معنوی هستند. از این رو در این مسیر می‌کوشند با استفاده از دین و عناصر آن سبک زندگی داشته باشند که در آن تأکید بیشتری بر مسائلی مانند اعتقاد و ایمان راسخ به اصول دین و برپایی فروع دین است. در نتیجه سبک زندگی در جامعه زمینه‌ساز مبتنی بر اقامه نماز، برپایی عدالت اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر، پیروی از قوانین اسلامی و مدنی، احترام به حقوق انسان و ارزش‌های او، کسب روزی حلال، دوری از دنیا و پست و مقام و... است. اکنون مواردی از تخلف و فساد مالی و اداری، سوء استفاده از قدرت، بی‌توجهی به حقوق بیت‌المال، ترک نماز و فروع دین، مال‌اندوزی و... که در سبک زندگی غربی عده‌ای مشاهده می‌شود ناشی از کم‌رنگ شدن تئوری انتظار در نزد این عده است که نه تنها زندگی خود، بلکه جامعه را با نوعی سبک زندگی مادی‌گرا و بی‌هدف و مصرفی مواجه کرده است. بنابراین پیروی از سبک زندگی زمینه‌ساز بهترین راه

برای معنویت بخشی به زندگی و پرهیز از زندگی فقهراگونه مادی است.

۷. توجه به فرهنگ و خرده فرهنگ‌ها در برابر محو آن‌ها

تی. اس. الیوت جدایی مذهب از فرهنگ را یکی از علل ازهم پاشیدگی فرهنگی جامعه کنونی بشر می‌داند. او می‌نویسد:

خطای رایج این است که در غیاب مذهب می‌خواهند فرهنگ را حفظ کنند، گسترش دهند و تکامل بخشند.

به اعتقاد او فرهنگ یک ملت به مثابه تجسد مذهب آن ملت است. در اندیشه اسلامی، همه باورها و ارزش‌ها منشأ آسمانی دارند و تمامی رفتارهای فردی و اجتماعی بر اساس آموزه‌ها و اصول الهی شکل می‌گیرند.

مواجهه گروه‌های اجتماعی با برخورد فرهنگی و پذیرا شدن فرهنگ اقوام دیگر، صورت‌های مختلف دارد که مهم‌ترین حالات آن عبارت‌اند از:

الف) بعضی از جوامع نوآوری‌های اقوام دیگر را به سختی پذیرفته و بر سنن و تکنولوژی و فرهنگ جامعه خود پافشاری می‌کنند که به آن مقاومت فرهنگی می‌گویند. مقاومت فرهنگی عبارت است از پاسداری «آگاهانه» و «منطقی» از فرهنگ خودی و برخورد «هشیاران» و «هوشمندانه» با فرهنگ بیگانه. مقاومت فرهنگی - به ویژه در بعد فرهنگ اسلامی - باید همه جانبه و جامع‌گرا باشد؛ زیرا فرهنگی را که اسلام بنا نهاده است، عامل هدف‌داری است که ابعاد کمال‌جویی، زیباخواهی، علم‌گرایی و آرمان‌طلبی انسان‌ها را به شدت به فعالیت رسانده و همه عناصر فرهنگی را متشکل می‌سازد. در این اندیشه، عنصر فرهنگ علمی از عنصر اخلاقی عالی‌ه انسانی جدا نیست؛ عنصر فرهنگ هنری از عنصر مسئولیت اجتماعی تفکیک نمی‌شود؛ عنصر فرهنگ اقتصادی از فرهنگ دینی تجزیه نمی‌شود و در نهایت، وحدت فرهنگی متأثر از یگانگی و وحدت روح آدمی، تجزیه‌شدنی نیست.

رمز موفقیت در مقاومت فرهنگی، شناخت فرهنگ خودی و پدیده‌های اصولی و بنیادی آن است. هر فرهنگ مجموعه‌ای از اصول معقول ثابت و پدیده‌های متغیر به شمار می‌رود. اصول ثابت به مبانی ارزشی و فطرت انسان‌ها برمی‌گردد و مبتنی بر دریافت‌های عالی انسانی است که در جامعه تجسم عینی و مادی پیدا می‌کند. پدیده‌های متغیر فرهنگی، مجموعه‌ای از آداب و رسوم و نمودهای فرهنگی است که متناسب با شرایط زمان و مکان تغییر می‌یابند. در مقاومت فرهنگی اولویت اصلی با صیانت و پاسداری از عناصر ثابت و تغییرناپذیر فرهنگ خودی است که باید آگاهانه و با بصیرت کامل حفظ و حراست شوند (نوید، ۱۳۷۵: ۱۸-۱۹).

ب) برخی از جوامع، به علل گوناگون نظیر موقعیت جغرافیایی (مانند مناطق بندری) یا مسافرت‌های افراد، آمادگی پذیرفتن و عاریت گرفتن و تقلید کردن در زمینه‌های مختلف فرهنگی را داشته و بی‌قید و شرط تسلیم فرهنگ دیگران می‌شوند. در این حالت با عناوینی چون تسلط فرهنگی و تهاجم فرهنگی مواجهیم.

سلطه فرهنگی عبارت است از مبادله یک‌جانبه عناصر و پدیده‌های فرهنگی. گروه سلطه‌گر می‌کوشد با تکیه بر قدرت اقتصادی، نظامی، سیاسی و تبلیغی خویش، باورها، ارزش‌ها و رفتارهای خود را بر قوم دیگر حاکم نماید و هویت فرهنگی گروه مقابل را تضعیف، تحریف و نابود سازد.

گواین ویلیامز^۱ معتقد است سلطه همه چیز را دربر می‌گیرد. برای توفیق در این امر، سلطه باید ساختاری داشته باشد که نحوه زندگی و طرز تفکر خاص را ترویج کند و یک استنباط ویژه از واقعیات را در تمام جامعه و نهاد‌های اجتماعی و زندگی فردی اشاعه دهد. نظام سلطه‌گر، بر سلیقه‌ها، اخلاقیات، سنن، اصول سیاسی و همه روابط اجتماعی سایه افکننده و به ویژه در دیکتاتوری فکری و اخلاقی نفوذ

1. Gwyn Williams

می‌کند. این سلطه عملاً در ارتباط با دیکتاتوری یک طبقه یا یک جامعه تجلی می‌یابد. بنابراین در سلطه فرهنگی، جامعه در حال رکود و ضعف فرهنگی، عناصر جامعه مسلط را بدون نقد و بررسی و انتخاب می‌پذیرد که خود به سردرگمی و هرج و مرج فرهنگی منجر می‌شود (برمن، ۱۳۶۶: ۴۸).

اما تهاجم فرهنگی عبارت است از تلاش برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته یک گروه یا یک جامعه برای تحمیل باورها، ارزش‌ها، اعتقادات، اخلاقیات و رفتارهای مورد نظر خویش بر سایر گروه‌ها و جوامع. به بیان دیگر، تهاجم فرهنگی یعنی حمله به جهان بینی‌ها، بینش‌ها و در نتیجه حمله به گرایش‌ها. تهاجم فرهنگی باعث از بین رفتن فرهنگ و هویت قومی و ملی می‌گردد. رمز بقا و تداوم هر جامعه، وجود وجوه اشتراک در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و عقیدتی بین افراد آن جامعه است که از آن به «هویت قومی و ملی» تعبیر می‌شود. تهاجم فرهنگی این هویت را متلاشی کرده و از بین می‌برد.

مهاجم فرهنگی در صدد سلطه فرهنگی است. اوسعی می‌کند با استفاده از برتری اقتصادی، سیاسی، تکنولوژی، نظامی، اجتماعی، به مبانی افکار و اعمال یک ملت هجوم آورده و با نفی و طرد آن‌ها زمینه حاکمیت اندیشه، ارزش‌ها و رفتارهای مطلوب خویش را فراهم آورد.

ج) برخی از جوامع، با اصل قرارداد سنن و ارزش‌های خویش، با سایر اقوام برخورد کرده و به‌گزینش عناصر فرهنگی سایر جوامع می‌پردازند. آن‌ها هویت خویش را در طول تاریخ حفظ کرده‌اند و ویژگی‌های اصیل فرهنگی‌شان به عنوان «هویت فرهنگی» محفوظ مانده است.

در تبادل فرهنگی دو فرهنگ در حال شکوفایی و خلاقیت فرهنگی قرار دادند و عناصر فعال یک جامعه، به جامعه دیگر انتقال می‌یابد و یا یک فرهنگ در حال شکوفایی و رویش بوده و سایر فرهنگ‌ها با میل و رغبت به سوی آن رفته و از آن بهره‌مند می‌شوند. اما معنای ترکیبی تهاجم فرهنگی عبارت است از حمله فرهنگی

دوقوم - یا دواگروه یا دوملت - بریکدیگر به منظور تغییر و تبدیل عناصر و پدیده‌های فرهنگی قوم مقابل. بنابراین درتهاجم، یکدیگر برهم یورش می‌آورند. ارتباط آزادانه و طبیعی دوقوم با یکدیگر که در آن عناصری از فرهنگ یک قوم - بدون هیچ اجبار و الزامی - به قوم دیگر منتقل گردد، برخورد فرهنگی نامیده می‌شود. بیشتر جامعه‌شناسان، برخورد فرهنگی را پویاترین عامل تاریخ دانسته و آن را موجب دگرگونی‌های ژرف فرهنگی و اجتماعی برمی‌شمارند (نوید، ۱۳۷۵: ۱۴ - ۱۷).

در دوران انتظار، فرهنگ محلی و ملی و دینی مانند خواندن دعای فرج، کمک به فقرا و مستمندان، راز و نیازهای شبانه، توسل به ائمه، مشارکت در شادی و ماتم هم‌نوعان و... به منظور نزدیکی به امام زمان علیه السلام و خشنودی آن حضرت وجود دارد. بی‌شک اعتقاد و نگرش مثبت نسبت به این فرهنگ‌های متعالی برسبک و روش عملی زندگی دارای هدف و مسیر مشخص و معنادار تأثیر می‌گذارد. از آن‌جا که در زمینه‌سازی محور امور، انسان خلیفه الله است، خرده‌فرهنگ‌هایی که در جهت تعالی و ارضای نیازهای روانی و اجتماعی اوست نیز مورد تأیید و تکریم قرار گرفته، تقویت می‌شوند. اما در بعضی از طبقات اجتماعی - به ویژه مرفهین غرب‌گرا که در آن‌ها مسئله انتظار موعود مورد توجه قرار نگرفته است - فرهنگ‌های اصیل و دینی و داخلی به سبب قرار گرفتن آنان در معرض تکنولوژی‌های مختلف، اندیشه‌های مادی‌گرا و به ظاهر روشنفکرانه، دچار افول و فراموشی شده‌اند. این وضعیت به ظهور و بروز نوعی سبک زندگی مهاجمان غربی انجامیده که با سبک زندگی زمینه‌ساز کاملاً در تقابل و تعارض است.

۸. آرامش، صلح و برادری در برابر رقابت، جنگ، خون‌ریزی و ستیزه‌جویی

امنیت از نظر محل استقرار و عامل به وجود آورنده‌اش دوشکل درونی و برونی دارد. امنیت درونی، آن شکل از امنیت است که در درون انسان استقرار می‌یابد و وسیله ایجاد آن نیز خود اوست. انسانی که از نظر فکری و ایمانی به مرحله‌ای رسیده

باشد که با اتکا به ایمان استوار خود نسبت به خالق هستی هیچ چیز با هیچ پدیده‌ای نتواند آرامش درونی او را به هم ریزد، دارای امنیت درونی است. اما بر عکس امنیت درونی، گاهی پس از آن که در بیرون از وجود انسان مانند خانه، محل زندگی و به طور کلی جامعه، آرامش و آسودگی خاطر فراهم شد، انسان نیز احساس آرامش و آسودگی می‌کند. در این صورت این‌گونه آسودگی و آرامش که بر اثر عوامل خارج از وجود انسان در درون او شکل می‌گیرد، امنیت برونی نامیده می‌شود (صادقیان، ۱۳۸۴: ۷۴ - ۷۵).

فروید، همه اعمال آدمی را با دو گزینه زندگی و مرگ تحلیل می‌کند و می‌گوید: گزینه مرگ هم باید به شکلی تخلیه شود؛ یا به بیرون، به صورت پرخاشگری و خشونت و دیگرکشی، یا به درون، به صوت اعمال خودتخریبی و خودکشی. به همین دلیل است که نمی‌توان خشونت را به کلی ریشه‌کن کرد و حداکثرکاری که می‌شود کرد و الایش آن است؛ یعنی هدایت کارمایه (انرژی) این گزینه در جهتی که مورد پذیرش اجتماع و به سود آن باشد؛ مانند ورزش، فعالیت‌های سیاسی و رقابت‌های سالم حرفه‌ای.

لورنز^۱ (۱۹۶۶) نیز مانند فروید معتقد است انسان و حیوان هر دو ذاتاً پرخاشگرند، با این تفاوت که حیوانات در طول تکامل خود و برای حفظ گونه خود به ساز و کارهایی دست یافته‌اند که تکانه‌های پرخاشگرانه آن‌ها را بر ضد گونه خود مهار می‌کند؛ حال آن‌که درباره انسان‌ها چنین نیست. از جمله این ساز و کارها در حیوانات، رفتارهای آداب‌گونه^۲ آن‌ها به هنگام جنگ است که مانع از گسترش خشونت می‌شود. مثلاً گرگ هنگامی که ببیند حریفش (گرگ دیگر) قَدراست، بر زمین دراز می‌کشد و گلویش را نشان می‌دهد (ستوده، ۱۳۸۱: ۲۲۵ - ۲۲۶).

پژوهش‌های انجام یافته نشان می‌دهد که ستیزه‌جویی پایه و شالوده زیستی

1. Lorenz
2. ritualistic

ندارد. روان‌شناسان اجتماعی و دانشمندان قوم‌شناس به این پرسش که آیا جنگ به گزینه‌ی ستیزه‌جویی در انسان مربوط است، پاسخ منفی داده‌اند. در برابر هواداران گزینه‌ی جنگ‌جویی، ویلیام گراهام سامنر و کیلر - دو جامعه‌شناس آمریکایی - معتقدند این گزینه وجود ندارد.

جنگ امری اجتماعی است و به ساختار اجتماعی یک جامعه مربوط است و مجموعه‌ای از شرایط زیستی است که سازگاری، آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. امروزه در جامعه‌های کنونی، بزرگ‌ترین سبب جنگ، عامل اقتصادی است و پس از این عامل، حس میهن‌دوستی، انگیزه برای جنگ به شمار می‌آید. ساموئل هانتینگتن - استاد دانشگاه هاروارد - از عامل «اختلاف و تعارض فرهنگ قومی» نام می‌برد. نتیجه این‌که ایستارهای جنگ و ستیزه‌مربوط به جامعه است و نباید آن را در سرشت انسانی جست‌وجو کرد.

پیروان فروید بر این باورند که در همه انسان‌ها گزینه‌ی ستیزه‌جویی به صورت پنهان وجود دارد، ولی در دوران کودکی گاهی این پدیده آشکار می‌شود و گاهی فشار جامعه بر فرد موجب برانگیخته شدن این گزینه می‌گردد. گزینه‌ی ستیزه‌جویی میل به انتقام‌جویی را نیرومند می‌کند. از این روست که وقتی جنگ روی می‌دهد، گروهی از مردم جامعه با آن موافق‌اند و حتی مردم آرامش طلب و بی‌آزار نیز در شمار هواخواهان بی‌امان جنگ درمی‌آیند.

دوروان‌شناس دیگر به نام دورباین و بولبی در سال ۱۹۳۹ در کتاب *پرخاشگری شخصی و جنگ* ناکامی‌های دوره‌ی کودکی را علت بزرگ‌ستیزه‌جویی فرد بالغ برشمرده‌اند (آشفته‌تهرانی، ۱۳۸۰: ۴۱۶ - ۴۲۰).

مانوئل کاستلز جهان آینده را صحنه‌ی کارزار دو قدرت معتبر یعنی «جهانی شدن» و «هویت» می‌داند. کاستلز، جهانی شدن را به مثابه تهدیدی وصف می‌کند که

1. Castells

واکنش‌های هویتی در پی رفع آن تهدید هستند. در چنین شرایطی بی‌تفاوتی پلیس‌ها در جوامع مختلف نسبت به ناهنجاری‌ها و بعضاً در مواردی همراهی و چشم‌پوشی در وقوع جرم با دریافت حق‌السکوت و رشوه و... آسیبی جبران‌ناپذیر به پیکره نظام اخلاقی وارد کرده و به افول اجتماع و ظهور جامعه‌ای سرد منجر می‌شود. در این وضعیت، انسان احساس ناامنی هستی‌شناختی می‌نماید که به معنای جدا شدن فرد از هستی زیستی و روانی خویش است. طبیعی است در جامعه‌ای که انسان نداند کیست، کجاست و برای چه زنده است و به چه منظور زندگی می‌کند، زمینه اقسام جنایت و امکان هر نوع ناهنجاری مهیاست. چگونگی پوشش و نحوه تفکر با هستی و هویت افراد جامعه در ارتباط است. انسان‌های بی‌اراده، سرگشته و بی‌هدف در جامعه، با رفتارهایی خارج از عرف و ضد قانون به کانون‌های ناامنی و ناهنجار تبدیل شده و با وارد کردن آسیب‌هایی به اجتماع، زمینه تهدیدات خارجی را نیز فراهم می‌آورند (جورابلو، ۱۳۸۴: ۵۲-۵۳).

رقابت برای تحصیل ثروت، قدرت، مقام و سایر ارزش‌ها، فلسفه‌های متنوع ناامنی‌ها، دل‌زدگی‌ها و همه این عوامل، مردم را از هم دور می‌سازد و روحیه آن‌ها را تضعیف می‌کند و وحدت انسانیت را دستخوش آسیب می‌نماید. از طرف دیگر، اگر جامعه منافع تعداد کثیری از افراد خود را تأمین نکند، دچار پراکندگی و گسیختگی می‌شود و این خود نوعی انحراف است (فرجاد، ۱۳۷۸: ۸۰).

در جهان بینی الهی، امنیت فردی یا اجتماعی با تکیه بر عامل فطرت و خداگرایی انسان پی‌ریزی شده است. انسان در این جهان بینی، امنیت را نه به خاطر آزادی بی‌قید و شرط انسان‌ها برای اعمال و رفتارهای گوناگون و حتی متضاد، بلکه برای رشد و تکامل اجتماع به سوی اهداف واقعی و متعالی می‌داند. بنابراین اگر آزادی فردی و اجتماعی برای تکامل ابعاد وجود انسان و جامعه به کار گرفته شود، ارزشمند است و باید انسان در این جهت از امنیت برخوردار باشد؛ امنیت اجتماعی اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی در این راستا قابل

توجیه است. نظام اسلامی، امنیت را در داخل از کانال برقراری عدالت اجتماعی جست و جومی‌کند و رعایت عدالت در هر جامعه سبب برقراری نظم و آرامش می‌شود. از آن جا که در ذات اسلام همواره ظلم ستیزی وجود دارد، همیشه با منافع قدرت های بزرگ در تضاد است و در این راه خواه ناخواه معارضه نیز وجود خواهد داشت (صادقیان، ۱۳۸۴: ۷۲-۷۴). قرآن کریم مطلب را این گونه بیان می‌فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَزِدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَفْظَعُوا﴾؛ (بقره: ۲۱۷)

و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا - اگر بتوانند - شما را از دینتان برگردانند.

در عصر انتظار لازم است همه انسان‌ها با صمیمیت، برادری و همدلی در کنار هم شرایط ظهور امام زمان علیه السلام را فراهم سازند. به دیگر سخن، برقراری آرامش و امنیت و خودداری از هرگونه خشونت نسبت به خود و دیگران و اتحاد پیش فرض های اساسی برای آمدن منجی عالم بشریت است. این اصول هستی‌شناختی منتظران، سبک زندگی می‌سازد که در آن از ستیزه، جنگ، معاضدت، کینه و عداوت خبری نیست. امنیت و آسایش و اطمینان در حد اعلائی در زندگی ساری و جاری خواهد شد. اخوت، برادری و کمک به یکدیگر در بلایا و گرفتاری‌ها روش مقبول زندگی خواهد بود؛ چرا که لازمه تشکیل حلقه اتحاد عاشقان ظهور وجود چنین گزاره‌هایی است. برخلاف سبک زندگی زمینه‌ساز، در بعضی خانواده‌های ایرانی و نیز دولت‌های جهان غرب به سبب تهی بودن از عناصر سبک زمینه‌ساز، منافع مالی و اقتصادی، حسادت، کبر و غرور، تجاوز به حقوق دیگران، تسلط و کسب قدرت، جنگ، خون‌ریزی، برادرکشی و قتل و غارت در حد فاجعه‌باری وجود دارد. وقتی زمینه‌سازی به منظور استقبال از فردی است که انتظار می‌رود عدالت را حاکم و ظلم را برچیند، همگان برابری و رفتارهای نزدیک به عدالت به عنوان عناصری برای سبک زندگی برمی‌گزینند.

۹. انفاق در برابر سرمایه‌داری و جمع کردن اموال

هس در اثر معروف خود جوهر پول به بیگانگی انسان از خود اشاره می‌نماید. وی پول را به عنوان عامل بیگانه‌ساز زندگی انسان معرفی می‌کند و می‌گوید: «پول نشان‌گر توانایی‌های آدمی است که از او بیگانه شده است.

الینه شدن به وسیله پول، بدین ترتیب است که انسان پول‌زده، همه فضایل را منسوب به پول می‌کند و همه امکانات و توانایی‌های معنوی و مادی را ناشی از آن می‌داند و می‌گوید: «پول این کار را می‌کند؛ پول این فضایل را درست می‌کند؛ پول این ارزش‌ها را می‌آفریند.» از این رو انسان از خود بیگانه، به پول نه به عنوان یک ابزار زندگی خود، بلکه به عنوان زندگی خود می‌اندیشد؛ چرا که خود ابزار پول شده است. دکتر شریعتی در این باره می‌گوید:

الینه پول، یعنی دیوانه پول و کسی که دیوانه پول است نمی‌گوید: «پول من»، بلکه می‌گوید و می‌یابد که: «من پول».

مردم هر جامعه در مناسبات متقابل خود با دیگران، آن‌ها را در موقعیت‌های بالا و پایین، فرادست و فرودست طبقه‌بندی می‌کنند و هر طبقه را با سطح معینی از قدرت، ثروت و منزلت اجتماعی از دیگران متمایز می‌گردانند. هر عامل تقسیم‌کننده، انسان را الینه می‌کند. نظام طبقاتی، انسان را به استثمارکننده و استثمار شونده، آقا و برده، ارباب و رعیت، دارا و ندار و... تبدیل می‌کند که هیچ‌کدام انسان تمام نیستند. به تعبیر یونسکو، «کرگدن» هستند، یا به قول کافکا «مسخ».

کارل مارکس بر این باور بود که هر جامعه‌ای دارای دو طبقه است: «دارا و ندار» که هر دو به نوعی از خود بیگانگی مبتلایند، با این تفاوت که پولداران داوطلبانه بدان تن می‌دهند و در آن تأیید و تصدیق وجود خود را می‌یابند و قدرت خویش را در آن تجلی می‌بینند؛ در حالی که فقیران متوجه می‌شوند در چنین واقعیتی، یک هستی غیر انسانی را مشاهده می‌کنند. بدین سان معلوم می‌شود که فرایند از خود بیگانگی همه را دربر می‌گیرد، ولی چگونگی ابتلا و آثار آن بر حسب وابستگی افراد به طبقات

گوناگون متفاوت است (ستوده، ۱۳۸۱: ۲۴۷ - ۲۵۰).

لازمه رژیم سرمایه داری این است که اموراتصادی جامعه درست در اختیار افرادی معین قرارگیرد، نه این که تنها افرادی ثروت داشته باشند و افرادی نداشته باشند، بلکه افرادی قادر باشند اقتصاد اجتماع را به هر شکلی که بخواهند درآورند؛ یعنی دیکتاتوری اقتصادی باشد، هرچه بخواهند از وسایل تجملی و مخرب و... اگر به نفع خودشان باشد یا خیال کنند به نفع اجتماع است تولید کنند، ولی عامه مردم محکوم آنها باشند و سرنوشت اقتصادی اجتماع در اختیارشان باشد. این که همه افراد جامعه حق دارند - سرنوشت سیاسی اجتماع خود - سرنوشت اقتصادی اجتماع خود را در دست گیرند مطلبی جداگانه است از استثمار افراد و از این که تولیدات باید به نفع جامعه باشد نه به سود افراد. در اسلام مال و ثروت هیچ گاه تحقیر نشده است؛ نه تولیدش، نه مبادله اش و نه مصرف کردنش؛ بلکه سلام به همه این ها تأکید و توصیه کرده و برای شان شرایط و موازین مقرر شده است و از نظر اسلام هرگز ثروت دور افکنندنی نیست، بلکه اسراف، تبذیر و تضییع مال، حرام قطعی بر شمرده شده است. اشتباه از آن جا ناشی شده که اسلام با هدف قرارداد ثروت برای این که انسان فدای آن شود مخالف است. به دیگر سخن، پول پرستی و این که انسان برده پول باشد و پول را به خاطر خود پول و برای ذخیره کردن و اندوختن بخواهد - که نام این حالت حرص و آزاست - یا پول را تنها برای پر کردن شکم، عیاشی، بی کاری و ولگردی بخواهد - که نام آن شهوترانی است - را محکوم کرده است و می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (توبه: ۳۴)

کسانی که زرو سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.

در این حالت، پول خواستن با دناست، پستی، محوشخصیت انسانی در پول و

فقدان هرگونه شخصیت انسانی و شرافت معنوی همراه است. نقطه مقابل، این است که انسان پول را به عنوان وسیله‌ای برای فعالیت و عمل و تسهیل و تولید بخواهد. در این صورت پول تابع هدفی کلی است که انسان پول را برای آن هدف می‌خواهد (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۷ - ۱۸).

در دوره زمینه‌سازی همه کوشش‌ها معطوف به گره زدن سرنوشت انسان به مهدی موعود علیه السلام است و هر امر مادی تنها وسیله‌ای برای نیل به این هدف بزرگ به شمار می‌رود. پول و امکانات طبیعی زمانی ارزشمندند که بتوانند انسان را در رسیدن به نقطه کمال مطلوب (دیدار با امام عصر علیه السلام) یاری رسانند. ارزش انسان‌ها در میزان تلاششان در طی این مسیر است و نه به میزان سرمایه. پول و اموال فراوان عاملی برای فراهم کردن زمینه‌های ظهور حضرت از طریق انفاق و کمک به محرومان است؛ زیرا اگر کسی به ظهور اعتقاد داشته باشد، می‌داند که آمدن منجی برای کمک به مستضعفان جهان است. از این رو بذل و بخشش دارایی در راستای چنین اعتقادی صورت می‌گیرد. همچنین لازمه بودن در کنار آن حضرت، داشتن پول و سرمایه بیشتر نیست، بلکه انسان انفاق کننده بودن مهم است. از این روست که زمینه‌سازی، سبک زندگی را از حالت سرمایه‌داری، ارزشمندی پول و بی‌ارزش بودن انسان، طبقاتی بودن و... به وضعیت انفاق اموال، پرداخت خمس و زکات، کاهش فقرا و نیازمندان تغییر می‌دهد.

۱۰. مهار غرایز در برابر سرکشی و طغیان آن‌ها به‌ویژه غریزه جنسی

رفتار جنسی پایه فطری یا «غریزی» دارد. در واقع رفتار جنسی نوعی فعالیت یا کنش و واکنش است که پس از رسیدن به هنگام بلوغ، در کالبد نروماده آشکار می‌شود. نتیجه عمل جنسی بارور شدن جفت ماده و فرزندزایی است که حاصل آن ادامه نسل است.

آداب و رسوم مردم جامعه و دستوره‌های دینی توانسته‌اند با منع و نهی‌ها، انگیزه‌های بدنی رفتار جنسی را مهار کنند، جلوی آن را بگیرند، یا آن را کمتر کنند

یا آن را به تأخیر اندازند. کشش جنسی در هر انسانی موجود است و رفتار جنسی در گروه‌های گوناگون مردم، چهره‌هایی متفاوت دارد. بررسی‌های روان‌شناسی، قوم‌شناسی و زیست‌شناسی به اثبات این نگره پرداخته است. فرهنگ و یادگیری، بر رفتار جنسی مردم تأثیر دارد. در جامعه‌های پیشرفته - که به روابط انسانی ارجح می‌نهند - رفتار جنسی بیشتر تحت تأثیر فرهنگ است و آن را در هنر، ادبیات و شعر منعکس می‌کنند، به دیگر سخن، آنان ایستارهای رفتار جنسی را متوجه دانش، هنر، ادبیات، موسیقی، شعر، اندیشه، فلسفه، نوآوری و مانند این‌ها می‌سازند.

تقریباً در همهٔ جامعه‌های انسانی مسائل جنسی تحت تأثیر دین و اخلاق است و آشکارا مطرح نمی‌شود و به هنگام سخن گفتن از آن موضوع‌ها، گونه‌ای احساس شرم و آزر می‌دهد. رفتارهای جنسی را بی‌پرده نمی‌گویند و نمی‌شنوند و آن‌ها را از کودکان پوشیده می‌دارند (آشفته تهرانی، ۱۳۸۰: ۴۱۶ - ۴۲۰).

زیرپا نهادن قوانین و شکستن حدود، مقررات و متلاشی کردن روابط سالم اجتماعی، جامعه را به سوی بی‌ثباتی و هرج و مرج سوق داده و آن را به شدت آسیب‌پذیر می‌سازد. یکی از شیوه‌های مهاجمان فرهنگی، گسترش فساد و منکرات به ویژه روابط جنسی و شهوانی است. جامعه آلوده به کژی‌ها و زشتی‌ها، جامعهٔ بیماری است که در برابر میکروب‌های مهاجم، قدرت دفاع از خویش را نخواهد داشت. به همین دلیل ترویج فساد، فحشا، مواد مخدر، منکرات، بدحجابی و روابط نامشروع، به صورتی سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده در جامعه انقلابی ما در سرلوحه فعالیت‌های مهاجمان فرهنگی قرار دارد.

در آموزه‌های اسلامی، نابودی جامعه فاسد و مفسد، به عنوان یک سنت تغییرناپذیر اجتماعی در قانون‌مندی الهی مطرح شده است و در آیات بسیاری، نابودی امت‌ها و اقوام گذشته به دلایل شیوع فساد و فحشا و بی‌تفاوتی در برابر معاصی، در بین آنان عنوان گردیده است. گسترش رشوه، فساد اداری، باندبازی، تقلب، قانون‌شکنی، دزدی، طلاق، فرار از خانه، خودکشی و نیز رواج منکرات و

اعمال خلاف خلاق، همچون موریانه ستون‌های استواری جامعه را از پای درخواهند آورد و آن را آسیب پذیر می‌کنند (نوید، ۱۳۷۵: ۶۸-۷۴).

در زمان زمینه سازی، بشر باید تلاش کند به اوج بلوغ فکری و رشد اجتماعی و معنوی و تکامل روحی نایل شود تا بتواند در زمره سربازان و پیروان آن حضرت قرار گیرد. بنابراین غرایز جسمی و جنسی ضمن مهم شمرده شدن، باید در جهت تأمین نیازهای سطوح بالاتر روحی قرار گیرند، نه این‌که خود هدف زندگی باشند. به دیگر سخن، این غرایز در مرکز توجه قرار نمی‌گیرند و اجازه خودنمایی به آن‌ها داده نمی‌شود. این رویکرد، پیش زمینه‌های لازم برای تعریف نوعی سبک زندگی به نام زمینه ساز را فراهم می‌سازد که وفق آن، غرایز جسمی و جنسی در بند و اسیر روح، فرهنگ مترقی انتظار دینی شده و از سرکشی آن‌ها - که در دوران فعلی باعث انواع انحرافات، طلاق، فساد، سوء استفاده و... در میان خانواده‌هایی که عمدتاً سبک زندگی غربی را انتخاب کرده‌اند شده - جلوگیری می‌کند.

نتیجه

سبک زندگی زمینه ساز با زندگی غربی - که متأسفانه عده زیادی از مسلمانان را نیز شیفته خود نموده است - تفاوت‌هایی مهم دارد. در این نوشتار، از میان تفاوت‌های مختلف، ده تفاوت مهم مورد بررسی قرار گرفت که عبارت‌اند از: ۱. ساده زیستی در برابر مصرف‌گرایی؛ ۲. انسجام شخصیت در برابر از خود بیگانگی؛ ۳. حجاب و عفاف در برابر فرهنگ برهنگی؛ ۴. جمع‌گرایی در برابر فردگرایی؛ ۵. استفاده در برابر سوء استفاده از تکنولوژی و فضای مجازی؛ ۶. معنویت در برابر مادیت؛ ۷. توجه به فرهنگ و خرده فرهنگ‌ها در برابر محو آن‌ها؛ ۸. آرامش، صلح و برادری در برابر رقابت منفی، جنگ، خون‌ریزی و ستیزه جویی؛ ۹. انفاق در برابر سرمایه داری و جمع کردن اموال؛ ۱۰. مهار غرایز در برابر سرکشی و طغیان آن‌ها به ویژه غریزه جنسی.

منابع

- آشفته تهرانی، امیر، *جامعه و جامعه‌شناسی*، تهران، انتشارات گستر، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- باکاک، رابرت، *مصرف‌گرایی*، ترجمه: خسرو صبری، تهران، انتشارات شیرازه، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- بختیاری سعید، بهرام؛ مریم برزنونی، «آسیب‌شناسی ماهواره و پیش‌گیری از آن»، *مجموعه مقالات نخستین همایش علمی کاربردی ارتقای امنیت اجتماعی*، گرگان، انتشارات پیک ریحان، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
- برمن، ادوارد، *کنترل فرهنگ*، ترجمه: حمید الیاسی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
- جورابلو، مهران، «کیفیت نقش‌آفرینی پلیس در نقشه مهندسی امنیت»، *مجموعه مقالات کنکاشی برجبه‌های مختلف امنیت عمومی و پلیس*، تهران، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی - معاونت پژوهش، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
- حداد عادل، غلامعلی، *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۵۹ش.
- حکیمی، محمدرضا و برادران، *الحیاء*، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- خراسانی، زهرا، «نقش دین در حفظ نظم و امنیت اجتماعی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش علمی کاربردی ارتقای امنیت اجتماعی*، گرگان، انتشارات پیک ریحان، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
- سام‌آرام، عزت‌الله، *مددکاری اجتماعی*، تهران، انتشارات نقش هستی، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- ستوده، هدایت‌الله، *روان‌شناسی اجتماعی*، تهران، انتشارات آوای نور، چاپ ششم، ۱۳۸۱ش.

- صادقیان، سید جلال، *درآمدی به امنیت و ابعاد گستره آن، کنکاشی بر جنبه های مختلف امنیت عمومی و پلیس*، تهران، معاونت پژوهش دانشگاه علوم انتظامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- علی وردی نیا، اکبر، «بی سازمانی اجتماعی، پلیس و روایی آمارهای رسمی جرایم اجتماعی»، *مجموعه مقالات کنکاشی بر جنبه های مختلف امنیت عمومی و پلیس*، تهران، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی - معاونت پژوهش، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- _____، «ساخت بوم شناختی، رویکرد ساختاری - عملکردی و تبیین اعتیاد به مواد مخدر»، *مجموعه مقالات نخستین همایش علمی کاربردی ارتقای امنیت اجتماعی*، گرگان، انتشارات پیک ریحان، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- فرجاد، محمد حسین، *آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات*، تهران، انتشارات بدر، چاپ هشتم، ۱۳۷۸ ش.
- فیاض، ابراهیم، *مهندسی فرهنگ عمومی (رهیافت های نظری)*، تهران، انتشارات زمان نو، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
- کریس ال، کلینکه، *مهارت های زندگی*، ترجمه: شهرام محمدخانی، تهران، انتشارات اسپند هنر، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- مصطفوی، سید جواد، *بهشت خانواده*، قم، انتشارات دارالفکر، چاپ سوم، ۱۳۲۸ ش.
- مطهری، مرتضی، *مسئله حجاب*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سی و نهم، ۱۳۷۳ ش.
- _____، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
- نوید، مهدی، *فرهنگ و مقاومت فرهنگی*، تهران، انتشارات فلق، چاپ چهارم،

۱۳۷۵ش.

- وطنی، علی، «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش افراد به قاچاق مواد مخدر در استان گلستان»، مجموعه مقالات نخستین همایش علمی کاربردی ارتقای امنیت اجتماعی، گرگان، انتشارات پیک ریحان، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.

اخلاق زمینه‌ساز

فرامرز سهرابی*

چکیده

در پرتو آموزه‌های اخلاقی است که می‌توان به صفات و خصلت‌هایی دست یافت، مجموعه رفتارهای خود را براساس آن استوار کرد و از زیست و زیبایی‌های اخلاقی برخوردار شد. آنانی که در سرسودای نصرت و یاری ولی خدا را دارند، باید از راه فرهنگ انتظار، معبری به سوی رفتاری ورعانه و محاسن اخلاق بگشایند؛ به گونه‌ای که تمامی اعمال و رفتار آنان از رنگ و بوی انتظار برخوردار باشد و رفتار ورعانه و متخلّفانه او با رویکردی منتظرانه باشد. این‌گونه است که می‌توان از هم‌اکنون در جرگه اصحاب و یاران درآمد و زمینه‌ساز گردید؛ چنان‌که فرموده‌اند: «أَعْيُنُونَا بِالْوَرَعِ؛ ما را [در تحقق اهداف] با ورع، یاری نمایید.» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۷۸، باب الورع، ح ۱۲) همچنین در همین راستاست که ارکان حضرت و یاری حجت خدا و تحقق اهدافش را در شکل‌گیری خصلت و صفات اخلاقی ورع، اجتهاد، عفت و سداد به نمایش گذارده‌اند: «أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عَفْفَةٍ وَ سَدَادٍ». (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۷۰، نامه ۴۵)

در این نوشتار در دو محور به دیدگاه استاد صفایی حائری درباره اخلاق زمینه‌ساز پرداخته شده است:

* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم.

۱. خصلت های ورع، اجتهاد، عفت و سداد چگونه دست یافتنی است و در چه زمینه ای می رویند؟
۲. نصرت و یاری حجت الهی از طریق خصلت های چهارگانه چه صورت ها و جلوه هایی دارد؟

واژگان کلیدی

اخلاق، زمینه سازی، ورع، اجتهاد، عفت، سداد، آلوده سازی، پاک سازی، حبس نفس، احیای امر.

مقدمه

تحقق آرمان بشری - یعنی ظهور منجی - نیازمند زمینه هایی است که اخلاق زمینه سازی خود مؤمنان آن را فراهم می سازند، یا ظلم مملوآن را به دنبال می آورد. اگر مؤمنان به وظایف خویش عمل کنند و با فراهم ساختن کادر، نیرو، جاسازی و جایگزینی آن ها زمینه ها را آماده سازند، زمینه سازی برای ظهور شکل می گیرد. اما اگر به هر دلیل به وظایف خود در زمینه سازی عمل نکنند، سنت الهی معطل نمی ماند و در بستر ظلم مملوآن قدر تمحیص، تمییز و غربال تاریخی ادامه می یابد تا بشر به سطح و مرحله خواستن و اضطرار برسد و زمینه ها فراهم شود. از این رو مردم یا خود به مقام ادراک اضطرار به حجت می رسند، یا این که در بستر بلا خواهند رسید. در پرتو این تصفیه تاریخی است که تبیین، صف و قتال تاریخی برای دو جبهه حق و باطل شکل می گیرد. یکی از مسائل بسیار کارآمد و اثربخش درباره زمینه سازی ظهور، موضوع اخلاق زمینه ساز است. از این رو برآنیم تا به اخلاق زمینه ساز از منظر استاد صفایی پرداخته و مروری در فراخور فهم خویش داشته باشیم. علم اخلاق همان دانشی است که از ارزش صفات و رفتارهای اختیاری انسان و لازم بودن آن ها برای انسان سخن می گوید (مصباح، ۱۳۸۲).

یک منتظر باید در سایه اخلاق منتظرانه بتواند از مجموعه محاسن و زیبایی های اخلاقی با رویکرد انتظار برخوردار شود تا بتواند در زمره زمینه سازان

حضرت قرار گیرد؛ زیرا تنها در گرو زیبایی‌ها و محاسن اخلاق است که آدمی از خصلت‌ها و صفات ارزشمند برخوردار می‌شود و بر اساس آن می‌تواند به یک منتظر، نیرویی آماده و یاوری کارآمد و اثربخش برای حضرت حجت علیه السلام تبدیل شود.

السلام عليك يا عين الحياة؛ سلام بر چشمه زلال زندگی! زندگی آرمانی شیعه از چشمه زلال زندگی مهدوی سیراب می‌شود و سبک زندگی خویش را بر همان افق و مقیاس رقم می‌زند. در همین راستا همه پایه‌های فکری و رفتاری خویش را در تمامی عرصه‌ها تثبیت و تحکیم می‌سازد و در مسیر همین افق و مقیاس است که با تربیت آرمانی خویش قله‌ها را درمی‌نوردد و جامعه اسلامی را فراسوی آن رهنمون می‌گرداند؛ الشَّيْعَةُ تُرَبِّي بِالْأَمَانِي (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱: ۳۶۹، باب التمهیص و الامتحان، ح ۶).

این قله‌های بلند بدون اخلاق و سبک زندگی هم‌تراز و متناسب آن دست‌یافتنی نیست. از همین روست که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ سُرَّه أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰، ب ۱۱، ح ۱۶)

هر کس مشتاق است که در زمره یاران قائم ما قرار گیرد، باید منتظر ظهور او باشد و پرهیزکاری پیشه سازد و دارای اخلاق نیکو باشد و بدین‌گونه انتظار آن روز را کشد.

آنان که می‌خواهند از هم‌اکنون در جرگه اصحاب و یاران آن حضرت درآیند، پیوسته باید از آن چشمه زلال زندگی و سبک زندگی بیاشامند و در سایه انتظار، به حیاتی مهدوی دست یابند. این‌گونه است که به رفتاری ورعانه و متخلّفانه همراه با رویکرد منتظرانه رو می‌آورند؛ چون یاری و نصرت او با توجه به اهداف آن حضرت و شرایط حاکم در دوران غیبت، اقتضائاتی ویژه را به دنبال می‌آورد و بدون این زمینه‌ها و آمادگی‌ها و رویکرد انتظار و بدون ورع و اخلاق

منتظرانه، کار سامان نمی‌یابد.

آن چه آدمی را جزء اصحاب و یاران حضرت قرار می‌دهد، فرهنگ انتظار و آمادگی است؛ انتظاری که باید تمامیت رفتار او را پوشش دهد و به رفتار اخلاقی تمام عیاری برساند. در این صورت می‌توان گفت فرهنگ انتظار به چنین رفتاری می‌انجامد؛ به گونه‌ای که حتی رفتار اخلاقی منتظرانه می‌آفریند و آن را به ارمغان می‌آورد.

در این حدیث، رفتار ورعانه و متخلّقانه آمده است. اگر سؤال شود با آن که موضوع ورع از مباحث اخلاقی است، چرا رفتار ورعانه و متخلّقانه را جداگانه فرموده است، خواهیم گفت شاید از آن رو باشد که رفتار ورعانه سرآغاز و سرآمد تمامی محاسن و آوردگاه آن است و به سبب اهمیتش بر آن تأکید شده و بدون رفتار ورعانه، محاسن اخلاقی شکل نمی‌گیرد؛ همچنان که امام رضا علیه السلام فرمود:

لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ؛ (صدوق، ۱۳۸۲: ج ۲، ۶۰-۶۱، ب ۳۵، ح ۵)
کسی که ورع نداشته باشد دین ندارد.

بنابراین بین انتظار و محاسن اخلاقی پیوندی وثیق نهفته است. فرهنگ انتظار باید به اخلاق و سبک زندگی نیکو و زیبا بینجامد و برای چنین اخلاق زیبا، چاره‌ای جز رفتار ورعانه نخواهد بود. در این حدیث، بر قید «وَهُوَ مُتَّظِرٌ» تأکید می‌شود که مقصود، تنها با رویکرد انتظار حاصل شدنی است؛ یعنی تنها با رفتار ورعانه منتظرانه و اخلاق منتظرانه است که می‌توانیم در شمار اصحاب او قرار گیریم.

با این بیان، از افق و مقیاس اخلاق منتظرانه سخن به میان می‌آورد؛ یعنی تنها این سطح از محاسن اخلاق می‌تواند افراد را در زمره اصحاب حضرت قرار دهد؛ زیرا با توجه به اهداف بلندمدت و جهانی حضرت و با توجه به شرایط بسیار سخت عصر غیبت، بدون این تراز از محاسن اخلاقی نمی‌توان به آن افق بلند دست یافت و از زمینه‌سازان قرار گرفت. بنابراین، از اصحاب شدن و

یاری حضرت با انتظار و رفتار اخلاقی پیوند می خورد؛ آن هم اخلاق منتظرانه. هر کس می خواهد از اصحاب حضرت باشد، باید منتظر باشد و صاحب رفتاری اخلاق منتظرانه شود.

با توجه به قدر و استمرار و ارتباط های پیچیده و گسترده انسان، اضطراب او به حجت در هدایت، بینات، فرقان، میزان، کتاب و فریضه ها شکل می گیرد و به حجت امین و کریم روی می آورد تا حیاتی جدید در احساس، وهم و خیال، فکر، عقل و قلبش سر بردارد و با تلاوت آیه ها و آموزش کتاب، حکمت، آزادی از بت ها و زنجیرها و سنگینی ها، او را به رشد و بلوغ و جهت عالی تر رساند.

اضطراب به حجت در این زمینه، انتظار ما از او را مشخص می کند که همان جهت دادن به نیروهای عظیم انسان است. انتظار ما از ولی هر اندازه سنگین تر، بیشتر و بنیادی تر باشد، به همان اندازه انتظار برای ولی و آماده باش برای او بنیادی و عمیق می شود.

به اندازه انتظاری که از ولی داریم، باید برای او آماده شویم و زمینه سازی کنیم. اگر ضرورت ولایت را احساس کرده ایم و حجت را برای تمامی زمین و تمام آدم ها و نسل ها می خواهیم، باید این ضرورت را به همه این ها منتقل کنیم، همگان را به مقام درک اضطراب به حجت برسانیم و برای این رهبری بزرگ، مهره هایی کارآمد بسازیم.

کسانی که از حجت تا این حد انتظار دارند، باید در تمامی ابعاد آماده شوند. باید از ابتدا حساب را روشن کنیم که برای چه کسانی و تا چه مرحله ای برنامه داریم تا آن که مسئولیت ها و زمینه سازی های مناسب و مشخص داشته باشیم. نگاهی که برای همه نسل ها تا سرحد عزت، خواهان فراغت و کوشاست، با نگاهی که تنها برای عده ای محدود تا سرحد قدرت، خواستار رفاه و نعمت است، متفاوت خواهد بود. بنابراین وقتی از حجت، انتظاری این گونه و در این حد داریم، باید به همین اندازه انتظار برای ولی داشته باشیم و با ورع، اجتهاد، عفت و سداد

یاورش باشیم، برای او آماده شویم و زمینه‌سازی کنیم.

بایسته‌های انتظار و زمینه‌سازی

با نگاهی دوباره به ارکان مفهومی انتظار و زمینه‌سازی در پرتو کلام پاکان هستی، به ویژه بیان بلند امام رضا علیه السلام می‌نگریم و به اندیشه می‌نشینیم. سپس با توجه به آن وسعت و ارکان مفهومی، به دنبال شکل عمل خواهیم بود. آن‌گاه به تبیین و تحلیل شکل و روش نصرت و یاری ولی خدا و زمینه‌سازی برای او خواهیم پرداخت (نک: صفایی حائری، ۱۳۸۶).

عبد الحمید واسطی از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند:

قُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللهُ! لَقَدْ تَرَكْنَا أَسْوَاقَنَا أَنْتِظَاراً هَذَا الْأَمْرَ. فَقَالَ عليه السلام: يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ! أَتَرَى مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَجْعَلُ اللهُ لَهُ مَخْرَجاً؟ بَلَى وَاللهُ لِيَجْعَلَ اللهُ لَهُ مَخْرَجاً رَحِمَ اللهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا رَحِمَ اللهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَتَنَا! (صدوق، ۱۳۸۲: ج ۲، ۵۴۶، ب ۵۵، ح ۲)

به حضرت عرض کردم: اصلحک الله! ما بازارهای خود را به خاطر انتظار این امرها ساختیم. حضرت فرمود: ای عبد الحمید، آیا کسی را دیده‌ای که خودش را به خاطر خدای متعال حبس کند و خداوند برای او گشایش قرار ندهد؟ آری، به خدا سوگند خداوند برای او گشایش قرار می‌دهد. خدا رحمت کند کسی را که خود را وقف ما سازد، خدا رحمت کند کسی را که امر ما را احیا کند.

از این حدیث، نکات درخور توجهی به دست می‌آوریم:

۱. ادبیات انتظار در فرهنگ اصحاب ائمه علیهم السلام به معنای تلاش برای تحقق امر و حکومت معصوم بوده است: «ترکنا اسواقنا انتظار لهذا الامر».
۲. انتظار و آماده‌سازی زمینه‌های حکومت معصوم از جایگاهی بلند برخوردار بوده و آثار و برکات خاص خود را دارد که گشایش از مشکلات را به دنبال خواهد داشت.
۳. وسعت قلمرو مفهومی انتظار به گونه‌ای است که موارد ذیل را دربر می‌گیرد:

الف) حبس نفس ووقف نفس در راه خدا؛ یک منتظر خودش را در راه خدا وقف می‌کند و از غیر او می‌گسلد. این چنین تمام همت او تحقق حاکمیت خدا و حکومت معصوم می‌شود.

ب) احیای امر حجت خدا.

در واقع انتظار از دورکن مفهومی حبس نفس و احیای امر تشکیل می‌شود که رکن مفهومی حبس نفس ناظر بر مبانی آن، و رکن مفهومی احیای امر ناظر بر هدف آن است (نک: صفایی حائری، ۱۳۸۶).

حبس نفس نظر به مبانی دارد؛ زیرا پس از معرفت خالق هستی و حبس و وقف تمامی موجودیت خود در راه او و گسستن از غیر او، رکن مبانی شکل می‌گیرد.

احیای امر نیز نظر به هدف دارد؛ زیرا پس از شناخت خالق هستی، او و حاکمیت او را می‌خواهد و همه سرمایه‌های خویش را در همین راستا هزینه می‌کند. تنها راه حاکمیت الهی، تحقق حکومت معصوم و احیای امر معصوم است. با توجه به این مبانی و اهداف است که در هر شرایط و در هر زمینه به شکل و روش کار خویش دست می‌یابیم. با این مبانی نمی‌توان به جای معرفت، ایمان، سنت و تقوا به غرور ملی و امثال آن تکیه زد و در اهداف، به قدرت، رفاه، آزادی و امثال آن چشم دوخت که در غیر این صورت حیات و ملمات محمدی را در نظر نگرفته‌ایم؛ یعنی بدون توجه به این مبانی و اهداف، نمی‌توانیم خود را منتظر حجت خدا بدانیم و دست از بازار کشیدن را به رخ ولی خدا بکشانیم. دیگر آن که با مبانی و اهداف محمدی و علوی نمی‌توان چشم امید به فتوحات داشته باشیم؛ زیرا هر جریانی تنها با ریشه‌های خود می‌روید و بر پایه‌های خود می‌ایستد (نک: همو).

انتظار و شکل عمل

در فرهنگ انتظار دورکن مفهومی حبس نفس و احیای امر مورد توجه بود که این

دو، مبانی و اهداف یک منتظر را به نمایش می‌گذاشت. حال برآنیم بدانیم آن کس که دغدغه و دل‌مشغولی انتظار را دارد، چگونه و با چه شکلی باید به میدان عمل وارد شود؟ شکل عمل او چگونه است؟ و به چه شکل می‌تواند برای ولیّ خدا زمینه‌ساز باشد و او را نصرت و یاری نماید؟

با اندکی تأمل و درنگ به خطاب امیرالمؤمنین علیه السلام به عثمان بن حنیف - فرماندار بصره - شکل عمل و شیوه زمینه‌سازی برای حجت خدا روشن می‌شود و به رویکردی کارآمد و اثربخش درباره اخلاق زمینه‌ساز دست خواهیم یافت.

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ. أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرَتِهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَتِهِ. أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَقْفَةٍ وَسَدَادٍ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: نامه ۴۵)

آگاه باش هر مأمومی امام و پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانش او بهره گیرد [و تو باید به امام و پیشوای خود نگاه کنی]. بدان امام شما از نیایش به دو جامه کهنه و از غذاهایش به دو قرص نان قناعت کرده است. آگاه باش که شما نمی‌توانید این چنین باشید و این زندگی را تحمل کنید، ولی مرا با ورع، و اجتهاد و عفت و سداد یاری کنید.

حضرت به ارکان چهارگانه خصلت‌های اخلاقی - که می‌تواند نصرت و یاری او را فراهم سازد و زمینه‌ساز برای حجت خدا شود - به خوبی اشاره فرموده و شکل زمینه‌سازی برای ولیّ خدا را تبیین کرده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره حکم و حکومت معصوم می‌فرماید:

إِنَّ أَمْرًا صَعَبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْمَلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ لَا يَبْعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورٌ أَمِينَةٌ وَأَخْلَامٌ رَزِيئَةٌ؛ (همو: خ ۱۸۹)

همانا حکم و حکومت ما سخت و سختی‌آفرین است و کسی قدرت تحمل آن را ندارد، مگر آن که در سایه عبودیت و ایمان قرار گرفته باشد و قلبش از عشق ممتحن سرشار شده و از آزمون سربلند بیرون آمده باشد و همچنان سخن و حدیث ما را جز سینه‌های امانت‌پذیر و عقل‌های بردبار

فرانگیرد.

تحقق چنین سقف بلند علوی و مهدوی بدون توجه به آن مبانی و اهداف یادشده و تولید اعوان و انصاری متناسب با آن ممکن نخواهد شد و تنها با تربیت افرادی میسر می شود که نفس خود را برای ولی خدا حبس کرده و وقف او شده اند و کار و هدفی جز احیای امر ندارند. آنان می توانند ادعای منتظر بودن را داشته باشند و برای این که به این مقام دست یابند، باید از اخلاق و سبک زندگی دیگری برخوردار شوند؛ اخلاق و سبک زندگی در مقیاس و افق منتظرانه که این مهم سرآغازی به نام ورع دارد. ورع همان آوردگاه و آستانه ورودی اخلاق نیکو و زیباست.

امام باقر علیه السلام فرمود:

أَعْيُنُنَا بِالْوَرَعِ؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۷۸، باب الورع، ح ۱۲)
ما را با ورع یاری کنید.

این دعوت تمامی پاکان هستی و از جمله دعوت امام زمان علیه السلام است. از این رو کسانی که بخواهند از اصحاب و یاران حضرت و زمینه ساز ظهور او شوند باید با رفتار و محاسن اخلاق ورعانه از هم اکنون نصرت و یاری را آغاز کنند و پس از ظهور نیز در کنار حضرتش باشند.

قلب مؤمن اگر از مجموعه آلاینده ها بر حذر باشد و راه را بر آنان ببندد، از غیر گسسته و به دلداری پیوسته است و تنها این قلب عاشق ممتحن است که می تواند وقف او شود و تنها احیای امر او و حاکمیت او را در سر داشته باشد. این خصلت اخلاقی و سبک زندگی می تواند زمینه ساز شود.

عمل و رفتار ورعانه، آدمی را به اخلاق نیکو و زیبا رهنمون می سازد: «وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ». در این بیان، محاسن اخلاق منتظرانه به خوبی آشکار است؛ یعنی در آغاز باید از رفتار ورعانه ای در مقیاس و افق منتظرانه برخوردار شد - که دارای دورکن حبس نفس و احیای امر است - سپس به محاسن اخلاقی

منتظرانه دست یافت. بلندای محاسن اخلاق منتظرانه به گونه‌ای است که از شاخص‌های چهارگانه ورع، اجتهاد، عفت و سداد برخوردار است. این‌گونه است که می‌توان به نصرت و یاری امام زمان علیه السلام شتافت و زمینه‌هایی برای حجت خدا فراهم کرد؛ آن‌هم در شرایط بسیار سخت عصر غیبت که شیطان، نفس، حرف‌های مردم و جلوه‌های دنیا پیوسته دعوت‌های پیدا و پنهان و بسیار فریبا دارند و هرچه به زمان ظهور نزدیک می‌شویم، تهاجم دشمنان چهارگانه آدمی اشتداد می‌یابد که با نگاهی گذرا به مجموعه روایات ناظر بر ملاحم الفتن، فضای روشن و آشکاری به دست خواهد آمد. بنابراین بدون واکسینه‌سازی با ارکان چهارگانه خصلت‌های اخلاقی سخن از زمینه‌سازی و زمینه‌سازان ولی‌خدا راه به جایی نخواهیم برد.

ورع و اجتهاد

ورع حالت و خصلتی است که حاجز و مانع از انجام معصیت و گناه می‌شود؛ همچنان که در دعای ابوحمزه ثمالی آمده است:

اللَّهُمَّ أَعْطِنِي ... وَرَعًا يَحْجُزُنِي عَنِ مَعْصِيكَ؛ (قمی، ۱۳۸۹: دعای ابوحمزه ثمالی)

خدایا، به من ورعی عطا کن که از گناهت باز دارد.

با خصلت ورع، اجتناب و کناره‌گیری از معاصی و محرمات و شبهات میسر می‌شود. درباره ورع روایاتی فراوان آمده که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم (نک: محمدی ری شهری، ۱۴۱۶: ج ۴، ۳۵۰۸ - ۳۵۱۲):

- الْوَرَعُ يَحْجُزُ عَنِ اتِّكَابِ الْمَحَارِمِ؛

- الْوَرَعُ اجْتِنَابٌ؛

- أَضَلُّ الْوَرَعِ تَجَنُّبُ الْأَثَامِ وَالتَّنَزُّهُ عَنِ الْحَرَامِ؛

- لَا وَرَعَ كَالْكَفِّ؛

- عَلَيْنِكَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ خَيْرٌ صِيَانَةٍ؛

- لَا مَعْقِلَ أَحْرَزُ مِنَ الْوَرَعِ؛

- الْوَرَعُ جُنَّةٌ؛

- لَا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ؛

- أَفْضَلُ دِينِكُمْ الْوَرَعُ؛

- رَأْسُ الدِّينِ الْوَرَعُ؛

- عَلَيْنِكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ الدِّينُ الَّذِي نُلَازِمُهُ وَنَدِينُ اللَّهِ بِهِ وَتُرِيدُهُ مِمَّنْ يُوَالِينَا؛

- عَلَيْنِكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ لَا يُتَأَلَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْوَرَعِ؛

- الْوَرَعُ أَسَاسُ التَّقْوَى.

انسان ها وقتی به چیزی عشق می ورزند، به همان اندازه خوف و هراس از دست دادنش را دارند. از این رو این عشق و ترس حالت و خصلت ورع و اجتهاد را در وجود آدمی شکل می دهد و این دو حالت یکدیگر را متعادل می سازند. یک عاشق اگر فارغ از حالت ورع باشد، بی مهابا دست به جهاد و کوشش زده و به هراهمی روانه می شود و در هر مسیری گام می زند. اما با داشتن خصلت و حالت ورع و ترس از دست دادن مطلوب و معشوق خویش در او حالت حذر شکل می گیرد و دیگر نمی تواند بی مهابا و سر به هوا گام بردارد و در هر مسیری گام زند؛ همچنان که در گل ولای حساب شده راه می رود و در میدان مین و برخورد با سیم برق با حذر برخورد می کند (نک: صفایی حائری، ۱۳۸۶).

در روایات فراوانی از ما ورع و اجتهاد را خواسته اند؛ همانند روایت امام صادق علیه السلام که فرمود:

كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَ الْاِحْتِهَادَ وَ الصَّلَاةَ وَ الْحَيَرَ

فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ؛ (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۲۴۶، کتاب جهاد با نفس، ب ۲۱، ح ۱۳)

مردم را با غیر زبانتان (با کردارتان) بخوانید تا از شما پارسایی و کوشش و نماز و خوبی را ببینند؛ زیرا این امور آنان را به سوی حق فرا می خواند.

آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرماید:

لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَا وَرَعَ فِيهِ؛ (محمدی ری شهری، ۱۴۱۶: ج ۱، ۴۵۹)

هر کوششی که بدون ورع باشد سودبخش نخواهد بود.

بنابراین، این دو حالت یکدیگر را به تعادل می‌رسانند و کسی که می‌خواهد ولی خدا را یاری کند، تمامی گام‌هایش حساب شده برداشته می‌شود و همراه با ترس و حذر است و او در هر عمل و تلاش خود حساب نیت، سنت و اهمیت را خواهد داشت.

عَقَّتْ

انسان در مناسبات مختلف زندگی خود پیوسته با رفتار و اعمالی سروکار دارد که مورد تهاجم آسیب‌ها و آفت‌های گوناگون واقع می‌شود. آفت‌ها و آلودگی‌ها نیز گاهی از شبهات است و گاهی از شهوات.

آفت‌های گوناگون شهوات - که از پشتوانه غضب آدمی برخوردارند - پیوسته در کمین انسان‌ها هستند؛ به ویژه آن‌جا که شهوات محبوب هم شده باشند و توجیه و تزئین را با خود به همراه داشته باشند: «زَيِّنَ لِلنَّاسِ حُبَّ الشَّهَوَاتِ» (آل عمران: ۱۴). رفتار و اقدام انسان گاهی براساس نیازش شکل می‌گیرد؛ در این صورت با اندک امکانی تأمین شدنی است. در مرحله دیگر، رفتار آدمی به سبب رفع نیازش نیست، بلکه به دنبال هوس است و نیاز جای خود را با شهوت و خواهش عوض می‌کند. این مرحله نیز دو حالت دارد:

۱. اگرچه انسان به خواهش تن داده است، ولی به خود حق نمی‌دهد؛

۲. انسان به شهوات و خواهش تن داده است و به خودش حق می‌دهد.

این شهوات محبوب برای او توجیه و زینت داده می‌شود و با این توجیه و زینت منافع خود است که حتی به آدم‌کشی دست می‌آلاید.

حالت و خصلت اخلاقی عَقَّتْ، همان پاکی و مصونیت بخش از این آسیب‌ها

و آفت‌های شهوات غضب‌آلوده و شبهات است و بدون این حالت عفت و پاکی نمی‌توان پا به عرصه عمل گذارد.

سداد

خصلت و حالت سداد همان ویژگی‌ای است که تمامی شکاف‌ها و خلأها را می‌پوشاند و کاستی‌ها و بایسته‌ها را در نظر می‌گیرد. وجود مسدد سعی و تلاش خود را برای تسدید شکاف به کار می‌گیرند و کسری‌ها را پر می‌کنند و با توجه به اهمیت‌ها و الویت‌ها دست به کار می‌شوند.

سخن در این است که این خصلت‌های ورع، اجتهاد، عفت و سداد برای کسانی که می‌خواهند به نصرت و یاری ولی خدا بشتابند، چگونه دست‌یافتنی است و در چه زمینه‌ای می‌رویند؟ سخن دیگر آن است که کمک و نصرت حجت خدا چه صورت‌ها و جلوه‌هایی دارد؟

بنابراین باید به دو نکته پردازیم:

۱. این ورع، اجتهاد، عفت و سداد چگونه دست‌یافتنی است؟
۲. «اعینونی» - که حضرت فرمودند - و کمک به ولی چه صورت‌ها و جلوه‌هایی دارد؟

چگونگی دست‌یابی به خصلت‌های چهارگانه

تبیین و تحلیل زمینه‌های رویش خصلت ورع

ورع چگونه دست‌یافتنی می‌شود و در چه زمینه‌ای می‌روید؟

خصلت ورع با توجه به سه موضوع شکل می‌گیرد:

۱. ورع با توجه به حرمت و حضور حق شکل می‌گیرد.

وقتی انسان بداند با هر رفتار و حرکتش بهشت و جهنمی فراهم می‌شود، همه

رفتارش حساب شده خواهد شد؛ چون آموخته است:

شُغِلَ مِنَ الْحِجَّةِ وَ النَّارُ أَمَامَهُ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۴۹، خطبه ۱۶)
آن کس که بهشت و دوزخ را پیش روی خود دارد، در تلاش است.

کسی که فراسویش بهشت و جهنم است نمی تواند بی کار باشد یا دست به هر کاری بزند. او پیوسته متناسب با بهشت و جهنم، و همراه با ورع و حذر در حال اجتهاد و تلاش است و می داند هر تلاش او آفریدگار بهشت یا جهنم خواهد بود.

۲. این خصلت با توجه به ایمان و محبت خداوند پدید می آید.

ایمان و عشق به خدا می تواند خصلت ورع و حذر و دقت در تمامی کارها را به همراه آورد:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾؛ (بقره: ۱۶۵)

آن ها که ایمان دارند، عشقشان به خدا [از مشرکان نسبت به معبودهاشان] شدیدتر است.

کسانی که ایمان آورده اند از اوج علاقه و شدت محبت به خداوند برخوردارند و همین عشق و محبت، همواره آنان را دلواپس و مضطرب نگاه می دارد که آیا رفتار و حرکاتشان مورد پسند محبوب بوده است یا نه؟! از این رو حالت ورع در آنان شکل می گیرد و با دقت و حذر حرکت می کنند.

۳. حالت ورع با توجه به نظام ها و سنت هایی که پرنده ها را به ما بازمی گردانند شکل می گیرد:

﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ

مَنْشُورًا﴾. (اسراء: ۱۳)

و کارنامه هر انسانی را به گردنش آویخته ایم و روز قیامت برای او نامه ای - که آن را گشوده می بیند - بیرون می آوریم.

انسان باید بداند که در هستی قانون مندی ها و نظام هایی وجود دارد که نمی شود به آن ها بی توجه بود و طبق دلخواه و هوس خود رفتار کرد. در این هستی، گذشته، حال و آینده در یک جریان مرتبط تأثیر و تأثرند. انسان می بیند که پرنده ها و کارهای گذشته اش گردن گیر او شده اند: ﴿الزَّمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾ و مجموعه و

منسجم چون کتابی بر او عرضه شده‌اند که در این مجموعه، آثار و نتایج رفتار و شعاع کردارش گسترده شد و به دیدار آن روی آورده است؛ «کتاباً یَلْقَاهُ مَنْشُوراً». از این روست که انسان به خوبی می‌یابد به هر جا نمی‌تواند قدم بگذارد و هر رفتار و گفتاری را بی حساب انجام دهد و پیوسته با ورع و ترس و حذر مناسبات زندگی و سبک زندگی خویش را سامان می‌دهد.

امام صادق علیه السلام درباره ورع می‌فرماید:

إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا حَتَّىٰ يَكُونَ لَجِيمِجٍ أَمْرًا مُتَّبِعًا مُرِيداً أَلَا وَإِنَّ مِنْ اتِّبَاعِ أَمْرِنَا وَإِرَادَتِهِ الْوَرَعَ فَتَزَيُّنُوا بِهِ يَزِمَكُمُ اللَّهُ وَكَيْدُوا أَعْدَاءَ تَابِهِ يَنْعَشِكُمْ اللَّهُ؛
(حرعاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۲۴۳، کتاب جهاد با نفس، باب ۲۱، ح ۱)

ما مردی را مؤمن نمی‌شماریم مگر این که تمامی امر ما را پیروی کند و بخواهد. آگاه باشید که از جمله پیروی امر ما و خواستن امر ما ورع و پارسایی است؛ پس خود را با پارسایی زینت دهید تا خداوند رحمتش را شامل حالتان کند و دشمنان ما را به وسیله پارسایی فریب دهید تا خداوند شما را بلندمرتبه گرداند.

امام هادی علیه السلام در ادامه حدیثی فرموده است:

... وَ أَكْمِدُوا عَدُوَّكُمْ بِالْوَرَعِ؛ (همو)

... و دشمنانتان را با ورع و پارسایی افسرده‌خاطر سازید.

از این دو حدیث درمی‌یابیم که دشمنان انسی و جنی شیعه همواره به دنبال آلوده‌سازی ایشان بوده‌اند تا از این راه بتوانند به اهداف شوم خود دست یابند. هدف دشمن کنار گذاشتن پاکان هستی و محروم ساختن مردم از حاکمیت الهی از طریق ایشان است تا این که مردم را از عبودیت الهی منصرف ساخته و عبودیت خود را جایگزین کند.^۱

داستان تاریخ بشر همان داستان تاریخی عبودیت جبهه رحمان و جبهه

۱. «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». (یس: ۶۰-۶۱)

شیطان است که هر یک دعوتگر به سوی عبودیت خویش اند و هر یک برای دعوت خود راهبردی ویژه دارند. راهبرد جبهه رحمانی، «سالم سازی قلوب» انسان هاست که اگر انسان از قلب سالم برخوردار باشد متناسب با بافت و ساخت وجودی اش به دنبال حاکمیت توحید و ولایت خواهد بود و آن را می خواهد، نه این که تنها بشناسد.

راهبرد جبهه شیطانی، «ناسالم سازی» است و با توسعه و تعمیق امراض در قلوب بشری، مسیر ایشان را از عبودیت حق منحرف ساخته و جاده عبودیت خویش را هموار می سازد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ... فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ﴾ (مائده: ۵۰ - ۵۱)

ایمان آوردگان، زمانی ولایت یهود و نصارا را می پذیرند که در قلوبشان مرض شکل گرفته باشد و این امراض قلبی به گونه ای کارآمد و اثربخش است که آنان را با سرعت به سوی باطل می کشاند و در میانشان مستقر می سازد و از آنان و در داخل و از خودشان می گرداند. از این رو راهبرد پاک سازی رحمانی و راهبرد آلوده سازی شیطانی در مصاف هم بوده و هست، تا آن جا که مقالات و سفارش های بسیاری توسط استراتژیست های استکباری درباره راهبرد آلوده سازی برای زمین گیر کردن و فروپاشی نظام جمهوری اسلامی به چشم می خورد. بنابراین بی جهت نیست که به ورع، پاک سازی و سالم سازی، این همه اصرار شده و بر آن پافشاری می گردد.

در روایت امام صادق علیه السلام سخن از شاخص ایمان و مرد مؤمن به میان آمده است. در این بیان، مرد مؤمن آن است که جمیع حکم و حکومت معصوم را تبعیت کند و از روی انتخاب و اراده و میل نیز خواستار آن باشد. بر این اساس مؤمن آن است که بر تمام مبانی و اهداف معصوم نگاهی جامع دارد و تابع و مرید آن طرح جامع معصوم باشد. مؤمن کسی است که جمیع امر معصوم را پیروی می کند و آن را اراده کرده و می خواهد. او در حوزه تبعیت و پیروی و همچنان در

حوزه اراده و خواستن در هیچ یک از جمیع امر معصوم کوتاه نمی آید و دچار تبعض در تبعیت و تبعیض در اراده و خواستن نمی شود.

با این نگاه، حضرت به یک مورد از جمیع امر معصوم - که ورع باشد - اشاره می فرماید و در توضیح آثار ورع فرموده است که خود را به ورع زینت بخشید تا مشمول رحمت خداوند متعال گردید و دشمنان ما را به وسیله ورع کید کنید تا خداوند شما را بلند مرتبه گرداند. از این جا معلوم می شود که چگونه ورع و پاک سازی اسباب جلب رحمت الهی را به دنبال می آورد و از طرف دیگر، چگونه بینی دشمن را خاک مال می سازد؛ دشمنی که می خواهد از راهبرد آلوده سازی بهره گیرد و زمینه های عبودیت خود را جاده سازی کند.

اشاره امام صادق علیه السلام به ورع از میان موارد گوناگون دیگر جمیع امر معصوم، از جایگاه ویژه آن حضرت حکایت دارد که با توجه به ذکر دو اثر آن، این جایگاه ویژه به خوبی تبیین می شود.

تبیین و تحلیل زمینه های رویش خصلت اجتهاد

اجتهاد چگونه دست یافتنی می شود و در چه زمینه ای می روید؟

وقتی انسان فرصت محدود عمر خویش را با توان و بایسته هایی را که در این مدت کوتاه باید انجام دهد محاسبه کند، از اهمال و تنبلی رها شده و به شکل دیگری از اجتهاد و تلاش روی خواهد آورد.

باید توجه داشت که فرصت کوتاه و محدود، جایگاه مناسب و نسبت توان و عمل زمینه های اجتهاد و تلاش را فراهم می سازد.

۱. نوع انسان ها وقتی در کارهایشان از فرصت محدود و مهلت های مشخص برخوردار باشند تلاش و کوشش بیشتری از خود به نمایش می گذارند. با این رویکرد است که انسان به تمرکز دست می یابد؛ چون می داند عمر به مثابه ابر بهاری به سرعت در گذر است و باید رویکرد «اغتنم الفرص» را جدی بگیرد و از تمامی

فرصت‌ها کام ستاند.

۲. هر اجتهاد و تلاش، تاریخ و جغرافیای متناسب خود را برمی‌تابد و هر تلاشی در جایگاه مناسب زمانی و مکانی خود می‌تواند کارآمد و اثربخش باشد. در غیر این صورت تلاش، بی‌ثمر و بیهوده خواهد بود؛ همچنان که حرکت و قیام توأین چون در زمان و مکان مناسب خود - که باید در روز عاشورا در نینوارقم می‌خورد و به یاری «وتر مؤتور» و تنهای تنها گذارده شده می‌شتافتند - صورت نگرفت، حرکتی بی‌حاصل و بی‌ثمر بود. اگر گروه توأین در نینوا و در رکاب حسین مظلوم علیه السلام به حرکت درمی‌آمد، تاریخ به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.

۳. انسان در برابر تلاش‌های خود گرفتار آسیب توجه به حجم عمل خویش شده و در نتیجه آفت‌های غرور، قناعت و احتکار در جهد و تلاش، او را تهدید می‌کند. در این صورت گرفتار استقلال‌شرواستکثار خیر خواهد شد. او بدی‌های خود را اندک و خوبی‌های خویش را فراوان می‌شمرد و این از آفت‌های بسیار بزرگ اخلاقی است که آدمی را به هبوط و سقوط می‌کشاند. اما هر عمل را: الف) با میزان توان خویش می‌سنجد که در این صورت داستان دیگری خواهد شد؛ زیرا ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم: ۳۹). نسبت هر عمل را باید با میزان توان افراد و میزان سعی آنان خواهند سنجید. هر کس به میزان توانی که دارد باید تلاش کند. در این جا جای هیچ احتکاری نیست، وگرنه از او نمی‌خرند و نمی‌پذیرند؛ ب) هر عمل را باید با عاملان دیگر سنجید که دیگران برای دنیای هیچ و پوچ خود چگونه اجتهاد و کوشش دارند و برای باطل خود چگونه ایثار می‌کنند و ما برای حق چگونه اهمال و احتکار و سستی داریم؛ ج) اگر هر عمل و کوشش خود را با عمل‌های عاشقانه و مطلوب خود بسنجیم، وضعیت به گونه‌ای دیگر خواهد بود.

امام صادق علیه السلام در حدیثی بسیار دلنشین می‌فرماید:

فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ يَطْلُبُ الْحَاجَةَ فَيَلْطَفُ فِيهَا حَتَّى تُقْضَى لَهُ، فَالْطُّفُو فِي حَاجَتِي كَمَا تَلْطَفُونَ فِي حَوَائِجِكُمْ؛ (کلینی، ۱۳۶۵: کتاب الایمان و الکفر، باب

الکتمان، ح ۵)

همانا هر کس از شما برای مطلوبی که دارد با لطافت و ظرافت به دنبال چاره‌جویی می‌شتابد تا حاجتش برآورده شود. پس نسبت به حاجت من هم با لطافت چاره‌جویی کنید، همچنان که نسبت به حوایج خود با لطافت و ظرافت چاره‌جویی می‌کنید [و به نتیجه هم می‌رسید].

اگر ما آن‌گونه که در حوایج خود کوشا هستیم به همان اندازه به تحقق اهداف امام زمان علیه السلام توجه داشته باشیم و تلاش کنیم، اوضاع به گونه‌ای دیگر می‌شود و چه بسا زمینه‌های ظهور آن موفور السرور زودتر فراهم گردد. با توجه به این نکات است که می‌توان اجتهاد و تلاش خویش را در مسیر زمینه‌سازی ظهور رهبری و مدیریت کنیم، این خصلت اخلاقی را در این راستا بارور سازیم و نظام‌نامه برون‌رفت از تنبلی فردی و اجتماعی را سامان دهیم.

تبیین و تحلیل زمینه‌های رویش خصلت عفت

عفت چگونه دست‌یافتنی است و در چه زمینه‌ای می‌روید؟
آلودگی‌هایی که به پاک‌سازی نیاز دارند دو گونه هستند:

يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ، وَيَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ؛ (زین‌العابدین علیه السلام ۱۴۱۸: دعای ۲۵)
[شیطان] همواره از طریق شهوات متعرض ما می‌گردد و پیوسته شبهات را نصب‌العین ما قرار می‌دهد.

۱. آلودگی‌هایی که از شبهات فراهم می‌شوند؛

۲. آلودگی‌هایی که از شهوات سر می‌کشند.

باید آلودگی‌های شبهات را با جریان معرفت‌بخش بیناتی که قدر، استمرار و ارتباط‌های گسترده انسان را به تفسیر می‌کشاند رصد کرد و کنترل نمود. به نظر می‌رسد بیشتر مواقع شیطان از طریق آلوده‌سازی در حوزه شهوات، زمینه‌های توسعه و تعمیق شبهات را فراهم می‌سازد. شاید از همین جهت باشد که حضرت

ابتدا «يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ» و سپس «وَيَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ» را فرموده است. شیطان با آلوده‌سازی از طریق شهوات تمامی ابزار ادراکات را از صحت عمل و ادراکات صحیح و سالم بازمی‌دارد و انحراف در حوزه ادراکات و معارف را بسترسازی می‌کند و شبهات را مطرح و نهادینه‌سازی می‌نماید.

آلودگی شهوات را باید با موارد ذیل کنترل کرد:

۱. با عشقی بزرگ‌تر: انسان همیشه کم‌ها را فدای زیادتر می‌کند. زمانی می‌فهمد غیر از او همه نقصان هستند و از آدمی تنقیص کرده و می‌کاهند، از غیر او می‌رهند و به او می‌پیوندند و کسانی که این عشق بزرگ را یافته‌اند بیشترین و شدیدترین عشق را برای او می‌گذارند. در مناجات شعبانیه می‌خوانیم:

إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتِ أَيْقَظَتَنِي لِحُبَّتِكَ؛
خدایا، من توان گذشت و انتقال از معاصی و کشش‌های آلوده ندارم،
مگر آن‌که تو من را با عشق بزرگ‌تر خودت بیدارم سازی.

۲. انسان‌ها باید با تأمین مناسب به نیازهای خویش پاسخی مناسب دهند. دقت شود که پاسخ باید در حد برطرف شدن نیاز باشد؛ زیرا پس از نیاز دو مرحله میل و هوس نیز وجود دارد. پاسخ به نیاز، امری طبیعی و معقول و شرعی است که در شرع مقدس اسلامی آداب و احکام ویژه خود را دارد. خارج از آن می‌شود میل که شاید از مباحات به شمار آید، ولی هیچ ضرورتی ندارد. اما خارج از این دو، داخل هوس می‌شود که بسیار خطرناک و سرآغاز سقوط و هلاکت آدمی است.

۳. با اشتغال کامل: فرصت‌های خالی و بی‌کاری کانون فساد و فرصتی برای شیطان به شمار می‌آیند. در روایات می‌خوانیم: «الْمُؤْمِنُ مَشْغُولٌ». در بعضی روایات نیز آمده است که فکر را مشغول کن، پیش از آن‌که شما را مشغول سازد و... بنابراین انسان نمی‌تواند در حال خلأ باشد. اگر به کار درست مشغول نشود، درگیر کارهای نادرست خواهد شد. از این رو باید پیوسته مشغول بود. قرآن کریم نیز می‌فرماید:

﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾؛ (انشرح: ۷)

پس چون فراغت و آسایش یافتی بکوش و آرام نگیر.

۴. با ایجاد فراموشی و برکناری از صحنه‌ها و فضاهاى تحریک‌کننده: صحنه‌ها و محیط آلوده در ایجاد آلودگی‌ها بسیار مؤثرند. در داستان حضرت یوسف علیه السلام مشاهده می‌شود که ایشان دو کار را با هم انجام داد: الف) فرمود: «معاذ الله» و به خدا پناه برد؛ ب) از صحنه و فضای آلوده گریخت. از همین روست که شرع مقدس، از خلوت و نامحرم منع کرده است.

۵. با یادآوری از کسانی که مؤثر، محترم و دلنشین‌اند: یاد بزرگانی که در عرصه جهاد اکبر قهرمانانه پیروز میدان بوده‌اند، به غیرت و همت آدمی جانی دوباره می‌بخشد و گام‌های سست و خمود او را به راه سلوک می‌کشاند. همچنین دل سپردن به سخنان واعظان رهرو، دلنشین و اثربخش است و از آلودگی‌ها مصونیت بخشیده و او را به راه می‌کشاند. این‌گونه است که با خصلت عفت زمینه‌های لازم برای زمینه‌سازان ظهور فراهم می‌شود تا یار و یآوری آماده و یاورساز برای آن عزیز باشند.

تبیین و تحلیل زمینه‌های رویش خصلت سداد

سداد چگونه دست‌یافتنی می‌شود و در چه زمینه‌ای می‌روید؟

بسیار پیش می‌آید که پس از فعالیت‌ها و تلاش‌های فراوان، انسان با حاصل مطلوبی روبه‌رو نمی‌شود. این‌جاست که افراد به فکر فرو می‌روند که مشکل کار در کجاست و می‌پرسند نکند کیسه سوراخ و مشک پاره است؟! بنابراین اگر رخنه‌ها و شکاف‌ها را نبسته باشیم، تلاش‌ها هرز می‌روند و حاصلی نمی‌ماند و تنها کسانی که اهل سداد هستند می‌توانند از زحمات بهره‌مند شوند. حال باید ببینیم چه کسانی اهل سداد هستند؟

۱. کسانی که محاسبه مستمر و جمع‌بندی مداوم و پیوسته دارند. انسان‌ها

همیشه در جاده‌های هموار در حال حرکت نیستند. زندگی پراز فراز و نشیب و چالش‌هاست و آفت‌ها و آسیب‌های سرراه هم فراوان هستند که هر کدام می‌توانند شکاف‌ها و رخنه‌ها بیافرینند. با این حساب نمی‌توان بدون محاسبه مستمر و جمع‌بندی پیوسته به راه خود ادامه داد. امام صادق علیه السلام فرمود:

لَيْسَ مِتًّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ؛ (حرعاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۶، ۹۵، باب
و جوب محاسبه نفس، ح ۱)

هر کس که پیوسته خود را روزانه محاسبه نکند و از خودش حساب نکشد از ما نیست.

زیرا حرکت بدون محاسبه مستمر به بی‌حاصلی می‌انجامد و به بیراهه می‌کشاند و کسی که در بیراهه افتاده باشد چگونه می‌تواند از زمره پاکان هستی باشد؟
۲. کسانی که به مجموعه نیازها و کارها می‌نگرند و کارها را از دم دست شروع نمی‌کنند. اقدام به هر کاری باید براساس نگاهی جامع‌نگرانه صورت پذیرد. باید نقاط قوت و ضعف دیده شود و به دنبال جبران کاستی‌ها و کسری‌ها بود. در غیر این صورت ممکن است هزینه‌های انسانی و مالی صرف بایسته‌ها نشود و ضرر و زیان به بار آید و کاری مؤثر انجام نگیرد.

در واقع برای دست‌یابی خصلت سداد، تمامی خصلت‌های ورع، اجتهاد و عفت را باید به کار گرفت؛ زیرا اهل سداد باید خود مسدّد باشد و تمامی کسری‌هایش را پر کرده باشد. این نیز شدنی نیست، مگر آن‌که همه خصلت‌ها - یعنی ورع، اجتهاد و عفت - را در گستره وجودی‌اش پروراند و مسدّد شده و از اهل سداد قرار گیرد. بنابراین باید توجه داشت که وجود مسدّد وجودی است که خود شکاف و کسری ندارد و اهل سداد کسانی هستند که شکاف و کسری‌ها را پر می‌کنند و کمبودها را می‌آورند (صفایی حائری، ۱۳۸۸: ۲۲۰).

پس از آن‌که خصلت‌های ورع، اجتهاد، عفت و سداد در وجود افراد رویش یافتند و مسدّد شدند، نوبت آن می‌رسد که چگونه می‌توانیم ورع و اجتهاد را در فرد

و عفت را در روابط و سداد را در متن جامعه توسعه و تعمیق دهیم. در مقام نخست در پی آن بودیم که تمامی خصلت‌های چهارگانه را در خود فراهم سازیم و زمینه‌های رویش آن را به وجود آوریم. پس از آن برآنیم بدانیم که چگونه می‌توان با این توانمندی‌های به وجود آمده در خود حجت خدا را یاری کنیم و نصرت و یاری او چه صورت‌ها و جلوه‌هایی دارد. به بیان دیگر، کسانی که می‌خواهند به یاری حجت خدا بشتابند، در ابتدای امر باید آسیب‌ها و دردهای خویش را درمان کرده و با خصلت‌های چهارگانه، آفت‌ها را زدوده باشند تا بتوانند توان لازم را برای یاری او داشته باشند؛ همچنان که حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

أُرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي كُنَّا قِشِ الشُّوْكَةِ بِالشُّوْكَةِ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۲۱)

می‌خواهم خود را با شما درمان کنم و درد من شمايید، چونان که کسی بخواهد خار را به خار از تن برون کند.

جلوه‌ها و صورت‌های یاری ولی خدا

پس از آن که افراد، با چهار خصلت یاد شده مسدّد شدند، می‌توانند با صورت‌ها و جلوه‌های زیر به یاری و کمک حجت الهی بشتابند:

۱. اعانت ولی در تمرین مهارت‌ها برای خود؛
 ۲. اعانت ولی در ایجاد مقتضی و زمینه در دیگران؛
 ۳. اعانت ولی از طریق برداشتن موانع در جمع.
- فرد منتظر - که درصدد نصرت و یاری حجت خداست - با تمرین مستمر خود در محورهای چهارگانه خصلت اخلاقی مسدّد می‌گردد و در دیگران و جامعه پایه‌های حکومت مهدوی را فراهم می‌سازد و آسیب و موانع تحقق اهداف پاکان هستی را برمی‌دارد. یک منتظر توجه دارد که در دو جا می‌تواند مقتضی و مانع تحقق اهداف حکومت مهدوی باشد:

۱. مقتضی و مانع در آدم‌ها؛

۲. مقتضی و مانع در حالت‌ها.

۱. وجود مقتضی و مانع در آدم‌ها

وجود مقتضی در آدم‌ها به این معناست که یک منتظر باید مهره‌های کارآمد را تولید و سامان دهد و با فرایند تولید مهره‌ها و جاسازی آن‌ها در جایگاه مناسب و در اندیشه جایگزین‌ها بودن است که آرمان «وَنُصِرْتِي لَكُمْ مُعَدَّةً» (قمی، ۱۳۸۹: زیارت جامعه کبیره) را پاس می‌دارد. وجود مانع در آدم‌ها یعنی باید مهره‌های مزاحم را خنثی‌سازی و محاصره کنی.

۲. مقتضی و مانع در حالت‌ها

وجود مقتضی در حالت‌ها یعنی این که منتظر باید در خود، دیگران و جامعه تحمل حاکمیت الهی و مهدوی را توسعه و تعمیق داده^۱ و فرهنگ ایشان را پایه‌گذاری نماید؛ همچنان که در سوره انسان آمده است که باید در حدّ ایثار تلاش کرد و توقع مزد و سپاس نیز نباید داشت، بلکه پیوسته همراه دو ترس نیز باید بود:

الف) ترس از ذنب و تقصیر: «وَيَخَافُونَ يَوْمًا...» (انسان: ۷).

ب) ترس از هدف و «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ...» (نحل: ۵۰) و دوری راه که می‌فرماید:

أَهْ مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۲۱)

وجود مانع در حالت‌ها یعنی این که منتظر باید حالت‌های آفت‌خیز، توقع‌ها، شهوات و غضب‌ها را از خود، دیگران و جامعه دور کند.

این چنین صورت‌ها و جلوه‌های نصرت و یاری حجت الهی شکل می‌گیرد و جریان می‌یابد.

۱. إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُشْتَصَعِبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اٰمْتَحَنَ اللّٰهُ قَلْبَهُ لِالْإِيْمَانِ وَلَا يَعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صِدُوْرٌ اٰمِيْنَةٌ وَاٰخِلَامٌ رَزِيْنَةٌ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: خ ۱۸۹)

نتیجه

فرایند شکل‌گیری اخلاق زمینه‌ساز از دیدگاه مرحوم استاد صفایی پس از ادراک اضطرار به حجت، این‌گونه سامان می‌یابد:

با توجه به قدر و استمرار و ارتباط‌های پیچیده و گسترده انسان، اضطرار ما به حجت در هدایت، بینات، فرقان، میزان، کتاب و فریضه‌ها شکل می‌گرفت و به حجت امین و کریم روی می‌آورد تا حیاتی جدید در حس و احساس، وهم و خیال، فکر، عقل و قلب انسان سر بردارد و او را به رشد و بلوغ و جهت‌عالی‌تر بکشاند. اضطرار به حجت در این زمینه وافق انتظار ما را از آن حضرت مشخص می‌کند که همان جهت دادن به نیروهای عظیم انسان است. باید توجه داشت که هر اندازه انتظار ما از ولیّ سنگین‌تر، زیاده‌تر و بنیادی‌تر باشد، ناچار به همان اندازه انتظار برای ولیّ و آمادگی برای او بنیادی و عمیق می‌شود.

به اندازه انتظاری که از حجت خدا داریم، باید برای او آماده شویم و زمینه‌سازی کنیم و باید برای این رهبری بزرگ جهانی مهره‌هایی کارآمد بسازیم که در تمامی ابعاد، آماده باشند. همچنین باید با خصلت‌های چهارگانه ورع، اجتهاد، عفت و سداد زیرساخت‌های اخلاقی و رفتاری مهره‌ها را مستحکم ساخته و برای او بسترها و زمینه‌ها را فراهم کنیم.

منابع

- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- زین العابدین علیه السلام امام علی بن الحسین، *صحیفه سجادیه*، قم، انتشارات الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمة*، ترجمه: منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
- صفایی حائری، علی، *مشکلات حکومت دینی*، قم، انتشارات لیلۃ القدر، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- صفایی حائری، علی، *وارثان عاشورا*، قم، انتشارات لیلۃ القدر، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
- قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای، قم، نشر اجود، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- مصباح، مجتبی، *بنیاد اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب النبیة*، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.

سبک زندگی مدیران زمینه‌ساز

محمد‌هادی مفتاح*

چکیده

بحث سبک زندگی - که از مباحث نوین مطرح در جامعه ماست - در موضوع این نوشتار، به کار رفته و مورد بررسی قرار گرفته است. این نوشتار با استفاده از روش کتابخانه‌ای - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع آیات و روایات، سبک زندگی مدیران زمینه‌ساز را در دو عرصه سبک زندگی فردی و مدیریتی - حاکمیتی مورد تحلیل قرار داده، عناصری همچون تقوای سیاسی، فروتنی و تواضع، عدم برتری‌طلبی و همواره در دسترس نیازمندان بودن را از عناصر سبک زندگی فردی مدیران زمینه‌ساز به شمار آورده است. همچنین تقید نسبت به شایسته‌سالاری، تصمیم‌گیری بر اساس مشورت، سعه صدر در برابر اعتراضات اجتماعی، عدم اخلال در وحدت و انسجام ملی با گفتار یا رفتار و نیز گذشت و عفو نسبت به لغزش‌های شهروندان را از عناصر سبک زندگی مدیریتی - حاکمیتی دانسته است.

واژگان کلیدی

سبک زندگی، مدیر زمینه‌ساز، جامعه منتظر، حکومت اسلامی، مهدویت.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (m.mofateh@yahoo.com).

سبک زندگی^۱ به معنای شیوه زندگی خاص یک فرد، گروه، یا جامعه است. این اصطلاح - که نخستین بار توسط آلفرد آدلر روان‌شناس اتریشی (۱۸۷۰-۱۹۳۷) استفاده شد - بر مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها اطلاق می‌شود که هر چیزی را دربرمی‌گیرد. موسیقی عامه، تلویزیون، و آگهی‌ها، همگی تصویرها و تصویرهایی بالقوه از سبک زندگی فراهم می‌کنند. در بیشتر مواقع مجموعه عناصر سبک زندگی در یک جا جمع می‌شوند و افراد در یک سبک زندگی مشترک می‌گردند. گروه‌های اجتماعی اغلب مالک یک نوع سبک زندگی شده و یک سبک خاص را تشکیل می‌دهند.

در باره موضوع این مقاله - که «سبک زندگی مدیران زمینه‌ساز» است - با توجه به این که مدیریت زمینه‌ساز، در صورت کلان به مدیریت حاکمیتی انصراف پیدا می‌کند، می‌توان از دو سبک زندگی یا دو عرصه سبک زندگی سخن گفت: الف) سبک زندگی فردی؛ ب) سبک زندگی مدیریتی - حکومتی.

۱. سبک زندگی فردی مدیران زمینه‌ساز

از مشهورترین عباراتی که به عنوان نظریه‌ای فرهنگی در زبان دانشمندان متداول بوده و فراوان به گوش می‌رسد، جمله معروف «الناس علی دین ملوکهم» است. این عبارت بر خلاف تصور اکثر به کار برندگان آن، بخشی از یک روایت و سخن معصومین نیست، بلکه تنها مثلی است که شهرت تاریخی فراوانی به دست آورده است.^۲ آن چه از کلام معصومین علیهم‌السلام در زمینه تأثیرپذیری فرهنگ جامعه از عملکرد حاکمان قابل دستیابی و دارای مضمونی مشابه با آن عبارت مشهور

1. Life Style

۲. تنها در کتاب *کشف الغمه* این عبارت به حدیث نسبت داده شده است که آن هم بدون انتساب به معصومی مشخص و بدون ارائه سندی معین است، بلکه علی بن عیسی از بلی صاحب کتاب می‌گوید: «... والناس علی دین ملوکهم كما ورد فی الحدیث والمثل». (ازبلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۲)

است، روایت علی رضی الله عنه است که فرمود:

النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ؛^۱ (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۸)

شباهت مردم به حاکمان سرزمینشان بیش از شباهت آنان به پدرانشان است.

این روایت و آن عبارت بیان‌گر آن است که اخلاق، اعتقاد و عمل حاکمان بر اخلاق، اعتقاد، و عمل شهروندان تأثیری مستقیم و انکارناپذیر دارد.

از این روآن‌گاه که به تبیین سبک زندگی فردی مدیران زمینه‌ساز می‌پردازیم، مهم‌ترین مؤلفه آن همانا تأثیری است که در سبک زندگی شهروندان جامعه منتظر ظهور باقی می‌گذارد. باید دید منتظران ظهور در منابع روایی ما دارای چه ویژگی‌هایی دانسته شده‌اند و متناسب با آن و با توجه به این تأثیر قهری، مدیران زمینه‌ساز ظهور منجی موعود باید دارای چه ویژگی‌هایی در سبک زندگی فردی خود باشند؟

امام صادق رضی الله عنه در خبر ابی بصیر، پس از تأکیدی که بر اصل انتظار امام قائم کرده و آن را در عداد شهادتین می‌شمارند، درباره سبک زندگی و روش زیست منتظران این چنین می‌فرماید:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى. فَقَالَ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَالْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَالْوَلَايَةُ لَنَا وَالْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا (بِعَنِي الْأَيْمَةِ خَاصَّةً) وَالتَّسْلِيمُ لَهُمْ وَالْوَرَعُ وَالْإِجْتِهَادُ وَالطَّمَأْنِينَةُ وَالْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ. ثُمَّ قَالَ: مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرٍ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجِدُّوا وَاتَّظَرُوا هُنَيْئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعَصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ؛ (نعمانی،

۱. اگرچه تمامی شواهد و قرائن حاکی از انتساب این روایت به امیرالمؤمنین است، لکن در خود نقل تحف العقول و نقلی که مجلسی در بحارالانوار از آن می‌آورد (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۵، ۴۶) انتساب آشکاری به هیچ‌یک از معصومین به چشم نمی‌خورد. مشکل دوم نیز نقل بدون سند است که هیچ سندی از سوی این شعبه حرانی برای این حدیث و سایر احادیث کتاب بیان نشده است.

آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگان نمی‌پذیرد؟ عرض کردم: آری. فرمود: گواهی دادن بر این که هیچ معبودی جز خدا نیست و این که محمد ﷺ بنده [و فرستاده] اوست، و اقرار به هر آن چه خداوند امر فرموده، و ولایت برای ما و بی‌زاری از دشمنان ما (یعنی ما امامان به خصوص) و تسلیم شدن به آنان، و پرهیزگاری و کوشش و خویشتن‌داری، و چشم به راه قائم ﷺ بودن. سپس فرمود: همانا ما را دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد آن را بر سر کار می‌آورد. سپس فرمود: هر کس که بودن در شمار یاران قائم شادمانش سازد باید به انتظار باشد و با حال انتظار به پرهیزگاری و خلق نیکو رفتار کند و اوست منتظر. پس اگر اجلش برسد و امام قائم ﷺ پس از درگذشت او قیام کند، بهره‌اواز پاداش کسی است که آن حضرت را دریافته باشد، پس بکوشید و منتظر باشید؛ گوارا باد شما را ای جماعتی که مشمول رحمت خدا هستید!

بر اساس این سخن امام، زندگانی یاوران امام عصر علیه السلام و منتظران حقیقی، بر دو محور «ورع و تقوا» و «محاسن اخلاقی» شکل می‌گیرد و طبعاً به طریق اولی مدیر جامعه منتظر باید آراسته به این دو وصف باشد.

الف) ورع و تقوای مدیر جامعه

ناگفته پیداست تقوای مدیر جامعه جلوه‌هایی فراتر از تقوای فردی شهروندان عادی پیدا می‌کند و این مهم مورد تأکید امیرمؤمنان در عهدنامه مالک اشتر نیز آمده است، آن چنان که نامه را با این سخن آغاز می‌کند:

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِيْتَابِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ؛
(شریف رضی، ۱۴۰۷: ۴۲۷)

او را فرمان می‌دهد به ترس از خدا و مقدم داشتن طاعت خدا بر دیگر کارها، و پیروی آن چه در کتاب خود فرمود، از واجبات و سنت‌ها.

اما تقوای مدیر جامعه در چه عرصه‌ای جلوه می‌کند؟

می‌دانیم یکی از آفات قدرت، زیاده‌طلبی قدرتمندان و اکتفا نکردن آنان به

اختیارات قانونی و به رسمیت شناخته شده ایشان است. این امر در خوی و خصلت ذات مردانه ریشه دارد. مشهور است و نیز در تجربه‌های خانوادگی ملموس است که دختران (علی‌الأغلب، نه علی‌العموم) از بهره‌های هوشی بیشتری نسبت به پسران برخوردارند و بسیار زودتر و در سنین پایین‌تر از پسران به محرک‌های حسی پاسخ می‌دهند. آن‌گاه این سؤال مطرح می‌شود که چرا تاریخ را مردان ساخته‌اند؟ چرا در تحولات اجتماعی در طول تاریخ و عرض جغرافیا و در فرهنگ‌های جوامع گوناگون، کمتر نامی از یک زن به چشم می‌خورد؟ ظاهراً از این امر به گرایش‌های ذاتی مردان و زنان بازمی‌گردد. خصلت ذاتی زنان «متابعت و پیروی» است، به خلاف خوی ذاتی مردان که «تجاوز و حدشکنی» است. این تفاوت گرایش‌ها، طبعاً آثار خود را در رفتار زنان و مردان نمایان می‌سازد.^۱ کمترین تفاوت در عرصه اجتماع پیدا می‌شود که به دنبال نقش‌آفرینی و ایجاد تغییر و تحول باشد و حرکتی را آغاز کند، برخلاف مردان که غالباً گردن نهادن به وضعیت موجود برای شان دشوار و تحول‌آفرینی ایده‌همیشگی آنان است. البته پیشرفت‌های اقتصادی، علمی، نظامی و... و همچنین جنگ و ستیزهای کشورهای مجاور یا دورازهم نیز همگی در همین خصلت ذاتی ریشه دارد و شاید این که مردان بیش از زنان مرتکب محرمات الهی شده و از حدود و احکام دینی پا را فراتر می‌نهند به همین خوی حدشکن و مهارناپذیر آنان بازگردد.

آن‌گاه که مردی با این گرایش ذاتی به قدرت و توان حکومت بردیگران دست می‌یابد، طبع سرکش، حدشکن و مهارناپذیر او به دنبال زیادت‌طلبی و اکتفانکردن به حدود قدرت به رسمیت شناخته شده است. از همین روست که کمتر جامعه‌ای را می‌بینیم که میان ارباب قدرت (قوای سه‌گانه، سازمان‌ها، وزارت‌خانه‌ها و

۱. چنان‌چه یک مسئله ریاضی دارای راه حل معینی باشد، دختران به دنبال همان راه حل هستند و همان راه را در پیش می‌گیرند، ولی پسران سعی می‌کنند مسئله را از راه جدیدی حل کنند و اگر یکصد راه حل شناخته شده برای مسئله وجود داشته باشد، پسران به دنبال یافتن راه حل یکصد و یکم می‌گردند.

ارگان‌های رسمی و غیررسمی) نزاع و درگیری دوستانه یا خصمانه درنگرفته باشد. ازهم پاشیدگی بسیاری از نهضت‌ها، رژیم‌ها و حکومت‌ها ریشه در همین نزاع‌ها و درگیری‌های برخاسته از افزون‌طلبی قدرتمندان دارد.^۱

امیرالمؤمنین مجموعه سفارش‌ها و دستورهای اخلاقی خود به مالک اشتر را با توصیه به تقوا و پیروی از اوامر و نواهی الهی آغاز می‌کند. باید در این عهدنامه، همه چیز را از منظر سیاسی و حکومتی نظاره کرد. معلوم است که این نوشته، اندرزنامه‌ای نیست که کسی برای دوستش نوشته باشد؛ بلکه بخشنامه‌ای است از جانب حاکم خطاب به والی که در بردارنده نکات لازم الرعایه از سوی او برای صیانت از قدرت منطقه‌ای و حاکمیت مرکزی است. باید توصیه‌ها و سفارشات اخلاقی این نامه را از باب اخلاق قدرت و زمام‌داری دانست که ارائه یک حکومت آرمانی و ماندگار بسته به رعایت آن است، نه مجرد اخلاق فردی غیرمرتبط به حیث ولایت والی. حال این تقوا - که اولین توصیه اخلاقی امیرمؤمنان علیه السلام است - را چگونه بفهمیم؟

«تقوای فردی» متشکل از دو جزء است: عمل به تکالیف و انجام واجبات، پرهیز از نواهی و ترک محرمات. این پرهیز و ترک، در حقیقت به معنای التزام فرد دین‌دار به حدود و مرزهایی است که از جانب شارع و قانون‌گذار شریعت برای اعمال اختیاری او معین شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام محرمات و معاصی را «مُتْرَق‌گاه خداوند» می‌نامد که نباید به آن نزدیک شد؛ چرا که نزدیک شدن به آن موجب مرزشکنی و وقوع در آن می‌شود (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ۷۵).^۲

بر اساس همین تعریف و به همین سیاق می‌توان «تقوای سیاسی» را تعریف کرده و آن را متشکل از دو جزء دانست: عمل به وظایف مقرر، پرهیز از اعمال خارج

۱. ظاهراً آغاز یا یکی از نقطه عطف‌های اختلافات میان دکتر محمد مصدق با آیت‌الله کاشانی نیز افزون‌طلبی دکتر مصدق نسبت به اختیارات قانونی‌اش بوده است، اگرچه قضاوت درباره وقایع تاریخی مطلب ساده‌ای نیست و احاطه فراوانی بر جزئیات مسائل می‌طلبد.

۲. الْمَعَاصِي جَمِيَّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ يَزِغْ حَوْلَهَا يُوشِكُ أَنْ يَدْخُلَهَا.

از حدود اختیارات (التزام به اختیارات قانونی).^۱

این التزام به اختیارات قانونی، آن‌گاه فضیلت شمرده می‌شود که شخص بتواند فراقانونی عمل کند و چنین نکند! وگرنه برای کسی که اساساً توان اقداماتی بیش از اختیارات را ندارد یا چون می‌داند اگر پایش را از محدوده قانون فراتر گذاشت با پی‌گیری‌ها و عقوبت‌های مسئولان بالاتراز خود مواجه خواهد شد جرأت آن را ندارد، التزام به حدود قانونی اختیارات هیچ‌گونه فضیلتی شمرده نشده و نمی‌توان چنین فردی را دارای تقوای سیاسی دانست. از این‌رو امر به رعایت تقوای سیاسی خطاب به چنین کسی لغو و عبث است. این امر دقیقاً مشابه همان است که فرد محبوس در یک خانه، جبراً نه مرتکب سرقت، جنایت، غیبت و دروغ می‌شود و نه به کسی ظلمی می‌کند. چنین فردی را نمی‌توان دارای تقوای فردی به شمار آورد و امر به رعایت تقوای خطاب به او لغو و عبث خواهد بود.^۲

بنا بر آن چه گفته شد، این امر به رعایت تقوای سیاسی، زمام‌دار و والی مقتدر را - که قدرت بر قانون‌شکنی و اقدام فراقانونی دارد - مخاطب خود قرار داده و او را به رعایت حدود قانونی فرامی‌خواند. با رعایت این مسئله است که باب همه‌گونه انحصار طلبی و ایجاد سدّ بر روی راه‌های قانونی قدرت‌یابی رقیبان بسته خواهد شد. قدرت بر قانون‌شکنی، گاه زائیده شخصیت حقیقی فرد است و گاه مولود جایگاه حقوقی او. به دیگر سخن، گاهی از اوقات فردی از چنان شخصیت تأثیرگذاری برخوردار است که به او امکان هرگونه عمل فراقانونی را می‌دهد و کسی را یارای ایستادگی در برابر او نیست و در برخی از اوقات جایگاه حقوقی او این امکان را به او می‌دهد که قوانین را زیر پا نهد و کسی توان مقابله و بازداشتن از اقدامات

۱. مُنتسکیو تقوای سیاسی را به میهن‌پرستی و حبّ مساوات معنا می‌کند. (منتسکیو، ۱۳۵۵: ۵۰)

۲. مطابق نظر فقها و اصولیان، قدرت شرط عام تکلیف است و اساساً به کسی که قدرت بر انجام کاری ندارد امر و نهی صحیح نیست. البته امام خمینی علیه السلام بنا بر مبنای خود (خطابات قانونیه) قدرت را شرط تکلیف نمی‌داند، بلکه اوامر و نواهی شرعی را به نحو قانونی خطاب به همه مردم دانسته و قدرت نداشتن بر انجام را به عنوان مانع و رافع تکلیف به شمار می‌آورد.

غیرقانونی او را در خود نمی‌بیند. این دودسته از افراد جامعه هستند که چنان‌چه قانون شکنی کنند، راه فلاح و صلاح جامعه را - که در محترم شمردن قوانین از سوی تمامی شهروندان است - منحرف کرده و به بیراهه می‌کشانند و اگر تقوای سیاسی را معمول داشته و از انحصارطلبی‌ها و اقدامات غیرقانونی پرهیز کنند، جامعه روی فلاح و صلاح را خواهد دید.^۱

با دقت در عبارات عهدنامه حضرت امیر به مالک، اهمیت این نکته اخلاق فردی مدیر جامعه آشکار می‌شود. آن حضرت گویا برای اهتمام به تقوای سیاسی تأکید بیشتری را لازم می‌داند و اکتفا به مطالب پیش گفته را ناصواب می‌شمارد. به همین علت است که پس از چند سطر مجدداً به این مسئله رجوع کرده و می‌فرماید:

فَأَمَلِكُ هَوَاكَ وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْتِصَافُ مِنْهَا
فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ؛ (شریف رضی، ۱۴۰۷: ۴۲۶)

و هوای خویش را در اختیارگیر و بر نفس خود بخیل باش و زمام آن را در آنچه برایت روا نیست رها مگردان که بخل ورزیدن بر نفس، داد آن را دادن است در آنچه دوست دارد، یا ناخوش می‌انگارد.

در این فقره نیز «در اختیار گرفتن هواهای نفسانی» و «رها نکردن تمایلات نفسانی در حوزه‌ای که برای او روا نیست» را باید بنابر تناسب حکم و موضوع درک کرد. با توجه به آن چه گفته شد دستور اخلاقی امام المتقین علیهم‌السلام در این فقره نیز همانا رعایت تقوای سیاسی و التزام به اختیارات قانونی و عدم افزون طلبی و زیاده‌خواهی و انحصارجویی است.

ب) محاسن اخلاقی مدیر جامعه

محاسن اخلاقی بسیاری برای مدیران جامعه در کلام الهی و سخنان معصومین

۱. بنا بر نظریه «ولایت مطلقه فقیه» اساساً جایگاه قانونی ولی فقیه جایگاهی فراقانونی است. بر اساس این نظریه، دیگر چنین بحثی درباره ولی فقیه مطرح نخواهد بود و غیر او را دربر خواهد گرفت.

قابل احصا و ذکر است که به مقتضای مجال مقال، به ذکر و شرح پاره‌ای از اهم آن‌ها اکتفا می‌شود.

یکم. فروتنی، تواضع و ولی نعمت دانستن شهروندان

قرآن کریم، به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در قامت مدیر جامعه، درباره شیوه تعامل با شهروندان دستور می‌دهد:

﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ (شعراء: ۲۱۵)

و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند، بال خود را فروگستر.

تواضع و فروتنی مدیر جامعه در برابر شهروندان، امری است که موجب علاقه قلبی افراد جامعه نسبت به مدیر و همچنین اساس حکومت می‌شود. البته این از جمله مسائلی است که مورد توجه زمام‌داران امروزیین جوامع مختلف قرار گرفته و در آثار فلاسفه سیاسی دنیا نمود پیدا کرده است. اما آن‌چه می‌تواند فارق میان انواع فروتنی‌های حاکمان محسوب شود، همانا پذیرش این تواضع از سوی مردم تحت حاکمیت است. چه بسیارند زمام‌دارانی که بارها و بارها اظهار فروتنی و تواضع در برابر مردم جامعه کرده و با کلماتی آکنده از محبت با آنان سخن می‌گویند، اما این اظهار تواضع آنان نه تنها درد را برطرف نمی‌کند، بلکه آن‌ها این مسئله را به عنوان شیوه و روشی برای تحمیق خود تلقی می‌کنند و چه بسا که تواضع و فروتنی حاکم درد را برطرف نمی‌کند و گویا جای‌گیر می‌شود، اگرچه حتی کمتر آن را به زبان آورد. این تفاوت در قضاوت مردم جامعه گنره و گزاف نیست، بلکه ریشه در نگرش حاکم به رعایای خویش دارد که به نحو ناخودآگاه در مقبول افتادن یا نیفتادن اظهار فروتنی او توسط رعایا تأثیر می‌گذارد. زمام‌داری که معتقد است «آدمیان آفریدگانی هستند ناسپاس و زبان باز و فریبکار و ترسو و سودجو، و تا زمانی سرسپرده شما نیستند که سودی از شما به ایشان برسد» (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۸۳)، طبیعی است که این اعتقاد در تمامی گفتار و کردار او نمودی نهفته پیدا کند و هیچ‌گاه نتواند قلوب مردم را با خود همراه نماید؛ به خلاف آن کس که «همه مردم را بهتر از خود می‌شمارد و خود را از تمامی انسان‌ها

فروتر می بیند» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۱۷) که فروتنی چنین حاکمی ریشه در باوری قلبی داشته و طبعاً درد دل رعایا قرار می گیرد و چه مایه تفاوت است میان تأثیر کردار و گفتار آن که معتقد است «مردم، دل سپردگان احسان و محبت اند» (همو: ۵۰)، با آن که مردم را افرادی سراسر زبان باز، فریبکار و سودجویی شمارد. این باور، اگرچه هیچ گاه بر زبان آورده نشود، آن سان کلام و عمل صاحب خود را رنگ آمیزی می کند که دل های مردم آن را درمی یابد و این چنین است که قرآن کریم ریشه محبوبیت اجتماعی انسان ها را در باورهای آنان و عمل به آن باورها نشانی می دهد.^۱

دستوری که خدای سبحان در آیه مورد بحث ما به پیامبر اکرم ﷺ می دهد آن است که در برابر رعایای تحت حاکمیت خویش «خفص جناح» نماید. این تعبیر، کنایه زیبایی از تواضع و محبت و ملاحظت است؛ همان گونه که پزندگان به هنگامی که می خواهند نسبت به جوجه های خود اظهار محبت کنند، آن ها را زیر بال و پر خود می گیرند و هیجان انگیزترین صحنه عاطفی را مجسم می سازند، آن ها را در مقابل حوادث و دشمنان حفظ می کنند و از پراکندگی نگه می دارند! در حقیقت این تعبیر کنایی فشرده کوتاه، مطالب فراوانی را در خود نهفته دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ۱۳۲).

امر به خفص جناح تنها درد و مورد در قرآن کریم آمده است؛ یک بار این فرمان خطاب به فرزند نسبت به پدر و مادر صادر شده است^۲ و بار دیگر خطاب به مدیر جامعه نسبت به شهروندان و پیروان او.^۳ تشابه کاربرد این دستور در این دو مورد بیان گر تشابه نسبت زمام دار به رعایا، با نسبت فرزند به والدین است؛ همچنان که فرزند، وام دار والدین بوده و آنان را ولی نعمت خویش می داند، والی و حاکم نیز وام دار رعایای خویش است و باید به ولی نعمت بودن آنان اعتراف قلبی داشته

۱. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا». (مریم: ۹۶)

۲. «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا». (اسراء: ۲۴)

۳. «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: ۸۸)؛ «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۲۱۵).

باشد.^۱ اگر چنین شد و رهبر جامعه این چنین اقراری را در دل و جان خویش داشت، دیگر تمامی کردار و گفتار او، نحوه امر و نهی او با مردم، شیوه مخاطبه و گفت و گوی او... همانند کردار و گفتار، امر و نهی و گفت و گوی فرزندی دل سوزبا والدین خویش شده، رنگ و بوی محبت و عاطفه می یابد و برای به دل نشستن نیاز به هیچ ضمیمه ای ندارد. در چنین وضعیتی است که حاکم تلاش خواهد کرد به بهترین وجه در خدمت گذاری برای رعایا روزگار بگذراند و کمترین منسی را برای این خدمت گذاری برایشان ابراز نکند.

آن چه در سرتاسر نامه ارجمند امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر و در حقیقت خطاب به تمامی والیان دین مدار، بسیار به چشم می خورد، توصیه های آن حضرت نسبت به رعایت هر آن چه خیر و صلاح، رفاه و راحتی و عزت و حرمت رعایا به آن بستگی دارد است. درنگاهی گذرا به این منشور حاکمیت اسلامی، حقوق مردم، جلب رضایت مردم، رعایت عدالت و عدم تبعیض در میان مردم و... بیش از همه جلوه گراست. امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیه ای مهم و ریشه ای به مدیر جامعه می فرماید:

أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْحُبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا
ضَارِبًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ؛ (شریف رضی، ۱۴۰۷: ۴۲۶)

مهربانی به رعیت و دوست داشتن آن ها و لطف در حق آنان را شعار دل خود ساز و همچون حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری.

این نکته اخلاقی ناظر به جایگاه مردم در دید و عمل حاکم اسلامی در کلام حضرت امیر علیه السلام همانا محبت و مهربانی، شفقت و دل سوزی و تواضع و فروتنی در برخورد با رعایاست. تعبیر آن حضرت در این باره بسیار قابل تأمل است. ایشان نمی فرماید به مردم محبت کن یا با آنان از سر مهر برخورد نما؛ بلکه می گوید: باید

۱. از امام خمینی علیه السلام چنین تعابیری را بسیار شنیده و به یاد داریم.

قلب تو مالامال از مهر و محبت مردم باشد. ناگفته پیداست قلوب مردم به نیکویی، صداقت یا بی صداقتی مخاطب را درمی یابد. این که می بینیم مهرورزی و اظهار محبت بسیاری از افراد بر دل مخاطبان نمی نشیند و آنان را دل گرم نمی سازد، ریشه در «مهرورزی و اظهار محبت بی ریشه» دارد. چه بسیار انسان ها که تندی و پرخاش آنان در دل مخاطب می نشیند؛ زیرا برخاسته از «محبت ریشه دار» است. پرخاش مادر برای فرزند، خوش تر از لبخند نامادری است. آن چه امیرالمؤمنین علیه السلام از مدیر جامعه دینی می خواهد، همانا «محبت و مهرورزی ریشه دار» است که حتی تندی ها و پرخاش های بجا و مناسب را نیز برای مردم خوشایند و پذیرفتنی می کند.

دوم. عدم برتری طلبی و برتری خود نسبت به فرودستان

از آفات قدرت آن است که شخص قدرتمند نسبت به سایر مردم به چشم افراد دون پایه ای می نگرد که باید در همه امورا از او کسب اجازه کنند و در همه چیز مطیع خواسته های به حق یا ناحق او باشند. تقریباً در تمامی جوامع این چنین است که پس از رسیدن به مقام و جایگاه حکومتی، همان کسی که تا دیروز خود را فروتر از کثیری از مردم عادی می دید، از فردا - بلکه گاه از همین امروز - خود را فراتر از همه مردم عادی دانسته، در آنان به چشم حقارت و کوچکی می نگرد. مصیبت بارترا آن که در بسیاری مواقع، خود شخص قدرتمند متوجه این تغییر حالت روحی خود نمی شود؛ او حقیقتاً پذیرش حکومت و قدرت از سوی خود را موهبتی الهی برای مردم می پندارد و بابت تصدی مقام و موقعیت حکومتی بر آنان منت می گذارد.

از آثار این خود برتری بینی آن است که ارباب قدرت در استفاده بیشتر از امکانات مشترک جامعه، خود را برحق می شمارند و بدون کمترین دغدغه و نگرانی روحی بر بیت المال و منابع طبیعی چنگ اندازی کرده، خود و دوستان و مرتبشان با ایشان به بهره برداری غیرقانونی از آن ها می پردازند. مهم آن است که در این چنین استفاده و بهره برداری نیز هیچ گونه احساس زیاده طلبی و افزون خواهی نسبت به حق واقعی خویش نمی کنند، بلکه باور دارند که این گونه رفتار کردن مطابق حق و عدل است.

با توجه به این آفت همه گیر است که امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه کلام و در دومین نکته مرتبط با حقوق شهروندان و جایگاه مردم در منظر زمام دار، به مالک اشتر و تمامی مدیران مطلوب جامعه می فرماید:

فَاتَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحَ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُكَ فِي الْحَقِّ؛ (همو: ۴۲۷)
رعیت دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تو و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند هستند.

علی بن ابی طالب علیه السلام در این سخن نورانی خویش، تذکر می دهد که نباید والی و زمام دار هیچ گاه خود را نسبت به هیچ یک از رعایا برتر بداند؛ اگر آن رعیت مسلمان است که از باب «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰) برادر حاکم به شمار می آید و اگر غیر مسلمان است از باب انسان بودن با حاکم «هم نوع» است. بنابراین حاکم با همه رعایا دارای حقوق اجتماعی یکسان بوده و نباید هیچ گونه برتری و برتری طلبی روا بدارد.

سوم. همنشینی با مردم، دوری نکردن از دیگران، و همواره در دسترس نیازمندان

بودن

«حاجب» داشتن و از ورای پرده های رسانه های گروهی با مردم جامعه سخن گفتن، از شیوه هایی است که توسط قدرتمندان جوامع مختلف به کار گرفته می شود تا بر ابهت و عظمت صاحب قدرت افزوده گردد. بسیاری از مواقع والی و زمام دار راضی می شود که اوقات خود را به بطالت بگذراند، اما زمانی را برای مراجعه به خود در اختیار حاجت مندان قرار ندهد. هدف این زمام داران آن است که تصوّر «فوق دسترس بودن» آنان دستخوش تردید مردم عادی نشود تا همچنان در قوّه خیال آنان باقی بمانند و تا افراد جامعه ایشان را «فردی چون خود» به شمار نیاورند. از رسوم نهادینه شده و همه گیر - عمدتاً در فرهنگ های شرقی که با نظام های سلطنتی خو گرفته اند - آن است که شخص عادی خود را هم ارزش با فرد صاحب قدرت نمی بیند. از مظاهری این فرهنگ نیز آن است که مراجعه کنندگان به ارباب

قدرت، در نامه نگاری ها از ضمایر غایب استفاده می کنند! این گونه نامه نگاری معلول آن است که شخص متقاضی خود را هم شأن مخاطب ندانسته و به طور مستقیم، خویش را مخاطب او قرار نمی دهد. حتی دیدن از راه دور مقامات و مدیران جامعه برای اهالی یک کشور آن چنان دوران انتظار است که در تاریخ ثبت شده و رعایا آن را با شوق و شغف برای دیگران حکایت می کنند. بیت زیر، مصداقی از همین دسترسی نداشتن مردم عادی به صاحبان قدرت است:

روزی گذشت پادشاهی از گذرگهی

فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست

(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۷۹)

اما در اخلاق رسول اکرم ﷺ «در دسترس مردم عادی قرار داشتن» یک اصل است. مراجعانی که به مدینه النبی قدم می گذاشتند، می دانستند که در چه زمان و مکانی می توانند رهبر امت اسلام را ملاقات کرده، خواسته ها و تقاضاهای خود را مستقیماً با خود آن حضرت در میان گذارند. قبایل مختلف همچون قبیله بنی سعد بن بکر که مردی را به نام ضمام بن ثعلبه به عنوان نمایندگی به نزد رسول خدا ﷺ فرستادند (ابن هشام، بی تا: ج ۴، ۲۲۰) و نمایندگان بنی حنیفه که مسیلمه کذاب نیز در میان آنان بود (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۱، ۲۴۰) بدون هیچ هماهنگی و اطلاع قبلی و حتی بدون آن که چهره پیامبر را بشناسند، به حضور ایشان رسیده و به گفت و گو می پرداختند. رعایا نیز به آسانی و بدون هیچ گونه نگرانی و دغدغه، عرض حال به محضر ایشان برده و خصوصی ترین مشکلات خویش را با آن حضرت به مشورت می نشستند. عدی بن حاتم از ماجرای سخن می گوید که در اولین برخورد خود با رسول الله ﷺ شاهد آن بوده است:

رسول خدا ﷺ مرا که شناخت از جا برخاست و مرا به سوی خانه خود برد و همچنان که در راه می رفتیم پیرزنی سرراه او آمد و او را نگه داشت. به

خدا سوگند آن حضرت را دیدم که زمانی دراز در آن جا ایستاد و درباره کار آن پیرزن با او صحبت کرد. (ابن هشام، بی تا؛ ج ۲، ۵۸۰)

به طور طبیعی تراکم کارها، کثرت جلسات تصمیم‌گیری‌های کشوری و... سبب می‌شود مدیران فرصت کافی برای هم‌نشینی و برخورد مستقیم با مردم عادی را نداشته باشند و هرچه سطح مدیریت مدیران بالاتر باشد، این دوری قهری بیشتر می‌شود. البته چنان‌چه مردم احساس کنند این فاصله و عدم دسترسی به مقامات امری ناخواسته بوده و برخاسته از نخوت، غرور، بی‌اعتنایی و خودبرتربینی آنان نیست، در اعتماد و علاقه‌شان به مقامات کشور رخنه ایجاد نمی‌شود؛ اما اگر چنین احساسی را نداشته و قرآنی برخلاف آن بیابند، اساس اعتماد متقابل میان رهبران و رعایا متزلزل می‌شود. فاجعه و خطر اصلی این نیست؛ بلکه تهدید مهمی که این جدایی حاکم و محکوم برای بنیان حاکمیت در پی دارد، بسیار اساسی‌تر است. آن‌چه امیرالمؤمنین در بخشی از عهدنامه مالک به آن اشاره می‌کند، از نگران‌کننده‌ترین آفات است که می‌تواند اساس دولت را بر باد دهد و آن، بی‌اطلاعی حاکم از وضع جامعه است. حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

لَا تُطَوِّلَنَّ اخْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ اخْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِّنَ الصَّبِيحِ وَقَلَّةٌ عِلْمٌ بِالْأُمُورِ؛ (شریف رضی، ۱۴۰۷: ۴۴۱)

هیچ‌گاه خود را در زمانی طولانی از رعیت پنهان مدار؛ چراکه دور بودن زمام‌داران از چشم رعایا خود موجب نوعی محدودیت و بی‌اطلاعی نسبت به امور مملکت است.

حاکمی که نداند در اذهان افراد اجتماع چه می‌گذرد، چه نیازهایی دارند و از چه اموری گله‌مندند، کدام محرومیت‌های فردی و اجتماعی برایشان دارای توجیه است و درباره کدام یک از آن‌ها خود را مظلوم می‌یابند، گردن نهادن به کدام فشار خارجی برای آن‌ها پذیرفته شده است و در برابر کدام یک معتقد به ایستادگی هستند و... هیچ اطمینانی نسبت به استقرار و دوام حکومت خود نخواهد داشت. زمام‌داری که این چنین حکومت کند، نمی‌تواند در تصمیمات حکومتی و

سیاست های کشوری واقع بین باشد و مردمش را با خود همراه کند و دیری نخواهد پایید که چنین دولتی از درون فروخواهد شکست و چنین قدرتی مضمحل خواهد شد.^۱ بنابراین فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام این چهره پنهان داشتن زمام داران، آگاهی آنان را از مسائل نهانی قطع می کند. در نتیجه، بزرگ در نزد آنان کوچک، و کوچک بزرگ می گردد؛ کار نیک زشت، و کار بد نیکو، و حق با باطل آمیخته می شود؛ زیرا زمام دار به هر حال بشر است و اموری که از او پنهان است را نمی داند. از طرفی حق همیشه علامت مشخصی ندارد تا بتوان راست را از دروغ تشخیص داد (همو).^۲

برای به دست آوردن اطلاعات، دوره متصوّر است:

نخستین راه این است که حاکم با بسیج نیروهای مخفی و آشکار و از طریق کانال های مختلف، در جریان رخدادها و مسائل مملکتی قرار گیرد؛ دومین راه این است که حاکم گه گاه به طور مستقیم با مردم رابطه داشته باشد و به وسیله خود مردم، از رخدادها و جریان ها آگاهی یابد.

از دیدگاه امام علی علیه السلام بهترین راه، راه ارتباط مستقیم با مردم است (فاضل لنکرانی، ۱۳۶۶: ۱۸۳-۱۸۴).

البته راه سومی نیز که برای اطلاع یافتن زمام داران و مسئولان جامعه از آنچه در بطن اجتماع می گذرد قابل اختیار است، آن است که حکومت برای ابراز مشکلات، توقعات، نیازها، آرمان ها و... از سوی اقشار مختلف مردم توسط مطبوعات و سایر رسانه های ارتباط جمعی بستری را فراهم آورد.^۳

۱. ریشه فروپاشی ابرقدرتی همچون اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را باید در همین غفلت فرمانروایان آن دیار از خواسته های درونی مردم و نیازها، انتظارات و انتقادات آنان جستجو کرد.

۲. وَالْإِخْتِجَابُ مِنْهُمْ يَفْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا اخْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَضَعُونَ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرَ وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَيَبْخُحُ الْيَحْسَنُ وَيُحْسِنُ الْقَبِيحُ وَيُسَانِبُ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ؛ وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ وَلَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا صُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكَذِبِ.

۳. با توجه به قدرت اطلاعاتی سازمان بزرگ K.G.B. در کشور شوروی و ناکارآمدی آن سازمان در امر پیش گیری از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اهمیت درک و دریافت این اطلاعات به نحو مستقیم از سوی ملت (راه دوم و سوم) آشکارتر می شود.

جامع راه دوم و سوم، ابراز مسائل از سوی مردم جامعه است و احساس امنیت و آزادی در گفتار، در ثمربخش بودن این دوره نقش اصلی را ایفا می‌کند. باید رعایا بدانند و اطمینان بیابند که اظهار انتقادات، انتظارات، ایده‌ها و آرزوهای آنان موجب ایجاد مشکلات معیشتی جدیدی برایشان نمی‌شود. آنان باید خود را نسبت به برخوردهای انتقامی اطرافیان ارباب قدرت در امان یابند. امیرمؤمنان علیه السلام به صورتی بسیار زیبا و گویا بر رمز ثمربخش بودن مجالست والی با رعایا اشاره کرده و می‌فرماید:

وَاجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَقْرَعُ هُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَتَجْلِسُ هُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضِعَ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَتُقْعَدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانِكَ مِنْ أَخْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعَبٍ؛ (شریف رضی، ۱۴۰۷: ۴۳۹)

و قسمتی از وقت خود را به نیازمندان و دادخواهان اختصاص بده، و در آن هنگام، خویشان را برای رسیدگی به حاجاتشان آماده ساز و در مجلس عمومی بنشین، و برای خشنودی خداوندی که تو را آفریده است با آن‌ها فروتنی کن. در آن روز سپاهیان و یاران و نگهبانان و پاسبانان خود را از ایشان بازدار تا این که سخنان آنان بی لکنت و گرفتگی زبان و بدون ترس و نگرانی با تو سخن گوید.

امیرالمؤمنین علیه السلام برای تأکید بیشتر بر ایجاد فضای ایمن برای تظلم و دادخواهی و اعتراضات رعایا، به فرمایشی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد کرده و می‌فرماید:

فَاتِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعَبٍ؛ (همو)

من بارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: ملتی که در آن حق ضعیف را به آسانی و بدون ترس و نگرانی و بی لکنت زبان از قوی نستانند هرگز پاک و پیراسته نمی‌شود.

۲. سبک زندگی مدیریتی - حکومتی مدیران زمینه‌ساز

درباره «چگونه مدیریت و حکومت کردن» - که از جمله مهم‌ترین فارق‌ها میان نظام مدیریتی و حکومتی اسلامی با سایر نظام‌هاست - نکات بدیع و درخوری در

قرآن و سنت وجود دارد. از آن جا که مدیر زمینه ساز باید جامعه را آماده برپایی حکومت عدل موعود کند، باید خود روشی را در مدیریت و حکومت در پیش گیرد که بر الگوی قرآنی و سیره پیشوایان معصوم منطبق بوده، جلوه‌ای از حکومت جهانی مهدوی را به منصفه ظهور رساند تا جهانیان با دیدن آن شیوه مرضیه حکمرانی، به شوق آمده و خود را برای حاکم معصوم نهایی آماده سازند. در حقیقت مدیر زمینه ساز باید آن چنان حکمرانی و مدیریت کند که از ناظران منطقه‌ای و بین‌المللی دلبری کرده، شعله انتظار را در دل همگان برای چنان حکومتی - که نمونه‌ی اعلا‌ی این حکومت باشد - شعله‌ور نماید.

استنباط و ارائه همه این روش‌های مطلوب مدیریتی، در این نوشتار نمی‌گنجد؛ از این رو به بیان برخی از مهم‌ترین موارد بسنده کرده، تفصیل آن را به مجال دیگری وامی‌نهمیم.

الف) شایسته‌سالاری

در قرآن کریم، سخن از امانتی به میان آمده که امر به اداس آن موعظه‌ای نیکو شمرده شده است. خدای سبحان می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (نساء: ۵۸)

خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکوچیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد. خدا شنوای بیناست.

در صدرآیه، از ادای امانت و امر خداوند نسبت به رد امانات به صاحبان آن سخن گفته شده است و ظاهرآیه آن است که مخاطب این امر، همه مردم مسلمان هستند. ظاهراً این امر با بحث ما در مسئله حکومت و قدرت و همچنین سبک زندگی مدیریتی مدیران زمینه ساز تناسب مستقیمی ندارد؛ اما با دقت در ذیل آیه،

به روشنی درمی یابیم که خطاب در این آیه به حکام است (بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۰۱).^۱ این چنین است که باید آیه را به گونه ای دیگر دید و امانت را به نحو دقیق تری معنا کرد. تقریباً تمامی مفسران در بیان صدر آیه متذکر شده اند که منظور از امانات، تنها امانت های مالی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ۳۷۸)، بلکه امانت، معنایی وسیع دارد و هرگونه سرمایه مادی و معنوی را شامل می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۴۳۰).

فخر رازی، امانت را عبارت از مطلق حقی که دیگری بر ذمه تو دارد و آن را باید ادا نمایی^۲ می داند (رازی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۱۰).

از آن جا که مخاطب این آیه مدیران، حاکمان و اصحاب قدرت در جامعه هستند و خداوند امر به رد امانت را به عنوان موعظه ای نیکو^۳ به شمار آورده است، باید در معنای ویژه ای از امانت که در این آیه اراده شده است، تأمل کرد. باید دید آن، چه امانتی است که در اختیار زمام داران بوده و خدای سبحان امر به رد آن به اهلس می نماید؟

می توان ادعا کرد که مراد از امانات در این آیه اساساً امانات مالی نیست؛ زیرا رد چنین اماناتی به حاکمان اختصاص نداشته و ذکر آن در عداد مواعظ نیکو به زمام داران بلاوجه به نظر می رسد؛ بلکه مطابق کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به اشعث بن قیس - والی آذربایجان - مراد از امانتی که در دست حکام است، مسئولیت اجتماعی آنان و کاری است که بر عهده شان است^۴ (شریف رضی، ۱۴۰۷: ۳۶۶). به این ترتیب «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» در حقیقت

۱. زبارة عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام قال: سألته عن قول الله عز وجل: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكُمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ». فقال: ... هم الحكام - يا زبارة - أولا ترى أنه خاطب بها الحكام؟

۲. الامانة عبارة عما إذا وجب لغيرك عليك حق فأديت ذلك الحق اليه.

۳. «إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعْظُمُكُمْ بِهِ». (نساء: ۵۸)

۴. إِنَّ عَمَلَك لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ.

فرمانی است به همه مسئولان، مقامات حکومتی و مدیران در حکومت اسلامی مبنی بر این که اگر فردی را شایسته‌تر و دارای اهلیت بیشتر از خود برای تصدی مسئولیت و مقامی که برعهده دارند یافتند، باید آن مسئولیت و مقام را به او واگذارند. هرکس که در دستگاه حکومتی دارای جایگاه و موقعیتی است باید همواره دغدغه این را داشته باشد که چنان چه در زیرمجموعه مدیریتی او، یا خارج از آن، فرد صالح‌تری برای به دست گرفتن آن مسئولیت وجود دارد او را شناسایی کرده و استعداد مدیریتی‌اش را پرورش دهد، تجارب کاری خود را در اختیار او بگذارد و برای واگذاری موقعیت خود به او با مقامات بالاتر وارد صحبت و مذاکره شود.

این مسئله آن چنان اهمیت دارد که پیامبر اکرم ﷺ برگزیدن فردی را برای مسئولیتی، در حالی که شایسته‌تر از او در میان قوم وجود داشته باشد، خیانت به خداوند^۱ می‌نامد. آن حضرت قبول مسئولیت و مقام از سوی چنین کسی را مایه تباهی ابدی امور جامعه^۲ به شمار آورده و چنین فردی را کافر^۳ می‌داند.

در پرتو همین کلام نورانی رسول اکرم ﷺ است که تناسب میان فقرات آیه مبارکه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» (انفال: ۲۷)^۴ آشکارتر می‌شود. بر اساس این آیه کریمه، خیانت به خدا و رسولش با خیانت در امانت ملازمه دارد. به گواهی روایت پیشین نیز امانتی که خیانت در آن مستلزم خیانت به خدا و رسول اوست، امانت مقام و موقعیت اجتماعی است. به این ترتیب، این آیه را - که از خیانت در امانت نهی می‌کند - می‌توان به معنای نهی از باقی ماندن در قدرت و مدیریت در جایی که فرد اصلح و شایسته‌تر برای به دست گرفتن زمام امور

۱. أَبُو ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مَنْ اسْتَعْمَلَ غُلَامًا فِي عَصَابَةٍ فِيهَا مَنْ هُوَ أَرْضَى لِلَّهِ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ. (مازندرانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۵۸)

۲. النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَى السَّقَالِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۳، ۵۶)

۳. مَنْ أَمَّ قَوْمًا إِمَامَةً عَمِيَاءَ وَفِي الْأُمَّةِ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَقَدْ كَفَرَ. (نباطی بیاضی، ۱۳۸۴: ج ۳، ۱۳۵)

۴. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و در امانت‌های خود خیانت نورزید.

وجود دارد دانست که مستلزم حرمت چنین بقایی است^۱.

ب) تصمیم‌گیری بر پایه مشورت

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)

پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پرمهر] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذرو برایشان آموزش بخواه و درکار [ها] با آنان مشورت کن. و چون تصمیم‌گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد.

سبب نزول این آیات، جنگ اُحُد است و تصمیمی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از مشورت با مسلمانان و پذیرش رأی اکثریت اتخاذ کرد و بر عمل به این تصمیم پافشاری نمود. عواقب سخت و ناگواری که شورای احد پیش آورد، ضربه‌ای که بر مسلمانان وارد شد، بزرگانی که ازدست دادند، شکاف و تفرقه فکری و جنگی که در اجتماع آنان پدید آمد و نزدیک بود متلاشی شوند، همه از آثار شورا بود که مدینه را بی‌پناه گذاردند و برخلاف نظر آن حضرت به سوی دشمن پیش راندند (طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۳۹۵). پس از شکستی که مسلمانان در جنگ احد متحمل شدند و آسیب سختی که بر دولت نوپای اسلامی وارد شد، نوعی سرخوردگی و خمودی در اهل مدینه به وجود آمده بود و در دل، پیامبر صلی الله علیه و آله را سرزنش می‌کردند که اساساً چرا در امر جنگ با اصحاب مشورت کرده و تسلیم رأی آنان شده است؟ به ویژه این که چرا بر سر تصمیم اولیّه پافشاری کرده است؟^۲ این مسئله سبب شد عده‌ای از

۱. طبق آن چه در اصول فقه ثابت شده است، اصل در نواهی، دلالت آن‌ها بر حرمت است.

۲. همان اکثریتی که رأی به جنگیدن در خارج شهر داده بودند، پس از اتمام رأی‌گیری و اخذ تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به رأی خود (بر خلاف رأی رسول خدا صلی الله علیه و آله) پشیمان شده و تغییر رأی خود را به ایشان اطلاع دادند؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله بر عمل به تصمیم گرفته شده پافشاری کرد. (نک: ابن هشام،

مسلمانان به تخطئه رسول خدا ﷺ بپردازند و شیوه عمل ایشان در مسائل اجتماعی و از جمله جنگ اُحد را نادرست بدانند. از همین روست که درآیه شریفه التفاتی به کاررفته است؛ چون درآیات پیشین خطاب، متوجه عموم مسلمین بود و در این آیه، متوجه شخص رسول خدا ﷺ شده و خطاب در حقیقت باز به عموم مسلمین است. باید دید چرا خطاب را به شخص رسول خدا ﷺ برگردانید؟ این آیات آمیخته با لحنی از عتاب و سرزنش است؛ به دلیل این که می‌بینیم خدای تعالی هر جا که مناسبت داشته از مردم به دلیل نافرمانی‌هایشان اعراض کرده است و یکی از آن موارد، همین آیه مورد بحث است که متعرض یکی از حالات آنان است؛ حالتی که به نوعی با اعتراضشان به رسول خدا ﷺ ارتباط دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ۵۶).

آیات مورد بحث، با تأیید سیره مدیریتی - حکومتی پیامبر ﷺ برد و اصل «مشورت پیش از تصمیم‌گیری» و «استواری پس از گرفتن تصمیم» تأکید می‌ورزد. زمام‌دار دولت اسلامی باید در تصمیم‌گیری‌ها و جعل قوانین اجتماعی - سیاسی بر اساس مشورت با رعایا مشی کند. او نباید در تشخیص امور، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری خویشتن را بی‌نیاز از دیگران دانسته و دچار خودمحوری گردد؛ اما پس از تصمیم‌گرفتن و تصویب قانون، دیگر نباید اجازه قانون‌شکنی را به کسی بدهد، بلکه باید با قاطعیت و صلابت نسبت به عملی کردن تصمیم و ضابطه مصوب پافشاری نموده و از اعتراضات معترضان نهراسد.

از یکایک فقرات این آیه کریمه می‌توان استفاده کرد و سبک زندگی مدیریتی - حکومتی مدیران جامعه زمینه‌ساز را در سیره حکومتی مقبول استنباط نمود؛ زیرا سبب نزول آیه دقیقاً ناظر به مسئله‌ای اجتماعی است که در پی یک تصمیم حکومتی (مشورت در امور جنگی و پافشاری بر اجرای آن) بروز کرده است.

بی‌تا: ج ۳، ۶۸؛ یعقوبی، بی‌تا: ج ۲، ۴۷؛ واقدی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۰۹ - ۲۱۴)

اسلام به عنوان سرّتداوم وحدت و انسجام جامعه تحت حاکمیت ایشان می‌شناساند. به بیان آیه کریمه، راز استقرار دولت رسول الله ﷺ آن است که ایشان «فَطَّ» نبود، همان سان که «غلیظ القلب» نیز نبود.

«فَطَّ» در لغت به معنای کسی است که سخنانش تند و خشن است و «غلیظ القلب» به کسی می‌گویند که سنگ دل باشد و انعطاف و محبتی نشان ندهد. بنابراین، این دو کلمه گرچه هر دو به معنای خشونت است، اما یکی غالباً درباره خشونت در سخن و دیگری درباره خشونت در عمل به کار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۱۴۱).

به دیگر سخن، مدیر جامعه باید در هر موضع‌گیری و اعلام رأی به نحو کاملاً سنجیده و با رعایت تمامی جوانب امر سخن بگوید؛ همان سان که باید در هر مقام مناسب با مصلحت و حکیمانه عمل کند. او اجازه ندارد همه آن چه به ذهنش متبادر می‌شود فی البداهه بر زبان براند و از سرخشم یا شادی سخنی ناروا گفته یا عملی ناصواب از خود بروز دهد. گاه یک گفتار ناسنجیده یا یک رفتار ناپخته تا دیرزمانی جامعه را دچار تشتت و نابسامانی نموده، هزینه فراوانی برای بازگرداندن وضعیت سابق بر حاکمیت تحمیل می‌کند. هر کلامی که از دهان زمام‌دار خارج می‌شود، هر موضع‌گیری که درباره مسائل سیاست خارجی و داخلی ابراز می‌کند و هر نامه و پیامی که برای مردم خود یا سران کشورهای دیگر ارسال می‌دارد، چنان چه از پیش مورد دقت و مطالعه صاحب نظران قرار نگرفته باشد می‌تواند نظام و مردم را دچار مشکلات داخلی و خارجی کند.

ظالم آن قومی که چشمان دوختند
 و ز سخن‌ها عالمی را سوختند
 عالمی را یک سخن ویران کند
 رو بـهـان مُرده را شیران کند

(مولوی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۹۸)

۵. گذشت از خطاهای دیگران

گذشت از سجایای اخلاق فردی بوده و درآیات و روایات فراوانی بر آن تأکید

شده است؛ گاه به صورت دعا و درخواستی از درگاه ایزد متعال و گاه به صورت مدح و ثنای کسانی که آراسته به این کرامت اخلاقی هستند. از این رو میان حاکم و محکوم تفاوتی نیست؛ بلکه همان قدر که رعیت به عفو نسبت به دیگران توصیه شده است، والی نیز مخاطب چنین اندرزی است. اما سخن در این است که آیا این سنجیه اخلاق فردی، در مختصات اخلاق مدیریتی - حکومتی نیز یک سنجیه تلقی می شود؟ و آیا به همان میزان که عفو در اخلاق فرد زمام دار پسندیده است، در اخلاق زمام داری نیز مطلوب است؟

بسیاری از حاکمان و قدرتمندان دیروز و امروز جوامع بشری را می بینیم و می خوانیم که در برخورد با خاطیان ذره ای گذشت و اغماض از خود نشان نمی دهند و آن را مایه تباهی ملک می شمارند.^۱ اینان شاید در اخلاق فردی اهل عفو و اغماض باشند و به راحتی از قصور و حتی تقصیر دیگران نسبت به حقوق شخصی خویش بگذرند، اما آن گاه که پای جایگاه اجتماعی و مسئولیت سیاسی شان در میان باشد، هیچ گونه اغماضی را روا نمی دارند. اما آن چه از این آیه به دست می آید، خلاف چنین تفکری است. در این آیه، پیامبر ﷺ را در هیئت یک زمام دار مشاهده می کنیم که با گروهی از شهروندان خطاکار مواجه است که نه تنها شکستی هولناک را بر ارتش اسلام وارد کرده اند، بلکه زبان به طعن و نکوهش رهبر جامعه گشوده و او را در این شکست مقصر تلقی می کنند. در این موقعیت است که خداوند سبحان به رسول گرامی اسلام ﷺ روش برخورد با خطاکاران را آموزش داده و می فرماید:

﴿فَاعْفُ عَنَّهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾

پس، [نه تنها] از آنان درگذر [بلکه] و برایشان آمرزش بخواه.

حاصل آن که در منطق اسلام، عفو و اغماض نسبت به خطای رعایا از اخلاق

۱. تعبیر «المُلکُ عقیم» در توجیه بدگمانی و بی گذشتی محمد رضا پهلوی نسبت به دیگران، در بخش های مختلف کتاب *خاطرات علم* تکرار شده است (نک: علم، ۱۳۸۳).

زمام‌داری بوده و مدیر جامعه باید با دیدهٔ محبت و گذشت به مردم خویش بنگرد. او نه تنها باید تندی‌ها و اعتراضات آنان را با کیفر و عقوبت دنیوی پاسخ ندهد، بلکه برای عقوبت اخروی احتمالی این اعتراض و تندی نیز اندیشه کرده و از درگاه خداوند طلب مغفرت نماید.

نتیجه

مدیرزمینه‌ساز جامعه، در سبک زندگی فردی و مدیریتی خویش، باید آن‌سان عمل کند که جامعه تحت مدیریت خویش را به جامعه‌ای منتظر و زمینه‌ساز ظهور حضرت ولی عصر^{علیه السلام} مبدل نماید و معیارهای چنین جامعه‌ای را محقق سازد. شهروندان را با آن سبک زندگی پرورش دهد تا زمینه اجتماعی برای ظهور منجی موعود فراهم شود. این امر در دو حوزه سبک زندگی فردی و سبک زندگی مدیریتی - حاکمیتی مدیرزمینه‌ساز الزاماتی را در پی دارد و گونه‌ای را لازم می‌دارد که در این نوشتار بخشی از آن را از قرآن و سنت استخراج و استنباط کردیم.

بر اساس آن چه گفته شد، یک مدیر جامعه منتظر و مدیری که قصد زمینه‌سازی برای ظهور حضرت ولی عصر و درک دولت آن حضرت را دارد، در عرصه اعمال فردی باید اهل ورع و تقوای فردی و سیاسی باشد، با شهروندان جامعه با فروتنی و تواضع برخورد کند و آنان را ولی نعمت خود بداند، نسبت به فرودستان جامعه برتری طلبی و برتری‌بینی روا ندارد، همنشینی با مردم عادی را بر خود هموار داشته و همواره در دسترس نیازمندان باشد.

مدیرزمینه‌ساز در عرصه زندگانی مدیریتی - حکومتی باید شایسته سالاری را شعار عملی خود قرار دهد، تصمیم‌گیری خود در امور را بر اساس مشورت مبتنی سازد، در برابر مخالفت‌ها و اعتراض‌های اجتماعی مسالمت‌آمیز با سعه صدر برخورد کند، حفظ وحدت و انسجام ملی را همواره مد نظر داشته، مراقب باشد با گفتار یا رفتار خود اخلاقی در آن ایجاد نکند و نسبت به خطاهای شهروندان با گذشت و عفو برخورد نماید.

منابع

- ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- ابن هشام، عبد الملك، *السيرة النبوية*، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
- اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمة فی معرفة الاثمة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- اعتصامی، پروین، *دیوان قصائد، غزلیات، تمثیلات و مقطعات*، تهران، چاپخانه مجلس، چاپ چهارم، ۱۳۳۳ش.
- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- حزانى، حسن بن شعبه، *تحف العقول*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- رازی، فخرالدین، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸ش.
- _____، *نهج البلاغه*، تصحیح: صبحی الصالح، قم، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۰۷ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لایحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التهذیب*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش.

- عَلَم، امیر اسد اللہ، *یادداشت های علم*، ویرایش: علی نقی علی خانی، تهران، انتشارات مازیار، چاپ پنجم، ۱۳۸۳ ش.
- فاضل لنکرانی، محمد، *آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
- مازندرانی، ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
- ماکیاولی، نیکولو، *شهریار*، ترجمه: داریوش آشوری، تهران، کتاب پرواز، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- منتسکیو، *روح القوانین*، ترجمه: علی اکبر مهتدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۵۵ ش.
- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد بن حسین، *مثنوی معنوی*، تصحیح: رینولد. ا. نیکلسون، نصرالله پورجوادی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
- نباطی بیاضی، علی بن یونس، *الصراط المستقیم*، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۴ ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیة*، ترجمه: محمد جواد غفاری، تهران، نشر صدوق، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.
- _____، *الغیة*، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
- واقدی، محمد بن عمر، *کتاب المغازی*، تحقیق: مارسدن جونز، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.

اخلاق زمینه ساز ظهور در قلمرو خانواده

فرح رامین*

چکیده

اخلاق زمینه ساز به عنوان بخشی از اخلاق اسلامی، فضایل و رفتارهای اخلاقی برگرفته از آموزه انتظار را - که شرایط فردی و اجتماعی را برای ظهور امام زمان علیه السلام فراهم می آورد - بررسی می کند. در اخلاق زمینه ساز، غایت فعل اخلاقی، رسیدن به سعادت حقیقی، یعنی محقق شدن ظهور است. اخلاق در قلمرو خانواده، در طول تاریخ، مورد توجه جدی پیشوایان معصوم و علمای اخلاق قرار گرفته و بخشی از حکمت عملی (تدبیر منزل) است که امروزه به عنوان حوزه ای از اخلاق کاربردی در نظر گرفته می شود و عرصه های مختلف اخلاق کاربردی چون اخلاق ازدواج، اخلاق همسری، اخلاق جنسی، اخلاق مدیریت، اخلاق مادری و اخلاق تربیت را دربر می گیرد.

در این نوشتار، پس از بررسی مبادی تصویری و شناخت مفاهیم خانواده، اخلاق و دین، با ارائه تعریفی جامع از اخلاق زمینه ساز، کوشیده ایم فضایل و رفتارهای اخلاقی برگرفته از آموزه انتظار را در حوزه های هفت گانه اخلاق در خانواده (خانواده هسته ای) مورد توجه قرار دهیم. در این راستا، اوصاف و افعال اخلاقی ورع، اجتهاد، عفت و سداد را - که برگرفته از روایت شریف: «اعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد» است - منشور اخلاقی اخلاق زمینه ساز دانسته و مهم ترین

جلوه‌ها و آثار آن‌ها را در روابط بین همسران و والدین با فرزندان و اکاوی کرده‌ایم؛ شاید بدین وسیله طرحی نو در انداخته و گامی - هرچند اندک - برای ترویج اخلاق مهدوی برداشته باشیم.

واژگان کلیدی

خانواده، اخلاق زمینه‌ساز، ورع، اجتهاد، عفت، سداد.

مقدمه

نهاد خانواده نخستین نهاد تربیتی است که رفتار آدمی را شکل می‌دهد. بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری انسان‌ها در خانواده ریشه دارد و در عین حال بسیاری از پیشرفت‌های بشر نیز از خانواده نشئت می‌گیرد. در طول دو دهه گذشته، رشته‌های مربوط به درمان مشکلات خانواده، توجه خود را از نقص‌ها و کمبودهای خانواده به توان‌مندی‌های آن معطوف داشته‌اند (Walsh, 2002: vol.51, 2).

در میان توان‌مندی‌های خانواده، نقش شکل‌گیری و معناداری نظام‌های باور در بین اعضای خانواده در حل معضلات پیش روی خانواده و جامعه بسیار پر اهمیت است. در قلمرو دین اسلام، باور به ظهور منجی موعود، می‌تواند چشم‌اندازی امیدوارکننده و مثبت را در خانواده ایجاد کند، ارزش‌های معنوی و متعالی را پرورش دهد و خانواده را از آفت‌ها و بحران‌های عصر غیبت حفظ نماید. از جمله کارکردهای آموزه انتظار، تقویت هنجارهای اخلاقی و آراستگی افراد خانواده به خوبی‌ها و پیراستن از ناهنجاری‌ها و بدی‌هاست که هدف رسالت نبوی به شمار می‌آید (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۸۲). اعضای خانواده منتظر با آراسته شدن به فضایی چون ورع، اجتهاد، عفت، سداد و... در تحقق ظهور نقشی عمده ایفا می‌کنند و از آن‌جا که شهرها از خانواده‌ها پدید می‌آیند (ارسطو، ۱۳۵۸: ۷)، با راسخ شدن این صفات نفسانی در بین افراد خانواده، جوامع نیز به اخلاق زمینه‌ساز مزین می‌شوند.

اخلاق زمینه ساز ظهور در خانواده به عنوان بخشی از اخلاق خانواده به منزله حوزه ای از اخلاق کاربردی است. اخلاق کاربردی عبارت است از کاربرد و تطبیق استدلال ها، اصول، ارزش ها و ایده آل های اخلاقی درباره رفتارهای اخلاقی، اعم از رفتارهای فردی و اجتماعی (Beker, 2001: vol.11, 80-84). یکی از رسالت های اخلاق کاربردی این است که راه تشخیص تکالیف اخلاقی و شیوه تحقق آن ها در حوزه های خاص را معین کند و به جای ارائه فهرستی بلند از فضایل و رذایل اخلاقی، شیوه استدلال اخلاقی در امور روزمره زندگی را بیاموزاند. در حوزه اخلاق خانواده، شاید افراد، بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی را به خوبی بشناسند و وظیفه اخلاقی خویش را تشخیص دهند، اما راه به جا آوردن وظایف اخلاقی و چگونگی اجرای احکام اخلاقی را به درستی درنیابند یا در شرایط خاص، تصمیم اخلاقی درستی نتوانند بگیرند. اخلاق کاربردی سعی دارد جلوه ها، نشانه ها و راهکارهای مناسب در این زمینه ها را به آنان ارائه دهد.

اخلاق خانواده به عنوان بخشی از اخلاق کاربردی، با مکاتب و نظریات متعدد اخلاقی چون وظیفه گرایی، سودگرایی، اخلاق فضیلت مدار و اخلاق فمینیستی ارتباط مستقیم دارد که براساس پذیرش معیار هر نظریه خاص، تبیین نوع رفتار افراد خانواده با یکدیگر متفاوت خواهد بود و نیز اخلاق خانواده با علوم متعددی چون جامعه شناسی و روان شناسی نیز تعامل دارد. مباحثی مثل جنسیت و ازدواج از اموری به شمار می روند که از دغدغه های اصلی جامعه شناسان است. علم روان شناسی نیز با تمییز تفاوت های روانی، احساسات و عواطف بین زن و مرد و تفکیک رفتارهای زنانه از مردانه با اخلاق خانواده ارتباط می یابد.

در نظام اخلاقی اسلام، اخلاق به عنوان بخشی از دین قلمداد می شود و آموزه های دین، از جمله آموزه انتظار در جهت دهی و تبیین دنیوی - اخروی قواعد اخلاقی و تأمین بُعد انگیزشی قواعد و آموزه های اخلاقی از رهگذر گوشزد کردن ضمانت اجرایی - الهی احکام اخلاقی و توصیه هایی برای برون رفت از بن بست ها و

معمای اخلاقی در خانواده، تأثیری بسزا دارد. زن و مرد در یک خانواده زمینه ساز، برای عمل به وظیفه خود در تربیت زمینه ساز، باید از همان ابتدا که تصمیم به تشکیل خانواده می گیرند در انتخاب همسر دقت کنند که عشق و محبت به امام در او نهادینه شده باشد، آن گاه با همکاری یکدیگر، پایه های تحقق ظهور را در خانواده استحکام بخشند.

در این پژوهش، ابتدا به بررسی مبادی تصویری اخلاق زمینه ساز در خانواده می پردازیم و پس از معین کردن نوع رابطه دین با اخلاق، تفکیک فعل اخلاقی از فعل طبیعی و چیستی غایت فعل اخلاقی از منظر اسلام، می کوشیم اخلاق در خانواده زمینه ساز را در دو قلمرو روابط بین همسران و روابط والدین با فرزندان واکاوی نماییم.

۱. مفهوم شناسی

الف) خانواده

خانواده به عنوان طبیعی ترین و قدیمی ترین نهاد اجتماعی، از جهت مفهوم عرفی امری واضح و قابل فهم است. اما تعریف اصطلاحی خانواده به جهت تحول آن در طول تاریخ و خالی بودن قرآن کریم و سنت شریف از آن با دشواری همراه است (مقدادی، ۱۳۸۵: ۶). حقیقت این است که خانواده امری عرفی و تابع معیارهای عرف است و مصطلح شرعی یا متشرعه نیست؛ البته از آیات متعدد و روایات بسیار چنین برمی آید که از منظر اسلام، وجود زن و شوهری که میان آنان پیوند زناشویی برقرار شده، سرآغاز و رکن اساسی تشکیل خانواده است. در قرآن کریم واژه ای معادل «الأُسرة» یا «خانواده» وجود ندارد؛ اما واژه «اهل» که همان بار معنایی را دارد، تکرار شده که تا حدودی مرزیک خانواده را مشخص می کند:

۱. بر مرد و زنی که بدون عقد شرعی و قانونی با یکدیگر زندگی می کنند، خانواده اطلاق نمی شود: «إِنَّا مُنْجُوکَ وَأَهْلَکَ إِلَّا أَمْرَاتُکَ» (عنکبوت: ۳۳). شاهد مدعا این

است که در زبان عربی، «إمرء» به زنی اطلاق می‌شود که شرعاً به عقد مردی درآید.
۲. فرزندان در شمار افراد خانواده هستند: «فَقَالَ رَبِّ إِنِّي مِّنْ أَهْلِی» (هود: ۴۵).
۳. برادران جزء خانواده محسوب می‌شوند: «وَاجْعَلْ لِّی وَزِیراً مِّنْ أَهْلِی * هَآؤُنَّ
أَخِی» (طه: ۲۹ - ۳۰).

بنابراین خانواده را می‌توان به دو شکل در نظر گرفت: گسترده و هسته‌ای.
خانواده گسترده مجموع اشخاصی هستند که به سبب قرابت به هم وابسته‌اند
(شایگان، ۱۳۷۵: ۲۰۷) یا گروهی که به واسطه قرابت یا زوجیت، همبستگی
حقوقی و اجتماعی یافته و تحت رهبری و ریاست مقامی قرار گرفته‌اند (کاتوزیان،
۱۳۷۱: ۴). در خانواده هسته‌ای، شبکه خویشاوندی دامنه‌ای وسیع ندارد و
متشکل از پدر، مادر یا یکی از آن دو و فرزندان است که معمولاً منظور، فرزندان
ازدواج نکرده هستند.

مراد از خانواده در این نوشتار، خانواده‌های تک والدی، بدون فرزند و زندگی
مشترک بدون ازدواج رسمی نیست و اگرچه می‌توان از منظر دینی، خانواده را
هسته‌ای یا گسترده در نظر گرفت، به منظور محدود کردن دایره تحقیق، خانواده
هسته‌ای را مدنظر داریم؛ یعنی خانواده‌ای متشکل از زن، شوهر و فرزندان تحت
سرپرستی آنان که معمولاً با هم زندگی می‌کنند و تحت ریاست شوهر و پدر هستند
(صفایی و امامی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۲).

ب) اخلاق زمینه‌ساز

برای رسیدن به مفهوم جامعی از اخلاق زمینه‌ساز، ابتدا باید اخلاق و دین را
تعریف کرده و رابطه دین و اخلاق را بررسی نماییم تا بتوانیم به نوعی خاص از این
رابطه، یعنی «بررسی تأثیر آموزه انتظار بر اخلاق» بپردازیم:

یکم. اخلاق

اخلاق جمع خُلُق به معنای خوی، سجیه و طبع است که بر سرشت درونی

دلالت می‌کند (صلیبا، ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۳۹). اخلاق در اصطلاح به معنای حالت و هیئت راسخ نفس است که به سبب آن، افعال به سهولت و آسانی و بدون نیاز به اندیشه و تأمل از نفس صادر می‌شود (غزالی، ۱۴۱۲: ج ۳، ۸۳). این حالت راسخ، همان ملکه نفسانی است که ممکن است در فرد به شکل طبیعی یا به دلیل عادت و تمرین به وجود آید و در اثر تکرار در او پایدار گردد (نراقی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۵۴). بنابراین حالات غیر راسخ نفس را خُلُق نمی‌گویند (صلیبا، ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۴۰). اگر افعالی که از این هیئت ثابت نفسانی صادر می‌شود شرعاً و عقلاً پسندیده باشند، این هیئت را خلق نیکو و اگر زشت و ناپسند باشند، خُلُق بد می‌گویند (شبر، ۱۳۸۷: ۳۱).

در مباحث اخلاقی و در راستای اهداف این پژوهش، ذکر سه نکته خالی از فایده نیست:

۱. اخلاق و مسائل اخلاقی از امور اعتباری اند که ریشه تکوینی دارند؛ بدین معنا که گرچه اوصاف و احکام اخلاقی در خارج مابۀ ازای عینی ندارند، اما دارای منشأ انتزاع هستند. از این رو اخلاق با سنن و آداب و رسوم - که تابع قرارداد محض هستند - متفاوت است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۹).

۲. معیار تشخیص فعل اخلاقی از فعل طبیعی و عادی مثل خوردن، خوابیدن، راه رفتن و... این است که فعل اخلاقی قابل ستایش و نکوهش است. یا به بیان دیگر، این افعال از صفاتی نشئت می‌گیرند که قابل ستایش و نکوهش هستند و انسان از هر مکتب و اندیشه‌ای که باشد برای این‌گونه افعال ارزش قائل است (مطهری، ۱۳۶۸: ۴۳).

۳. عناصر ارزشمندی عمل اخلاقی، آزادی و اختیار فاعل، انگیزه و نیت او و حُسن فعلی آن است. منظور از حسن فعلی این است که فعل، صرف نظر از نیت فاعل، فی‌نفسه نیک و شایسته باشد (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۱: ۴۰ - ۵۰).

دوم. دین

مفاهیم نظری - به ویژه مفاهیمی که با انسان ارتباط دارند - همواره در معرض آرا قرار می‌گیرند و مفهوم «دین» نیز از این وضعیت مستثنا نیست و تاکنون توافقی بر تعریف آن حاصل نشده است. گوناگونی تعاریف دین به قدری گسترش دارند که حتی ارائه فهرستی ناقص از آن میسر نیست (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۴۷). در این نوشتار، مراد از دین، آن چه قرآن به سوی آن دعوت کرده، سنت نبوی و روایات امام معصوم علیه السلام است.

سوم. رابطه اخلاق با دین

درباره نسبت بین دین و اخلاق، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است که عبارت‌اند از: اتحاد دین و اخلاق و استقلال دین و اخلاق با وجود امکان ارتباط میان آن دو.

کسانی که به اتحاد دین و اخلاق قائل‌اند، یا یگانگی و عینیت دین و اخلاق یا استنتاج دین از اخلاق و یا استنتاج اخلاق از دین را مطرح می‌کنند و دیدگاهی که استقلال دین و اخلاق را مطرح می‌کند، یا به تعارض جزئی بین دین و اخلاق قائل‌اند، یا دین و اخلاق را دو ماهیت کاملاً ناسازگار و مستقل می‌دانند و یا دین و اخلاق را دو ماهیت مستقل و کاملاً سازگار می‌دانند (بازتلی، ۱۳۷۸: ۳۰ - ۳۷).

در این نوشتار، هم‌گام با بسیاری از متفکران اسلامی، اخلاق را جزء جدایی‌ناپذیر دین و بخشی از ساحت‌های سه‌گانه دین (عقاید، احکام، اخلاق) می‌شماریم. اما این مسئله به معنای استقلال و بی‌نیازی این سه بخش از یکدیگر نیست؛ بلکه اخلاق در مقام ثبوت و ارزش واقعی و در مقام اثبات و تحقق و در مقام ضمانت اجرا محتاج به دین است؛ بدین معنا که هرچند هریک از بخش‌های دین از جمله اخلاق، جزئی از مجموعه کلی دین را تشکیل می‌دهند، اما این‌گونه نیست که این اجزا کاملاً از یکدیگر بیگانه باشند و با هم هیچ ارتباطی نداشته باشند؛ بلکه نظام دینی یک نظام درهم تنیده است که همه بخش‌های آن با

یکدیگر مرتبط و بر یکدیگر استوارند (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۱۹۷ - ۱۹۹).

چهارم. اخلاق اسلامی و اخلاق زمینه‌ساز

با توجه به آن چه گفته شد، اخلاق اسلامی، اخلاق منسوب به دین اسلام است؛ یعنی مجموعه صفات و الزام‌های اخلاقی برگرفته از دین اسلام که راه و رسم زندگی کردن را به گونه‌ای شایسته ترسیم می‌کند و باید‌ها و نبایدهای ارزشی حاکم بر رفتار آدمی را می‌نمایاند. از آن‌جا که «اخلاق زمینه‌ساز» بخشی از اخلاق اسلامی است، مراد از اخلاق زمینه‌ساز، صفات و الزامات اخلاقی خاصی است که برگرفته از آموزه انتظار، و زمینه‌ساز ظهور ولی عصر^{علیه السلام} است. به دیگر سخن، اوصاف و افعال اخلاقی است که مقدماتی ایجاد می‌کند تا شرایط فردی و اجتماعی برای تحمل ولایت معصوم و ظهور امام^{علیه السلام} فراهم آید. این زمینه‌سازی اهداف و انگیزه‌های یک فرد و در نتیجه روابط او با دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در اخلاق زمینه‌ساز ظهور، غایت فعل اخلاقی عدالت اجتماعی و سیاست مدن نیست (دورانت، ۱۳۵۶: ۳۵)؛ آن‌گونه که افلاطون قائل است و فرد منتظر بهره‌مندی از لذات ممکن و دوری گزیدن از ناخوشی‌ها (لذات و آلام عقلانی و روحانی یا جسمانی) را مایه سعادت نمی‌داند؛ آن‌گونه که ارسطو ذکر می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۱۱۹)؛ بلکه انسان منتظر جز امام را نمی‌خواهد و عشق و محبت به امام عصر^{علیه السلام} است که او را به تلاش وامی‌دارد تا این رفعت و بی‌قراری را به دیگران نیز منتقل کند و برای اهداف بلندش نیروی انسانی تربیت نماید.

اصل، معیار و ضابطه اخلاقی بودن فعل در این نگرش اتصاف به حسن و قبح است؛ اما فعلی حسن است که بسترساز زمینه ظهور باشد و فعلی قبیح است که عامل تأخیر در ظهور باشد. در این نگرش رسیدن به حاکمیت ولی عصر^{علیه السلام} و تحقق ظهور است که مایه سعادت حقیقی است و بر مبنای این معیار، انسان تکلیف اخلاقی خود را در عصر غیبت درمی‌یابد. در این صورت، ممکن است «فعل اخلاقی» نسبی باشد و ممکن است در شرایط و زمان‌های گوناگون تغییر

کند؛ اما همین اصل و معیار و ضابطه ثابت و مطلق است. با این توضیح زمینه‌سازی و اخلاق زمینه‌ساز در عرصه‌های گوناگونی قابل طرح است که خانواده یکی از این حوزه‌ها به شمار می‌آید.

ج) اخلاق در حوزه خانواده

اخلاق در حوزه خانواده با حوزه‌های مختلف اخلاق کاربردی چون اخلاق خانواده، اخلاق ازدواج، اخلاق همسررداری، اخلاق جنسی، اخلاق مادری، اخلاق مدیریت و اخلاق تربیت ارتباطی تنگاتنگ دارد. برای آن که در دامان نزاع‌های لفظی گرفتار نیاییم، ارائه تعریفی روشن از این حوزه‌های اخلاقی ضرورت دارد:

اخلاق خانواده: در این قلمرو اخلاقی، زن و مرد در نقش پدر و مادر و رابطه آن‌ها با فرزندان و وظایف اخلاقی هریک نسبت به یکدیگر مدنظر است.

اخلاق ازدواج: مراد از اخلاق ازدواج، ارتباط اخلاقی زن و مرد در قالب نهاد ازدواج، به عنوان یک قرارداد یا تعهد، و حقوق اخلاقی متقابل هریک از آن‌هاست.

اخلاق همسررداری: مراد مهارتی است که زن و شوهر بر اساس آن، با شناخت توان‌مندی‌ها، تفاوت‌ها و حساسیت‌های یکدیگر به نیازهای جسمی، عاطفی، روانی و حتی جنسی طرف مقابل می‌توانند پاسخ دهند، به طوری که هر دو احساس رضایت خاطر و آرامش نسبی نمایند. با این تعریف از اخلاق همسررداری، اخلاق جنسی در قالب نهاد خانواده، بخشی از اخلاق همسررداری است (رامین، ۱۳۸۹: ۳۳۹). همچنین «اخلاق همسری»، اوصاف و رفتارهای اخلاقی مورد انتظار زن و شوهر در برابر یکدیگر را نیز دربر می‌گیرد.

اخلاق مادری: اخلاق مادری برترین شکل از اخلاق مراقبت است که رابطه مادر و فرزند را به تصویر می‌کشد. به همین سبب گاه اخلاق مراقبت را «اخلاق مادرانه» نیز نامیده‌اند. اخلاق مراقبت به معنای توجه به نیازهای دیگران، توجهی که به فردیت و شخصیت دیگران احترام می‌گذارد، نه این که با آن‌ها صرفاً طبق قوانین

انتزاعی عدالت رفتار کند (O'Neill, 2001: vol.1,204).

اخلاق مدیریت: اخلاق مدیریت عبارت است از ملکات نفسانی انسان، از آن جهت که اداره امور جمعی از انسان‌ها را در نیل به اهداف معین عهده‌دار است (واتقی، ۱۳۷۶: ۲۴).

اخلاق تربیت: مراد از این حوزه اخلاقی برانگیختن، فراهم ساختن و به کار بستن سازوکارهای آموزشی و پرورشی در جهت دریافت گزاره‌های اخلاقی و شناختن و شناساندن فضایل و ردایل و زمینه‌سازی برای ایجاد نگرش و روی آوردن به اخلاق حسنه و تقید و پای بندی و عینیت دادن ارزش‌های اخلاقی به منظور رسیدن به سعادت و کمال جاودانه است (بهشتی، ۱۳۸۱، ۱۸۰).

اخلاق تربیت یا تربیت اخلاقی فرایند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی برای شکوفاسازی، تقویت، ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح یا از بین بردن صفات، رفتارها و آداب غیراخلاقی در خود انسان یا دیگری است (همّت بناری، ۱۳۸۲: ۹).

در این پژوهش، اخلاق مدیریت، اخلاق مادری و اخلاق تربیت را عناوین فرعی و زیرمجموعه اخلاق خانواده و اخلاق ازدواج، اخلاق جنسی و اخلاق همسری را زیرمجموعه اخلاق همسرمداری قرار می‌دهیم و می‌کوشیم اوصاف و اخلاقی را - که زمینه‌ساز ظهور هستند - در هر یک از این حوزه‌های اخلاق کاربردی واکاوی کنیم.

۲. اخلاق همسرمداری

برای یافتن مصادیق اخلاق زمینه‌ساز در قلمرو روابط بین همسران، شناخت بحران‌هایی که این روابط را در عصر غیبت تهدید می‌کند ضروری است تا در سایه آن اوصاف و افعال اخلاقی مهمی که در جهت خروج از این بحران‌ها و ایجاد بستر مناسب برای تحقق ظهور است، بازشناسیم.

الف) اخلاق ازدواج

در اسلام برای تشکیل یک خانواده اخلاق مدار، الگوی ازدواج اسلامی ارائه شده است. کارکرد اخلاقی ازدواج، نتیجه پیوند ارادی دو جنس مخالف است که حسن معاشرت، وفاداری، صداقت، عفت، حیا و دیگر موارد ارزشی را در محیط خانواده به ارمغان می‌آورد. از ازدواج - که در قرآن کریم به عنوان «میثاق غلیظ» (نساء: ۲۱) مورد تأکید است - در انجیل نیز به «سر عظیم» تعبیر می‌شود که نمونه‌ای زمینی از یک حقیقت آسمانی است (رساله به افسسیان: ۵: ۲۱-۲۳). اهتمام مسیحیت به مسئله ازدواج به حدی است که هرگونه عملی که منجر به گسستن این پیمان گردد، محکوم می‌شود و ازدواج به عنوان عقد انحلال‌ناپذیر شناخته شده و طلاق امکان‌پذیر نیست (متی: ۱۹: ۱۰).

در طول تاریخ بشر، مسئله ازدواج با معضلات عدیده‌ای به‌ویژه در بُعد اخلاقی روبه‌رو بوده است. نمونه‌های آشکار الگوهای غیراخلاقی ازدواج را در عصر جاهلیت پیش از اسلام و در دوره جاهلی معاصر می‌توان یافت. نکاح مقت (به ارث بردن و ازدواج با نامادری پس از مرگ پدر)، شِغَار (نکاح فاقد مهر یا این‌که مهریه هر نکاح، نکاح دیگری است)، بَدَل (تعویض همسران)، خَدَن (ارتباط نامشروع و پنهانی با جنس مخالف)، استبضاع (واگذار کردن همسر خود به دیگری برای ایجاد صفات مطلوب خُلُقِی و خَلْقِی در فرزند) و رهط (ایجاد رابطه زناشویی چند مرد با یک زن) در دوره جاهلی، از منظر اسلام منفور، زشت و نادرست شده است. نمونه‌هایی منفورتر را در جاهلیت معاصر می‌توان یافت؛ مانند هم‌خانگی^۱ (زندگی کردن زن و مرد با رابطه جنسی بدون ازدواج)، زندگی اشتراکی^۲ (زندگی مختلط و مشترک بین چند زن و تعدادی مرد)، هم‌جنس‌بازی^۳ (احساسات

1. cohabitation
2. communities
3. homosexuality

جنسی نسبت به جنس موافق) و چندشوهری^۱ (زندگی یک زن با چند شوهر) از ناهنجاری های اخلاقی در عصر غیبت است که به این گونه موارد می توان مسائلی چون عشق و ازدواج های اینترنتی را نیز افزود که محرک های رو به تزاید جنسی گام به گام شرایط را بحرانی تر می کند. در این میان، آن چه این بحران ها را دامن می زند، نگرش های فمینیستی است که به بهانه «مردستیزی» به نفی حریم خانواده و تحریم ازدواج با مردان پرداخته و در افراطی ترین شکل، کانون خانواده را عمده ترین عامل بدبختی و تبعیض زنان معرفی می کنند (یورگ، ۱۳۷۸: ۴۴۱) و هم جنس گرایی و گرایش جنسی زنان به خود را تجویز می کنند (پاسنو، ۱۳۸۴: ۸۵). امروزه زنی که در گذشته «فاحشه» محسوب می شد، دختری که «ازلحاظ جنسی فعال است» تلقی می شود (همو: ۶۰-۶۲). نتایج برگرفته از چنین دیدگاه هایی منجر به شیوع زنا، افزایش بی رویه بیماری های مقاربتی، سقط جنین و از بین رفتن ارزش های اخلاقی است. این نگرش ها، تمدن غربی را به سویی هدایت می کند که در آن هیچ ارزش مطلقی وجود ندارد، هیچ اصول اخلاقی، جز سودگروی و لذت گروی مادی، ارزش پیدا نمی کند و اخلاق بر مدار استقلال و خودمختاری فردی معنا می یابد و فضایل اخلاقی چون پاک دامنی، سخاوت، حیا و... بقایای دوران اساطیر می شود.

برای خروج از این بحران و فراهم آوردن شرایط ظهور، ازدواج مهم ترین ابزار است. در چنین شرایطی انسانی که در انتظار ظهور به سر می برد در برابر این کج روی ها - که در برخی روایات تنها سبب طولانی شدن غیبت شمرده شده (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۷۸) - هرگز سکوت نمی کند و با خود آگاهی و تهذیب نفس به ترویج فرهنگ ازدواج در سطح جامعه می پردازد.

ازدواج توافق و قرارداد دو جانبه ای است که لوازم سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی بی شماری دارد. ازدواج در اخلاق اسلامی فعلی اخلاقی است که

1. polyandry

مستحب مؤکد و در برخی شرایط واجب شمرده شده است (مشکینی، ۱۳۶۶: ۱۰) و مورد طلب و درخواست الهی است (نور: ۳۲) و از این رو مطلوبیت ذاتی دارد. غزالی با ذکر فواید پنج‌گانه برای ازدواج (فرزند، شکستن شهوت، ترویج نفس، تفریح قلب و ریاضت) بقای نسل را مهم‌ترین برمی‌شمارد (فیض کاشانی، ۱۳۶۱: ج ۳، ۵۸).

ب) اخلاق همسری

روابط میان زن و مرد افزون بر این که نیازمند به حقوق است و مقررات ازدواج، نفقه، مهریه، حضانت، فرزندان، طلاق و... را دربرمی‌گیرد و اگر این حقوق رعایت نگردد، عدالت در میان زوجین محقق نمی‌شود، به اخلاق نیز نیازمند است. پس از تحقق ازدواج، بقای این رابطه نیازمند به آراسته شدن به فضایل و افعال اخلاقی است که در این تحقیق از آن به «اخلاق همسری» تعبیر می‌کنیم. از دیدگاه قرآن کریم، انس و آرامش یکی از اهداف الهی ازدواج است. منشأ گرایش مرد به زن و آرمیدن در سایه انس با یکدیگر، همانا مودت و رحمتی است که خداوند بین آن‌ها قرار داده است. این مودت الهی و انس روحی غیر از گرایش‌های غریزی است که برخی جریان‌های انحرافی در رابطه زن و مرد مطرح می‌کنند.

انسی که در سایه ازدواج فراهم می‌آید، بر مبنای افعال اخلاقی برگرفته از فضایل اخلاقی است. بدگویی، بدبینی، بدخواهی، بدرفتاری، شماتت و خشونت در روابط همسران، به جای آرامش، آتش می‌افروزد و تکرار و تذکر مداوم ملال‌آور است. برای رسیدن به آرامش توقع را باید کم کرد و تحمل را افزود و صبر و عفو و تغافل میوه شیرین کم‌توقعی است و این همه همان محاسن اخلاقی است که یک فرد منتظر در حیطه خانواده باید آراسته به آن‌ها باشد:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۴۹)

منشور اخلاقی اوصاف و افعال منتظران، در این سخن امام معصوم علیه السلام ترسیم شده است:

أَعْيُنُنِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عَفَّةٍ وَ سَدَادٍ. (شریف رضی، ۱۳۷۸: ۹۶۶، نامه ۴۵)

با توجه به مضمون روایت، اعانت و یاری امام عصر علیه السلام در پرتو چهار ویژگی اخلاقی ورع، اجتهاد، عفت و سداد تحقق می یابد. در روایت پیشین، ورع و محاسن اخلاق مطرح شد که به نظر می رسد ذکر خاص قبل از عام - یا ذکر خاص بعد از عام - بیان گر تعظیم و بزرگداشت و اهمیت اوصاف است. محاسن اخلاق، شامل ورع، اجتهاد، عفت و سداد نیز می شود، ولی به دلیل اهمیت، این چهار صفت به طور جداگانه ذکر می شوند. به طور کلی در ادبیات - عرب یا غیر عرب - این شیوه ادبی مرسوم است و در لسان قرآن کریم نیز از آن استفاده شده است. برای نمونه:

«مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ». (بقره: ۹۸)

اگر فرد منتظر باید مزین به اخلاق حسنه باشد، بدیهی است خوش رفتاری و خوش گفتاری، مدارا و محبت، صبر و حلم و... باید در رفتار زوجین در خانواده منتظر مشهود باشد. اما در این تحقیق با تکیه بر روایت مهم پیشین، سعی داریم ورع، اجتهاد، عفت و سداد را به عنوان مهم ترین شاخصه های اخلاقی روابط زوجین بررسی کنیم. البته کسی که در مرحله عون و یاری امام عصر علیه السلام قرار گرفته، از پیش باید به معرفت کامل آن وجود مبارک نایل آمده باشد و در پرتو این معرفت، به محبت و عشقی رسیده باشد که قوه محرکه حرکتش در جهت یاری ایشان و زمینه سازی برای ظهورش قرار گیرد که «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ۷۶). انسان مادامی که نوع بینش و تلقی او از خود، خدا، هستی و جامعه تغییر نکرده باشد به چنین شناختی نمی رسد. تا

مادامی که تلقی ما از انسان و برداشت ما از خویشتن دگرگون نشود و تا آن گاه که نقش انسان به عنوان خلیفه الهی مجهول بماند و بینش او از این نقش در حد تنوع، زندگی تکراری، در حد خوشی‌ها و سرگرمی‌ها و در حد بازیگر شدن و بازیچه ماندن خلاصه شود، شناخت و عشق و عون امام بودن معنایی نخواهد داشت:

یکم. ورع

«ورع» در لغت به معنای کف نفس است:

الورع: يدل على الكف والانقباض. (ابن فارس، بی تا: ج ۶، ۱۰۰-۱۰۱)

این واژه در روایات بسیار تکرار شده، اما در لسان قرآن چنین واژه‌ای به کار نرفته است. واژه تقوا - که دارای معنای بسیار نزدیکی به این کلمه است - کاربرد قرآنی دارد. در اصطلاح روایی «ورع» آن است که انسان در برخورد با شبهه توقف کند (داورپناه، ۱۳۷۵: ج ۱۲، ۲۵۷). در کتب لغت، انسان باورع، ترسو معرفی شده است:

رجل ورع: الرجل الجبان. (ابن فارس، بی تا: ج ۶، ۱۰۰-۱۰۱)

ورع حالتی از حذر است که در انسان شکل گرفته و همین حالت او را بسیار محتاط می‌نماید؛ تا آن جا که نه تنها از گناه، که حتی از شبهه نیز بیمناک است و در خود حریمی ایجاد می‌کند. از این رو در روایات، از ورع به «سپر» تعبیر شده است.

اگر هر یک از دو واژه ورع و تقوا به تنهایی به کار برده شوند، می‌توانند مرادف باشند؛ اما در جایی که در کنار یکدیگر می‌آیند به یقین معنایی متفاوت دارند:

المتقى من اتقى كل ما نهى الله عنه، و اكبر من التقوى الورع، والورع من اتقى الشبهات وترك الحلال مخافة الوقوع بالحرام. (آل غازی، ۱۳۸۲: ج ۳، ۵۵)

تقوا از ماده «وقی» به معنای حفظ، صیانت و نگه‌داری است؛ نگه‌داری نفس از آن چه انسان را به گناه می‌کشاند. تقوا گناه نکردن است، اما «ورع» وارد حریم گناه

نشدن و حتی شبهات را نیز ترک کردن است. انسان با ورع نه تنها واجبات را انجام می دهد و از محرمات پرهیز می کند، بلکه از مکروهات و مباحات نیز می پرهیزد؛ زیرا پیامبر ﷺ می فرماید:

دَعَّ مَا يُرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيْبُكَ. (حرعاملی، ۱۳۹۱: ج ۱۸، ۱۲۴)

بنابراین، ورع از مراتب تقواست. امام صادق علیه السلام می فرماید:

فَاتِي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَطَاعَتِهِ، فَإِنَّ مِنَ التَّقْوَى الطَّاعَةَ وَالْوَرَعَ وَالنَّوْاضِعَ.
(بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۵۴)

تقوا نقشه راه رسیدن به مقام قرب خدا، تابلوی راهنمای حرکت به سمت مقام «مشاهده و شهود قلبی» و منزل گزیدن در جوار رضوان الهی است. کسانی که می خواهند به درجه اعلای مقام تقوا برسند باید منازل و مراحل را بگذرانند. مرتبه نخست، ایمان و تسلیم است؛ مرتبه دوم، مقام توبه است که در این مقام، مؤمن از همه گناهان اجتناب می ورزد؛ مرتبه سوم، از شبهات اجتناب کردن، یعنی همان مقام ورع است (ابن عجبیه، بی تا، ج ۱، ۵۲۷).

ورع نیز مراتبی دارد: ورع التائبین، ورع المساکین، ورع المتقین، ورع الصدیقین و... (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۷، ۲۵۷). صدیقین در مقام ورع از هر آن چه غیر خداست اعراض می کنند، از خوف این که ساعتی از عمر را در کاری که سودی ندارد تباه کنند. فرد منتظر که قلبش مملو از عشق و ایمان به خداست: «هم اصحاب المهدي عليه السلام الذين قال الله فيهم: ... يحبهم ويحبونه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۷۰)، رنگ خدایی پیدا می کند: «رجال الهيون» (پورسیدآقایی، ۱۳۹۰: ۲۱۷)، به وحدانیت خداوند - آن چنان که حق وحدانیت اوست - اعتقاد می یابد: «فهم الذين وحدوا الله حق توحیده» (همو) و به امامت موعود منتظر ایمان دارد: «القائمین بامامته» (طبرسی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۳۱۷). چنین انسانی به همان میزان که عشق و علاقه در او شکل گرفته، خوف و خشیت جدایی و از دست دادن این

عشق را نیز دارد. ترس از جدایی و محرومیت در فرد منتظر حالت حذر، ترس و ورع را ایجاد می‌کند.

آثار ورع در قلمرو روابط همسران، رابطه‌ای هماهنگ را ایجاد می‌کند که زمینه‌ساز نظام برین انسانی را فراهم می‌آورد. ورع به منزله اساس دین: «أَصْلُ الدِّينِ الْوَرَعُ وَرَأْسُهُ الطَّاعَةُ» (شریف رضی، ۱۳۷۸: ۱۵۳، خ ۱۳۳)، منشأ هر خلق نیکوست. عمل نیکو ثمره ورع است: «مَعَ الْوَرَعِ يُثْمِرُ الْعَمَلُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷: ج ۷، ۱۲۱). به همین دلیل در روایت، پیش از اخلاق نیکو، ورع ذکر شده است. ورع در زندگی نورانیت و پاکی مطلق را به ارمغان می‌آورد و آرامش بین زوجین را رقم می‌زند و باعث شکوه و هیبت در چهره و قاطعیت در رفتار می‌شود. ورع عامل محبوب شدن در نزد یکدیگر و بر قلب‌ها حکومت کردن است. ورعی که به عنوان یک حالت نفسانی در دل احتکار شود و آثار و نشانه‌ای از خود نداشته باشد، ابرتر است. از نشانه‌های ورع در بین زوجین‌ها به دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱. خوش رفتاری و خوش گفتاری: اگر ورع مقدمه اخلاق نیکوست، مهم‌ترین خلق نیک خوش رفتاری و خوش گفتاری است. در اسلام، یکی از وظایف مهم اخلاقی مرد نسبت به زن خوش رفتاری^۱ و خوش گفتاری^۲ است.

علامه طباطبایی^{رحمه‌الله} در تفسیر آیه ۱۹ سوره نساء، قلمرو لزوم حسن معاشرت و رفتار شایسته با زنان را حتی فراتر از زندگی خانوادگی دانسته است و لازمه آن را قرار دادن زن در جایگاه واقعی خود در ایجاد جامعه‌ای مطلوب و به عنوان یکی از دو رکن سازنده جامعه انسانی، هم‌سنگ مردان می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۴، ۲۵۵ - ۲۵۷). پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} رفتار و کلام نیکو را اساس پذیرش عبادات زن دانسته و می‌فرماید:

۱. «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنَّ كَرِهَتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا». (نساء: ۱۹)
۲. با زنانان خوش گفتار باشید و به نیکی سخن بگویید تا شاید آنان هم به نیکی رفتار کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۳، ۲۲۴)

هرزنی که با زبانش شوهرش را بیازارد، خداوند توبه و کفاره او را نمی‌پذیرد، بلکه هیچ کار نیکی را از وی قبول نمی‌کند، حتی اگر روزها را به روزه‌داری و شب‌ها را به عبادت بگذراند تا وقتی که شوهرش را راضی کند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۳، ۲۴۴)

امام صادق علیه السلام زنی را که با همسرش به نیکویی رفتار کند و به استقبال و بدرقه شوهرش در منزل بیاید، از کارگزاران خداوند که نیمی از پاداش شهید را دارد می‌داند (حرعاملی، ۱۳۹۱: ج ۱۴، ۱۰).

۲. **محبت:** ترس از دادن محبوب، انسان با ورع را به احتیاط می‌کشاند. محبت و عشق به همسر - که نشانه‌ای از محبت امام است - همراه با خشیتی است که به گونه‌ای حرکت نکند که سد راه او باشد؛ بلکه با او و به وسیله او ظهور را محقق سازد.

در روایات از نشانه‌های محبت و عشق به امام علیه السلام محبت به همسر ذکر شده است:

هر کسی محبتش نسبت به ما شدیدتر گردد، محبت وی به زنان شدیدتر است. (همو: ج ۱۴، ۱۱)

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

أَعْلَمُ أَنَّ النِّسَاءَ شَتَّى فَمِنْهُنَّ الْعَنِيْمَةُ وَالْغَرَامَةُ وَهِيَ الْمُتَحَبِّبَةُ لِزَوْجِهَا وَ الْعَاشِقَةُ لَهُ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۲، ۲۳۴؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۱۴، ۱۶۱)

ابراز محبت متقابل می‌تواند سودمندترین رابطه کلامی باشد:

قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ: إِنِّي أَحْبَبْتُكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۵۶۹)

این نکته اخلاقی سودمند است که در ابراز محبت باید همواره حد را نگاه داشت. تا آن‌جا که هنوز به جمله‌هایی از تو مشتاق‌اند، خاموشی شیرین‌تر است. دل‌زدگی حتی در ابراز محبت، تنفر می‌آورد. این نکته نیز اهمیت دارد که ارتباط

کلامی در خانه، برای مرد به اندازه زن اهمیت ندارد. مرد در روابط به صرف حضور بیشتر توجه دارد (تانن، ۱۳۸۴: ۹۵ - ۱۰۰).

دوم. اجتهاد (کوشایی)

ورع و خشیت و ترس ناشی از آن، شاید انزوا و خمودی را به همراه داشته باشد. انسان ممکن است از شدت احتیاط از هر اقدامی جدا شود و گوشه عزلت گیرد. از این رو در روایت شریف «أعینونی» پس از ورع، انسان به «اجتهاد» دعوت می‌شود؛ یعنی منتظر باید به اندازه تمامی امکانات و ظرفیت کار کند. اجتهاد با اقدام متفاوت است؛ اجتهاد اقدامی است که با همه وجود انجام می‌شود. اجتهاد عملی همراه با مراقبت است. انسانی که عاشق محبوب است، از هر عملی که شاید او را اندوهگین کند می‌پرهیزد و نه تنها دوری می‌کند که هراسان است و در این حالت باید به کوشش و تلاش دعوت شود. تلاش و کوشش آن جا شکل می‌گیرد که فرصت‌ها محدود باشند و انسان میان کاری که انجام داده و کاری که می‌تواند انجام دهد و باید انجام می‌داد، محاسبه برقرار ساخته است. فرصت محدود و جایگاه مناسب و نسبت توان و عمل از زمینه‌های اجتهاد و تلاش هستند (صفایی حائری، ۱۳۸۰: ۵۷). آغاز روایت با ورع برای این است که اگر ورع نباشد، احتمال وارد شدن به راه نادرست زیاد است؛ از این رو نخست باید مصونیت شکل گیرد تا تلاشی مثبت آغاز شود. با بینشی دیگر، اجتهاد بعد از ورع، کوششی برای تمرین و ممارست برای ثابت و راسخ کردن اوصاف اخلاقی است که دوری از شبهات نیازمند تمرین و ممارست مداوم است.

ثمره چنین اجتهادی در اخلاق همسرداری، دوری از سستی، قنوط و یأس است؛ زیرا آفت بزرگ خوف و افراط در آن کاهلی و ناامیدی است. اصلاح امروز، نیازمند تدارک فرد است و تدارک فردا، به آینده‌نگری، دوراندیشی و تلاش نیازمند است. به بهانه ورع و زهد نباید به انزوا و کاهلی گرفتار شویم و حتی در تهیه معاش و امور زندگی سستی ورزیم. پیشوایان معصوم علیهم‌السلام با گفتار و عمل، همواره پیروان

خود را به تلاش برای روزی حلال تشویق کرده‌اند:

الشخص فی طلب الرزق الحلال كماجاهد فی سبیل الله. (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۱۳، ۱۲)

اگر اجتهاد را در کنار ورع، تمرین و ممارست در راسخ شدن صفات نفسانی بدانیم، بهترین کوشش در این راستا در قلمرو اخلاق همسری شکل می‌گیرد؛ زیرا ازدواج نخستین گام برای رهایی از خودپرستی و خوددوستی به سوی غیردوستی و نخستین و سخت‌ترین میدان واقعی برای تجربه دیگر دوستی است. بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی، در ظرف روابط همسری ظهور می‌یابد. ازدواج ظرف ظهور فضایی مانند عدالت، انصاف، احسان، ایثار انفاق، تواضع، صداقت و همچنین رذایلی چون ظلم، حق‌کشی، خودخواهی، تکبر، خیانت، دروغ، بی‌حیایی و حسادت است.

سوم. عفت

واژه «عفت» از نظر لغوی حفظ نفس از امور قبیح است و در اصطلاح خودداری از تمایلات و شهوات نفسانی است. تفاوت عفت با تقوا این است که تقوا حفظ نفس از محرّمات و از هر آن‌چه که موجب خلاف و عصیان می‌شود، برشمرده می‌شود. بنابراین عفت به امور و تمایلات درونی نفس، و تقوا به امور خارج از نفس تعلق می‌گیرد (مصطفوی، ۱۳۷۴: ج ۸، ۱۸۰).

از آن‌جا که تمایلات نفسانی به اختلاف اشخاص و موارد مختلف می‌گردد، معنای عفت نیز تغییر می‌کند. عفت در فرد فقیر به معنای قناعت و خودداری نفس از تمایلات و شهوت شکم و خوراک است. عفت در ازدواج به معنای کف نفس از شهوت به هر وسیله ممکن چون روزه، عبادت، اشتغال و برکناری از صحنه‌های تحریک‌کننده است. مهم‌ترین بُعد عفت، عفت شکم و عفت دامن به شمار می‌آید:

مَا مِنْ عِبَادَةٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَنَاحٍ. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۸۰ و ج ۸، ۷۹)

در این نوشتار، مجموعه باید‌ها و نبایدهای هنجاری و اخلاقی حاکم بر روابط و زندگی جنسی زن و مرد را «اخلاق جنسی» می‌نامیم. موضوع اخلاق جنسی، رفتار، گفتار و اندیشه‌های مرتبط با گزینه جنسی است که یا به طور مستقیم اختیاری بوده، یا دارای مبادی و مقدمات اختیاری هستند و هدف آن هدایت نظام مند، منطقی و هماهنگ گزینه و عمل جنسی است (دیلمی، ۱۳۹۳: ج ۶، ۱۵۳). در اسلام با واقع‌بینی به گزینه جنسی، به عنوان یکی از غرایز اصلی انسان توجه شده است و به بهره‌برداری صحیح از آن از طریق ازدواج و همسر توصیه شده و رهبانیت را مردود می‌شمارد:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلْيَلْتَقِهِ بِزَوْجَةٍ. (حرعاملی، ۱۳۹۱: ج ۲، ۱۸)

فضیلت اخلاقی عفت و آراسته شدن زوجین به آن، یکی از راهکارهای دین اسلام برای تعدیل روابط جنسی است و از صفات اخلاقی است که فرد منتظر برای یاری امام زمان خویش باید به آن مزین باشد. ارتباط عفت با دو ویژگی ورع و اجتهاد در این است که در حوزه عمل و در میدان اقدام، آفات گوناگونی از شهوات و از غضبی که پشتوانه این شهوات است در کمین است؛ به ویژه آن‌جا که این شهوات محبوب شده باشد و توجیه و تزئین گردیده باشد؛ زیرا قرآن کریم فرموده است:

﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ﴾. (آل عمران: ۱۴)

این جاست که آدمی باید حرکت کند و از کمترین امکان برای تأمین نیازهایش بهره‌گیرد (صفایی حائری، ۱۳۸۰: ۵۴).

می‌توان به برخی از مهم‌ترین جلوه‌ها و نمودهای عفت در اخلاق جنسی اسلام که روابط همسران را پایدار می‌نماید اشاره کرد:

۱. تمکین همسر: تمکین و حصول رضایت همسر و توجه به نیازهای زناشویی تنها قرار دادن زن در تحت اعمال غریزه جنسی نیست؛ زن نیز همچون مرد دارای غریزه جنسی است، هرچند حیای زن باعث می‌شود نیازهای خود را به‌طور صریح به زبان نیاورد (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۳۳۹). خودآرایی زن و مرد در پاسخ‌گویی به نیاز جنسی یکدیگر، توصیه اسلام در توجه به نیازهای جنسی است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ۲۳۷). رسول خدا ﷺ زنی را که در پاسخ‌گویی به نیاز جنسی همسر کوتاهی کرده بود تسویف دهنده‌ای خواند که مورد لعن ملائکه است (طبرسی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۴۱۵). به زن یا مردی که وظایف زناشویی خود را در برابر همسر خود انجام ندهد «ناشزه» و «ناشر» گفته شده است (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۴۴) و زمانی که این اقدام از سوی هر دو باشد «شفاق» نامیده می‌شود (نساء: ۳۵).

۲. وفاداری: «وفاداری» به معنای التزام و پایداری به پیمان زناشویی و خیانت نکردن به همبستگی عاطفی و جنسی است. آیات و روایات متضمن لزوم وفاداری در مطلق پیمان‌ها و ضرورت پای بندی به همبستگی عاطفی در پیمان زناشویی، مهم‌ترین ادله و جوب وفاداری به شمار می‌رود. بدون تردید وفاداری، بستر شکل‌گیری اعتماد است (نقیبی، ۱۳۹۰: ۹).

از جمله بحران‌های عصر غیبت، شهوات جنسی است. این شهوات ممکن است زوجین را نسبت به یکدیگر بی‌انگیزه کرده و میل و رغبت نسبت به بیگانه را در نزد آنان ایجاد نماید. برای مقابله با چنین شرایطی باید حریم جنسی حفظ شود. لازمه ایجاد وفاداری در بین همسران، زدودن زمینه‌ها و انگیزه‌های گرایش به روش‌های غیرمجاز است. بازداشتن نگاه شهوت‌آمیز، حفظ حریم میان افراد نامحرم، حجاب، درک صحیح و بدون پیرایه از جایگاه ازدواج موقت و تعدد زوجات به منظور پرهیز از هوس‌رانی و پارسایی ذهنی در روابط همسری از تدابیر اسلام برای حفظ وفاداری در خانواده منتظر به شمار می‌آید. ارضای نیاز جنسی بین همسران در هر موقعیت (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۰، ۲۳۹) برای ایجاد آرامش و

نشاط در روح و روان زن و شوهر ضروری است (حر عاملی، ۱۳۹۱: ج ۱۴، ۸۲). وفاداری و پرهیز از هر گونه بی احتیاطی و حفظ ورع در محافظت جنسی و سلامت اخلاقی رابطه همسری، عفت عمومی جامعه را تضمین می کند.

چهارم. سداد

واژه سداد از «سَدَد» به معنای بستن است. «سَدَدُ الثَّلْمَةِ سَدًا» یعنی هر حاجز و مانعی را بین دوشی بستن و شکاف و رخنه را ترمیم کردن است و از همین رو «سدید» به معنای استوار است؛ گویا هیچ شکاف و رخنه ای در آن نیست. سدید استواری است که مانع از ورود امور دیگر است. بنابراین در واژه «سداد» دو قید لحاظ می گردد؛ اتقان و استحکام فی نفسه با حاجزیت و مانعیت. مثلاً «قول سدید» یعنی سخن متقن و حق که مانع از تشابه می گردد و عواملی که ممکن است برای آن آسیب زا باشد را می بندد (مصطفوی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۸۷ - ۸۹).

بنابراین «سداد» پر کردن شکاف ها و برداشتن کسری ها و کمبودهاست. وجود مسدد، وجودی است که خود شکاف و کسری ندارد و «اهل سداد» کسانی هستند که شکاف ها و کسری ها را پرمی کنند و کمبودها را می آورند و تمامی کارهای انجام نشده و نیازهای برآورده نشده را در نظر داشته و با توجه به اهمیت ها و اولویت ها به آن می پردازند (صفایی حائری، ۱۳۸۰: ۵۵ - ۵۶).

رابطه عنصر سداد با ورع، اجتهاد و عفت آن است که آن جا که کوشش بسیار انجام شده و حاصل کار کم است، باید محاسبه ای مستمر و جمع بندی مداوم صورت گیرد تا کسرها و ضعف ها پیدا شود. کسانی که به مجموعه نیازها و کارها نگاه می کنند و از دم دست بر نمی دارند و می خواهند کاری مؤثر انجام داده باشند و نمی خواهند وقت را پر کرده باشند، اهل سداد هستند. در واقع این مرحله تمامی مراحل ورع و اجتهاد و عفت را می خواهد که اهل سداد باید خود مسدد باشند و کسری هایشان را پر کرده باشند و آن گاه با احاطه و بصیرت بر تمامی طرحی که

دارند و کارهایی که مانده، به اقدام بپردازند (همو: ۵۹). انسانی که بدون ورع اقدام می‌کند و می‌کوشد، ضعف‌ها و کمبودها و منفذهایش زیادتر می‌شود. اگر ناپاکی بود و عفت وجود نداشت، ضعف‌ها و کسری‌ها مضاعف می‌گردد.

ویژگی سداد در اخلاق همسررداری در شکل «لباس و پوشش» بودن زن و مرد نسبت به یکدیگر ظهور می‌یابد: «هَنْ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لِهِنَّ...» (بقره: ۱۸۷). همسران عیب‌های یکدیگر را می‌بندند و می‌پوشانند و از شیوع و گسترش آن جلوگیری می‌کنند. انسان مسدد، علاوه بر پوشش کاستی‌ها و ضعف‌ها، باید کمبودها را نیز مداوا کند و این امر حاصل نمی‌گردد جز در سایه ایجاد زمینه برای گفت‌وگو، دادن فرصت بازگشت و صلح و چشم‌پوشی و فاصله گرفتن از خوددوستی به سوی غیردوستی.

۳. اخلاق زمینه‌ساز در قلمرو روابط والدین با فرزندان

از جمله عوامل تأثیرگذار بر زمینه‌سازی ظهور ولی عصر^{علیه السلام} نقش والدین در خانواده است. کودک، نخستین الگوهای زندگی خویش را از والدین می‌گیرد. خانواده نهادی بسیار ارزش‌گذار و انتقال‌دهنده ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر است و تنها سازمان اجتماعی است که با اعضای خود با عشق، عقل و مراقبت بسیار برخورد می‌کند و همین نیروی همبستگی باعث تعالی افراد می‌شود (Novak, 1982: 165). خانواده یک ارگانسیم با روح جمعی است که باورها و اصول اخلاقی متعالی در آن نقشی محوری ایفا می‌کند. از میان باورهای تأثیرگذار در خانواده که سبب همبستگی و رفتار اخلاقی می‌شود، باور به ظهور یک منجی و تحقق مدینه فاضله اوست. در اوصاف و صفات یاران امام مهدی^{علیه السلام} آمده است که آنان چنان رفتار برادرانه‌ای دارند که گویا از یک پدر و مادر زاده شده‌اند:

إن اصحاب المهدي^{علیه السلام} یلقی بعضهم بعضاً کأئهم بنو أب وأم. (بحرانی، ۱۴۱۶:

ج ۲، ۲۴)

- اخلاق زمینه ساز در قلمرو خانواده، در این نوشتار ناظر بر چهار امر است:
۱. اوصاف و افعال اخلاقی که والدین در فرزندان خود ایجاد و تقویت می کنند تا - ان شاء الله - فرزندان شان در شمار اصحاب و یاران امام زمان علیه السلام باشند.
 ۲. اوصاف و افعالی که والدین در فرزندان خود ایجاد و تقویت می کنند تا در مقابل بحران هایی که در عصر غیبت آن ها را تهدید می کند، حفظ شوند تا از این طریق بستری مناسب برای ظهور حضرت تحقق یابد.
 ۳. اوصاف و افعال اخلاقی که والدین در خود ایجاد و تقویت می کنند تا شناخت و عشق به حضرت مهدی علیه السلام و آرزوی فرج آن گوهر هستی را در فرزندان خود شکوفا گردانند.
 ۴. اوصاف و افعال اخلاقی در فرزندان که وظایف اخلاقی خاصی را برای آن ها نسبت به والدین ترسیم می کند که بسترساز ظهور است.

در این پژوهش، برآنیم اخلاق زمینه ساز در خانواده را در سه قلمرو اول بررسی نماییم و از نقش پدر در این امر مهم تحت عنوان «اخلاق مدیریت» و از نقش مادر به عنوان «اخلاق مادری» یاد می کنیم؛ زیرا به نظر می رسد مهم ترین وظیفه مرد در حیطه خانواده، مدیریت است و اساسی ترین وظیفه زن در خانواده، مراقبت و مادری است. در بخش «اخلاق تربیت» نیز برای والدین سهمی یکسان قائل هستیم و وظایف اخلاقی زمینه ساز فرزندان نسبت به والدین را به فرصتی دیگر وامی گذاریم.

الف) اخلاق مدیریت

چنان که گفته شد مراد از خانواده در این نوشتار، خانواده هسته ای است؛ یعنی زن، شوهر و فرزندان که معمولاً با هم زندگی می کنند و تحت ریاست شوهر (= پدر) هستند. ضابطه تشکیل خانواده، ریاست مرد بر اعضای آن است که نوعی وحدت و هماهنگی در امور خانواده و میان اعضای آن ایجاد می شود و از آنان

گروهی منسجم می‌سازد (صفایی و امامی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۲). در این تعریف، قید «معمولاً» نشان‌دهنده این است که خانواده بی‌سرپرست و فاقد مرد، با آن که شخصی به عنوان رئیس (مرد)، مدیریت آن را بر عهده ندارد، ولی باز خانواده به شمار می‌آید.

نظام خانواده مانند دیگر نظام‌های انسانی و اجتماعی دارای سازمان است. در هر سازمان، هر فرد برای خود جایگاهی ویژه دارد که نشانه قدرت و تأثیر او بر دیگران است. در جوامع انسانی، سازمانی که همه افراد در آن در یک رتبه باشند، دیده نمی‌شود. بسیاری از صاحب‌نظران خانواده، وجود سلسله‌مراتب شفاف و صحیح درون خانوادگی را پیش‌فرض کار این خانواده در نظر می‌گیرند. نظم و انسجام خانواده به سلسله‌مراتب آن بستگی دارد (سالاری، ۱۳۸۵: ۹۱). لزوم مدیریت و ریاست برای خانواده امری فطری و بدیهی است. فارابی از مدیر منزل با عنوان «رب المنزل» یاد می‌کند و او را در منزل به مدیر منزل و منزل را به بدن انسان تشبیه می‌نماید (فارابی، ۱۳۸۳: ۴۰ - ۴۲). اسلام نیز بر لزوم سلسله‌مراتب در خانواده تأکید دارد. از لوازم سلسله‌مراتب، اقتدار بیشتر برخی اعضاست. اگر این سلسله‌مراتب رعایت نشود و والدین از اقتدار کافی برخوردار نباشند، خانواده با مشکلات فراوانی روبه‌رو خواهد شد. از این رو پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

خدایا، به تو پناه می‌برم از فرزندى که خدایم باشد! (مجلسی، ۱۴۰۳:

ج ۸۳، ۱۸۷)

در اسلام افزون بر تأکید بر اقتدار والدین به مرد اقتدار بیشتری داده شده است و ریاست خانواده بر عهده مرد است. منظور از مدیریت و ریاست، تصمیم‌گیری در امور خانواده بر اساس مراعات مصلحت و راهبری و کنترل خانواده برای دستیابی به اهداف الهی است. البته احراز ریاست مرد در خانواده مستلزم برخورداری از اوصاف و شرایطی مثل اهلیت، عقل، قدرت و توانمندی و صلاحیت اخلاقی است که فقدان آن‌ها مرد را از این موقعیت و مسئولیت - که امتیاز فردی برای وی

به شمار نمی آید - بی بهره می سازد؛ زیرا تفویض مسئولیت به ناهالان مصداق ظلم است و ظلم عقلاً و شرعاً قبیح است.

در این نوشتار، باید تأکید کنیم که «اخلاق مدیریت» با «مدیریت اخلاق» متفاوت است. «اخلاق مدیریت» را ویژگی های نفسانی و فضایی می دانیم که یک مدیر باید به آن ها آراسته باشد و ویژگی های ناپسندی که باید از آن ها پرهیز کند؛ ولی «مدیریت اخلاق» به معنای اداره و کنترل مسائل اخلاقی است. به بیان دیگر، مدیریت اخلاق، شناسایی و اولویت بندی ارزش های اخلاقی برای هدایت رفتارهاست و با ایجاد برنامه ای دقیق، می توان اخلاقیات را در محیط خانواده مدیریت کرد. بنابراین، اگرچه در حیطه اخلاق مدیریت، مرد را مدیر خانواده می دانیم و اخلاق مدیریت را - از آن جهت که اداره امور خانواده را در نیل به اهداف معین عهده دار است - ملکات نفسانی او تعریف می کنیم، اما در قلمرو «مدیریت اخلاق» در نظام خانوادگی قائل به مدیریت مشارکت گرایانه زن و مرد هستیم.

اخلاق زمینه ساز در حیطه «اخلاق مدیریت» در خانواده، به معنای اوصاف اخلاقی است که مدیر خانواده باید واجد باشد و رفتار اخلاقی خویش را براساس آن سامان دهد تا بتواند خانواده ای مهدوی را اداره کند و به هدف اصلی این خانواده - که همانا تحقق ظهور است - برساند. در این راستا، باید بتواند بر بحران هایی که افراد خانواده را در عصر غیبت تهدید می کند فائق آید. از این رو برای یک مدیر، فضایی مانند ایمان، بصیرت، شجاعت، شرح صدر، حلم، نظم و صداقت پسندیده تر و بایسته تر از دیگران است و همین طور رذایلی چون ترس، تزلزل، اضطراب، یأس، شتاب زدگی - که برای همه انسان ها در هر شرایط و موقعیتی زشت و ناپسند است - برای او زشت تر و قبیح تر است. در این نوشتار، بر اوصاف و افعال اخلاقی تأکید می ورزیم که در سایه ورع، اجتهاد، عفت و سداد فراهم می آید و این چهار ویژگی را مبنا و اساس اخلاق زمینه ساز می دانیم و

معتقدیم مهم‌ترین شاخصه‌های اخلاقی یک مدیر در خانواده مهدوی عدالت، امیدواری، قاطعیت و صبر است. عدالت و صبر ثمره ورع، امیدواری ثمره اجتهاد و قاطعیت میوه سداد است:

یکم. عدالت

عدالت از واژه «عدل» است و از نظر لغوی به تسویه دو چیز اطلاق می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ۴۲۱). عدالت لفظی است که مساوات (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶)، میانه‌روی و اجتناب از افراط و تفریط در هر امری را اقتضا می‌کند. برخی عدالت را به قرار دادن هر چیز در جایگاه خود معنا می‌کنند (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ۴۲۱). برخی نیز آن را رساندن هر صاحب حقی به حق خویش معنا کرده‌اند (طوسی، ۱۳۶۱: ۹۹). عدالت در اصطلاح علم اخلاق، اعتدال در قوای نفسانی در تحت تدبیر عقل است. از این رو عدالت اخلاقی، فضیلتی جامع سایر فضایل است و به تبع آن قوه غضب از افراط و تفریط رهایی یافته و قوه شهوت مسیر اعتدال را می‌پیماید و در نتیجه آن قوه عقل نیز به حکمت رسیده و قوای دیگر را رهبری می‌کند. این نوع عدالت، در اخلاق به معنای عام است و به عدالت فردی از آن یاد می‌شود و در برابر آن عدالت اجتماعی قرار دارد که به معنای دفع ظلم از دیگران بوده و به عدالت به معنای خاص اطلاق می‌شود. در برابر عدالت فردی نیز ظلم قرار دارد که به معنای تعدی و تجاوز از حد اعتدال است (نراقی، ۱۳۶۲: ۳۷۰).

علمای علم اخلاق یکی از رؤس فضایل اخلاقی را عدالت می‌دانند و معتقدند دوازده فضیلت صداقت، الفت، وفا، شفقت و مهربانی، صله رحم، مکافات، حسن معاشرت، حسن قضا، تودد، تسلیم، توکل و عبادت زیرمجموعه فضیلت عدالت است (طوسی، ۱۳۶۱: ۸۹ - ۱۱۰).

عدالت یکی از مفاهیم مهم و عام اخلاقی است که در خانواده به آن تأکید شده است. در حوزه مدیریت خانواده مراد از عدالت هم می‌تواند عدالت فردی

باشد که در این صورت مدیر خانواده باید جامع بسیاری از فضایل اخلاقی باشد و هم می‌تواند مراد عدالت اجتماعی باشد که در حوزه روابط مدیر با اعضای خانواده است. در لسان روایات مهدوی به نظر می‌رسد می‌توان واژه عدالت را بیشتر ناظر به عدالت اجتماعی بدانیم؛ گرچه قابل اطلاق به عدالت فردی نیز هست. سیره امام مهدی علیه السلام سلوک بر مبنای عدالت اجتماعی است:

يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا. (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۲)

سیره یاران او نیز این چنین است:

اللَّهُمَّ وَأَمَلًا بِهِمْ كُلِّ أَقْبَى مِنَ الْأَقْبَى وَفُطِرٍ مِنَ الْأَقْطَارِ قِسْطًا وَعَدْلًا وَمَرْجَمَةً وَفَضْلًا. (مجتهدی، ۱۳۸۱: ۱۶۸-۱۶۹)

همچنین در فضایل اخلاقی امام علیه السلام و یارانش صفاتی ذکر می‌شود که ناظر به عدالت فردی است. بنابراین نه تنها عدالت اجتماعی، بلکه عدالت فردی نیز شاخصه فرد منتظر به شمار می‌آید. مدیر در خانواده با داشتن فضیلت عدالت باید بتواند در هر موقعیتی با توجه به مقتضیات زمان، نقش خود را ایفا کند و از هر کسی به اندازه استعداد و ظرفیت هایش توقع داشته باشد.

دوم. صبر

مقاومت و پایداری در مسیر انتظار موعود جهانی، از مهم‌ترین شاخصه‌های خانواده منتظر به شمار می‌آید. شرط مهم انتظار، استقامت در برابر نقصان‌ها و کمبودهاست:

طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي عَيْبَتِهِ. (فندوزی، بی‌تا: ج ۳، ۱۰۱)

در فرهنگ اخلاقی صبر به معنای وادار نمودن و حبس کردن نفس به آن چه عقل و شرع اقتضا می‌کنند و باز داشتن از آن چه عقل و شرع نهی می‌کنند، اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۷۴). صبر بر سختی‌ها و مصیبت‌ها و عدم اضطراب و پریشانی، سعه صدر است و از ابزارهای مهم و مؤثر در مدیریت به شمار

می‌رود. اگر مدیر خانواده صبور نباشد، نظام خانواده تباه می‌شود. از آثار سعه صدر در خانواده، رفق و مدارا، تغافل، انتقاد پذیری، وقار و متانت است که لازمه ضروری هر مدیریتی است.

سوم. امید

امید به معنای احساس راحتی قلب در نتیجه انتظار تحقق امری که محبوب و خوشایند است (نراقی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۴۴) با مقوله انتظار ارتباطی تنگاتنگ دارد. اگر انتظار نه یک حالت، بلکه یک عمل است،^۱ انسان منتظر همواره امیدوارانه اقدام می‌کند. بنابراین امید با «کوشایی» و اجتهاد نیز ارتباط می‌یابد. یکی از ویژگی‌های مدیر خانواده، امیدوار بودن به تحقق اهداف خانواده و از جمله تحقق ظهور است که از آثار انتظار به شمار می‌آید. این شور و اشتیاق و امید از مدیر به افراد خانواده نیز سرایت می‌کند و سبب پویایی، دوری از افسردگی و خمودی و انزوای در جامعه می‌شود و خانواده منفعل را به خانواده‌ای فعال تبدیل می‌گرداند.

چهارم. قاطعیت

ثمره ویژگی سداد در مدیر خانواده، قاطعیت در تصمیم‌گیری، انضباط و اعتماد به نفس است. مدیر خانواده برای پیشبرد اهداف متعالی در خانواده با برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و هماهنگی - که از ارکان مدیریت اسلامی است - اقدام می‌کند و به توانایی‌های خویش ایمان دارد و در رأس هرم مدیریت خانواده در تصمیم‌گیری راسخ است و اگر احیاناً دچار اشتباه شد با شجاعت و صداقت اشتباه خویش را می‌پذیرد.

ب) اخلاق مادری

دیدگاه‌های فمینیستی در دوران معاصر یکی از جدی‌ترین بحران‌های عصر

۱. أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۲۸)

غیبت را رقم زده است. این نگرش، «اخلاق مادرانه» را تقبیح و آن را بیان‌گر تمایلات درونی زنان برای نوعی مراقبت از دیگران می‌داند که آنان را به شدت درگیر روابط عاطفی می‌کند (پرنر، ۱۳۸۳: ۱۰۲). خصایص سنتی زنانه مثل مراقبت، دل‌سوزی، خیرخواهی، پرورش دادن و مهرورزی از ویژگی‌های منفی قلمداد شده که جامعه مردسالار بر زنان تحمیل کرده است (تانگ، ۱۳۸۲: ۱۷۰). خانواده صحنه نابرابری است که زنان در آن به انقیاد کشیده می‌شوند (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۱۱۴). در این دیدگاه، مادری سرشت طبیعی زنان و کارکردی غریزی است (Chodorow, 1978: 50). گروهی از فمینیست‌های تندرو، سرکوب زنان را به موضوع مادری ربط داده و حتی رایج‌ترین مانع زنان را بیولوژی تولید مثل می‌دانند (یزدی، ۱۳۸۹: ۳۹۰).

زن منتظر در عصر غیبت باید با شناخت و آگاهی کامل به مقابله با این دیدگاه‌ها برخیزد. از نظر اسلام، زن به منزله رکن اساسی خانواده، شالوده خانواده را بنیان می‌نهد و به دلیل جایگاه عاطفی که در خانواده دارد، می‌تواند با فضایل و افعال اخلاقی خود جلوه‌گاه رحمت الهی و بهترین انتقال‌دهنده فرهنگ انتظار باشد. اسلام مهم‌ترین نقش زن را مادری و مهم‌ترین وظیفه‌اش را مراقبت می‌داند. برخی بر این باورند که حتی احساسات و عواطف زن به همسر خود، پایه در عشق مادری داشته، حالتی ثانوی از مادری زن است و از غریزه او در انطباق با اوضاع برمی‌خیزد (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۷۴). «مادری» رابطه و نقش اجتماعی در پرورش جسمی و روحی فرزندان و حمایت عاطفی از آنان است. توجه به فرزندان و مراقبت از آن‌ها در تفکر اسلامی، نقشی زنانه و نقطه کمال و تعالی زن دانسته می‌شود تا جایی که بهشت زیر پای مادران قرار داده شده است.

اخلاق مادری یا مراقبت، رابطه‌ای است که در آن مادر نه براساس وظیفه یا عدالت، بلکه براساس خیرخواهی، محبت و دل‌سوزی عمل می‌کند. رفتار او چیزی فراتر از حق و عدالت است. مادری فنی عمیق، همراه با مبانی دقیق و

مهارتی است که غفلت از آن موجب تباهی نسل و فساد جامعه می‌شود. کلمه «ام» به معنای اصل و پایه هر چیز است. اگر مهم‌ترین نقش زن در خانواده مهدوی «مادری» است، مهم‌ترین ویژگی اخلاقی زن منتظر در خانواده، محبت کردن انجام وظیفه مادری از طریق مهرورزی است. در جایی که اقتدار و مدیریت پدر شکل می‌گیرد و رفتارش بیش از هر چیز بر پایه عدالت قرار می‌گیرد، برخورد محبت‌آمیز مادر می‌تواند گره‌های ناگشوده را بگشاید.

در این نوشتار، گام را فراتر نهاده و ادعا می‌کنیم «اخلاق خانواده» ارائه راهکارهایی برای بروز و ظهور محبت در بین اعضای خانواده است. اگر اخلاق خانواده را گسترش دهیم، در مرحله‌ای بالاتر به اخلاق اجتماعی و در مرتبه دیگر به اخلاق حرفه و تجارت می‌رسیم و حتی می‌توان آن را در سطحی گسترده‌تر به اخلاق بین‌المللی بسط دهیم؛ به ویژه اگر به دهکده جهانی و تبدیل شدن جهان به یک خانواده قائل باشیم، اخلاق خانواده، اخلاق نوع بشر است. بنابراین ملاک رفتار اخلاقی همه انسان‌ها بر اساس «اخلاق محبت» است. مراد از محبت، نه محبت غریزی، بلکه محبت عقلی است که جلوه و نشانه‌ای از محبت باری تعالی است و در سایه محبت او رنگ می‌یابد؛ محبتی که محب، محبوب را نه صرفاً برای خودش، بلکه او را برای خدا می‌خواهد؛ محبتی که راه رسیدن به کمال و قرب الهی است؛ محبتی بدون چشم داشت و ایثارگرانه. از این‌روست که ولی عصر علیه السلام از پدر و مادر بر انسان‌ها مهربان‌تر است:

يَكُونُ أَوْلَى النَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ؛
(صدوق، ۱۳۶۲: ۲، ۵۲۷)

او (امام مهدی علیه السلام) نسبت به مردم از خودشان سزاوارتر و از پدر و مادرشان دل‌سوخته‌تر است.

این مهر و محبت اوست که خطاب به منتظران می‌فرماید:

وَلَوْلَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةٍ صَلَاحِكُمْ وَرَحْمَتِكُمْ وَالْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ

مُحَاظَبَتِكُمْ فِي شُغْلٍ...؛ (طبرسی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۴۶۷)

و اگر محبت و عشق به اصلاح و نجات شما و مهر و دل سوزی نسبت به شما نبود، هیچ سخنی با شما نداشتم....

مادر در خانواده مهدوی با متصف شدن به فضایل ورع، اجتهاد، عفت و سداد، محبت به اعضای خانواده را - که رنگی از محبت خدا و عشق به امام زمان علیه السلام است - پیشه می سازد؛ محبت برگرفته از این فضایل به یقین تنها محبتی غریزی نیست.

ج) اخلاق تربیت

اخلاق تربیت در خانواده منتظر، تبیین شیوه‌ها و ابزارهای آراستن افراد خانواده به فضیلت‌ها و پیراستن آن‌ها از ذایل اخلاقی است که موجب تأخیر در ظهور می‌شود. این روش‌های تربیتی، گاه به صورت خودتربیتی، گاه دیگر تربیتی، گاه گفتاری و گاه عملی، گاه سلبی و بازدارنده، گاه ایجابی و اصلاحی و گاهی برای همه مراحل سنی و گاه سن خاص است.

برای آن که تربیت مهدوی تحمیلی نشود باید مبادی رفتار را در فرزند ایجاد کرد. به دیگر سخن، ابتدا باید تصویری صحیح از مفهوم انتظار و امام‌باوری در فرزند ایجاد شود؛ زیرا شاخصه ارزش‌گذاری در انسان معرفت اوست. پس از چنین شناختی، وی باید فایده عمل به فضایل و دوری از ذایل را تصدیق کند تا در نهایت شوق مؤکد به انجام فعل در او ایجاد شود. اگر در تربیت این سه مرحله (تصور، تصدیق به فایده و شوق مؤکد) رعایت نگردد، نه تنها نمی‌توانیم فرهنگ مهدوی را در خانواده‌ها راسخ کنیم، بلکه شاید حتی بی‌تفاوتی یا تنفر را دامن زده باشیم. امام صادق علیه السلام به صحابی خویش می‌فرماید:

يَا عُمَرُ! لَا تَحْمِلُوا عَلَيَّ شَيْعَتَنَا وَازْفُقُوا بِهِمْ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَحْتَمِلُونَ مَا تَحْمِلُونَ.

(کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۲۳۴)

بنابراین والدین در امر تربیت به جای توجه به ظرفیت های خود، باید ظرفیت فرزندان را در نظر گرفته و فعالیت های تربیتی را بر آن اساس سامان دهند.

برای بر حذر بودن از تربیت تحمیلی باید فرایند تربیت، مستمر و تدریجی باشد و از شتاب زدگی بپرهیزیم. گاه ممکن است دانه ای بکاریم و مدت ها بعد، از میوه آن بهره مند شویم. شاید شرایط دوران بلوغ و نوجوانی و جوانی اجازه ندهد تربیت اخلاقی بالفعل بروز کند؛ باید به دعا بنشینیم و منتظر ثمره آن در آینده باشیم. رسیدن به معرفت صحیح و تبدیل شدن فضایل اخلاقی به صفات انسانی راسخ نیازمند زمینه سازی و فراهم کردن بستر مناسب است. مادامی که نیازهای زیستی در حد متعادل ارضا نگردد، فرد نمی تواند به طرف تعالی اخلاقی سوق یابد. علمای اخلاق، اعتدال و ارضای قوا را امری ضروری برای پیشرفت اخلاقی دانسته اند. از این رو اگر به نظام معیشتی، ازدواج، تأمین صحیح نیازهای جسمانی و تخلیه نیروهای جوانی فرزندانمان توجه نداشته باشیم، سخن گفتن از فرزندان مهدی باور و مهدی یاور در حد شعار تنزل خواهد کرد. در امر تربیت از این امر مهم نیز نمی توان غافل شد که جریان تربیت گام به گام نباید منجر به ازدست دادن فرصت ها شود. راسخ شدن صفات و فضایل نفسانی نیازمند تمرین و ممارست است و در این راستا، می توان به راهکارهایی اشاره کرد:

از بسترهای مناسب برای تقویت اخلاق، الگوسازی است؛ زیرا مهم ترین نوع یادگیری، از طریق مشاهده یا تقلید است (سیف، ۱۳۶۸: ۳۱۴). از این رو باید با در نظر گرفتن حفظ حق آزادی انسان ها با ارائه معیارها و معرفی الگوهای مطلوب زمینه گزینش آزادانه را برای فرزندان فراهم کنیم. معرفی یاران حضرت ﷺ از طریق فیلم و داستان، برپایی مجالس به نام حضرت ولی عصر ﷺ، بزرگداشت اعیاد شعبانیه و روزهایی - همچون روز جمعه - که منتسب به ایشان است، مداومت در توسل به آن حضرت و... می تواند محیط تربیتی مساعدی را برای پرورش اوصاف اخلاقی فرد منتظر در فرزندان ایجاد کند. والدین با زنده نگاه داشتن یاد و ذکر

امام علیه السلام دوستی و عشق خود را به آن وجود مبارک به فرزندان می آموزند؛ زیرا: «مَنْ أَحَبَّ شَيْئاً لَهَجَ بِذِكْرِهِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۳۷: ج ۱، ۲۳۱). حفظ فرزندان در گرو خوبی ها و شایستگی ها و اعمال والدین است.

از دیگر بسترهای مناسب برای تقویت اخلاق «خودآگاهی» است. برخی روان شناسان احساس حقارت یا کهنتری را تقریباً منشأ تمام رفتارهای غیرعادی انسان می دانند (آدلر، ۱۳۷۰: ۵۹). توجه دادن انسان به شرافت و کرامت ذاتی خویش و این که او گوهری ارزشمند و بی مانند است، وی را به سوی ارزش های متعالی اخلاقی سوق می دهد. یکی از بهترین روش های تربیت اخلاقی، انجام دادن اموری است که به باور ارزشمند بودن فرزند بینجامد؛ چرا که: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ۳۶۵).

نتیجه

در این نوشتار، برآن شدیم چهار عنصر اخلاقی ورع، اجتهاد، عفت و سداد را در قلمروهای متفاوت اخلاق در خانواده بررسی کنیم. از جمله مهم ترین ثمره های این نوشتار برای نگارنده، آگاهی از مهجور بودن اخلاق مهدوی در حیطه پژوهش بود. در دهه های اخیر، اندیشمندان غربی به مباحث اخلاقی - به ویژه فلسفه اخلاق و مکاتب اخلاقی - توجهی جدی داشته اند. در پی این جریان فکری، در کشور ما نیز این موضوعات اهمیت یافته و به خصوص عرصه های گوناگون اخلاق کاربردی، توجه محققان را به خود جلب کرده است. پژوهشگران اسلامی با کندوکاو در متون علمای اخلاق، کوشیده اند ساختار نظام مندی برای اخلاق اسلامی بیابند. فضایل، رذایل، بایدها و نبایدهای اخلاقی به صورت پراکنده و در شکل اخلاق نقلی در منابع و کتب اخلاق اسلامی وجود دارد؛ اما استخراج و سامان دادن آن ها در قالب های منسجم و جدید به در انداختن طرحی نو نیازمند است. در این میان، مهدی پژوهان نیز رویکردی اخلاقی به مباحث مهدویت را در برنامه داشته اند.

برای غنی ساختن تحقیقات درباره تأثیر دکتترین مهدویت بر خانواده، نیازمندیم اهل فن - از حوزه و دانشگاه - روایات را از سخنان معصومان علیهم السلام استخراج کرده و تنظیم نمایند و اندیشمندان آن‌ها را تحلیل و تفسیر کنند تا با دقت و غور در کلمات گهربار امامان علیهم السلام و یافتن ارتباط میان آن‌ها و هم افق شدن با زمان آنان، مراد معصوم علیه السلام نمایان شود. در عرصه اخلاق مهدوی کارناشده بسیار است و تحقیق با دشواری‌های خاص خود روبه‌رو است. تفکیک بین اخلاق اسلامی و اخلاق زمینه‌ساز - که رابطه‌ای عام و خاص دارند - کاری بس دشوار است و در این مسیر هنوز در ابتدای راه هستیم. امیدواریم این نوشتار، گامی هرچند اندک در این راستا برداشته باشد.

منابع

- ابن عجیبه، احمد بن محمد، *تفسیر البحر المدید*، قاهره، انتشارات دکتر حسن عباس زکی، بی تا.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام اسلامی، بی تا.
- ارسطو، *سیاست*، ترجمه: حمید عنایت، تهران، انتشارات حبیبی، ۱۳۵۸ ش.
- آبوت، پاملا؛ کلر والاس، *جامعه شناسی زنان*، ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ ش.
- آدلر، آلفرد، *روان شناسی فردی*، ترجمه: حسن زمانی شرفشاهی، بی جا، نشر تصویر، ۱۳۷۰ ش.
- آل غازی، ملاحویش، *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ ش.
- بارتلی، ویلیام، *دین و اخلاق*، ترجمه: زهرا خزاعی، پایان نامه دانشگاه قم، ۱۳۷۸ ش.
- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- بهشتی، محمد، «تربیت، اخلاق و تربیت اخلاقی»، *مجله معارف*، ش ۱۰، ۱۳۸۱ ش.
- پاسنو، دایانا، *فمینیسم، راه یا بی راهه؟!،* ترجمه: محمدرضا مجیدی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و معارف، ۱۳۸۴ ش.
- پرنو، الیزابت، «علم اخلاق زنانه نگر»، ترجمه: سوگند نوروزی زاده، *مجله ناقد*، ش ۲، ۱۳۸۳ ش.
- پورسیدآقایی، سید مسعود، *با جاری انتظار*، قم، مؤسسه آینده روشن، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ش.
- تانگ، رزماری، «اخلاق فمینیستی»، ترجمه: عباس یزدانی، *در فمینیسم و دانش های فمینیستی*، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲ ش.

- تانن، دبوراً، *مرانمی فهمی، توهم مرانمی فهمی*، ترجمه: مهدی قراچه داغی وزهره فتوحی، تهران، نشر دایره، ۱۳۸۴ ش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، *غرورالحکم و دروالکلم*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، *مبایذ اخلاق در قرآن*، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
- خسروپناه، عبدالحسین، *کلام جدید با رویکرد اسلامی*، قم، نشر معارف، ۱۳۸۸ ش.
- داورپناه، ابوالفضل، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ ش.
- دورانت، ویلیام جیمز، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه: عباس زریاب خویی، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۵۶ ش.
- دیلمی، احمد، «اخلاق جنسی»، *در دانش نامه فاطمی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
- دیلمی، احمد؛ مسعود آذربایجانی، *اخلاق اسلامی*، قم، نشر معارف، ۱۳۸۱ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، المكتبة المرتضویة لإحیاء آثار المرتضویة، ۱۴۱۲ ق.
- رامین، فرح، «اخلاق همسراری»، *در جستارهایی در اخلاق کاربردی*، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۹ ش.
- سالاری فر، محمدرضا، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۵ ش.
- سیف، علی اکبر، *روان‌شناسی پرورشی (روان‌شناسی یادگیری و آموزش)*، تهران، نشر گاه، ۱۳۶۸ ش.
- شایگان، علی، *حقوق مدنی*، قزوین، انتشارات طه، ۱۳۷۵ ش.
- شبّر، عبدالله، *الاخلاق*، ترجمه: محمدرضا جباران، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۸۷ ش.

- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: علی نقی فیض الاسلام، تهران، انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۷۸ ش.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- صفایی حائری، علی، *وارثان عاشورا*، قم، انتشارات لیلة القدر، ۱۳۸۰ ش.
- صفایی، سید حسین؛ اسدالله امامی، *حقوق خانواده*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.
- صلیبا، جمیل، *المعجم الفلسفی*، بیروت، الشركة العالمیه للکتاب، ۱۴۱۴ ق.
- طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ ق.
- طبرسی، ابی نصر الحسن بن الفضل، *مکارم الاخلاق*، ترجمه: ابراهیم میرباقری، قم، فراهانی، ۱۳۶۵ ش.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۵ ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، قم، مؤسسه البعثة، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، تصحیح: مجتبی مینوی و علیرضا صدری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ ش.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
- غزالی، محمد بن محمد، *احیا علوم الدین*، دمشق، دار قتیبه، ۱۴۱۲ ق.
- فارابی، محمد بن محمد، *فصول منتزعه*، ترجمه: حسن ملکشاهی، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۳ ش.
- فیض کاشانی، ملامحسن، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۶۱ ش.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع الموده*، قم، دارالاسوه للطباعة و النشر، بی تا.
- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی خانواده*، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۷۱ ش.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح و تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- مجتهدی، سید مرتضی، *صحیفه مهدیه*، ترجمه: محمد حسین رحیمیان، قم، انتشارات دارالثقلین، ۱۳۸۱ ش.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مشکینی اردبیلی، علی، *ازدواج در اسلام*، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۶۶ ش.
- مصباح یزدی، محمد تقی، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۷ ش.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات قرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- مطهری، مرتضی، *آشنایی با علوم اسلامی*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش.
- _____، *نظام حقوق زن در اسلام*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ ش.
- مقدادی، محمد مهدی، *ریاست خانواده*، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۵ ش.
- نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، قم، انتشارات قائم آل محمد، ۱۳۸۸ ش.
- نراقی، ملا احمد، *معراج السعاده*، تهران، انتشارات رشیدی، ۱۳۶۲ ش.
- نقیعی، سید ابوالقاسم، «نقش وفاداری در اعتماد آفرینی و راهبردهای توسعه‌ای آن در نهاد خانواده با رویکرد به آیات و روایات»، فصل‌نامه *شورای فرهنگی اجتماعی زنان*، سال سیزدهم، ش ۵۲، ۱۳۹۰ ش.
- نوری طبرسی، حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
- واتقی، قاسم، *درس‌هایی از اخلاق مدیریت*، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
- همت‌بناری، علی، *مآخذ شناسی تربیت اخلاقی*، قم، پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۸۲ ش.

- یزدی، اقدس، «اخلاق مادری در اسلام و فمینیسم»، در *جستارهایی در اخلاق کاربردی*، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۹ ش.
- یورگ، رابرت. اچ، *درس‌رشیب به سوی گومرا*، ترجمه: الهه هاشمی حائری، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۸ ش.
- Bedau, Hugo Adam, *Applied Ethics*, In: Beker, Lawrence C, Beker, Charlotte, B (eds), *Encyclopedia of Ethics*. New York: Routledge, 2007.
 - Chodorow, Nancy, *The Reproduction of Mothering*, Berekely: University of California Press, 1978.
 - Novak, Micheal, *The Spirit of Democratic Capitalism*, New York: Simon and Schuster, 1982.
 - O’neill, Onora. *Charity*. In: Beker, Lawrence. C, Beker, charlotte. B (Eds), In: *Encyclopedia of Ethics*. New York: Rouldege, 2001.
 - Walsh, F, *A Family Resilience Framework: Innovative Practice Applications*. Family Relations. New York: Guilford Press, 2002.

